



تبریز، مادر شهر

رسول داغسر

نقش برجگان خریف و نهنگان علوم تبریز
دانشمندان و آهنگانی سایر شهرها و کشورها



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تبریز: مادرشهر

نقش خبرگان حرف و نخبگان علوم تبریز در عمران و آبادانی سایر
شهرها و کشورها

تألیف: رسول داغسر

سرشناسه : داغسر، رسول، ۱۳۵۷ -
 عنوان و نام پدیدآور : تبریز مادر شهر : نقش خبرگان حرف و نخبگان علوم تبریز در عمران و آبادانی سایر شهرها و کشورها/تالیف رسول داغسر.
 مشخصات نشر : تبریز: انتشارات نباتی، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری : ۲۵۵ ص.: مصور (رنگی)، جدول .
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۸۱-۵۹-۸
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا
 موضوع : مشاهیر -- ایران
 موضوع : تبریز -- سرگذشتنامه
 رده بندی کنگره : CT۱۳۹۳۱۸۸۳۲ ت ۱۴/د
 رده بندی دیویی : ۰۵۵/۹۲۰
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۹۶۴۰



تبریز مادر شهر

رسول داغسر

ناشر / نباتی / تیراژ: ۱۰۰۰

قطع / وزیری / چاپ نخستین / ۱۳۹۴

تعداد صفحه / ۲۵۵ / قیمت / ۱۵۰۰۰ تومان

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۸۱-۵۹-۸

مرکز فروش: تبریز- مابین سه راه طالقانی و تربیت - مجتمع تجاری استاد شهریار زیرزمین -

پلاک ۴۶ تلفن: ۳۵۵۴۷۵۱۰

فهرست

۳	مقدمه
۷	گذری بر تاریخ تبریز و سیر تبدیل آن به «مادرشهر»
۵۵	اهل علم و هنر «مادرشهر» در سلطانیه
۶۱	اهل علم و هنر «مادرشهر» در آسیای مرکزی
۹۵	اهل علم و هنر «مادرشهر» در استانبول و سایر شهرهای عثمانی
۱۵۱	اهل علم و هنر «مادرشهر» در قزوین
۱۵۵	اهل علم و هنر «مادرشهر» در اصفهان و
۱۹۳	اهل علم و هنر «مادرشهر» در هندوستان
۱۹۹	نتیجه
۲۰۵	تصاویر
۲۳۹	منابع و مأخذ
۲۴۷	فهرست اعلام

مقدمه

«تبریز، شهر اولینها». این عبارتی است که امروز برای تمام گوشها آشناست. سوای مصادیق عینی آن، عبارت مذکور مخصوصاً با نامگذاری بر اثر نغز تاریخ‌پژوه شادروان صمد سرداری‌نیا تثبیت گردید و حق آن از سوی تمامی وجدانهای آگاه و شریف در سراسر کشور ادا می‌شود.

در جایی «نزدیکتر بودن این شهر به اروپا»، به عنوان علت تظاهر هر اولینی در تبریز آورده شده بود. اما آیا این ویژگی می‌تواند به عنوان علت اصلی یا حداقل مهمترین علت بوده باشد؟ در حالیکه شهرهایی مثل بازرگان، خوی یا اورمیه با این مورد سنخیت بیشتری داشته و دارند.

ژان یونیر در کتاب خود «دلاوران گمنام ایران در جنگ با روسیه تزاری» می‌نویسد: «تبریز در آنزمان ... از حیث وسعت و کثرت جمعیت اولین شهر ایران محسوب می‌شد و سفرای دول اروپایی در تبریز به سر می‌بردند در صورتیکه تهران پایتخت کشور بود... تبریز نسبت به تهران یک شهر متجدد بشمار می‌آمد و مردم تبریز از ازمنه قدیم با اروپائیان محشور بودند... دکتر بارنز انگلیسی که در سال ۱۸۳۳ میلادی و پنج سال بعد از انعقاد عهدنامه ترکمانچای در ایران سیاحت کرد نوشته که جمعیت شهر تهران بیست و پنج هزار نفر است ولی تبریز بنا بر نوشته همان جهانگرد انگلیسی چهارصد هزار نفر جمعیت داشته است.»^۱

این نویسنده فرانسوی در فصل آخر کتاب خود که بصورت مجزا به علل ارجح داشته شدن تبریز برای اقامت از سوی اروپائیان پرداخته، همچنین می‌نویسد: «از علل دیگر اقامت اروپائیان در تبریز این بود که تبریز از حیث آب و هوا به اروپا شباهت داشت بدون اینکه رطوبت کشورهای ساحلی اروپا را داشته باشد... (در حالی که) تهران، حتی بین خود ایرانیان شهرت نداشت و قریه‌ای بود نزدیک خرابه شهر قدیمی (ری) که بعضی از جغرافیا نویسان اسلامی اسمی از آن در کتاب خود برده بودند»^۲

لرد کرزن فرستاده ویژه دربار انگلیس به ایران در سالهای پایانی قرن نوزدهم که نظرات و گزارشات وی در شکل‌دهی آینده این کشور از سوی استعمار انگلیس تاثیر بسزائی داشته، در کتاب خود تحت عنوان «ایران و قضیه ایران» (لندن، ۱۸۹۲) آنجا که به آمار برآوردی شهرهای ایران پرداخته، جمعیت تخمینی تهران پایتخت را ۳۵۰ هزار، تبریز ۳۰۰ هزار، اصفهان ۸۰ هزار، مشهد ۷۰ هزار و ... نوشته است.^۳

۱- دلاوران گمنام ایران در جنگ با روسیه تزاری، صص: ۶۸۱-۶۸۲

۲- همان، صص: ۶۸۳-۶۸۴

۳- نگاه کنید به ایران و قضیه ایران، ص ۲۰۰ به بعد. سیروس سعدوندیان با استناد به دفاتر حکومتی جمعیت تخمینی تهران را در همین سالها حدود ۲۸۰ هزار نفر نوشته است. از این داده‌ها ضمناً نوسان شدید جمعیت در مدت کمی بیش از نیم قرن (۱۸۹۰-۱۸۳۳ میلادی) به ضرر تبریز مشهود است که یکی از علل اصلی

به عبارت دیگر همانطور که احداث شهرکها و مجموعه‌های مسکونی، علمی، تجاری و فرهنگی همچون ربع‌رشدیه، ارغونیه، غازانیه، بازار (مخصوصاً با عنایت به اینکه این بازار بزرگترین بازار سرپوشیده جهان است)، صاحب‌آباد و ... در دوره‌های گذشته بدلیل احراز موقعیت والای شهری تبریز و حدوث نیاز به آنها جامه حقیقت پوشیده‌اند، موارد مربوط به دوره قاجار نیز در تداوم همین اهمیت و جایگاه ویژه و نه صرفاً نزدیکی آن به اروپا بوجود آمده‌اند.

بنابراین دلیل کسب عنوان «شهر اولینها» از سوی تبریز بیشتر از هر علت دیگری، بزرگی و رونق آن و همچنین مساعدتر بودن زمینه فرهنگی این شهر بوده است.

لیکن موضوعی که حقیر در اینجا بدان خواهم پرداخت، «نقش اهل هنر و تخصص تبریزی در عمران و آبادی شهرهای دیگر» است و اساس ایده، هنگام تحقیق در خصوص جنگ چالدران و تبعات آن شکل گرفت.

پیروزی سلطان سلیم در چالدران در مقابل شاه اسماعیل در سال ۱۵۱۴ میلادی، اشغال پایتخت دولت صفوی و بردن ۳۰۰۰ نفر از هنرمندان، صنعتگران و تجار متبخر این شهر به استانبول موضوعی است که همه خوانده و شاید در برخی موارد کنجکاویمان را برانگیخته است. چرا که مهاجرت تنها هزار نفر استاد حرف، امروز نیز رقم بزرگ و قابل توجهی است. این مساله موقعی کنجکاوی بیشتر حقیر برانگیخت که خسارات گسترده وارده به ابنیه استانبول در زلزله ۱۵۰۹ یعنی پنج سال پیش از جنگ چالدران را مطالعه کردم. این زلزله که در زمان خود به عنوان «قیامت صغری» نامیده شد، باعث نابودی کامل ۱۱ هزار خانه و برخی از تاسیسات دولتی و عمومی گردید «و بر اساس گزارشهای تاریخی ۱۳ هزار تن کشته شدند».^۴ اینجا بود که فکر کردم صنعتگران برده شده از تبریز باید دارای ارزش و اهمیت خاصی برای سلطان سلیم و پایتختش استانبول داشته باشد و گمان می‌کنم از همین نقطه بود که وارد موضوع مجزای «نقش تبریزیها در آبادانی برخی از شهرهای بزرگ دیگر» شدم و با توجه به تجلی‌گاه ایده، از استانبول شروع کردم.

آن همان تبعات قراردادهای گلستان و ترکمنانچای می‌باشد. سعدوندیان، آمار سال ۱۳۰۱ شمسی (۱۹۲۲ میلادی) یعنی حدود ۳۰ سال بعد را به صورت دقیقتر و ۱۹۶۲۵۵ نفر آورده است. (عدد ابنیه) شمار نفوس از دارالخلاف تا تهران ۱۳۱۱-۱۲۳۱ خورشیدی، سیروس سعدوندیان، ص ۲۶۰) دکتر محمدقلی مجد علت این امر را به قحطی بزرگ آن سالها نسبت می‌دهد. این قحطی که از سوی انگلیسیها به آن دامن زده شد و احتمالاً بخشی از نقشه تغییر رژیم در ایران بود موجبات مرگ میلیونها ایرانی را فراهم آورد و این در حالی اتفاق افتاد که هندوستان مستعمره انگلیس و حتی بین‌النهرین تحت اشغال انگلیس مملو از مواد غذایی بود ولی انگلیس با خروج روسیه از صحنه ایران بدنبال انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به سرعت شروع به جایگزینی مهرهای ماسونی خود در نقاط حساس این کشور نموده و از انتقال مواد غذایی به آن مانعت به عمل می‌آورد. نگاه کنید به: قحطی بزرگ» دکتر محمدقلی مجد

۴- تاریخ معماری عثانی، گادفری گوریون، ص: ۲۶۶

علیرغم همکاری برخی از بزرگواران از جمله کارکنان کتابخانه مرکزی تبریز متأسفانه به علت عدم دسترسی به برخی از منابع مورد نیاز در مدت زمان در نظر گرفته شده، فعلاً مجبور به تحدید موضوع به دوره زمانی مشتمل بر پنج قرن از سده سیزدهم تا هیجدهم میلادی نمودم.

خوانندگان محترم این اثر ضمن مطالعه آن متوجه نکاتی خواهند شد که احتمالاً در واقع یادآوری دانسته‌های قبلی منتها به شکلی جمع‌بندی شده و با تأکید بر نکات مرتبط در خصوص وقایع و جریانهای گوناگون جهت درک بهتر سیر تحولات خواهد بود. به عنوان مثال، با اشاره به زلزله سال ۱۵۰۹ میلادی در استانبول و تهجیر^۵ اهل صنعت تبریز متعاقب جنگ چالدران در سال ۱۵۱۴ در کنار هم و تأکید بر وقایع پیرامونی، اهمیت این خبرگان حِرف و نخبگان علوم برای استانبول و عثمانی سلطان سلیم روشنتر می شود، یا یادآوری اینکه در زمان انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان، تبریز از مدتها پیش تحت اشغال عثمانی بود، فشار روانی حاکم بر شاهان صفوی از این زاویه بهتر قابل درک است.

اهمیت روح هنر تبریز و منطقه آذربایجان در شاخه‌های مختلف هنری در حیطه جغرافیای اسلام و حتی فراتر از آن، اکثر ممالک جهان به قدری بوده است که امروز به صورت واقعیتی مسلم و غیرقابل انکار در برابر ما جلوه می‌نماید. دکتر جعفر قیاسی می‌نویسد: «حتی برخی از آثاری که دارای ماهیت خاص آذربایجانی هستند اغلب به عنوان آثاری با منشاء اسلامی- عربی یا فارسی تعریف و تلقی می‌گردند... تجارب مربوط به سیستم شهرسازی دوره ایلخانان در تبریز، برای امیر تیمور و شاه عباس بزرگ منبع ایده و برنامه گردید.»^۶

در اینجا از تمامی اشخاص، اساتید و بزرگوارانی که حقیر را در تالیف، ترجمه و تدوین این اثر یاری نمودند خواهمشدم تشکرات قلبی مرا بپذیرند.

رسول داغسر؛ آذر ماه ۱۳۹۳ خورشیدی

^۵ با توجه به اینکه تمامی کوچانیده‌شدگان اسیر و تبعیدی نبوده و برخی از آنها به میل خود مهاجرت کرده‌اند، از بکار بردن واژه تبعید و امثالهم اجتناب شد.

نگارنده

^۶ -Ortaçağ Azerbaycan Mimarisi، ص ۵۲

گذری بر تاریخ تبریز و سیر تبدیل آن به «مادرشهر»

درباره تاریخ پیدایش شهر تبریز کارهای تحقیقی ارزشمندی انجام یافته، کاوشهای بسیاری صورت گرفته و کتابهای زیادی به رشته تحریر درآمده است. پیشینه سکونت در این محل با توجه به مستندات بدست آمده از محوطه گوی مسجید (مسجد کبود) به حداقل ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد. (عکس شماره ۲، ص ۲۰۶ همین اثر) در کاوشهای صورت گرفته در محل موسوم به یانیق تپه واقع در جنوبغرب تبریز مستنداتی مربوط به دوره‌های پیشتر نیز بدست آمده است. «در حدود ۳۱ کیلومتری جنوبغربی تبریز و ۶ کیلومتری غرب خسروشهر در بخش شرقی روستای تازه‌کند یادگاری سترگ از گذر ایام به نام یانیق تپه سر بر بالین تاریخ نهاده است و در سکوتی عمیق آرمیده است. ویرانه‌های این محوطه باستانی و نیز شهرها و دژها و استقرارگاههای باشکوه و آثار هنری دل‌انگیز که در جای‌جای سرزمین کهن آذربایجان به یادگار مانده‌اند به مثابه شاهدانی زنده، مجد و عظمت و ژرفای اندیشه و بلندای سطح فرهنگ و تمدن ساکنان آن را فریاد می‌زنند.»^۷

این محوطه که از سوی کاوشگران بریتانیایی در سال ۱۳۳۹ کشف شده، از جهت اشیای یافته شده در آن بسیار حائز اهمیت است.^۸ (عکس شماره ۱، ص ۲۰۶)

لیکن در فاصله زمانی بین سالهای نخست آمدن اسلام به منطقه تا چند قرن بعد، از تبریز (یا نامهای دیگری که قبلاً داشته است) به عنوان مرکز تمدن در منطقه یا حتی یک واحد شهری در منابع مکتوب و مرقوم خبری نیست. در بسیاری از منابع آن دوره حتی نامی از این شهر برده نشده است.^۹

۷- یانیق تپه، ص ۱۱

۸- «در مرداد ماه سال ۱۳۳۹ ه. ش. هیئتی بریتانیایی به سرپرستی چارلز برنی حفاری‌هایی را به مدت سه فصل در یانیق تپه به اجرا در آورد که ثمره آن کشف اطلاعات بسیار ارزشمند در خصوص فرهنگ باستانی بسیار غنی بود که تا آن زمان در ایران کسی با آن آشنایی نداشت. کاوشهای محوطه باستانی یانیق تپه نقطه عطفی در باستانشناسی ایران بود...» همان، صفحه ۱۲. در این میان تأمل در انگیزه‌های این کاوشگران ارسالی از سوی دولتهای غرب اروپا در یک دوره خاص (مخصوصاً اواخر قرن نوزدهم تا دهه‌های نخستین قرن بیستم) خود می‌تواند موضوع پژوهشی بزرگ باشد. نگارنده

۹- شاید اشاره به ایده «بهشت عدن» که پژوهشگر آمریکایی دیوید م. رول David M. Rohl - با استناد به داده‌های کتب آسمانی مطرح و محل آنرا به «تبریز» منتج ساخته است بیجا نباشد. بر اساس این نظر، بهشت عدن محل هبوط آدم و حوا بوده است. دیوید م. رول که در مسیر تحقیقات میدانی خود به چندین

«نکته بسیار مهم در مورد شهر تبریز اینست که از قرن سوم تا قرن نهم میلادی ظاهراً اسمی از این شهر در منابع تاریخی برده نشده و تابحال نیز تحقیق و تلاش برای یافتن نامی از تبریز در متون آن دوره بی نتیجه بوده است. یکی از دلایلی که برای از بین رفتن این شهر در دوره باستان میتواند وجود داشته باشد همانا زلزله است. چرا که با توجه به سوابق زمین لرزه های مخرب تبریز که در بعضی از موارد شهر را به کلی ویران کرده است به احتمال قریب به یقین در مدت ششصد سال (از قرن سوم تا نهم میلادی) می تواند زلزله ای وحشتناک شهر را در کام خود فرو برده باشد. نظریه دیگر در رابطه با از بین رفتن شهر می تواند وجود جنگ باشد، چرا که تبریز همیشه در طول ادوار تاریخی خود درگیر جنگهای فراوان بوده است. کشف اسکلتهایی که در محل گردن یا داخل دنده هایشان تیرهایی دیده می شوند می توانند شاهی بر این مدعا باشند.»^{۱۰}

در منابع عربی از مهاجرت اعراب به منطقه بعد از فتح آن بوسیله مسلمانان عرب سخن رانده شده و بعضی از طوایف عرب حتی تشکیل حکومت نیز داده اند. ناصر خسرو می نویسد: «بیستم صفر سنه ثمان ثلاثین و اربعمائه به شهر تبریز رسیدم و آن پنجم شهریور ماه قدیم بود و آن شهر قصبه آذربایجان است شهری آبادان. طول و عرضش به گام پیمودم هریک هزار و چهارصد بود و پادشاه ولایت آذربایجان را چنین ذکر می کردند در خطبه الامیرالاجل سیف الدوله و شرف المله ابومنصور وهسودان بن محمد مولی امیرالمومنین.»^{۱۱}

ورود اوغوزها به آذربایجان در دهه نخست قرن پنجم هجری^{۱۲}، باعث بروز تغییرات عمده در نظام اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی منطقه و شهر تبریز شد و زلزله شدید سال ۴۳۴ هجری قمری^{۱۳} در

قطعه از جهان و از جمله ایران سفر کرده است، دشت تبریز از دامنه و پایه کوههای عون بن علی تا پایه پیشکوههای سهند را به عنوان «بهشت عدن» مذکور در کتب آسمانی شناخته و در این خصوص آثار نوشتاری و تصویری چندی (از جمله از سوی شخص پژوهشگر مذکور) تولید شده است. نگارنده

^{۱۰} - تاریخ بافت شهر تبریز، ص ۵۵

^{۱۱} - سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷

^{۱۲} - نگاه کنید به: تاریخ بافت شهر تبریز، ص ۶۰. برخیا این تاریخ را به عنوان سرآغاز ورود ترکان به منطقه ارزیابی می کنند لیکن نباید از نظر دور داشت که اوغوزها تنها شاخه ای از ترکان بوده اند که آخرین مهاجرت های گسترده اقوام ترک تبار متعلق به آنها بوده است و در منابع یاد شده نیز نه از «ترکان» بطور عام بلکه از «غزها- اوغوزها» بطور خاص سخن رفته است. Oğuzlar، ص ۱۹۳- اوغوزها نیز در مسیر حرکت خود به طرف غرب مجبور به روبرویی با اقوام ترک تبار چنگک و از سر راه برداشتن آنها شده بودند. Oğuzlar، ص ۱۹۴- چنگکها نیز در مسیر عقب نشینی خود در مقابل فشار اوغوزها از شرق مجبور به پیشروی در مناطق غربیتر شده بودند. مهاجرت اولین گروه های ترک تبار به منطقه آذربایجان به دوره ساکا- اسکیتها بر می گردد. «Tarifite Təbriz» ص ۲۳. این امواج مهاجرت هر چند ده سال یا قرن یکبار اتفاق افتاده است. بطوریکه منابع از مهاجرت قبیچاقها و هونها در سده های قبل از میلاد تا اعماق اروپا سخن رانده اند و تشکیل امپراتوری بزرگ هون از حدود رود دن در اوکراین فعلی تا حدود رود سن در فرانسه در قرن پنجم میلادی - قبل از اسلام- شاهی بر این مدعاست. برخی منابع و نتایج تحقیقات حتی از ریشه قبیچاقی- ترکی اکثریت قاطع جمعیت کنونی بلغار، مجار، اوکراینی و حتی روس سخن رانده و

تبریز نیز مزیدی بر این علت گردید تا نام تبریز به تدریج بصورت پررنگتر و به عنوان یکی از مراکز عمده تمدن، هنر و علم در جهان اسلام مطرح شود.^{۱۴} در این سالها سلجوقیان با سلطه بر جغرافیای بزرگی از ماورالنهر تا بین‌النهرین، بزرگترین و مقتدرترین امپراتوری اسلامی را تشکیل دادند. سلجوقیان به زودی مرزهای خود را تا شامات و غربیترین نقاط آسیای صغیر گسترده کردند.^{۱۵}

در ایامی که سلجوقیان رو به سوی آذربایجان نهاده بودند، این منطقه تحت حکمرانی روادیان بود. روادیان از طوایف عربی بودند که بعد از تسخیر منطقه توسط اعراب، در تبریز سکنی گزیدند. ظاهراً روادیان دلخوشی از ترکان منطقه نداشته‌اند و سعی در پراکنده ساختن آنها کرده بوده‌اند ولی با گسترش حاکمیت سلجوقیان و احتوای آذربایجان در قلمرو این امپراتوری، شاهد رنگ باختن تدریجی حضور اعراب در تبریز می‌شویم. ابن‌الاثیر در «الکامل فی التاریخ» خود می‌نویسد: «در سال ۴۳۲ هجری (۱۰۴۰ میلادی) وهسودان بن مهلان شمار بسیاری از ترکان غز را در تبریز بکشت... غزهای اورمیه گرد آمده و راه هکاری از حومه موصل در پیش گرفتند.»^{۱۶}

یکی از اهداف اصلی انگیزاسیون در اروپا در قرون وسطی را حذف ترک‌تباران از عرصه اجتماعی - سیاسی و حتی دینی اروپا عنوان نموده‌اند. مویور و چشم آبی بودن هونهای سفید و قبچاقها بارها در منابع مختلف آمده است. - نک به *Kıpçaklar; Türklerin ve bozkıym kadim tarihi*, Adji Murad, *Türkçeye* است. *çeviren: Zeynep Bağlan Özer, Atatürk kùltür merkezi yayımları, Ankara, ۲۰۰۲* ترکان است اما دانشمندان و نسب‌شناسان فارس به کلی این مساله را انکار می‌کنند. «تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۵۴. طبری در وقایع سال ۹۹ هجری از شبخون ترکها به عربهای فاتح و مسلمان در آذربایجان سخن رانده است. «وفي هذه السنة اغارت الترك علی آذربيجان فقتلوا من المسلمين جماعه» طبری، ج ۵، ص ۳۰۹. در یک سده اخیر محققان بزرگی چون ه. گ. ولز (Dünya tarihinin asıl hatları)، آدجی مراد (*Kıpçaklar; Türklerin ve bozkıym kadim tarihi*)، ساموئل نواه کرامر (تاریخ از سومر آغاز می‌شود) و... به نتایج بسیار جالب توجهی رسیده‌اند که به علت برهم زدن برخی معادلات سیاسی (مخصوصاً با منشاء آنگلساکسونی) بصورت بسیار نادر و از مجاری خاص امکان رسانمای شدن می‌یابند. البته تحقیقات بیشتر از سوی تاریخ‌پژوهان متعدد ادامه دارد، لیکن موضوع سابقه سکونت در مورد محلها، آقدر که تمدنشان اهمیت دارد حائز اهمیت نمی‌باشد. همانگونه که ساکنان چند صد یا هزار سال پیش اکثر کشورهای جهان از جمله آمریکا، انگلستان، فرانسه، روسیه و... آنگلساکسون، فرانک یا روس و غیره نبوده‌اند.

۱۳- «مرا حکایت کردند که بدین شهر زلزله افتاد شب پنجشنبه هفدهم ربیع‌الاول سنه اربع و ثلثین و اربعمائه و در ایام مسترقه بود پس از نماز حقتن بعضی از شهر خراب شده بود و بعضی دیگر را آسیبی نرسیده بود و گفتند چهل هزار آدمی هلاک شده بودند.» سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷

۱۴- اوغوزها بر خلاف اکثر احلاف خود شهر نشین بوده و علاوه بر دامداری به تجارت، شکار، کشاورزی، ماهیگیری و حتی تولید برخی از مصنوعات از قبیل لباس، کفش و... نیز اشتغال داشته‌اند. *Oğuzlar*، ص ۱۵۳-۱۴۱. برگردان این اثر پژوهشی ارزشمند به ترکی آذربایجانی از سوی این قلم در سال ۱۳۸۲ انجام یافته و لیکن بدلیلی به مرحله چاپ نرسید. انشا... در آینده برای مطالعه علاقمندان عرضه خواهد شد.

۱۵- سلجوقیان از طایفه قینیق شاخه اوغوز بوده‌اند. *Oğuzlar*، ص ۲۴۵

۱۶- تاریخ کامل، ج ۱۳، صص ۵۶۳۲-۵۶۳۱

فرمانروایان روادی تبریز، هنگام لشکرکشی ارطغرل سلجوقی^{۱۷} سیادت وی را پذیرفته و بدین ترتیب به حکمرانی خود زیر بیرق سلجوقی ادامه دادند. «به این استقلال داخلی در سال ۱۰۶۵ میلادی از سوی آلپارسلان خاتمه داده شد. آلپارسلان که برای تداوم پیشرویها در آناتولی در سال ۱۰۶۴ از پایتخت خود ری به حرکت درآمده بود بعد از پیوستن گروههای کثیری از ترکان این منطقه به لشکرش، به مرند واقع در سمت شمالشرق دریاچه اورمیه رفت. در این محل گزارشی از امیر توغ تکین که متوالیاً حملاتی به مقصد اعماق آناتولی ترتیب می‌داد دریافت نمود.»^{۱۸}

در برخی از منابع از رونق هنر نگارگری در دوره سلجوقیان سخن رفته است. ارنست کونل می‌نویسد: «بررسی هنر نگارگری ایران در قرن بیستم شروع شد ولی با انتشار مواد و اطلاعات مضاعف و انجام مطالعات ویژه درباره جنبه‌های خاص این موضوع دهه به دهه بر اهمیت آن افزوده شد»^{۱۹} در ادامه همین مطلب^{۲۰} به کشف قطعاتی از کتابهای مانویان در تورفان و وقفه‌ای سه قرنی (قرون نخست انتشار اسلام در جغرافیای ایران) در خلق آثار نقاشی اشاره شده و از جان گرفتن دوباره نقاشی در دوره حاکمیت سلجوقیان تحت عنوان «مکتب بغداد یا سلجوقی» سخن رفته است. ضمن اینکه در توضیح نام مکتب (بغداد یا سلجوقی) به تمثیل مراکز متعدد فعال در حوضه‌های هنری از سوی بغداد و حمایت اینگونه اقدامات از سوی حکمرانان سلجوقی تاکید شده است. «شرایط مختلفی که در ایران حاکم بود می‌توانست موجبات پیشرفت هنر تصویری را فراهم سازد و ویژگی و مشخصه نقاشی روی کاشیهای به اصطلاح مینائی می‌رساند که پیشینه‌های این نگاره‌ها را می‌باید نه در بغداد بلکه در ری - پایتخت امپراتوری سلجوقی - و در بعضی از شهرهای مجاور پیگیری کرد.»^{۲۱}

با رو به ضعف نهادن دولت سلجوقی بزرگ، ایلدگز یا ایل دینز^{۲۲} به تاسیس دولت اتابکان آذربایجان دست زد. «شمس‌الدین ایل‌دینز اصلاً از ترکان قپچاق بود و در زمان حاکمیت فرمانروای سلجوقی عراق، سلطان مسعود، به سبب قدرت و مهارتهای بسیارش ارتقا یافت. وی همواره ۵۰۰۰۰ سوار ترکمن تحت امر

۱۷- توغرویل یا با شکل تطوّر یافته کنونی آن «دوغرویل» یا «دوغرو اول» در منابع عربی و فارسی به شکل «طغرل» آورده شده است. نگارنده

۱۸- «Tarifite Tébri» ص ۲۶

۱۹- سیرو صور نقاشی ایران، ص ۳۷

۲۰- همان، ص ۳۸

۲۱- سیرو صور نقاشی ایران، ص ۳۸

۲۲- باید توجه نمود که حرف «ک» با همزه روی آن، بصورت «ن» خوانده می‌شده است. بنابراین تعبیر «ایل دینز» از عنوان فوق از سوی تاریخ‌پژوهان

آشنا به فرهنگ استفاده و کاربری القای عربی در ملل مختلف اسلامی صحیح است. نگارنده

خود داشت... در سال ۱۱۴۶ میلادی حکومت خود را بنام سلسله ایل‌دیزیان (یا اتابکان آذربایجان) برپا کرد.^{۲۳}

در این سالها شهر مسلمان‌نشین قونیه به عنوان یکی از مهمترین نقاط شهری بین تبریز و استانبول به شمار می‌رفت. عثمان توران، با استناد به وقفنامه کاروانسرای آلتون-آبا، از وجود کاروانسرای موقوفی واقع در سر راه بی‌شهر- قونیه و متعلق به حاجی بختیار بن عبدا... تاجر تبریزی مقیم قونیه خبر می‌دهد.^{۲۴}

شاخصترین شخصیت تبریزی مهاجر مربوط به این دوره، شمس تبریزی است که شهرت وی در عرفان، امروز نیز زبانزد عام و خاص است.

آنچه که از قرائن برمی‌آید اینکه در قرن سیزدهم میلادی عرفان پیشرفت قابل توجهی نموده و با شاخه‌های مختلفی تعریف می‌گردیده است. برخی از پژوهشگران این واقعه را با هجوم مغول مرتبط می‌دانند و آنرا به درونگرایی شدید ایجاد شده متعاقب حملات خانمان برانداز مغولها نسبت می‌دهند. در طی این قرن عرفای بسیاری در سرزمین ایران ظاهر شدند و بعضاً آثار ارزشمندی خلق کردند. یکی دیگر از این عرفاء، ابوالفضایل حسام‌الحق‌الدین حسن بن محمد بن حسن، معروف به حسام‌الدین اخی ترک اورموی بوده است که در یکزمان با جلال‌الدین محمد بلخی رومی و شمس تبریزی در قونیه بوده‌اند. از شعرا و عرفای دیگر معروف مربوط به این دوره، سعدی در شیراز و یونس امره در قیصریه آناتولی می‌باشند.

جمعیت تبریز در زمان حکمرانی غیاث‌الدین تاپار سلجوقی (۱۱۱۸-۱۱۰۵)، ۱۲۰-۱۰۰ هزار نفر بوده است.^{۲۵}

در این دوره، هم شهر تبریز به رونق و احتشام قابل توجهی دست یافته بود و هم شاهراه تجاری با مقصد و مبدا تبریز به اهمیت زایدالوصفی رسیده بود. به عنوان مثال «در سال ۱۱۳۳ میلادی، کاروانی ۴۰۰ نفره از تجار آذربایجانی زیر بارش شدید برف در راه مردند.»^{۲۶} «کاروانهای با مبدا بندر آنتالیا بعد از عبور از قونیه و قیصریه به سیواس آمده و از آنجا نیز از طریق ارزنجان و ارزروم به تبریز می‌رسیدند.»^{۲۷}

۲۳- «Tarihî Tebrîz» ص ۳۳

۲۴- Selçuklular ve İslamiyet, ص: ۱۱۴

۲۵- Selçuklular döneminde müslüman doğusunda gelişme durumları ve Azerbaycanda şehir kültürü, ص ۵۳

۲۶- Selçuklular tarihi ve Türk- İslam medeniyeti, ص: ۳۵۹

۲۷- Selçuklular ve İslamiyet, ص: ۱۳۲

در حالیکه دولتهای محلی اتابکان لرستان، فارس، کرمان و غیره منشعب از سلجوقیان، تحت سلطه دولت خوارزمشاهی درآمد بودند، دولت اتابکان آذربایجان یا ایل‌دیزیان تا سال ۱۲۲۵ میلادی پابرجا بود. نقش اقتصاد در این استقرار قابل تصور است. در سال مذکور جلال‌الدین خوارزمشاه که از سالها پیش به جنگ و گریز با مغولان مشغول بود، شهر را تسخیر و حدود شش سال از تبریز بر آذربایجان و نیز بقایای قلمرو پدرش در فلات ایران فرمانروایی کرد تا اینکه در سال ۱۲۳۱ در ساحل رود دجله به شکستی سخت دچار شد. تبریز دو بار نیز قبل از این تاریخ از سوی مغولان مورد حمله واقع شده و در هر سه بار با تقدیم هدایا و وساطت بزرگان و عالمان شهر از خطر انهدام رسته بود. خواندمیر می‌نویسد: «... رو بسوی تبریز نهادند و اتابک از یک در آن زمان والی آن خطه بود صلاح در صلح دید و مال فراوان نزد مغولان فرستاده ایشانرا از قتل و غارت تبریز درگذرانیید.»^{۲۸} وصف این اقدام مردم تبریز در کتاب الکامل فی التاریخ ابن‌الاثیر رفته است.

در منابع از مهاجرت‌های بزرگ در این زمان (حمله مغولان) و بر اثر حملات ایشان سخن رانده شده است. «توده‌های انبوه ترکمانان ساکن ماورالنهر، خراسان و حتی داخله فلات ایران و قفقاز سرزمینهای خود را به مقصد آسیای صغیر و حتی پاکستان ترک کردند.»^{۲۹} سرگئی گریگورئوویچ آقاجانف نیز از کوچ اوغوزهای ماهان به آذربایجان و دیار روم بعد از تخریبات مغول در بلخ و خراسان خبر می‌دهد.^{۳۰}

به نظر می‌رسد تاثیر بزرگان این عناصر در مصون ماندن برخی از شهرها و در صدر آنها تبریز - مخصوصاً با توجه به مقاومت شش ساله جلال‌الدین خوارزمشاه در مقابل مغولان در این شهر - از تخریبات مغولها بسیار بوده است.^{۳۱}

با مرگ چنگیز در سال ۱۲۲۷ میلادی، امپراتوری عظیم مغول به چهار واحد سیاسی بزرگ تقسیم شد و ایلخانان فرمانروایی بر بخش جنوبی (شامل فلات ایران، قفقاز و آذربایجان، نیمه شرقی آناتولی و بین‌النهرین) را عهده‌دار شدند. «آباقاخان ایلخانی در سال ۶۶۳ هجری/ ۱۲۶۵ میلادی، تبریز را به پایتختی برگزید که تا حدود ۷۰۳ قمری این پایتخت مستدام بود. از این سال تا ۷۳۶ پایتخت به سلطانیه

^{۲۸} - تاریخ حبیب السیر، ص ۳۳

^{۲۹} - Oğuzlar، ص ۳۷۲

^{۳۰} - Oğuzlar، ص ۳۵۳؛ این ماهان به احتمال بسیار باید همان ماهان استان کرمان بوده باشد چرا که از سکونت اوغوزها در این منطقه بسیار سخن رانده شده

است. امروز نیز ترکان بومی در شهرهای زرنده، بردسیر، سیرجان و ... زندگی می‌کنند. نگارنده

^{۳۱} - نیشابور، توس و همدان بخاطر شورش بعد از تسلیم مورد حملات مجدد، کشتار و تخریب گسترده از سوی مغولها قرار گرفتند؛ نک به: شهر،

سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان، ص ۹۴-۹۲

انتقال یافت. قرائن حاکی از آن است که با این انتقال، از وجهه تجاری تبریز چیزی کاسته نشد^{۳۲}، بطوریکه در سال ۷۱۱ قمری تاج‌الدین علیشاه وزیر، مسجد بزرگی در تبریز بنا کرد.^{۳۳}

در این دوره شهرهایی همچون بغداد، ری، قزوین، اصفهان، اردبیل، نخجوان، مراغه و کاشان نیز هرکدام به فراخور خود از اهمیت نسبی برخوردار بوده‌اند. مارکوپولو سیاح ونیزی^{۳۴} در توصیف شهر بغداد که تا هنگام اشغال از سوی هلاکوخان و تنها چند سال پیش از دیدار مارکو، برای مدتهای طولانی مرکز خلافت عباسیان بود می‌نویسد: «شهر بزرگ بالداش (بغداد) سابقاً محل اقامت خلفای اسلام بوده و رودخانه بزرگی از وسط آن می‌گذرد».^{۳۵} «شهر بغداد به توسط ابوجعفر المنصور دومین خلیفه سلسله عباسی تقریباً در حدود سال ۷۶۵ میلادی ساخته شده و تا آخرین خلیفه سلسله مزبور یعنی تا سال ۱۲۵۸ محل اقامت جانشینان او بوده است. در این تاریخ بغداد بدست مغولها تسخیر شد».^{۳۶} «در حوالی این شهر بهترین خرمای دنیا بدست می‌آید. بغداد کارخانه‌ای هست که در آن پارچه‌های زربفت و حریرهای گل‌دار و مخملهای منقوش به صور پرندگان و حیوانات می‌بافند. تقریباً تمام مرواریدهایی که از هند به اروپا می‌رود در این محل سوراخ می‌شوند و در اینجا علوم اسلامی و همچنین علوم سحر و

^{۳۲} - این موضوع در مورد انتقال پایتخت از تبریز به قزوین در دویست سال بعد نیز صدق می‌کند. چرا که حتی در هنگام انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان یعنی بعد از نزدیک به چهل سال از خروج کرسی پایتخت از شهر تبریز، جمعیت این شهر از جمع جمعیت دو شهر دیگر - قزوین و اصفهان - بیشتر بوده است. نگاه کنید به: همین اثر، بخش تبریزها در اصفهان

^{۳۳} - تبریز خشتی استوار در معماری ایران، ص ۲۹

^{۳۴} - مارکوپولو در سال ۱۲۵۴ در ونیز متولد شد و در سن هفده سالگی همراه پدرش به سفر چین رفت که سه سال و نیم طول کشید. مارکوپولو در مدت کوتاهی با زبان و فرهنگ تاتارها آشنا شد و از سوی خاقان کبیر به ماموریتهایی در داخل امپراتوری گسیل داشته شد. با توجه به اینکه بازگشت مارکوپولو به ونیز به سال ۱۲۹۵ بوده است می‌توان حساب کرد که وی حدود بیست سال در عمر خود را در چین و در میان امرای مغول و رعیت چینی، تاتار و مغول و بیش از پنج سال نیز در راهها گذرانیده است. همچنین نکته مهم دیگری که نباید از چشم دور داشته دیدار مارکوپولو از تبریز در سالهای نه چندان پرتروق سلسله ایلخانی بوقوع پیوسته است و تبریز شکوفاترین دوران خود را بعد از جلوس غازان خان بر تخت سلطنت آغاز کرده است. مارکوپولو بسال ۱۳۲۴ میلادی در ونیز در گذشت. نگاه کنید به: سفرنامه مارکوپولو، صص ۱۴-۱۳

^{۳۵} - سفرنامه مارکوپولو، ص ۲۷

^{۳۶} - همان، ص ۲۶. ابن اثیر می‌نویسد: «در این سال (۱۴۵ هجری/ ۷۶۲ میلادی) منصور آغاز به پایه‌گذاری شهر بغداد کرد. چگونگی آنکه او شهر هاشمیه را در پیرامون کوفه پایه گذارده بود. چون راوندیان در آنجا سر به شورش برداشتند از مردم آن در برابر آن کار آزرده گشت و همسایگی آن با کوفه را خوش نداشت زیرا بر جان خویش آسوده نبود چه آنان سربازان وی را تباه ساخته بودند. او با خویشن خویش بیرون آمد و به جست و جویی جایی خرم و آباد پرداخت که خود و سربازانش در آن ماندگار گردند...» تاریخ کامل، ج ۸، ص ۳۴۴۰

ساحری، فیزیک، نجوم، سیماشناسی مورد تعلیم و تعلم است. خلاصه بغداد وسیعترین و آبادترین شهری است که در این نواحی وجود دارد.»^{۳۷}

مارکوپولو هنگام توصیف تبریز از جنبه‌های مثبت بیشتری نسبت به بغداد سخن می‌راند و می‌نویسد: «شهر تبریز شهر آبادی است که در ایالت عراق عجم قرار دارد»^{۳۸}. در این ایالت شهرها و قلاع مستحکم بسیار است. ولی این شهر از همه پرجمعیت‌تر و آبادتر است شغل عمده ساکنان آن بازرگانی و کارخانه‌داری است. در این کارخانه‌ها پارچه‌های ابریشمی و زری‌های قیمتی می‌بافند. موقعیت تجاری این شهر بقدری خوب است که بازرگانان از همه طرف، از هندوستان، بغداد، موصل و هرمز برای خرید و فروش به آنجا می‌آیند بهترین سنگهای قیمتی و مرواریدهای اعلی را می‌توان در این شهر بدست آورد. بازرگانانی که با خارجه داد و ستد می‌نمایند زود ممتول و متمکن می‌گردند.»^{۳۹}

نباید از نظر دور داشت که تا تنها چند سال پیش از ارائه این توصیفات توسط مارکوپولو، شهر بغداد پایتخت دولت عباسیان بود و اهمیت مسیر «چین- اورومچی- سمرقند- مرو- نیشابور- اصفهان- کرمانشاه- بغداد- حلب- اروپا» مخصوصاً با توجه به استقرار دارالسلطنه سلجوقیان در مرکز فلات ایران (ری و اصفهان) و خوارزمشاهیان در آسیای مرکزی (کوهنه گورگانج، سمرقند، غزنه) بر سایر مسیرهای راه ابریشم بیشتر بوده است. این موضوع به تنهایی بر نقش اتابکان آذربایجان در رشد سریع شهر صحه می‌گذارد.

مارکوپولو در سفرنامه خود به غیر از تبریز، از شهرهای دیگری چون بخارا، سمرقند، بغداد، بلخ، بخارا، شبورگان، یزد، موصل، هرمز، کاشغر و چندین شهر چین به عنوان شهرهایی هریک به فراخور خود مهم سخن رانده و بیش از همه اینها به خانبالغ (پکن کنونی) پایتخت خاقان بزرگ (قوبیلای خان) و عمارات باشکوه و بسیار آن پرداخته است.^{۴۰}

پروفسور عون‌الهی می‌نویسد: «بعد از اسقاط بغداد از سوی هلاکوخان در سال ۱۲۵۸، اهمیت تبریز در تجارت بین‌الملل سیر صعودی به خود گرفت... تبریز در سال ۱۲۶۵ از سوی هلاکو به عنوان پایتخت امپراتوری اعلام شد. در این زمان امپراتوری ایلخانیان در شرق تا مصر و در غرب تا آمودریا گسترده بود... در دوره غازان خان دو دروازه اصلی بود. یکی از آنها به سمت آسیای صغیر باز می‌شد و نام «روم‌قاپیسی» را بر

۳۷- همان، ص ۲۷

۳۸- شهر تبریز در آذربایجان و بسان مرکز این ایالت معلوم و مورد تصدیق همگان از قدیم الایام است. نگارنده

۳۹- سفرنامه مارکوپولو، صص: ۳۲-۳۱

۴۰- نگاه کنید به: سفرنامه مارکوپولو، صص: ۱۲۳ به بعد

خود داشت. دیگری به سمت اصفهان بود و «عراق‌قاپیسی»^{۴۱} نامیده می‌شد... اکثر اهالی تبریز به امور پیشه‌وری و تجارت اشتغال دارند. هر شغلی برای خود دکان، غرفه و راستاهای مخصوص دارد. مثلاً قالایچی بازاری (روگران)، پاپاق تیکنلر بازاری (کلاه‌دوزان)، یهر قاییرانلار بازاری (رکاب‌سازان)، پیچاقچیلار بازاری (چاقوسازان)، قیلینج‌چی‌لار بازاری (شمشیرسازان)، طبیلچیلر بازاری (طبل‌سازان)، نال‌بندلر بازاری (نال‌بندان)، دمیرچیلر بازاری (آهن‌گران) و ...»^{۴۲}

مهمترین نکته‌ای که از این سطور می‌توان استخراج نمود، وجود بازار تبریز در بیش از ۷۰۰ سال پیش است.

موقعیت، بزرگی و احتشام تبریز و بازار بزرگ آن در طول سده‌های گذشته توجیه‌گر و مکمل همدیگر بوده‌اند. در واقع جایگاه بازار تبریز در میان تمامی داشته‌های دیگرش ویژه است. تقریباً تمامی جهانگردان داخلی و خارجی از قبیل مارکوپولو، ابن بطوطه، شاردن، سیاح چلبی، کلاویخو، ونیزیها و دیگران در سفرنامه‌های خود به نقش تجاری تبریز و بازار آن موکداً اشاره کرده‌اند. ابن بطوطه می‌نویسد: «فردای آنروز از دروازه بغداد به شهر تبریز وارد شدیم و به بازار بزرگی که بازار غازان نامیده میشد رسیدیم و آن بهترین بازارهایی بود که من در همه شهرهای دنیا دیده بودم. هر یک از اصناف و پیشه‌وران در این بازار محل مخصوص دارند و من به بازار جواهریان که وارد شدم از بس جواهرات گوناگون دیدم که چشمم خیره شد...»^{۴۳} تاورنیه می‌نویسد: «شهر تبریز بواسطه تجارت بزرگ یکی از معروفترین شهرهای آسیاست و با عثمانی و اعراب و گرجیها و منگولیه و پارس»^{۴۴} و هندوستان و دولت مسکوی و تاتارها دائماً تجارت دارد و بازارهای آن که تمام سرپوشیده است و همیشه پر است از امتعه نفیسه و برای ارباب صنایع بازارهای علیحده مخصوص دارد.»^{۴۵} حتی بعد از زلزله شدید سال ۱۷۸۰ میلادی نیز تبریز اهمیت خود را حفظ نموده و به سرعت موفق به ترمیم آثار این حادثه طبیعی شد. صد البته مهمترین دلیل این احتشام و بزرگی، موقعیت ژئواستراتژیک آن بوده است. (عکس شماره ۳۱، ص ۲۲۵)

^{۴۱} - همان، ص ۸۰. به بین‌النهرین و قسمتهای غربی و مرکزی ایران کنونی عراق اطلاق می‌شد که بخش غربی آن بصورت عراق عرب و بخش شرقی آن بصورت عراق عجم خوانده می‌شد. ابن اثیر می‌نویسد: ترکان در این منطقه ساکن شده و نام آنرا عراقیه (جای نسبتاً دور) نهادند. تاریخ کامل، ج ۱۳، ص ۵۵۴۵

^{۴۲} - همان، صص ۷۹-۸۲

^{۴۳} - سفرنامه ابن بطوطه، ص ۲۲۶

^{۴۴} - در ترجمه - احتمالاً بهمان دلیل که در بسیاری از ترجمه‌ها از منطقه پارس اعمال می‌شود - «ایران» آورده شده است. لیکن با توجه به قرار گرفتن این شهر در جغرافیای ایران ممکن است خلط مفهوم ایجاد شود. بنابراین آوردن همان کلمه ایراد شده در متن اصلی بجا خواهد بود. نگارنده

^{۴۵} - سفرنامه تاورنیه، ص ۶۷

چنانچه به مسیرهای متعدد ابریشم نظری بیافکنیم،^{۴۶} متوجه خواهیم شد که شاهراه محتوی تبریز، در بیشتر اعصار به عنوان مسیر اصلی مورد استفاده بوده و کانون انشعاب چند مسیر مهم دیگر مثل «تفلیس-مسکو»، «مراغه-بغداد»، «مراغه-موصل»، «اردبیل-گیلان»، «سلطانیه-همدان» و «قزوین-اصفهان» بوده است. (عکس شماره ۳۵ ص ۲۲۸) اهمیت این مسیر مخصوصاً متعاقب سقوط دولت سلجوقیان در ایران و دولت عباسیان در بغداد بر مسیر پروتوق دیگر (چین-اورومچی-سمرقند-نیشابور-اصفهان-کرمانشاه-بغداد-حلب-اروپا) پیشی گرفته است. در تبریز معاصر به نامهای خانوادگی برمی خوریم که بنا به اشتها اجداد خود به تجارت با کشورها و شهرهای مختلف جهان با عناوینی چون مسکوچی، ورشوچی، استانبولچی، کلکتهچی، ایروانچی و نظایر آن نامیده شده‌اند^{۴۷} و نیز نامهای خانوادگی از قبیل فرشچیان، ایپکچیان، چیتچیان و ... حکایت از ریشه صنفی برخی از خانواده‌های بزرگ این شهر دارند. تبریز و مخصوصاً بازار آن در دوره‌های مختلف با توجه به رویکرد شاهان زمان خود در زمینه‌های مختلف توسعه یافته و شاهد رونق کالاهای متنوع در زمانهای متفاوت بوده است. مثلاً درحالیکه جهت توسعه بازار در دوره ایلخانیان به سمت شمالشرق و جنوبغرب بوده (بازار باشماقچیلار بدلیل احداث شهرک رشیدیه و مجموعه علمی-فرهنگی ربع رشیدی در شمالشرق شهر و همچنین بازار گجیل بدلیل ایجاد شهرک و عمارات حکومتی در منطقه شام‌غازان واقع در غرب شهر) است، در دوره قاراویونلو با احداث گوئی مسجد در جنوبشرق شهر و رونق‌یابی قسمت جنوبشرق بازار، مسیر منتهی به این مسجد نیز به صورت بازار (رنگ‌لی بازار و کوهنه بازار) درآمد است. با احداث عمارات حکومتی در شمال میدان چایی (مهرانرود) و میدان صاحب‌آباد در دوره اوزون حسن آق‌قویونلو، شاهد توسعه بازار در سمت شمال و ظهور بازار دوه‌چی در آنسوی رودخانه هستیم.^{۴۸} (عکس شماره ۳۲ صفحه ۲۲۶)

«دوره ایلخانی همچنین با رشد معماری کاخ مشهور است. در پایتختها و محلهای استراحت بزرگان دولتی تعداد زیادی کاخ احداث شده است. مشهورترین آنها کاخ آباقخان در شیز (احتمالاً حدود تکاب یا تیکان‌تپه کنونی واقع در منتهی‌الیه جنوبشرقی استان آذربایجان غربی) و کاخ عادلیه در شنب‌غازان است. این کاخها دارای ساختار متقارن بوده‌اند. در وسط ساختمان، سالنی قبه‌دار جهت پذیرائی از میهمانان احداث می‌گردید و بناهای دیگر پیوسته به آن بودند. در زاویه متقارن سالن خلوتگاهی برای خان در نظر

^{۴۶} - راه ابریشم با شروع از چین در واقع در چند مسیر از قبیل «چین-ترکستان-شمال دریای خزر-استهای روسیه-اروپا»، «چین-ترکستان-شمالشرق ایران-ری-تبریز-ارزنجان-آماسیه-استانبول-اروپا»، «چین-ترکستان-شمالشرق ایران-اصفهان-کرمانشاه-بغداد-دریای مدیترانه-اروپا»، «چین-ترکستان-شمالشرق ایران-ری-تبریز-ارزروم-ترابزون-استانبول-اروپا»، «چین-ترکستان-شمالشرق ایران-تبریز-موصل-حلب-دریای مدیترانه-اروپا» پیش می‌رفته است. نگارنده

^{۴۷} - نگاه کنید به: بافت تاریخی شهر تبریز، ص ۱۵۴

^{۴۸} - نگاه کنید به: همان، صص: ۱۵۷-۱۵۶

گرفته می‌شد. ورودی به شکل ورا طراحی شده و مشرف به حوض بزرگ ساخته می‌شد. شکل توسعه یافته این سبک معماری در تبریز متجلی شد و کاخ هشت‌بهشت ملهم از آن بوده است. در ساخت کاخهای تیموریان در آسیای مرکزی، کاخهای صفویان در ایران (هشت‌بهشت اصفهان به عنوان تنها نمونه پابرجا، قرن شانزدهم) و نیز کاخ چینیلی (استانبول، قرن پانزدهم) اصول بکار رفته در ساختمان کاخ آباقخان مرعی داشته شده‌اند.^{۴۹}

حمدا... مستوفی در خصوص رونق شهر تبریز در دوره غازان خان می‌نویسد: «چون در عهد مغول آن شهر دارالملک گشت کثرت خلایق در آنجا جمع شدند و بر بیرون شهر عمارات کردند تا بمرتبه‌ای که بر هر دروازه زیادت از اصل شهر آبادانی پیدا شد. غازان خان آن را بارو میکشید چنانکه تمامت باغات و عمارات و دیهها و ویلان کوه و سنجاران نیز داخل آن بارو بود جهت وفات او تمام نشد و دور باروی غازانی ۲۵ هزار گام است و شش دروازه دارد: اوجان و اهر و شروان و سردرود و شام و سراورود و تبریز در زیر شهر بموضعی که شام می‌خوانند خارج باروی غازانی غازان خان شهرچه برآورده است و ...»^{۵۰}

رشیدالدین فضل‌الله بن عمادالدوله ابوالخیر می‌نویسد: «و پادشاه اسلام غره ذی الحجه از شم در تبریز آمد و در جامع بنماز آدینه حاضر شد و اموال بی‌اندازه بر فقرا و مساکین بذل فرمود و دیگر جمعه همچنین و روز شنبه شانزدهم ذی الحجه سنه ست و تسعین و ستمائه در میان باغ عادلیه بموضع شم بنیاد قبه عالی نهاد و در آن کار هوسی و شعفی تمام داشت. همواره بر سر استادان بنا و عمله تردّد می‌فرمود»^{۵۱}.

در کتاب تحریر تاریخ و صاف درباره مجموعه مذکور چنین آمده است: «از آثار دولت آن پادشاه یکی قبه شام تبریز است این بنا را در سال ۶۹۷ آغاز کرد و به سال ۷۰۲ بپایان آورد برای ساختن آن بنا فرمود تا مهندسان حاذق و صنعتگران صاحب تجربه از اطراف حاضر گردند و برای استحکام اساس دایره قبه آن، آلات آهن و ارزیز از روم بیاوردند و از آن شمشها و طوقها ساختند و با سنگهای تراشیده بنیانی هرچه استوارتر برآوردند و چون دایره بنا مقداری از زمین بالا آمد دیواری از آجر بر روی آن بساختند و عرض دیوارها سی و سه آجر به هم چسبیده بود که هر یکی ده من وزن داشت که پانزده گز عدل باشد و در مسافت هر دوری چهارده هزار و چهارصد عدد عمله را حسب افتاد که از آن جمله سیزده هزار معمول و یک هزار و چهارصد مکسور. بلندی قبه صد و سی گز و طول دیوار هشتاد گز که تا آخر سال ۷۰۲ تقریباً افراشته شد و کتبه و شرفات قبه ده گز و طاس قبه چهل گز بود و به هر چهار گز که بالا می‌رفت و

^{۴۹} -Ortaçağ Azerbaycan Mimarisi, ص ۵۶

^{۵۰} -تبریز خشتی استوار، ص ۲۵ به نقل از نزهت القلوب، ص ۷۶

^{۵۱} -تاریخ مبارک غازانی، ص ۱۱۷

داربست را نیز استوارتر بالا می‌بردند ده هزار دینار زر صرف می‌شد. اما مساحت سطح دایره گنبد پانصد و سی گز باشد چه قطر دایره آن پنجاه است. در اطراف آن که دوازده ضلع داشت دوازده بنا برپا داشتند. اول مسجد. دوم خانقاه. سوم شافعیه برای مسکن و تعلیم و تعلم علم ادیان بنا بر مذهب شافعی. چهارم حوضخانه. یازدهم بیت‌السیاده. دوازدهم (...؟) بستانسرای و قصر عادلیه بر هیأتی ساخته شد که کس نظیر آن دو ندیده و نشنیده بود. آنگاه قندیلها و شمعدانهای زرین و سیمین جهت آن مرتب کردند. از جمله قندیلی بود که هزار مثقال وزن داشت. برای رنگ‌آمیزی سقف آن قبه تنها سیصد من لاجورد بکار رفت از این مقدار میزان تکلفاتی که در تزیین و تذهیب و نقاشی آن رفته است بدست می‌آید و کتیبه‌ای در تاریخ بناء آن به انشاء بعضی اهل عصر بر گرد قبه نقش کردند.^{۵۲} (عکس شماره ۴۴، ص ۲۳۳)

البته سالها قبل از اینکه غازان خان عمارات غازانیه را در این موضع احداث نماید، ارغون خان (پدربزرگ وی) در آن محل شهرکی آباد ساخته بود. خواجه رشیدالدین در جامع‌التواریخ می‌نویسد: «چون ارغون خان به کار عمارت عظیم مایل بود و در موضع شم تبریز شهری معظم بنیاد نهاد و در آنجا خانه‌های عالی را اساس افکندند فرمود که هر آفریده که خواهد در آنجا خانه سازد و کهریزی جاری گردانند و آنرا ارغونیه نام نهاد.»^{۵۳}

عثمان اوزگوندلی در توضیح انگیزه غازان برای ساخت این مجموعه می‌نویسد: غازان خان در دوران شاهزادگی خود در خراسان فرصت دیدن چندین مقبره از جمله مقبره باشکوه سلطان سنجر (سلجوقی)^{۵۴} در مرو را یافته بود. وی بعد از گرویدن به اسلام، آرامگاههای حضرت علی (ع) و حضرت (امام) حسین (ع) در نجف و کربلا و همچنین عمارات موجود در بغداد را نیز دیده بود. ترک رسم مخفی داشتن مزار فرمانروایان در مغولان از سوی غازان خان احتمالاً تحت تاثیر دیدار وی از موارد فوق یا تعالیم اسلام بوده است. فرزندان، همسران و برخی از شاهزادگان ایلخانی نیز در این محل مدفون شده‌اند.^{۵۵}

بخشهای مختلف شب غازان عبارت بودند از:

^{۵۲} - تحریر تاریخ و صاف، صص ۲۳۱-۲۲۹

^{۵۳} - جامع‌التواریخ، ص ۸۳۲

^{۵۴} - مقبره سلطان سنجر در مرو امروز جزو شاهکارهای معماری جهان اسلام بشمار می‌رود. مقبره به شکل مقبره در ابعاد ۲۷/۲ متر در ۲۷/۲ متر (از بیرون) است که با گنبد خود به قطر ۲۱/۸ متر (از بیرون) و ۱۷ متر (از درون) ظاهر مکعب به خود گرفته است. ارتفاع بیرونی مقبره از سطح زمین ۳۸ متر، ضخامت دیوارها ۵ متر و عمق پی‌های آن ۴/۵ متر است. یاقوت الحموی می‌نویسد کاشیهای نیلگون گنبد خارجی مقبره از فاصله یک روزه شهر مرو قابل مشاهده است. مقبره به همراه مسجدی واقع در شرق مقبره، ابنیه مختلف در جهات شمال و جنوب آن و نیز کاروانسرای در نزدیکی آن تشکیل مجموعه بزرگی را می‌داد.

.Ortaçağ Türk- İran Tarihî Araştırmaları, s. ۱۷۵

^{۵۵} - ن ک به: ۱۸۴-۱۷۵, s. Ortaçağ Türk- İran Tarihî Araştırmaları,

- ۱- گنبد عالی (گنبد بزرگ، مقبره غازان)،
- ۲- مسجد جامع،
- ۳- مدارس،
- ۴- خانقاهی برای دراویش،
- ۵- دارالسیاده (مسافرخانه ای مخصوص سادات)،
- ۶- رصدخانه،
- ۷- دارالشفا (بیمارستان)،
- ۸- بیت‌الکتب (کتابخانه)،
- ۹- بیت‌القانون (بایگانی دولتی)،
- ۱۰- بیت‌المتولی (محل اقامت متولی و کارکنان)،
- ۱۱- حوضخانه (استخر و محل گرفتن وضو)،
- ۱۲- گرمابه سبیل

علاوه بر اینها؛ حکیمیه (محل برای اقامت اطباء و تدریس دورس فلسفه)، بوستان و سرای عادلیه نیز در مجموعه قرار داشتند. از محل موقوفات بودجه هایی جهت مصارف ذیل در نظر گرفته شده بود:

- استقبال از فرماندهان عالی‌رتبه مغول و مسافران دیگری که مخصوصاً به این مجموعه می‌آمدند، ضیافتهایی که متعاقب این دیدارها در سرای عادلیه ترتیب داده می‌شد، اسباب و وسائل مورد نیاز برای تهیه روزانه غذاها و مامورینی که با این کارها مشغول بودند،
- برگزاری مراسم سالگرد فوت غازان‌خان در هر سال با تجمیع همسایگان مقبره، بزرگان، ریش‌سفیدان و امام جماعت تبریز جهت زیارت مقبره، هدایایی که در حین ختم قرآن داده می‌شد و مصارف تغذیه میهمانان،
- شیرینیهایی که شبهای جمعه به اهل مسجد، خانقاه و مدرسه و برخی از اشخاص دیگر داده می‌شد،
- مخارجی که در اعیاد و ایام مذهبی مثل عاشورا و شب برات حادث می‌شد،
- آموزش قرآن به یکصد بچه یتیم در هر زمان و مخارج مکتبی که عهده دار این امر بوده است،
- خرید سالانه دو هزار گوسفند و تهیه لباس با پوست آنها جهت پخش بین فقرا و افراد نیازمند،

- عیدانه یکصد نوزاد، مصارف سالانه آنها، ختنه کردن آنها و مصارف پنج معلم، پنج مامور و پنج نگهدار بچه برای خردسالان و لوازم مکتب و مدرسه ایشان،
- مصارف تهیه سالانه یکصد جلد قرآن کریم،
- جمع‌آوری نوزادان سرراهی و آموزش ایشان تا زمان بلوغ و یادگیری هنر یا پیشه و حقوق ماهیانه و احتیاجات دایگان آنها،
- مبالغی جهت کفن و دفن متوفیان بی‌سرپرست و خارجیانی که ماترک کافی برای کفن و دفن خود بجای نگذارده‌اند،
- خوراک و دانه برای تغذیه پرندگان در مدت شش ماه سرد و برفی زمستان تبریز،
- پنبه محلول به میزان ۴ من^{۵۶} به (هر یک از) ۵۰۰ زن بیوه، بی‌سرپرست و فقیر،
- تعیین یک شخص قابل اعتماد از سوی متولی جهت دلجویی از نوکران، رعایا و کودکان کوچکی که هنگام حمل آب، ظروفشان افتاده و شکسته شده و تعویض شکسته‌ها با مشابه سالم آنها و مصارف مربوطه،
- پاکسازی راههای خروجی تبریز تا مسافت ۸ فرسنگی (حدود ۵۰ کیلومتر) از سنگ و تصفیه کانالها و جویهای آب^{۵۷}

غازان‌خان برای رونق‌دهی به شهرک جدیدالتاسیس دستور داد کاروانهایی که از اروپا و آسیای صغیر به شهر وارد می‌شدند بارهای خود را ابتدا در این شهرک باز کنند، لیکن جهت جلوگیری از نارضایتی و اغتشاشات احتمالی، شهرک مزبور را تحت تابعیت تامغای تبریز درآورد. به نظر می‌رسد غازان‌خان با این اقدامات قصد داشته است خود را به عنوان یگانه فرمانروای جهان اسلام معرفی کند و در راستای این نیت خود تبریز را به مرکز علوم و فرهنگ (علاوه بر سیاست) تبدیل نماید.^{۵۸} الجایتو، خلف غازان نیز در احداث شهر سلطانیه همان نیت را تعقیب کرده است.

^{۵۶} - ۱ باتمان یا من تبریز به میزان ۲۶۰ درهم - ۵/۶ کیلوگرم - در سال ۱۳۰۰ میلادی از سوی غازان‌خان استانداردیزه شده و به عنوان واحد رسمی اندازه‌گیری وزن در سرتاسر قلمرو ایلخانی تعیین گردید. *Türkî İran tarifî*، ص ۱۸۳

^{۵۷} - ۱۸۱- ۱۸۳ *Ortaçağ Türkî İran Tarifî Araştırmaları*, ss.

^{۵۸} - طریقه اسلام آوردن غازان‌خان نیز جالب توجه بوده است. «... چون بدین اسلام درآمد و ملت نبوی و دین حنفی را بگوش هوش و سمع رضا اصفا فرمود و در سکنه سینه استقرار داد در اخلاص از او پس و سلمان صادقتر شد بدین شادی و فرح و سرور یکچند بطوی و جشن مشغول بودند و تمامت اما از ترک و عجم درم و دینار و نقاش جواهر و رغائب نقاش از سر صدق و اعتقاد بر تخت مبارک نثار می‌کردند و می‌گفت ما و حال و سال و فال و اصل و نسل و تخت و بخت بادت اندر پادشاهی برقرار و بر دوام. ما و افر حال نیکو فال نیکو فال فرخ سال سعد اصل راسی نسل باقی تخت عالی بخت رام و امرا و نوینان و ائمه و مشایخ ایستاده

در خصوص صحت موقوفات نیز بعد از اخذ تایید از امامان جماعت، علما و قضات تعداد هفت رنوشست از وقفنامه تهیه شد که یکی از آنها نزد متولی مجموعه مانده و شش عدد دیگر به سایر مراکز عمده جهان اسلام آنروز از قبیل تبریز (دارالقضات تبریز)، بغداد (دارالقضات بغداد) و کعبه ارسال داشته شد.^{۵۹}

شنب‌غازان علیرغم تابعیت آن به تبریز دارای ماهیت مستقلی بود و حتی بسیاری از ساکنان سرشناس آن از قبیل «نظام‌الدین شامی» (تاریخ‌نگار دوره تیموری) با پسوند «شامی»، «غازانی» و ... در تاریخ ثبت شده‌اند.

علیرغم این احتشام مجموعه و حتی وصیت غازان‌خان در خصوص انجام هرگونه اقدام لازم جهت نگهداری این مجموعه وقفی و تداوم امور خیرخواهانه و نیز جلوگیری از انحراف و اختلاس و ... در اداره آن، متأسفانه شاهد کاهش اهمیت و حتی تغییر کاربری آن (در سالها و سده‌های آتی بارها به عنوان اردوگاه عساکر خودی و بیگانه مورد استفاده قرار گرفت) بعد از انتقال دارالسلطنه به شهرهای دیگر (مثل سلطانیه و ...) یا دارالحکومه به نقاط دیگر تبریز (مثل ششگلان و صاحب‌آباد) هستیم.

نوشته‌ای با مؤلف نامعلوم به زبان ترکی عثمانی مربوط به اواخر قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) تصویر زیر را از شام‌غازان در این سالها یعنی حدود سه قرن بعد از ساخت ارائه می‌دهد: «... مقبره یک پادشاه سنی است که از زمان شاهان پیشین شام غازان می‌نامندش و با فاصله‌ای به میزان حضرت ایوب (منظور فاصله باروهای استانبول تا مسجد و آرامگاه حضرت ایوب در خارج از بخش قدیمی شهر باید باشد که حدود ۲ کیلومتر است. نگارنده) در کنار شهر قرار دارد. روز ششم ماه مزبور (۶ شوال ۹۹۳ هجری/ سه شنبه ۱ نوامبر ۱۵۸۵ میلادی) به زیارت جناب سردار متشرف شدیم. قبه بلندی است که قبه افلاک تا کمر آن نمی‌رسد. تاریخ بنای آن بر اساس منابع موجود قابل تشخیص نیست. گرچه آیاصوفیه در روی زمین بی‌مانند است ولی برخی از وجوه این مکان قابلیت وصف بیشتری نسبت به آن دارد. تنها یکی از موارد قابل وصف آن، این است که کلمه توحید بر روی هشتاد و یک هزار آجر نوشته شده و به ردیف در وسط بنا چیده شده است. قبه‌ای است یکپارچه و هموار (۴). در گوشه‌ای از داخل آن قبه کوچک دیگری ساخته شده از کاشی مذهب وجود دارد که مزار شریف در آن است.»^{۶۰}

و خیالان تاتار از اطراف و نواحی و بودای و ضوای از کافر و کافره از هفت ساله تا هفتاد ساله از سر رغبت و اختیار فوج بتبیت پادشاه اسلام باعقاد درست از شائبه کبورت و ریا مصفی بدین اسلام در آمدند و بشریف هدایت نور ایمان مشرف گشتند که ناتج صور توالد و تناسل مومن و مومه باشند. اعتقاد موحدان در اعجاز ملت احمدی و اظهار دین محمدی علیه الصلوه والسلام مهتدر و صدق اخلاص مومنان موکثر شد... «تاریخ مبارک غازانی، ص ۷۶

۵۹- ن ک به: ۱۸۵، *Ortaçağ Türk- İran Tarihî Araştırmaları*, s.

۶۰- اصل متن نوشته چنین است: «... شاهان سلفدن شام‌غازان دیرلر بیر بنام سنی پادشاهین تربیسی کی، شهردن تشرا حضرت ایوب قدر منزلدیر. ماه مزبورون آلتنجی گونو (۶ شوال ۹۹۳ هجری/ سه شنبه ۱ نوامبر ۱۵۸۵ میلادی) سردار حضرتلری ایله زیارتیه واریلدی. بیر قبه بلندقدیر کی قبه افلاک

نادر میرزا در خصوص غازانیه می‌نویسد: «برخی نوشته‌اند چون ایلخان از شام برگشت به تبریز شهری طرح انداخت چون دمشق و از اموال شام خرجی گزاف کرد و شام نام نهاد ... این بنا باقی بود تا بسال - از هجرت. پادشاه سلام پناه - صفوی^{۶۱} بسبب رصانت سور شنب‌غازان و هم کرد تواند بود وقتی لشکر عثمانی آنجا را مامن و محکمه کنند حکم بانهدام فرمود اطراف حصار بلشکر ایرانی تقسیم شد بچهار روز بنیاد آن حصار استوار برافکندند که مسجد و مدرسه خالی نماند آن نیز بزلزل خراب شد من بسال یکهزار و دوپست و پنجاه و هشت بدیدن آن آثار شدم بعضی از جدار و حجره‌ها بمانده بود خاراکنان تبریز آجرها و سنگها همی‌کنند سودها کرده بودند...»^{۶۲} ... بجامع رشیدی آمده است که چون ایلخانی لشکر بشام کشید که با مصریان رزم دهد نذری کرد که اگر فیروزی یابد مسجد و خانقاه و مدرسه بنا کند بلشکرانه برفت و آن مضاف بزرگ کرد با لشکر مصر و شام منصور باز آمد مسجد و خانقاه و مدرسه عمارت کرد...»^{۶۳}

نادر میرزا از جمله کسانی است که از تخریب بقایای مجموعه شام غازان در زمان صفویه خبر می‌دهد. گویا شاه صفوی با تخریب این مجموعه عظیم، امکان استفاده احتمالی از این مجموعه بنا را بر عساکر عثمانی در موقع لشکرکشی به تبریز از بین برده است!^{۶۴} کارل جان از تخریب مزار غازان در دوره شاه عباس اول و در سال ۱۶۱۱ میلادی خبر می‌دهد.^{۶۵} البته قرائن حاکی از این است که بخشهای قابل توجهی از بنا تا حدود اواخر قاجار پابرجا بوده است.

ربع رشیدی از دیگر بناهای مشهور دوره غازان‌خان است که احداث آن همزمان با مجموعه غازانیه شروع شد. مستوفی در این باره می‌نویسد: «در بالای شهر وزیر سعید خواجه رشیدالدین طاب ثراه بموضع ویلان کوه داخل باروی غازانی شهرچه دیگری ساخته و ربع رشیدی نام کرده و درو عمارات فراوان عالی

آنان کمر بندینه اریشمن. حتی بودور کی بناسی تقریر و تحریر ایلخاندان اولونماز. اگرچه روی زمینده آیاصوفیه بناسینون مثلی بولونماز بونون بعضی تعریف اولونماچاق محلی، آندان یوز زیاده‌دور. جمله وصفیندن بیریمی سقسن بین کیرمید اوزرینه کلمه توحید یازیلوب، صف‌صفا بنا اورتاسینا دیزیلیمیشدور. بیر یکپاره هموار قبه دور. آتین ایچینده بیر گوشه‌سینده بیر مصنع کاشی مُنْهَب کوچوک قبه داخی اولوب، مزار شریف آندادور. «Ortaçağ Türk- İran Tarihî Araştırmaları, s. ۱۹۰»

۶۱- به نظر می‌رسد نادر میرزا در نظر داشته است که تاریخ و نام پادشاه مورد اشاره را جویا شده و درج نماید لیکن به هر دلیل این امر اتفاق نیافتاده است.

نگارنده

۶۲- تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، ص ۹۰

۶۳- همان، ص ۸۹

۶۴- ن ک به: همان، صص ۸۹-۹۰

۶۵- ن ک به: Doğu ile Batı arasında bir ortaçağ kültür merkezi: Tebriz

برآورده.^{۶۶} با اینحال کارل جان از احداث ربع رشیدی در دوره وزرات غیاث الدین فرزند رشیدالدین سخن می راند.^{۶۷}

خواجه رشیدالدین در وقفنامه ربع رشیدی به تفصیل درباره انواع فضاها و اجزای این مجموعه و به خصوص درباره نحوه و شرایط استفاده از آنها و نیز چگونگی اداره مجموعه مطالبی نوشته است. در ابتدای وقفنامه درباره بقاع خیر این مجموعه که متشکل از چهار موضع بوده است به اختصار چنین اشاره کرده است: «روضة؛ که حوض آب در میان صحن آن است و آن مشتمل بر دو مسجد: یکی مسجد سیفی که آن صفا صدر است. نماز جمعه و عیدین همانجا گزارند و اگر کثرت مردم باشد در صحن روضه و بر تمامت صفا ها(ی) آن نیز مردم بیاستند و اقتدا کنند و در تابستان درسهای علوم که شرح آن خواهد آمد هم در آنجا گویند. و یکی دیگر مسجد شتوی و آن گنبدی است که متصل صفا صدر است و به زمستان نماز در آنجا گزارند و درسهای علوم از تفسیر و حدیث و غیرهما هم در آنجا گویند. و همچنان مشتمل است بر دارالمصاحف و کتبه الحدیث و آن در جوار مسجد شتوی است. و بر بیت‌التعلیم ایتم و بر دیگر حجرها و سرچها و مرافق و لواحق که جهت مساکن هر کس معین به موجبی که در فصل مساکن مشروح و مفصل می گردد. خانقاه؛ با توبع و مرافق بهم، به موجبی که در فصل مساکن مشروح و مفصل می آید. دارالضیافه؛ جهت مجاوران و مسافران با مطبخ و حواجی خانه و توابع آن از تحتانی و فوقانی - جانب ایمن جهت مجاوران و جانب ایسر جهت مسافران. دارالشفاء؛ و شربخانه و مخزن ادویه با رواق‌المرتبین که مطبخ و گلاب خانه و مسکن بعضی عمله در آنجا باشد، و سرای طبیب که آن نیز بدان متصل است، و شرح و تفصیل و شروط آن من بعد در فصل مشروح می آید.»^{۶۸}

بازرگان ونیزی که بیش از یک و نیم قرن بعد از ساخت مجموعه رشیدیه از آن دیدن کرده است، آن را چنین توصیف می نماید: «تبریز دارای دژی زیباست که در مشرق شهر و در دامنه تپه‌ای قرار دارد اما غیرمسکون است. جز کاخی باشکوه اتاقی ندارد. قسمتی از این کاخ را در درون تپه ساخته‌اند و دیدنش سخت مایه حیرت است، چنانکه از شرحی که خواهم داد درخواهید یافت. این کاخ بسیار بلند است و نیمی از آن یکپارچه بنظر می رسد. در خارج قصر پلکانی دیده می شود که درازایش هشت تا ده قدم است و این پلکان به دروازه شاهی کاخ پایان می یابد. مدخل کاخ در سراسرای بسیار بزرگ است که در یک سوی آن بنای مکعب یکپارچه‌ای قرار دارد که آن را به عنوان نهانگاه ساخته‌اند و به چهار ستون بزرگ تکیه دارد که محیط هر ستون پنج قدم و دو برابر طول بازوهای من درحال در آغوش گرفتن ستونهاست.

۶۶- نزهت القلوب، ص ۳۷

۶۷- نک به: Doğu ile Batı arasında bir ortaçağ kültür merkezi: Tebriz

۶۸- وقفنامه ربع رشیدی، ص ۴۶

سر ستونها را به طرز شگفت‌انگیز کنده‌کاری کرده‌اند و ساروجی که بکار برده‌اند مخلوطی یا سنگی است شبیه یشم اعلاء، که برآستی در نظرم چنین می‌نمود، اما چون با کارد آزمودم آن را چندان سخت نیافتم. این ستونها را بیشتر برای نمایش ساخته‌اند زیرا آن بنای مکعب (یا گنبد) متکی به دیوارهای پهن محکمی است. اندکی جلوتر دهلیز باریک درازی است با اتاقهای کوچک فراوان و چون پیشتر رویم می‌رسیم به تالاری بزرگ که پنجره‌های متعدّدش به جانب شهر باز می‌شود زیرا چنانکه پیش از این گفته‌ام کاخ بر فراز تپه‌ای بلندتر از شهر قرار دارد و از آنجا شهر و روستاهای پیرامون تا دوردستها دیده می‌شود. همه این اتاقها با قشرهایی از ساروج به رنگهای گوناگون به طرزی زیبا ترین شده است. سقف تمام اتاقها را با لاجورد و آب طلا رنگ کرده و زینت داده‌اند. تالاری که رو به شهر است ستونهای فراوانی دارد که بظاهر برای نگاهداشتن سقف ساخته‌اند. با این همه تالار دارای دیوارهای محکمی است و قطعاً ستونها را برای نمایش و زیبایی برافراشته‌اند زیرا از بهترین سنگهای مرمر ساخته شده است که سفید نیست بلکه سیمگون است. در هر ستون منظره شهر و تالار و دیگر ستونها منعکس می‌گردد. در هر یک از پنجره‌های این تالار ستونهایی از مرمر اعلا ساخته‌اند که از نوع و شکل ستونهاست و مانند آنها تصویرها را منعکس می‌کنند منتهی بمراتب بهتر، زیرا این ستونها مسطح است و از این رو نه تنها شهر، بلکه روستاهای اطراف و کوهها و تپه‌هایی که به مسافت بیست میل قرار دارد و نیز باغها و دشتهای پهناور مجاور تبریز نیز در آنها انعکاس می‌یابد.^{۶۹} (عکس شماره ۳۶، ص ۲۲۸)

برای ساختن عمارات بزرگ، از معدن سنگ مرمر واقع در چند فرسخی جنوبغرب تبریز استفاده می‌شده که در برخی از منابع به آن اشاره شده است. نادر میرزا می‌نویسد: «کان مرمر بجنوب تبریز در ناحیه دهخوارقان در پهنه بساحل بحیره خنجت بروستائی بود داش‌کسن نام آنکه فرهنگ آن پبارسی سنگ‌تراش باشد بدان زمین گیاهی بافایده نروید و هیچ کشتی بدان اراضی نروید... در این کان بفرمان شاهنشاه بزرگ ایران نادرشاه سنگها را استخراج کرده‌اند که چون آن نادر باشد او همیخواست این مرمر بمشهدرضا علیه‌السلام برد و بتیغ حق ناشناسان کشته شد... از این رخام بعمارات تبریز بسیار بکار برده‌اند چون عمارت غازانی با مسجد و مدارس و رشیدیه و علانیه و دمشقیه و لولوییّه و مرجانیه و هارونیه و برهانیه و مقصودیه و مظفریه و نصریه و علیشاه و عمارات شیخ اویس و قاصیه و سلیمانیه و تکیه میرمفتول بند و جلالیه و اسکندریه ...»^{۷۰}

۶۹- سفرنامه ونیزیان، صص: ۴۱۰-۴۰۹

۷۰- تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، صص ۸۷-۸۶

تیمور نیز از این سنگها برای استفاده در عمارات خود به سمرقند و نادرشاه به مشهد برده بوده است.^{۷۱}

دونالد ویلبر در کتاب تاریخ معماری ایران در دوره ایلخانان درباره این مسجد چنین می‌نویسد: «اکنون این دستگاه ساختمانی را می‌توان به دقت مورد بررسی قرار داد. اول خود ایوان عظیم است که ۳۰/۱۵ متر عرض آن است و دیوارهای کنار آن ۱۰/۴۰ متر ضخامت و ۶۵ متر عمق فرضی و ارتفاع احتمالی آنها تا خط آغاز طاق ۲۵ متر بوده است»^{۷۲} تاج‌الدین علیشاه بومی تبریز بوده و وزارت چند تن از سلاطین ایلخانی را بر عهده داشته است. تاج‌الدین در حمام عمومی دلاک بوده و کارهای ساختمانی نیز انجام می‌داده است. در خصوص نحوه ارتقاء این شخص به مقام وزارت، نادر میرزا به نقل از حشری روایت جالبی دارد: «حشری نبشته که او دلاکی بگرامه مهادمهین بود روزی دده‌علی نام از مشایخ کبار بدان گرمابه شد. علیشاه موی سر او بسترده و مزد نستد. گفت براه خدا کردم. شیخ فرمود ترا خداوند بزرگ کند از آن دعا بود که دستور بزرگ شد وزیر غازان که با خواجه رشید بدین کار مشارکت داشت بفرمان پادشاه عمارت کرد و باتمام آن تعجیل کرد چون گنبد آن مسجد عمارت کردند بنیان تازه بود و هنوز سخت نشده فرو نشست و طاق بشکست...»^{۷۳} در این روایت به علت اصلی عدم وجود طاق مسجد نیز که امروز به ارک مشهور است اشاره شده است. (عکس ص ۲۰۵)

نادر میرزا از زبان عموزاده خود مرتضی میرزا وصف مسجد علیشاه را در کتاب خود آورده است لیکن برای جلوگیری از اطاله کلام و با توجه به متاخرتر بودن توصیف نسبت به توضیحات دیگران از تکرار آن خودداری کردیم.

مقبره الجایتو نیز از آثار معمار علیشاه تبریزی است.^{۷۴} «چوازی آگوست (Choisy Auguste) - قرن نوزدهم- دانشمند فرانسوی که آثار بسیاری با موضوعات میراث جهانی معماری به رشته تالیف درآورده است، در خصوص معماری خارق‌العاده مقبره الجایتو خان می‌نویسد: دکور معماری مقبره الجایتو دارای ماهیت آنسیکلوپدیک برای معماری آن دوره است. معمار علیشاه تبریزی در ساخت این مقبره نیز مثل همه آثار معماری تاریخی دیگر خود، اصل هماهنگی را کاملاً مراعات نموده و بسیار ظریف و دقیق عمل کرده است. آثار تیموریان در هندوستان و ترکستان و مقبره‌هایی که بدستور احمد شاه دُرّانی در افغانستان (قندهار، قرن هیجدهم) ساخته شده‌اند می‌توانند به عنوان نمونه‌های دیگری که مثل مقبره الجایتو خان در توسعه معماری

۷۱- همان، صص ۸۶ به بعد

۷۲- معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، صص ۱۶۰-۱۵۹

۷۳- تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، صص ۱۰۵-۱۰۴

۷۴- نک به: Otaçaz, Azerbaijan Mimarisi، ص ۵۵

جهان موثر واقع شده‌اند مورد اشاره قرار گیرند. همچنین مسجد سلیمیه (معمار سنان، ۱۵۷۵-۱۵۶۹) در ترکیه (ادرنه) و کلیسای سانتا ماریا دلفور (ف. برونلسکی، ۱۴۱۹-۱۴۱۸) در فلورانس که با الهام از آثار عیسا شاه تبریزی به منصفه ظهور رسیده‌اند نمونه‌هایی از پرستیژ بالای معماری آذربایجان در دوره ایلخانی در ساحه بین‌المللی به شمار می‌روند.^{۷۵} (عکس شماره ۴۵، ص ۲۳۳)

شهر تبریز در دوره ایلخانان از لحاظ تشکیلات و تاسیسات شهری و کارکرد آنها به صورت نمونه ای کم‌نظیر در جهان درآمده بود. سطح بالای تولید در شهر، سرعت و روانی گردش پول، سیستم آبرسانی بسیار خوب، روابط تجاری گسترده و ساختار شهرسازی موسع، این شهر را از مدائن خلیفه‌نواز عربی ممتازتر ساخته بود.^{۷۶} جهانگرد فرانسوی اودریک کشیش نیز در سال ۱۳۱۸ مالیات مأخوذه از تبریز را بیشتر از مالیات فرانسه عنوان کرده است. ماندویل جهانگرد انگلیسی تبریز را به عنوان ثروتمندترین و بزرگترین شهر جهان در سال ۱۳۳۲ معرفی کرده و تنها مالیات دریافتی از آنرا از مالیات بدست آمده از ثروتمندترین دولت پادشاهی مسیحی بیشتر دانسته است.

عثمان توران نیز در مقاله خود ضمن اشاره به مقادیر مالیات مأخوذه از سوی دولت ایلخانی از شهرهای آناتولی در سال ۱۳۳۶، با استناد به آمار مندرج در نزهت‌القلوب، مالیات تبریز در همان سال را به صورت ۱۳۹۰۰۰۰ دینار آورده است.^{۷۷} در همین زمان بودجه انگلستان ۴ و بودجه فرانسه ۳ میلیون فرانک آورده شده است.^{۷۸}

حمدا... قزوینی که از مامورین عالیرتبه مالیه در تشکیلات حکومت ایلخانی بود، مالیات رسمی شهر تبریز در سال ۱۳۴۰ را «۲۳۸۴۲۰۰» دینار درج کرده است.

در دوره کیخاتوخان در سال ۱۲۹۴ برای اولین بار، به تقلید از چینیه‌ها و به پیشنهاد وزیرش احمدالخلیف اسکناس تولید و عرضه شد. استفاده از سکه‌های طلا و نقره ممنوع گردید. البته این اقدام که متعاقب خالی شدن خزانه شاهی از سکه بدلیل ولخرجیهای کیخاتوخان انجام یافته بود، باعث بروز نارضایتی در مردم تبریز شد و چهار ماه بعد از اجرا افتاد.^{۷۹}

^{۷۵} - همان، ص ۵۵

^{۷۶} - ن ک به: همان

^{۷۷} - نگاه کنید به: مقاله: Selçuklular döneminde sivas şefiri، ص ۹. در همین زمان بعد از تبریز بیشترین مالیات مأخوذه از سایر شهرهای منطقه متعلق به بغداد (با ۸۰۰۰۰۰ هزار دینار) سیواس و قونیه (جمعاً ۱۳۸۴۸۸۶ دینار)، ارزینجان (۳۳۲۰۰۰ دینار)، موصل (۳۲۸۰۰۰ دینار) و ... بوده است. همان، ص ۹

^{۷۸} - همان، ص ۹

^{۷۹} - ن ک به: Tanhite Tebriz, s. ۵۱

به عبارت دیگر در دوره‌ای از تاریخ، تمامی راهها در نیمه غربی آسیا به تبریز منتهی می‌شد. جهاد آیدوغموش اوغلو می‌نویسد: «شهر ارزینجان متعلق به سلجوقیان (روم) بود. آباقخان (۱۲۶۵-۱۲۸۲) در سال ۱۲۷۷ میلادی هنگام بازگشت از لشکرکشی به آناتولی به این شهر رفته و به توصیه وزیر خود شمس‌الدین جوینی (طراح و پایه‌گذار باغ صاحب‌آباد) این شهر را به عنوان «خاص اینجو»^{۸۰} از سلجوقیان در قبال بدهیهایشان گرفت و پارچه‌ها و اجناس متعلق به شهر و منطقه بر حیوانات بار شده همراه با خان از راه بایبورد به تبریز فرستاده شدند. علاءالدین برادر آباقخان در سال ۱۲۸۱ از بغداد به کاخ آباقخان در تبریز آمد و دو خزانه طلا با خود همراه آورد.»^{۸۱}

اقدام به ساخت بنایی باشکوه و عظیم همچون مسجد علیشاه (۱۳۲۲-۱۳۱۳)^{۸۲} در تبریز علیرغم انتقال پایتخت به سلطانیه در زمان سلطان مغول اهمیت این شهر را به بهترین شکل توصیف می‌نماید. حتی با در نظر گرفتن انگیزه این انتقال، متوجه وجوه مثبت تبریز از لحاظ بزرگی، شهرت و مرکزیت تجاری آن می‌شویم.^{۸۳}

تبریز از دوره ایلخانان یعنی از آن زمانی که رشیدالدین فضل‌الله مکتب هنری ربع‌رشیدی را در آن راه انداخت و هنرمندان را در آن گرد آورد، کانون تصویر (نقاشی) و تحریر (خطاطی) و هنرهای وابسته و بطور کلی هنر کتاب‌آرایی بود. این سنت هنری تبریز استادان ناموری چون احمد موسی، شمس‌الدین، جنید و عبدالحی و میرعلی تبریزی خطاط و واضع خط زیبای نستعلیق را پدید آورد. سنتی که این استادان در خطاطی و نقاشی پدیدار ساختند هنرمندان نسلهای بعد در دوره تیموریان و ترکمانان از آن بهره‌یاب شدند هنرمندانی چون پیراحمد باغشمالی تبریزی، پیراحمد زرکوب تبریزی، میرعلی مصور تبریزی، قوام‌الدین مجلد تبریزی و غیره این سنت را ادامه دادند. استاد سلطان محمد تبریزی بهره‌یاب چنین سنتی بود که در دوره قراقویونلوها و آق قویونلوها در تبریز رواج داشت.

«نقاشی ایران در نیمه دوم سده هفتم هجری/ سیزدهم میلادی وارد یک مقطع انتقالی گردید و سبک سلجوقی را پشت سر گذاشت و به جهتگیری جدیدی که نتیجه فتوحات مغول بود دست یافت. بعضی از نقاشان در حفظ و حراست سنت و قواعد کهن پافشاری کردند و از شناسایی برتری روشها و اسالیب شرق دور تن زدند ولی خارج از گود ماندند. تجارب عظیم، انقلاب کاملی در عقاید آنها پدید آورد. تعدادی از آنها

^{۸۰} - «مرورید ویژه. کلمه «خاص» در موارد مورد التفات شاهانه کاربرد زیادی داشته و مترادف *royal* فرنگی بوده است. نگارنده

Tarihî Tebriz, s. ۵۰-۸۱

^{۸۲} - که به سبب احتشام خاص آن علیرغم نیمه‌کاره ماندنش به «عالی قاپو» نیز شهره بوده است. نگاه کنید به: سفرنامه ونیزیان، ص ۴۰۸

^{۸۳} - گفته می‌شود انگیزه سلطان مغول از این انتقال موقت، ایجاد پایتختی جدید به سلیقه خود که بتواند پذیرای مزار حضرت علی (ع) نیز باشد بوده است. ن

ک به: تاریخ ایران کمبریج، جلد پنجم، صفحه ۳۷۶

تحت شرایط فشار خورنده، تسلیم بلامنازع شدند و پس از آن برای کتاب آرایی نسخ اربابان بیگانه به خدمت آنها درآمدند و مشتاقانه مورد ستایش قرار گرفتند. بقیه السیف هم صرفاً به غنی سازی روشها و شیوه های فنی خویش پرداختند و در منظرپردازی، تزیینات و ریزه کاریهای مختلف از همقطاران شرق دور خود پیروی کردند. از زیباترین جلوه های این واگرایی در سبک نگارگری ایران در این مقطع نسخه زیبای منافع الحیوان ابن بختیشوع در کتابخانه پی‌یرپانت مورگان است که در مراغه برای سلطان غازان خان در سال ۶۹۷ یا ۶۹۹ هجری/ ۱۲۹۷ یا ۱۲۹۹ اجرا شد.^{۸۴}

از سفرنامه مارکوپولو نیز بوضوح می‌توان به تمدن عظیم چینیه‌ها در ساحه فرهنگ شهرنشینی، هنرهای زیبا، تجارت و کشاورزی پی برد.^{۸۵} در واقع حاکمان مغول پس از تشکیل حکومت ایلخانی در ایران سعی در تقلید از سنن اقبای حکمران خود در چین کردند. «توجه به تاریخ نگاری و نقاشی از جمله اقدامات آنها بود.»^{۸۶} «در این دوره هنرمندانی از چین به ایران آمدند و سبک نقاشی چینی را در ایران رواج دادند.»^{۸۷} این تمدن در پی گسترش بی نظیر یک امپراتوری (مغول) و احتوای تقریباً تمامی قاره آسیا از دریای چین در شرق تا حدود آلمان در اعماق اروپا در قالب قلمرو آن امکان و فرصت راهیابی و نفوذ آسانتر در سایر ممالک و تجلی در تمدن و هنر سایر ملل تحت حاکمیت این امپراتوری یافت. دایره المعارف اسلامی در تعریف و توضیح واژه نقاش می‌نویسد: تاثیر نقاشی اویغوری در سبک سلجوقی از نسخه ورقع و گلشاه که از سوی نقاش سلجوقی عبدالمومن الخویی کار شده و نیز برخی از مینیاتورهای آثار تالیفی دوره سلجوقی و حتی نقشهای بکار رفته در کاشیه‌ها بوضوح مشهود است. ...^{۸۸} مربی بزرگترین استاد هنر مینیاتور کمال الدین بهزاد، پیرسیداحمد تبریزی بوده است که وی نیز به نوبه خود شاگرد استاد جهانگیر بخارایی بوده است. استاد جهانگیر به عنوان پیشرو سبک مشترک ایرانی- مغولی شناخته می‌شود. مربی جهانگیر نیز گونگ (Gung) نقاش چینی بوده است.^{۸۹} این تاثیر با توجه به ایفای نقش مادر از سوی مکتب تبریز اول و دوم در هنر ایرانی و مخصوصاً آثار بجای مانده از دوران ایلخانی مشهود است. مکتب تبریز در تمام ساحه‌ها از قبیل معماری، نگارگری، خوشنویسی و ... با انتخاب شدن به عنوان پایتخت امپراتوری هردوست ایلخانی صاحب نام شد. این مکتب بعد از فروپاشی ایلخانان در دوره جلایریان نیز پیگیری شد.

^{۸۴} - سیر و صور نقاشی، ص ۴۲

^{۸۵} - نگاه کنید به: سفرنامه ماکوپولو، ص ۱۰۹ به بعد

^{۸۶} - هنر دربارهای ایران، ص ۲۴

^{۸۷} - تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام، ص ۹۳

^{۸۸} - *TDV İslam ansiklopedisi, Nakkaş maddesi*

^{۸۹} - *Doğu İslam Memleketlerinde Minyatür*, s. ۲۹

کارل جان در مقاله معروف خود (Sonderabdruck aus dem Anzeiger der phil. Hist. Klasse der Österreichischen Akademie der Wissenschaften, ۱۹۶۸, ۱۱) می‌نویسد: تبریز (بعد از استقرار کرسی پایتخت در آن) در غرب امپراتوری عظیم مغول، همان نقشی را عهده دار بود که چند سال پیشتر (۱۲۶۰) خان بالیغ (پکن) توسط قوبلای قاآن در شرق بر عهده گرفته بود. این دو شهر با توجه به موقعیتشان در جغرافیای گسترده تحت حاکمیت چنگیزخان با فاصله بسیار از خاستگاه اصلی مغولها قرار گرفته و در واقع به عنوان مرکز دو تمدن بزرگ (چینی و ایرانی) واقع در دو سوی آن (مغولستان) اسباب گذر از کوچ نشینی به یکجانشینی را فراهم آورد و از این لحاظ نقطه عطفی در تاریخ ایشان بشمار می‌رود.^{۹۰}

کارل جان از کسب اعتبار جهانی زبان فارسی از همین دوره سخن می‌راند و تسامح و تساهل دینی بنا به ملاحظات سیاسی- اجتماعی در نزد مغولان را یادآور می‌شود. وی همچنین به تالیف و ترجمه تاریخ ملل مختلف و در صدر آنها مغولان توسط عالمان بزرگ صاحب مقام در دربار ایلخانیان (و بخصوص رشیدالدین فضل الله همدانی) اشاره می‌کند.

کارل جان چاپ اسکناس برای اولین بار در تبریز در دوره گیخاتو را به عنوان یکی از نشانه‌های اقدامات ناشی از ارتباط نزدیکتر دو فرهنگ فوق‌الذکر و در واقع دستاورد سلطه وسیع از چین به طرف غرب مورد توجه قرار می‌دهد. ظاهراً تاثیر هنر چینی مخصوصاً بعد از آغاز به کار مجموعه ربع رشیدی شکل بارزتری به خود گرفته است. کارل جان ضمن عدم ارائه سندی مبنی بر وجود نقاشان چینی در دربار ایلخانیان می‌نویسد: «احتمال استفاده دربار تبریز و وزرای آن از نقاشان چینی در حالیکه از کارشناسان، پزشکان، اهل فن، صنعتگران و باغبانان چینی استفاده می‌نمودند، حتمی است».^{۹۱} «در نتیجه این امر و رفت و آمد مردم ایران به چین به تدریج نقاشی سبک چینی در ایران انتشار یافت و امری که با وجود قوت سبک خاص اسلامی عهد بنی عباس و سلاجقه حتی در ماوراءالنهر به رواج این سبک کمکم نمود انتشار نسخه‌هایی از کتاب کبیر جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین بود که به امر الجایتو و به اصرار خود خواجه تهیه می‌شد و خواجه همانطور که در تالیف بعضی قسمت‌های آن از علمای چینی و مغول و اویغور استمداد کرده بود در نگاشتن صور نسخه‌هایی نیز هنرمندان این اقوام را بکار و می‌داشت... این نسخه‌ها از جامع‌التواریخ ... از اولین نمونه‌هایی است ... که در آنها سبک اسلامی قبل از دوره ایلخانان و سبک چینی با یکدیگر ممزوج شده و نماینده شروع رواج سبک خاصی است».^{۹۲} «علاوه بر ترکان که

۹۰- نک به: Doğu ile Batı arasında bir ortaçağ kültür merkezi; Tebriz.

۹۱- همان مقاله

۹۲- سلطان محمد خدابنده، ص ۹۱-۹۰

تعدادشان بسیار بود، بخش قابل توجهی از ساکنان شهرستان (رشیدیه) را رومیها، گرجیها، هندیها، روسها، سیاهان و سایر ملل تحت تابعیت دولت ایلخانی تشکیل می‌دادند... خانواده‌های مزبور همچنین دارای مهارت‌های هنری و صنعتی بودند که از پدر به پسر انتقال می‌یافت. این افراد در عین حال اثر تاریخی رشیدالدین را استنساخ نموده و خطاطان و نگارگران مینیاتورهای آن بودند. به این ترتیب در چنین فضایی سبک نگارگری تبریز شکل گرفت... ادعای مبنی بر تأثیرپذیری پررنگ سبک تبریز (به عنوان مادر جریان هنری نیمه غربی آسیا) از هنر نگارگری شرق دور و آسیای مرکزی واقعیت دارد.^{۹۳}

کارل جان «نخستین نمونه تیپیک سبک تبریز» را «که به مدتهای مدید هنر مینیاتور ایرانی را تحت‌الشعاع قرار داد، مینیاتورهای نسخه عربی تاریخ رشیدالدین به تاریخ ۱۳۰۷/۸ واقع در ادینبورگ و نسخه Royal Asiatic Society به تاریخ ۱۳۱۱/۱۵» عنوان میکند و ادامه می‌دهد: «مینیاتورهای با تاریخ ۱۳۱۴/۱۵ موجود در نسخه خطی موجود در خزینه نسخ خطی کاخ توپ‌قاپی مشبوت به شماره ۱۶۵۳ مربوط به مرحله موسّعت‌ر متاخرتر هستند.»^{۹۴}

هنر کاشیکاری، سفالکاری، منبت‌کاری روی در و چوب و نقره‌کاری روی فلزات، ساخت اسلحه و بافت برخی از انواع پارچه‌ها نیز از جمله هنرها و صناعی است که از نمونه‌های چینی آنزمان تأثیر پذیرفته‌اند.^{۹۵}

مدتی بعد از حملات گسترده مغول و در جو روانی ایجاد شده در جامعه، عرفان و ادبیات عرفانی بستر توسعه یافت و جا دارد از برخی از علما، شعرا و عرفای بزرگ این دوره یاد کنیم که تأثیر سخن و بینش آنها هنوز در میان مردمان این منطقه و حتی سایر نقاط جهان غیرقابل انکار است:

شمس تبریزی: تذکره‌نویسان نام او را «محمد بن علی بن ملک داد تبریزی» و لقبش را «شمس‌الدین»، «شمس تبریزی»، «کامل تبریزی» و «شمس پرنده» نوشته‌اند.

تاریخ ولادت شمس‌الدین دقیقاً معلوم نیست. موقعی که وی در سال ۶۴۲ هجری وارد قونیه شد -بر اساس آنچه که از مقالات ولد چلبی برمی‌آید- شصت سال داشته که با این حساب می‌توان تخمین زد که ولادتش به سال ۵۸۲ هجری اتفاق افتاده است.^{۹۶}

کودکی شمس نیز متفاوت با دیگران بوده است تا جایی که گوشه‌گیری و عزلت او موجب شگفتی پدر می‌شده است. او خود در ذکر احوالات این دوره می‌گوید: «از عهد خردگی داعی را واقعه‌ای عجیب افتاده

^{۹۳} - ن ک به: *Doğu ile Batı arasında bir ortaçağ kültür merkezi; Tebriz*

^{۹۴} - همان مقاله

^{۹۵} - نگاه کنید به: سلطان محمد خدابنده، ص ۹۲

^{۹۶} - ن ک به: تاریخ ادبیات ایران، ج سوم، بخش دوم، ص ۱۱۷

بود، کس از حال داعی واقف نی، پدر من از من واقف نی، می‌گفت: تو اولاً دیوانه نیستی، نمی‌دانم چه روشی داری، تربیت ریاضت هم نیست، و فلان نیست.... گفتم: یک سخن از من شنو، تو با من چنانی که خایه بط را زیر مرغ خانگی نهادند، پرورد و بط بچگان برون آورد، بط بچگان کلان تَرک شدند با مادر به لب جو آمدند، در آب درآمدند، مادرشان مرغ خانگی است لب جو می‌رود، امکان درآمدن در آب نی. اکنون ای پدر! من دریا می‌بینم وطن و حال من اینست. اگر تو از منی یا من از توام، درآ در این دریا و اگر نه، برو بر مرغان خانگی و این ترا آویختن است. گفت با دوست چنین کنی، با دشمن چه کنی؟^{۹۷}

سپهسالار می‌نویسد: «مولانا شمس‌الدین، هرگاه که از توالی تجلیات مستغرق می‌گشت و قوای انسانی تحمل آن مجاهده نمی‌کرد، جهت دفع آن حال خود را به کار مشغول کردی و بناشناسی نزد مردم بمساقی رفته، تا شب کار کردی و چون اجرت دادندی فرمودی: فرض دارم، می‌خواهم تا جمع شود، تا بیک بار ادا کنم و بدان بهانه موقوف می‌گذاشت، بعد از مدتی غیبت می‌فرمود.»^{۹۸}

«شمس‌الدین محمد بن علی بن ملک داد تبریزی شوریده‌ای از شوریدگان عالم و رندی از رندان عالم‌سوز بود که خشت زیر سر و بر تارک نه اختر پای دارند. معماری وجودش را با مرور تذکرها نمی‌توان گشود. مولانا درباره‌اش فرمود: شمس تبریزی ترا عشق شناسد نه خرد، اما پرتو این خورشید در شعر مولانا ما را از روایات مجعول تذکره‌نویسان و مریدان قصه باره بی‌نیاز می‌سازد.»^{۹۹}

دوره تعلم و ریاضت و مجاهدت و سیر و سلوک شمس‌الدین محمد در تبریز سپری شده است و چهره وی قبل از دیدار با مولانا بر جهانیان ناشناخته بوده است، لیکن قرائن و منابع حاکی از آنند که مولانا نیز که امروز صاحب دیوان و طریقتی است بدون او بی‌نور و شعاع می‌مانده است. در عظمت این تاثیر همین بس که مولانا دیوان شعر وزینی بنام او سروده است و خود در این باره می‌گوید:

حدیث مفتخر تبریز، شمس دین کم گو که نیست درخور آن گفت، عقل گویایی^{۱۰۰}

شمس به سال ۶۴۲ هجری وارد قونیه می‌شود. در باره نخستین دیدار این دو عارف شوریده، افسانه‌های زیادی ساخته و پرداخته‌اند و به قول مولوی‌شناسان دشوار است یقین کنیم که کدام یک به حقیقت نزدیکتر است. مثلاً بعد از این دیدار، گویا مولانا از هرکس و هرچیزی دست شست و تنها مصاحبت شمس را برگزید. افلاکی می‌نویسد: «... سه ماه تمام [شمس و مولوی] در حجره خلوت»

^{۹۷} - مقالات شمس تبریزی، ص ۷۷

^{۹۸} - رساله سپهسالار در مناقب خداوندگار، صص ۱۳۶-۱۳۵

^{۹۹} - گزیده غزلیات شمس، ص ۱۱

^{۱۰۰} - دیوین شمس، ش. ۳۱۸۲۲

نشستند که اصلاً بیرون نیامدند...»^{۱۰۱} اما مریدان که از این بی‌توجهی‌ها پریشان شده بودند و شمس را باعث همه نابسامانی‌ها می‌دیدند وی را تهدید کردند و در حق وی خصومت نشان دادند.

شمس، روز پنجشنبه ۲۱ شوال سال ۶۴۳ هجری درحالی‌که به طور دقیق ۴۵۷ روز از ورود او به قونیه گذشته بود آنجا را ترک کرد.

خبر غیبت شمس برای مولانا یک فاجعه عظیم بود که نتیجه‌اش جز سکوت و عزلت نمی‌توانست باشد.

برفت یار من و یادگار ماند مرا رخ مزعفر و چشم پرآب و وا اسفا^{۱۰۲}

مریدان البته با دیدن این وضع پوزشها طلبیده و به سراغ شمس افتادند، تا اینکه نامه ای از شمس رسید که حکایت از اقامت وی در دمشق داشت. خوشحالی مولوی از دریافت این نامه و علم بر محل حضور او از این شعر وی نمایان است:

بروید ای حریفان بکشید یار ما را بترانه‌ای شیرین بیهانه‌ای زرین

بمن آورید آخر صنم گریز پا را بکشید سوی خانه مه خوب خوش لقا را^{۱۰۳}

شمس یکبار دیگر به قونیه بازگشت ولی بعد از مدتی در سال ۶۴۵ هجری و در پی اتفاقاتی چند قونیه را برای همیشه ترک کرد. در منابع موجود از قصد سفر او چیزی نیامده است اما از اینکه مزار او را در خوی نشان داده‌اند معلوم می‌شود که مستقیماً بطور غیر مستقیم به خوی رفته است.

مجمعل فصیحی تألیف شده در ۸۴۵ هجری قمری قدیم‌ترین منبعی است که از وجود مدفن شمس تبریزی در خوی سخن رانده است. در این کتاب در حوادث سال ۶۷۲ می‌نویسد: «وفات مولانا شمس‌الدین تبریزی مدفوناً به خوی.» در منشآت‌السلطین فریدون بیک نیز در گزارش لشکرکشی سلطان سلیمان قانونی به تبریز، پایتخت صفویان، از زیارت سلطان از مقبره شمس در خوی در تابستان ۹۴۲ هجری هنگام بازگشت از این لشکرکشی سخن رانده است. «با حضرت سرعسکر سوار شدند و به زیارت مزار شریف حضرت شمس تبریزی مشرف گردیدند.»^{۱۰۴}

۱۰۱- شکوه شمس، ص ۵۸

۱۰۲- دیوان شمس، ش. ۲۵۴۹

۱۰۳- دیوان شمس، ش. ۱۸۶۱-۱۸۶۰

۱۰۴- چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران، ص ۲۷۶

علیرغم وجود نقاط مبهم در محل مزار شمس «این مقبره را باید همچنان که از قرن‌ها پیش شایع و شهرت داشته و مادام که خلاف آن واقعاً به ثبوت نرسیده است از آن شمس تبریزی دانست.»^{۱۰۵}

بدیهی است؛ شمس با آنهایی که ادعای کرامت داشتند سر جنگ داشت. با خود ابایزید و حلاج هم میانه خوبی نداشت. سبحانی گفتن و انال‌الحق گفتن آنها را نشانه بی‌کفایتی و نقصان و شتاب‌زدگی ایشان می‌دانسته است.^{۱۰۶}

همام‌الدین تبریزی (۷۱۴ - ۵۹۸): از مخصوصان خاندان جوینی و یکی از مشهورترین شعرای پارسی گوی آذربایجان است.^{۱۰۷}

جلال‌الدین محمد بلخی یا مولوی رومی (۶۷۲ - ۶۰۴): صاحب کتاب بسیار مشهور مثنوی که از شاهکارهای بیمانند است. مولوی به غیر از مثنوی اشعار فراوان دیگر نیز دارد که آنها را بنام مراد خود شمس‌الدین تبریزی نظم کرده و مجموعه آنها را کلیات شمس می‌خوانند.^{۱۰۸}

ابو عبدالله شرف بن مصلح شیرازی یا سعدی (اوایل قرن هفتم - ۶۹۱): شاهکار او کتاب بوستان یا سعدی نامه است که آنرا در سال ۶۵۵ هجری به نام اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی منظوم ساخته و سال بعد گلستان را به نام پسر این اتابک یعنی سعد بن ابی بکر بن سعد که سعدی از خواص او بوده و تخلص سعدی را هم از وی گرفته به رشته تالیف درآورده است. سعدی استاد غزل فارسی است.^{۱۰۹}

شیخ محمود شبستری (وفات در ۷۲۰): ناظم مثنوی معروف گلشن راز که جواب منظومی است به پانزده سوال عرفانی امیرحسینی هروی.^{۱۱۰} تیمور به احترام این شاعر و وجود قبر او در شبستر از کشتار و غارت این شهر حذر کرد.

اوحدی مراغه‌ای (وفات در ۷۳۸): از شعرای عارف متولد اصفهان بوده است که در مراغه زیسته و در آن شهر فوت نموده است. از آثار او مثنوی جام جم است که به نام خواجه غیاث‌الدین محمد رشیدی (فرزند شیخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی) سروده است.^{۱۱۱}

^{۱۰۵} - نک به: باغ سبز

^{۱۰۶} - مناقب العارفین ص ۷۷

^{۱۰۷} - همان، ص ۸۷

^{۱۰۸} - همان، ص ۸۵

^{۱۰۹} - همان، ص ۸۶

^{۱۱۰} - همان، ص ۸۷

^{۱۱۱} - همان، ص ۸۸ و ۸۷

خواجوی کرمانی (۷۵۳-۶۷۹)، نظام الدین عبید زاکانی (وفات در ۷۷۲)، سلمان ساوجی (وفات در ۷۷۹)، امیر خسرو دهلوی (۷۲۵-۶۵۱)، امیرحسن دهلوی (وفات در ۷۲۷)، فخرالدین عراقی همدانی (وفات در ۶۸۸) و سیف اسفرنگ (۶۶۶-۵۸۱) نیز از عرفا و شعرا و خواجه نصیرالدین توسی، رشیدالدین فضل الله همدانی، خواجه علیشاه تبریزی نیز از دانشمندان مشهور این دوره بوده اند.

از سال ۷۳۶ تا ۷۸۸ قمری چوپانیان و بعد جلایریان از تبریز بر کشور حکمفرمایی کردند.^{۱۱۲} استقرار امنیت و توجه به علوم و عالمان و آسایش عموم در تمام این مدت رونق اقتصادی را به بار آورد و البته تبریز به سبب مرکزیت سیاسی- تجاری بیشترین نفع را از وضعیت مذکور برد. سلطان اویس در سال ۷۶۸ هجری دستور ساخت مجموعه ای بنام دولخانه را داد.

«آنها (جلایریان) در این دو شهر (بغداد و تبریز) به هواداری و حمایت از کتاب آرای پیروان خود پرداختند. از اینرو سلطان احمد جلایری (۷۸۴-۸۱۳ / ۱۴۱۰-۱۳۸۲) که کتابدوست پرشوری بود علیرغم مجادلات طولانی او با همسایگان و مخصوصاً تیمورلنگ، و علاقه اش به هنرها که خود نیز دستی در آن داشت، محرکه و انگیزه تازه ای به خوشنویسی و نقاشی بخشید. یک نسخه فارسی از عجائب المخلوقات قزوینی که در سال ۱۳۸۸/۷۹۰ برای کتابخانه او کار شده و حال در کتابخانه ملی پاریس است بی شک از آثار مکتب تبریز این دوره است چون به خط نستعلیق نوشته شده و این نوع خط طبق یک سنت ایرانی در این زمان بوسیله میرعلی تبریزی اختراع شد.»^{۱۱۳}

با توجه به انتقال پایتخت از سوی احمد جلایر از بغداد به تبریز بلافاصله بعد از فتح این شهر و همچنین حدود یک قرن بعد در دوره آق قویونلوها از قاراآمد به این شهر متعاقب فتح آن، اهمیت این شهر مخصوصاً نسبت به بغداد آزمان عیان است. این امر هرچند می تواند دلایلی از قبیل همزادی حاکمان این دو سلسله با مردم تبریز نسبت به قاراآمد^{۱۱۴} و بغداد (با اکثریت عرب) نیز داشته باشد ولی موقعیت ژئواستراتژیک تبریز (قرار گرفتن بر سر شاهراه اصلی ابریشم و دارا بودن ظرفیت و ماهیت آماده تر برای پایتختی کشور در ابعاد امپراتوری) مسلماً بر مورد نخست می چربیده است. شاه اسماعیل صفوی نیز که از شهر اردبیل با جایگاه ویژه تاریخی در منطقه آذربایجان بود، متعاقب غلبه بر سپاهیان آق قویونلو، تبریز را پایتخت خود قرار داد و در این شهر تاجگذاری نمود تا با وجهه مرکزیت سنتی- تاریخی این شهر، عدم منسوبیت خود به پادشاهان و حکمرانان را که در آنروزگار عامل مهمی در قبولاندن مشروعیت سلطنت بود جبران کرده باشد و به عنوان میراثدار دولت آق قویونلو متظاهر گردد.

^{۱۱۲}- نک تبریز خشتی استوار در معماری ایران، صص: ۳۵-۱۷

^{۱۱۳}- سیر و صور نقاشی، ص ۵۱

^{۱۱۴}- با اکثریت غیرمسلمان: ۳۰-۱۵، ss. ۱۶. *Yüzyılın ilk yarısında Diyarbakır şehir demografisine göçlerin etkisi*

وضعیت تبریز در اواخر قرن چهاردهم میلادی را باز از کلاویخو می‌خوانیم: «در سراسر تبریز ساختمانهای زیبا و مساجد بسیار دیده می‌شود. مخصوصاً مساجد با کاشیهای آبی و طلایی آراسته شده اند. در این مساجد کاسه‌های بلورین (برای چراغ) هست که نشیر آنها را در سرزمین ترکیه دیدیم. می‌گفتند که همه این ساختمانها را در روزگار پیشین که در تبریز گروهی عظیم از مردم شهر و پولداران که باهم بر سر برپا داشتن ساختمان زیبا چشم و هم چشمی داشتند و با کمال میل ثروت خود را در آن راه خرج می‌کرده اند ساخته اند... اما اینک جمعیت آن باید در حدود دویست هزار خانوار یا بیشتر باشد.»^{۱۱۵}

کلاویخو مجموعه دولتخانه‌ای را توسط سلطان اویس جلایری احداث گردید چنین توصیف می‌کند: «کاخ بزرگی را دیدم که در پیرامون آن دیواری کشیده شده بود. نقشه این کاخ بسیار زیبا بود و در آن بیست هزار اتاق و دستگاههای مجزا و مستقل دیده می‌شد. معلوم شد که این کاخ بزرگ را پادشاهی ساخته است که از او یاد کردیم بنام سلطان اویس جلایر. وی این کاخ را با مصرف کردن همه موجودی خزانه خویش که سلطان مصر در اولین سال سلطنت وی بعنوان خراج پرداخته بود بساخت. این محل اکنون بنام دولتخانه معروف است که همچنین می‌شود «خانه اقبال». قسمت اعظم این کاخ عظیم هنوز استوار و پابرجاست و باید آرزو کرد که همه اینگونه ساختمانهای تبریز بهمان حال آغاز ساختمان بمانند. اما متأسفانه بسیاری از آنها را اخیراً بفرمان میرانشاه همان شاهزاده ای پسر ارشد تیمور است ویران ساخته‌اند»^{۱۱۶}

این فراوانی نعمت در نبود قدرت مستحکمی مثل ایلخانان مایه دردسر شهر شد. چرا که هوس همسایگان برای تصرف و مالکیت بر آن باعث کشمکشهای طولانی می‌گردید. با اشغال مسالمت‌آمیز شهر به وسیله تیمور در سال ۷۸۸ قمری اوضاع تا حدودی آرام شد. در جلوگیری از اقدامات مخرب لشکر مهاجم، باز پادرمیانی علمای شهر و هدایای مردم موثر بود. در حبیب‌السیر آمده است: «چون شاه شجاع در سنه سبع و سبعمائه بصوب تبریز نهضت فرمود خواجه شیخ محمد کججانی با سادات و قضا و موالی و اهالی و اشراف و اعیان بشرف بساط بوس استسعاد یافتند».^{۱۱۷} در سال ۷۹۵ قمری / ۱۳۹۲ میلادی حکومت مناطق آذربایجان، ری، گیلان، شیروان، دربند و سرزمینهای آسیای صغیر را با مرکزیت تبریز به پسر ارشد خود میرانشاه سپرد.^{۱۱۸} به این ترتیب بعد از تنها چند سال، کرسی پایتخت دوباره به این شهر

^{۱۱۵} - سفرنامه کلاویخو، ص: ۱۶۱

^{۱۱۶} - سفرنامه کلاویخو، ص: ۱۶۱

^{۱۱۷} - رجال حبیب‌السیر، ص: ۴۸

^{۱۱۸} - در سال ۱۳۹۲ میلادی، تیمور فرمانروایی بر «اقطاع هلاکو» مشتمل بر مناطق و نواحی آذربایجان، ری، گیلان، شیروان، دربند و آسیای صغیر را با

مرکزیت تبریز به پسر خود میرانشاه تفویض نمود. *Tarih-e Tebriz* ص ۷۵

بازگشت لیکن دوره حاکمیت تیموریان در تبریز کوتاه بود و رویهمرفته سالهای خوبی برای این شهر نبوده است.^{۱۱۹}

در منابع دوره تیموری به اسامی بسیاری از علما، هنرمندان و صنعتگران تبریزی و آذربایجانی برمی‌خوریم که توسط تیمور یا جانشینانش به مراکز اصلی امپراتوری تیموری کوچانده شده‌اند و یا در این دوره افول نقش شهر، به خواست خود به شهرهای دیگر از سمرقند، هرات و بغداد تا بوسرا (پایتخت عثمانی در آن سالها) و قاهره (پایتخت دولت مملوکان مصر) و ... رفته‌اند. در واقع تجارب پیشین اهل علم و ادب و صنعت شهر تبریز، مخصوصاً شکل توسعه یافته و نهایی آن در دوره ایلخانی از سالهای پایانی قرن چهاردهم با مهاجرت یا تهجیر گسترده این عناصر به اقصی نقاط جهان اسلام انتشار یافته است. از میان اسامی مربوط به سالهای اول تهاجم تیمور می‌توان به خواجه علی تبریزی الشطرنجی، فتح‌ا... تبریزی، محمد نقاش، حاجی محمد تبریزی، اسمعیل تبریزی، نظام‌الدین شامی و جعفر تبریزی یا بایسنقری اشاره نمود. شواهد و قرائن حاکی از این است که علما، دانشمندان، هنرمندان، اهل صنعت و حتی سیاستمداران آذربایجانی و تبریزی در تمامی عرصه‌های امپراتوری تیموری حضور فعال و نقش موثر اصلی را دارا بوده‌اند. (شرح و تفصیل در قسمت «تبریزیها در آسیای مرکزی و خراسان») در این خصوص گزارش میرزا جعفر تبریزی به عنوان رئیس کتابخانه و کارگاه سلطانی هرات که در تاریخ ۸۳۱/۸۳۰ قمری (۱۴۲۷ میلادی) احتمالاً برای سلطان بایسنقر مرقوم داشته و در آن به تفصیلات ارزشمندی در خصوص وضعیت کارگاه مذکور و هنرمندان فعال در آن پرداخته است، جالب توجه می‌باشد.^{۱۲۰} در این دوره همچنین آثار بسیار و ارزشمند دیگری توسط عناصر تبریزی و آذربایجانی در شهرهای دیگر قلمرو تیموریان از قبیل یزد (مجموعه امیرچخماق، بازار حاجی قبر و ...)، مشهد (مسجد جامع یا گوهرشاد و ...) و ... بوجود آمد.

با آغاز حاکمیت سلسله قراقویونلوها در سال ۸۰۹ قمری اوضاع باز سر و سامان یافت.^{۱۲۱} قراقویونلوها هرچند گرایشات شیعی داشته‌اند لیکن در هیچ منبعی به هیچ‌گونه اصطکاک بین ایشان با مردم اکثراً سنی شهر در آنزمان برنمی‌خوریم. حاکمان این سلسله قدرتمند که در زمان کوتاهی قلمرو خود را تا مرکز و جنوب فلات ایران گسترش دادند، با دولت عثمانی نیز روابط خوبی داشته‌اند. در این زمان هنوز استانبول از سوی ترکان مسلمان عثمانی فتح نشده بود، عثمانی با قراقویونلوها همسایه نبود و دولتین مسلمان آق قویونلو و مسیحی پونتوس (ترابزون) حائل میان این دو دولت بودند. در عهد جهانشاه

^{۱۱۹} - نگاه کنید به: تبریز خشتی استوار، صص ۳۷-۳۵

^{۱۲۰} - این سند اکنون در موزه توپ‌قایی استانبول نگهداری می‌شود و استاد دکتر کمال اوزارگین شرح مفصلی بر آن نوشته است. بخش بزرگی از متن این سند بسیار ارزشمند در بخش مربوط -تبریز در خارج- تبریزیها در آسیای مرکزی- به تفصیل آورده شده است. نگارنده

^{۱۲۱} - جهانشاه متعاقب مرگ متبوع خود شاه‌رخ به سال ۱۴۴۷ شروع به استفاده از عنوان سلطان و خان نمود و در فاصله کوتاهی مناطق مرکزی و جنوبی ایران

را نیز تحت حاکمیت خود درآورد، Tarhite Tebriz، ص ۸۳

قراقویونلو، ابنیه باشکوهی در تبریز احداث گردیدند که گوی مسجد (مسجد کبود) از آن جمله است. استاد دکتر جعفر قیاسی بدون اشاره به منبع مورد استناد خود، از معماری به نام «علی کوچاچی» (یا کئچه‌چی) به عنوان سازنده گوی مسجد نامبرده است.^{۱۲۲} آنچه مسلم است اینکه بنای مسجد در سال ۸۷۰ هجری قمری/ ۱۴۶۵ میلادی در زمان سلطان مقتدر قراقویونلو جهان‌شاه قاریوسف آغاز شده و به سبب رنگ لاجوردی کاشیهای معرق بکار رفته در ساختمان آن و ظرافت و زیبایی منحصر به فرد در زمان خود به «فیروزه اسلام» شهرت یافته است. مرحوم ترابی طباطبائی در خصوص معماری جالب این مسجد تعبیر زیبایی بکار برده است: «در این بنا هیچ جایی از فضای ورودی و داخل آن باقی نمانده که کاشیکاری نگشته باشد و گویی برای معماران این بنا بسیار سخت تمام شده که کف مسجد جایی برای نشستن باقی نگذارده و آن را با کاشی مزین ساخته‌اند... آب و رنگ و ظرافت و طراوت را در کاشیهای ۵۰۰ ساله مسجد کبود حدی متصور نیست و هر آن، چنین به نظر می‌آید که چند لحظه قبل از زیر دستان هنرمند بیرون آمده است».^{۱۲۳} ترابی همچنین می‌نویسد: «حتی سبک کاشیکاری (بکار رفته در ساختمان این مسجد) در هیچ یک از بناهای دوره صفویه هم دیده نمی‌شود. کاشیهای معرق آن به تصدیق اهل خبره به مراتب از کاشیهای مساجد دوره صفویه در اصفهان عالی‌تر است. حتی به مراتب از کاشیهای مسجد گوهرشاد آغا در مشهد مقدس رضوی با اینکه در یک عصر و نزدیک به زمان یکدیگر ساخته شده‌اند بهتر و عالی‌تر است. فرقی که هست اینکه مسجد گوهرشاد سالم و بی‌عیب مانده است».^{۱۲۴} دیولافوا می‌نویسد: «سبک کاشیکاری مسجد کبود قابل مقایسه با ترکیبات هندسی خاص صنایع زمان سلجوقی و مغولی نیست، بلکه به درجات بر آن برتری دارد».^{۱۲۵} (عکسهای شماره ۲۶ ص ۲۲۲ و ش ۱۹ ص ۲۱۸)

ساخت مسجد مذکور در خروجی شهر به سمت مرکز فلات ایران، می‌تواند به عنوان نشانگر اهمیت مناطق واقع در شرق و جنوب‌شرق امپراتوری برای قراقویونلوها قلمداد شود. چه، این امپراتوری بیشتر در این سمت توسعه یافته و تبریز به عنوان پایتخت در واقع در شمال‌غرب مرکز جغرافیایی قرار داشته است. ساخت مسجد در محل مذکور همچنین باعث تبدیل کوچه‌های منتهی به دروازه خیابان (یا عراق عجم) به بازار و به عبارت دیگر توسعه بازار به سمت جنوب‌شرق و ایجاد رنگلی‌بازار و کوهنه‌بازار گردید.^{۱۲۶}

^{۱۲۲} - نک به: *Ortaçağ Azerbaycan Mimarisi*

^{۱۲۳} - مسجد کبود فیروزه اسلام، ص ۱

^{۱۲۴} - مسجد کبود فیروزه اسلام، ص ۹. مهارت و تخصص سفالکاران و کاشیکاران تبریزی به حدی است که رد پای خود را در آثار آسیای مرکزی تا آسیای صغیر بر جای گذاشته است بطوریکه گویا ۷۰۰ خانواده از جمع تهجیریه‌های سلطان سلیم از تبریز به عثمانی سفالینه‌کاران تبریزی بوده‌اند که در ایزنیک (نزدیک استانبول) و سر راه بورس، قونیه و کوتاهیه (اسکان داده شده‌اند. نگاه کنید به «تاریخ معماری عثمانی، گادفری گوریون، ص ۳۳۲

^{۱۲۵} - سفرنامه دیولافوا، ص ۵۲

^{۱۲۶} - نگاه کنید به: بافت تاریخی شهر تبریز، صص: ۱۵۷-۱۵۶؛

در سال ۱۴۶۷/۸۷۱ اوزون حسن بر حاکمان قراقویونلو فائق آمده و پایتخت حکومت خود را از قاراآمد (دیاربکر کنونی) به تبریز انتقال داد. فتح تبریز به عنوان پایتخت یک امپراتوری، ماهیت حاکمیت اوزون حسن را نیز ارتقا داد و وی تصمیم به انتقال پایتخت از خان نشین قاراآمد به تبریز نمود. اوزون حسن تا زمان فوتش به سال ۸۸۲ هجری قمری/۱۴۷۸ میلادی در کنار جنگهای متعدد با بیگانگان و عاصیان داخلی به کار عمران تبریز پرداخت و باغ صاحب آباد را به مجموعه ای از ابنیه حکومتی، باغ شاهی و میدان تجمع عساکر، سان و رژه و چوگان بازی تبدیل کرد. وی همچنین کاخی موسوم به هشت بهشت در میدان صاحب آباد و بازاری موسوم به قیصریه در داخل مجموعه بازار بزرگ احداث نمود. لازم به توضیح نیست که ابنیه مذکور متأثر از آثار پیش از خود و مخصوصاً آثار دوره ایلخانی بودند. در تاریخ عالم آرای امینی در توصیف کاخ هشت بهشت چنین آورده شده است: «غره محرم این سال فرخنده مآل نزول موکب مسرت انگیز در دارالسلطنه تبریز بود، جهان از فتنه آرمیده و ایام حوادث به آخر انجامیده و در این سال عمارت قصر هشت بهشت که در باغ صاحب آباد بنیاد افکنده شده بودند مکمل گشته بود و آن عمارتی

نمونه ای از نوشته پادشاه قراقویونلو جهان شاه که «بطغرای آن ترنجی ساخته و بآب زر نوشته اند: نصر من... و فتح قریب و بشر المومنین بالجنه. یا محمد یاعلی. بسم الله الرحمن الرحیم. قال... تبارک و تعالی و اتموالحج و العمره لله و قال ایضاً عز من قائل و لله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلاً من الدّاعی الی... ابوالمظفر جهان شاه.

الحمد لله الذی وقتنا لفتح ابواب الحاج علی المسلمین و یسر لنا ارسال قوافل الحاج والمعتزمین والصلوة علی مدینه العلم والذین محمد و آله الطیبین بعد السعی فی ادای وظایف الحمد و الثناء والاحرام المتوجه الی قبله الصلوة والدعاء فأنه ی الی اشرف السادات والمخبر الی اکابر الائمه و اقضاء و العلم الی الامجاد و الا عالی اصحاب المکارم والمعالی ذوالاراء الثاقبه والافکار الصائبه طلاب زیارت بیت... الحرام عشاق وصال الکعبه و المقام خدام حرم مکّه شرفها... سکن سواد بکّه حررها... مشاهیر اجبار العرب علی اختلاف طبقاتهم جماهیر اهل البوادی درجاتهم الذین تبوء الذار والایمان ان المقصد الاقصی و المطلب الا علی من فتح ممالک العراق و دفع مواد الفساد و النفاق انه قد تعطل منه (منذ؟) سنین طریق الحج علی اهل الحجاز و انسه سبیل السلوک الی ذالطریق و المجاز و تمادی ظلم المفتشین والاشرار ایدی الظلمه فی الاستکبار و قد عاد عواد الزمان و ال بوارق امحدثان التوفی (التسویف) فی تحصیل خلوص الطویه نادی مناد من حضرت خالق البشر و رازق اهل الوری والمدر انا فتحنا لک فتحاً مبیناً یبخر لک... ما تقدم من ذنبک و ما تأخر فیسر لنا الرسول الی دفع الملك الغیلان و دحقیق (؟) لنا القدره علی تخلیه الطریق من شرر هذا الغیلان و فتح لنا عراق العرب بجملتها و سخر لنا ممالک بغداد بر منتها الحمدا... الذی هدانا لهذا و ما کنّا نلهتدی لولا ان هدانا... و لما کان مقرب الحضرة الخاقانیة و جیس (؟) المجلس السلطانیة نظام الدین عبدالحق ممتاز امن اقرانه لسبب خدمته و الخلوص و تمیزاً عن اخوانه بفرط العبودیه و الخصوص و فقه... تعالی بطقه الغر المتاهی للنتاهی عن المناهی و الملهی قد صار ذلک مسبباً الی ازید العنایه فی شانه و موجباً للتزاید فی رفقه مکانه بناء علی هذا جعلناه امیرالقا قلّه الحاج و المعتزمین دولیلاً و قائده للمسلمین الی الکعبه قبله اهل الدین لیو صیلم بتوفیق... تعالی من السهل الطریق الی احسن المطالب انه تحج کل المرام و المطالب انه تحج (متحج؟) کل المرام و قد فرزنا ان یکون - المحمل و الاخراجات الواقعه فی الذهاب و الایاب علی سنن باحرى من التسنین و قانون ما قرّن المتقدمون من السلاطین من خراج الحله و ملحقاتها من غیر احتیاج فی کل سنه الی مردالحدیدیه و اعلام علیحدّه و الحمد لله الموفق للصلوب و هذا الشغل الخطیر و الامر الرفیع اعنی عمارت الحاج و حکومتی اللّتی انعمنا فی شانه یکون مخصوصاً به مدّه حیواته و بعده یکون مخصوصاً لأولاده و احفاده بطناً بعد بطن و نسلاً بعد نسل فلتفرده ولا تقروه ولا تبدلوه محسن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یدئلونه انه سمیع علیم و من غیره فعلیه لغته... و الملائکة و الناس اجمعین و مالک الجزا یوم احساب تحریراً فی خمس و عشرون حلول من شهر ذی حجه سنه سبعین و ثمانمائه للهجرة النبویه) تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، صص ۸۴-۸۳

است در وسط آن باغ همچو اورنگ فیروزه برافروخته و رفعت شرفاتش سنگ محرمان به جانب خورنق و هَرَمَان انداخته و صنع بنایش بر صورت مثنی و محاذی هر ضلع از خارج، صفّه و طاقی دلفریب، همچو بروی محبوبان نظرگاه مردم صاحب کمال، و مزین سطح مینو همچو صورت هلال.^{۱۲۷}

احداث مجموعه بناهای شاهی در اطراف یک میدان وسیع در جوار باغ صاحب آباد و انتقال سور و بساط حکومتی از ششگلان به آنجا، که در دوره کوتاه حاکمیت جلایریان اتفاق افتاد، خودبخود باعث رونق این قسمت از شهر و توسعه بازار به آنسوی رود میدان چایی گردید. همان موردی که با مجموعه غازانیه و شهرک شام‌غازان برای قسمت جنوبغربی شهر، با احداث مجموعه ربع‌رشدی و شهرک رشیدیه برای قسمت شمالشرق شهر و با ساخت گوئی‌مسجد برای قسمت جنوبشرق شهر اتفاق افتاده بود.

این میدان که روزگاری بزرگترین و باشکوه‌ترین میدان تمام شهرهای فلات ایران بوده و نیز الهام‌بخش و پیشگام در ساخت و طراحی میادین مشهور سده‌های بعد گردید، در حدود میدان صاحب‌الامر کنونی قرار داشته است. «در سفرنامه‌های سیاحانی که در دوره حکومت آق‌قویونلوها و صفویان از تبریز دیدن کرده اند توصیفات عجیب از مجموعه عظیم شهری در شمال رودخانه به میان آمده است که عظمت و زیباییهای بیان شده به ظاهر بیشتر به افسانه‌پردازی و افسانه‌گویی شباهت دارد تا بیان واقعیت.»^{۱۲۸} دکتر بهروز عمرانی و محمد امینیان مقاله خود را با این جملات آغاز کرده و در ادامه نوشته‌اند: «نگارندگان به عنوان نمایندگان سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی با لحاظ کردن نتایج تحقیقات کتابخانه‌ای و میدانی‌شان به عنوان مبنای پیگردیها و لایه‌برداریها و مرمت سبکی بقایای به دست آمده به نکاتی دست یافتند که از نمونه آنها می‌توان به بازیابی بقایای ناشناخته‌ترین دوران معماری ایران بعد از اسلام ایران و حلقه مفقوده و پایه‌گذار نحوه شهرسازی و معماری وابسته به حکومت در دوره صفویان اشاره کرد.»^{۱۲۹} منابع تاریخی از احداث باغ و بنا در این محل در دوره آباقاخان پادشاه ایلخانی خبر می‌دهند. در زمان وی، بعد از انتقال پایتخت از مراغه به تبریز، در محل میدان مذکور، توسط وزیر اعظم وی، صاحب سعید شهید خواجه شمس‌الدین محمد جوینی، باغی بزرگ و بناهای حکومتی احداث گردید. بعدها در زمان حکومت جهانشاه قرايوسف قاراقيونلو، بارگاه سلطنتی از دولخانه قدیم واقع در ششگلان به این مکان منتقل شد.^{۱۳۰} وجود ابنیه اداری- حکومتی لازم در این مکان از السنه پیشتر و نیز واقع شدن این محل در میان دو مانع دفاعی طبیعی

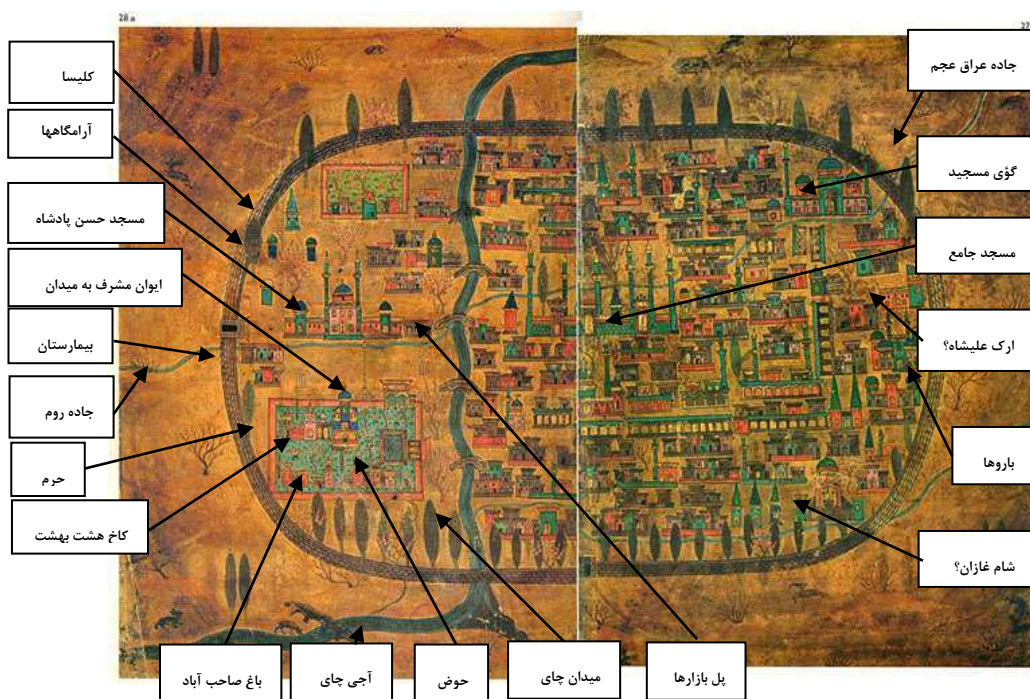
۱۲۷- آثار باستانی آذربایجان، آثار و ابنیه تاریخی شهرستان تبریز؛ ص ۱۱۷ به نقل از عالم‌آرای امینی

۱۲۸- گمانه‌زنی در میدان صاحب آباد و مجموعه پادشاه، ص ۹۱

۱۲۹- همان، ص ۹۱

۱۳۰- «در محله ششگلان موضعی است مشهور به دولخانه کهنه ... گویا سلاطینی که پیش از جهانشاه پادشاه بوده‌اند آنجا منزل داشته اند. جهانشاه دولخانه را اینجا آورده، این باغی بوده موسوم به صاحب آباد منسوب به صاحب سعید شهید خواجه شمس‌الدین محمد جوینی صاحب دیوان ممالک ...» روضات الجنان و جنات الجنان، ص ۴۷۰

(رودخانه و کوه) را می‌توان از دلایل احتمالی این انتقال بارگاه شمرد. لیکن با توجه به اینکه این امتیازها در مورد دولتخانه قدیم واقع در ششگلان نیز صدق می‌کند، شاید بجا باشد که برای این امر دلیل یا دلایل محکمتری جستجو کرد. چنانچه قابلیت‌های نظامی محل را به عنوان موثرین عامل پذیرفته و بر این اساس نگاهی به گزینه‌های دیگر احتمالی بیاندازیم، متوجه خواهیم شد که وجود محدوده وسیع هموار، قرارگیری محل در کنار شهر و البته وجود موانع طبیعی دفاعی، به عنوان معیارهای مکمل هم در نظر گرفته شده است. چرا که مثلاً منطقه غازانیه سابق، ربع‌رشدیه و حتی ششگلان که دارای اماکن دولتی- خدماتی بودند، در فواصل نسبتاً دوری از باروهای شهر (به ترتیب در ۳، ۴ و ۱ کیلومتری) قرار گرفته بودند. حاشیه غربی شهر از «استانبول قاپیسی» تا «گجیل یا مهادمهین قاپیسی»، حاشیه جنوبی شهر از «گجیل قاپیسی» تا «خیابان یا عراق قاپیسی» و حاشیه شرقی شهر از «خیابان قاپیسی» تا «باغمیشه قاپیسی» علیرغم واقع شدن در کنار شهر و دارا بودن زمینهای هموار وسیع، از نظر دفاعی فاقد امتیاز خاص بوده‌اند. بنابراین بهترین گزینه برای این مهم، محل باغ صاحب‌آباد بوده است که پیشتر از آن تا حدودی معمور گردیده بود.^{۱۳۱}



^{۱۳۱} - به نقشه نسوح مطراقچی - مربوط به سالهای ۱۵۴۲ - ۱۵۴۰ میلادی - نگاه کنید. توجه داشته باشید که ضلع چپ نقشه در واقع سمت شمال می‌باشد. نگارنده با استناد به منابع نامبرده در این کتاب و مخصوصاً مقاله بازخوانی میدان صاحب‌آباد از روی تصاویر شاردن و نقشه مطراقچی دکتر حناچی و آقای نژاد ابراهیمی سررود تعبیر خود از نقشه مینیاتوری نسوح مطراقچی را آورده‌ام. نگارنده

در نقشه مینیاتوری مطراقچی^{۱۳۲}، مسجد علیشاه یا ارک کمی بالاتر از وسط کناره راست شهر و رو به سمت راست یا در واقع جهت جنوب قابل مشاهده است. دلیل اینکه مطراقچی این بنای عظیم را متناسب با بزرگی چشمگیر خود نقش نکرده دقیقاً معلوم نیست.^{۱۳۳} البته تا آنجا که از نقشه های متأخرتر می دانیم ارک شهر بصورت عنصری خارج از باروهای جنوبی شهر و متصل به آن بوده است. لیکن همانگونه که در خارج از باروهای جنوبی (سمت راست نقشه) بنایی دیده نمی شود، در امتداد کناره داخلی باروها نیز بنایی بارزتر از سایرین نقش نگردیده است. حتی بنای بلند واقع در جنوب غرب شهر (گوشه راست پایین نقشه) محتملاً مقبره غازان خان است. زیرا با توجه به اینکه ارک بنایی قابل اغماض نبوده و اگر به هر دلیل در داخل باروها نشان داده شده، به همان دلیل شام غازان نیز می تواند داخل باروها آورده شده باشد. این تساهل در مورد دروازه ها نیز صادق است بطوریکه دروازه های تبریز در وسط چهار ضلع آورده شده اند. به نظر می رسد در نقاشی بناها با ابعاد نامتناسب، حدت حساسیت مذهبی ایجاد شده بین دولتین صفوی و عثمانی موثر بوده است. این موضوع مخصوصاً در نسبت بزرگی مسجد حسن پادشاه به مسجد شاه تهماسب و اندازه مسجد یا ارک علیشاه که علیرغم هیبت فوق العاده آن، بسیار کوچکتر و در اندازه اینیه مسکونی معمولی نشان داده شده، مشهود است.^{۱۳۴} همچنین گوی مسجد در گوشه راست بالای نقشه (جنوب شرق) و داخل باروها، باغ و عمارت هشت بهشت در گوشه چپ پایین نقشه (شمال غرب)، مسجد حسن پادشاه، بیمارستان، مدرسه، مقبره ها و باغات در امتداد ساحل شمالی رود میدان چایی و مسجد جامع شهر در وسط نقشه مشهود است.^{۱۳۵} بنای بلند واقع در جنوب غربی شهر (داخل باروها و گوشه راست پایین شهر) به احتمال زیاد باید شام غازان باشد. چه در منابع آن دوره از احتشام قسمت بقعه این مجموعه عظیم سخن رفته است.^{۱۳۶}

۱۳۲- نقشه بصورت رنگی در قسمت تصاویر آورده شده است. عکس شماره ۱ ص ۹

۱۳۳- با توجه به نقشه های مطراقچی از سایر شهرها، شاید بتوان گفت که مطراقچی به زیبایی مینیاتور خود بیشتر از دقت در ماهیت نقشه اهمیت داده است.

۱۳۴- می دانیم که مسجد یا ارک علیشاه بعد از گرایش الجایتو خان به مذهب تشیع و حتی انتقال پایتخت خود به سلطانیه احداث گردیده است. نگاه کنید به: تبریز

خشتی استوار در معماری ایران، ص ۲۹

۱۳۵- بنا به نوشته کاتب چلبی (که در لشکرکشی عثمانی به قلمرو صفوی بین سالهای ۱۶۲۵-۱۶۱۲ میلادی - یعنی هفت تا هشت دهه بعد از مطراقچی - شرکت داشته است): «این بنا (مسجد صاحب الامر) بر روی بقایای مسجد شاه تهماسب اجرا شده است و دلیل آن نیز این مطلب کاتب چلبی است که در کتاب جهان نما می نویسد: در قسمت شرقی میدان متصل به جامع سلطان حسن، مسجد مزین دیگری وجود داشت که چون بنایش از شاه تهماسب بود عساکر عثمانی جابجا خرابش کردند.» گمانه زنی در میدان صاحب آباد و مجموعه پادشاه، ص ۱۰۲

۱۳۶- رک به: مورد و پاورقی شماره ۵۱ همین اثر

جوزفا باربارو که در اواسط آوریل ۱۴۷۴ میلادی (۸۷۹ هجری قمری) به پیشگاه اوزون حسن آق قویونلو بار یافته بوده است، در خاطرات خود کاخ هشت بهشت و میدان حسن پادشاه یا صاحب‌آباد را اینگونه ترسیم کرده است: «کاخی که در آنجا به پیشگاه شاه بار یافتیم بدین شرح بود: نخست دروازه‌ای بود با جلوخانی به مساحت چهار یا پنج قدم مربع که هشت یا ده تن از رجال دربار شاه در آنجا نشسته بودند. سپس در دیگری بود نزدیک در نخستین و درباری که چماقی کوچک در دست داشت، در کنارش ایستاده بود. چون به این دروازه وارد شدم از باغی سبز و خرم گذشتم که مانند چمنی پر از دنبلان بود با دیوارهای گلی که در سمت راستش پیاده‌رویی ساخته بودند. سی گام بالاتر سرایبی بود به فراخور حال ما، چهارصد پانصد قدم بلندتر از پیاده‌رویی که یاد کردم. در وسط آن حوضخانه‌ای بود کوچک، پیوسته پر از آب بود و شاه در مدخل آن روی بالشی زربفت نشسته و بر بالشی دیگر تکیه داده بود. در کنارش نگاهیانی با شمشیر آخته ایستاده بود. در سراسر سراچه فرش گسترده بود و مهمترین شاهزادگان گرداگرد شاه نشسته بودند. در همه جای سراچه موزاییک (کاشی) بکار برده‌اند نه به کوچکی موزاییکهایی که ما بکار می‌بریم بلکه بزرگ و بسیار زیبا و به رنگهای مختلف. (صص ۶۹-۶۸) ... وقت دیگر هنگامی که به نزدش رفتم وی را درتالاری یافتیم که در زیر قبه‌ای بود. از من پرسید که آیا آن را می‌پسندم. آیا در کشورهای ما از آن گونه بناها معمول است. پاسخ دادم که آن تالار را سخت می‌پسندم. هیچ محلی یا کاخی نیست که طرف نسبت با کاخ و کؤشک او باشد، هم به سبب آنکه قدرت او بسیار بیشتر از قدرت شاهان فرنگ است و هم به جهت آنکه در میان ما ساختن چنین تالارهایی معمول نیست. براستی آن بنایی بود سخت زیبا. زیرا چوب و تیر را به شکل قبه درآورده و از اطراف آن پارچه‌های ابریشمین گلدوزی و زربفت آویخته و بر کف تالار فرشهای بسیار عالی گسترده بودند که بیش از چهارده قدم طول هر یک از آنها بود. در آن سوی تالار چادری چهارگوش و قلابدوزی شده دیده می‌شد که میان چهار ردیف درخت برپا کرده بودند تا بر درختان سایه افکند. میان این چادر و آن قبه سراپرده‌ای بود از بوکازین (Bocasine) که درونش همه گلدوزی بود. در تالار از چوب صندل بود که از داخل با شبکه‌های گلابتون‌دوزی و مرواریددوزی، روی آن کار کرده بودند. شاه در آنجا نشسته بود و بزرگان دربار در گردش بودند.»^{۱۳۷}

آمبرزیو کنتارینی در اوایل ماه آگوست ۱۴۷۴ میلادی به تبریز وارد شده است. لیکن بدلیل خروج پادشاه از شهر به مقصد شیراز موفق به دیدار او نشده و تا ۲۲ سپتامبر در شهر به صورت مخفی زندگی کرده است. علت اینکار آنگونه که از لابلای نوشته‌هایش برمی‌آید احتمالاً ترس وی از انتقام مقصودبیگ پسر اوزون حسن از مردم شهر بدلیل عدم همکاری ایشان با وی در نبود پدر یا نفرت مردم تبریز از سفرای فرنگی بوده باشد که آنها را تفرقه‌افکن میان مسلمانان می‌دانستند. تلاشهای مستمر دول غربی و در صدر آنها دولت ونیز برای رسیدن به تفاهم و ایجاد اتحاد با دولتهای ایران به وضوح از سفرنامه‌های

ونیزیان بالاخص کنتارینی مستفاد می‌شود. چه، سفرای فرنگی بدلیل دوری راه و مصائب مسافرت در آن ایام بصورت پشت سر هم گسیل داشته شده و گاهاً در پیشگاه پادشاهان ایرانی چند سفیر فرنگی بطور همزمان حضور داشتند. به عنوان مثال وقتی کنتارینی در اصفهان به پیشگاه اوزون حسن که در راه بازگشت از شیراز بود می‌رسد باربارو را نیز می‌بیند^{۱۳۸} و هنگامی که به نزدیکی پایتخت می‌رسند راهبی به نام لودوویکو دا بولونیا که خود را بطریق انطاکیه و فرستاده دوک بورگوندی می‌خوانده به حضور شاه رسیده است و ...^{۱۳۹} حالات مختلف هیجان از قبیل اضطراب، خوشحالی، یاس، شغف و سماجت در سفرای دول فرنگی که تمثیلگر دولتهای خود بودند در جای جای خاطرات ایشان مشهود است. لیکن این موضوع از بحث ما خارج است و تنها از بابت آسیبهای تدریجی که تبعات این اقدامات در پی آورد و نه تنها شهر تبریز بلکه تمام جهان اسلام از آن متاثر گردید،^{۱۴۰} مورد اشاره واقع می‌شود.

بازرگان ونیزی در خاطرات خود به شرح مفصلی در مورد شهر تبریز که در زمان حضور او در این شهر از حدود سیصد و اندی سال پیشتر پایتختی سلسله‌های بزرگی چون اتابکان آذربایجان، ایلخانان، چوپانیان، جلاریان، قاراویونلوها، آق‌قویونلوها و اخیراً صفویان را بر عهده داشت، پرداخته است.^{۱۴۱} وی که بیش از هشت سال یعنی از ۱۵۱۱ تا ۱۵۲۰ از نزدیک شاهد دوران پرشکوه شاه اسماعیل صفوی بوده است^{۱۴۲} شهر تبریز را اینگونه وصف کرده است: «به نظر من محیط این شهر بزرگ نزدیک به بیست و چهار میل است و مانند ونیز بارو ندارد. دارای کاخهای بزرگی است که یادگار شاهانی است که بر ایران فرمانروا بوده‌اند و خانه‌های باشکوه بسیار دارد. دو رود از میان تبریز می‌گذرد و در نیم میلی بیرون از شهر به سوی مغرب رود بزرگی روان است که آبی شور دارد و پلی سنگی بر آن زده‌اند... درون کاخهای شاهان گذشته را به نحوی شگفت انگیز آراسته‌اند و از بیرون با زر و رنگهای گوناگون پوشانده؛ و هر کاخی را مسجدی و گرمابه‌ای جداگانه است که آنها را نیز زRANDOD کرده و با طرحهای ظریف و زیبا زینت داده‌اند. هر فرد تبریزی دورن اتاق خود را سراپا گچ‌بری کرده و طرحهای مختلف را با شنگرف آراسته است. بسیاری از مسجدها را نیز چنان ساخته‌اند که تحسین بینندگان را بر می‌انگیزد. از جمله مسجدی است در وسط شهر که چنان خوب ساخته‌اند که نمی‌دانم چگونه به شرح و توصیف آن بپردازم، اما در هر حال

۱۳۸- همان، ص ۱۵۳

۱۳۹- همان، ص ۱۵۶

۱۴۰- نگاه کنید به: ۵۰۰ سال فرسایش زمان در چالدران، صص ۷۰-۶۱

۱۴۱- «مطالب آن از نظر تاریخی صحیح است، شهرها و روستاها را با تفصیل بیشتر وصف می‌کند و این امر طبیعی است زیرا نویسنده مردی بوده است بازرگان

و برای کسب معلومات جغرافیایی پیشه‌اش از پیشه سفیر مناسبتر بوده است». سفرنامه ونیزیان، دیپاچه چارلز گری، ص ۲۰۶-۲۰۵

۱۴۲- ن ک سفرنامه ونیزیان، دیپاچه چارلز گری، ص ۲۰۵

می‌کوشم به نحوی اینکار را انجام دهم. این مسجد عمارت عالی‌قاپو^{۱۴۳} نامیده می‌شود و بسیار بزرگ است، اما هرگز قسمت میانه آن را نپوشانده‌اند. در قسمتی که مسلمانان به عبادت می‌پردازند محراب یا طاقی است که چنان بزرگ که اگر تیری پرتاب کنند به سقف آن نمی‌رسد اما این قسمت ناتمام مانده است. همه محوطه اطراف آن دارای طاقهایی است که از سنگهای اعلا ساخته‌اند و این طاقها بر ستونهای مرمر قرار دارد، مرمرهایی چنان اعلا و شفاف که به بلور می‌ماند و همه این ستونها از حیث بلندی و پهنی یکسان و ارتفاعشان پنج شش قدم است. این مسجد سه در دارد که تنها دو تا از آنها باز است و قسمت بالای درها قوسی شکل است. هر دری را ستونی است سنگی که از مرمر ساخته نشده بلکه از سنگهایی به رنگهای گوناگون بنا کرده‌اند، بقیه طاق را از طبقات گچ‌بری ساخته‌اند نه از سنگ مرمر. در مدخل هر در لوحه‌ای از مرمر شفاف نصب کرده‌اند، چنان صاف و اعلا که هر کس می‌تواند عکس خود را در آن ببیند. این مسجد را از روستاهای پیرامون شهر می‌توان دید حتی از مسافت یک میل می‌توان این الواح را که پهنای هر کدامشان سه یارد است بخوبی مشاهده کرد. درهایی که باز و بسته می‌شوند عرضشان سه یارد و ارتفاعشان پنج یارد است و آنها را از تیرهای بزرگی که به قطعات و باریکه‌های مختلفی تقسیم شده است ساخته‌اند و این درها با صفحات مفرغی بزرگی پوشانده شده است که صیقل یافته و زرانود شده است... تبریز نیز دارای دژی زیباست که در مشرق شهر و در دامنه تپه‌ای قرار دارد اما غیرمسکون است.^{۱۴۴}

بازرگان ونیزی در ادامه خاطرات خود به توصیف کاخ اوزون حسن پادشاه آق‌قویونلو و میدان مشهور صاحب‌آباد پرداخته است: «هرچند که پادشاهان سلف او بسیاری کاخهای بزرگ و زیبا در آن شهر ساخته‌اند، ولی هیچ یک طرف نسبت با کاخ حسن بیگ نیست و این قصر بمراتب از همه آنها بهتر است. کاخ حسن بیگ چنان باشکوه است که تاکنون در ایران همانندی نداشته است. کاخ را در مرکز باغی بزرگ و زیبا نزدیک شهر ساخته‌اند که فقط نه‌ری در سمت شمال قصر و شهر را از همدیگر جدا می‌کند. این کاخ را به زبان فارسی «هشت بهشت» خوانند که در زبان ما به معنی «هشت بخش» است زیرا هشت قسمت شده است. ... در مدخل هر اتاقی یک اتاق انتظار ساخته‌اند ... نقشهای اژدها را چنان خوب ساخته و پرداخته‌اند که می‌پنداری جان دارند. در درون کاخ بر سقف تالار بزرگ با سیم و زر و لاجورد منظره جنگهای ایران را با بیگانگان نقش کرده‌اند؛ همچنین تصویر گروهی از سفیران را می‌توان دید که از عثمانی به تبریز آمده و به پیشگاه حسن بیگ بار یافته بوده‌اند، همه بر اسب سوارند با تازی و شاهین. همچنین بسیاری از جانوران مانند فیل و کرگدن را که همه حکایت از ماجراهایی می‌کند که بر وی گذشته است. سقف تالار بزرگ با

^{۱۴۳} - بعدها عمارت باشکوهی به نام عالی‌قاپو در محل استانداری فعلی تبریز احداث گردید که در زمان پهلوی پدر تخریب و از بین برده شد. لیکن اشاره به این نام ترکیبی از نظر مصطلح بودن آن بسیار پیشتر از صفویان، حائز اهمیت است.

^{۱۴۴} - سفرنامه ونیزیان، صص ۴۱۳-۴۰۷

لاجورد و آب‌طلا به صورتی بسیار زیبا آراسته شده است. نقوش را چنان زیبا کشیده‌اند که چون تصاویر آدمیان زنده می‌نمایند. بر کف تالار فرش باشکوهی گسترده‌اند که ظاهراً از ابریشم است و به سبک ایرانی، دارای طرحهای زیباست. این فرش گرد است و درست به اندازه کف تالار. اتاقهای دیگر نیز مفروش است. به مسافت پرتاب تیری از کاخ، حرمسرای یک طبقه‌ای دیده می‌شود که از بس بزرگ است، هزار زن براحتی می‌توانند در اتاقهای گوناگون آن بسر برند. از جمله اتاقها، اتاقی است به شکل تالار که دیوارهایش را همه زرنگار کرده و با گچ‌بری آراسته‌اند و چون زمرد و بسیاری رنگهای دیگر می‌نماید. سقف این تالار را با زر و لاجورد به شیوه‌ای عالی تزیین شده است و بر آنها حروف و نشانه‌های بسیاری از مروارید با طرحهای بسیار زیبا نگاشته‌اند. از میان این تالار جویی از آب زلال روان است که پهنایش یک ذراع و ژرفایش نیز همین‌قدر است. ...

در آن محوطه مسجدی زیبا نیز ساخته‌اند که بیمارستانی مجهز و سودمند بدان پیوسته است. این کاخ را بزبان فارسی هشت‌بهشت خوانند که در زبان ما به معنی هشت بخش است زیرا هشت قسمت شده است. بلندی آن سی قدم و محیطش در حدود هفتاد یا هشتاد یارد است و به هشت بخش تقسیم شده است و هر بخش به چهار اتاق و چهار اتاق انتظار (Anteroom) منقسم گشته است. در مدخل هر اتاقی یک اتاق انتظار ساخته‌اند و بقیه کاخ عبارت است از گنبدی مدور و زیبا. این کاخ در زیر یک سقف ساخته شده است یا باید گفت که بنایی یک طبقه است و برای رسیدن به گنبد و اتاقها و اتاقهای انتظار فقط یک پلکان ساخته‌اند؛ راه ورود به اتاقها و اتاقهای انتظار از محوطه زیر گنبد است. این ساختمان در طبقه همکف زمین چهار مدخل دارد با اتاقهای بسیار دیگری که همه آنها به طرق مختلف کاشیکاری و تذهیب شده و چنان زیباست که مشکل بتوان کلماتی برای شرح و وصف آنها یافت. چنانکه پیش از این گفته‌ام این کاخ را در مرکز باغی بر صفا ای ساخته‌اند یا بهتر است گفته شود که مصطبه را برای نمایش منظره اش برافراشته‌اند: ارتفاع صفا یک یارد و نیم و پهنایش پنج یارد و شبیه به یک پیاترا (میدان) است. در جلو هر یک از درهای کاخ راهی با مرمر سنگفرش کرده‌اند که به صفا منتهی می‌شود. در جلو در اصلی کاخ پلکانی کوچک از بهترین مرمرها ساخته‌اند که از آن به صفا می‌روند و این پلکان را از مرمر اعلا ساخته‌اند... در درون کاخ بر سقف تالار بزرگ با سیم و زر و لاجورد منظره جنگهای ایران را با بیگانگان نقش کرده‌اند؛ همچنین تصویر گروهی از سفیران را می‌توان دید که از عثمانی به تبریز آمده و به پیشگاه حسن‌بیگ بار یافته بوده‌اند ... تصویر شکارگاه حسن‌بیگ را نیز در حالی می‌توان دید که بسیاری از امیران درگاه ملتزم رکابش هستند. همه بر اسب سوارند با تازی و شاهین... بر کف تالار فرش باشکوهی گسترده‌اند که ظاهراً از ابریشم است و به سبک ایرانی دارای طرحهای زیباست. این فرش گرد است و درست به اندازه کف تالار. اتاقهای دیگر نیز مفروش است. ... به مسافت پرتاب تیری از کاخ، حرمسرای یک طبقه‌ای دیده می‌شود که از بس بزرگ است، هزار زن براحتی می‌توانند در اتاقهای گوناگون آن بسر

برندند... این حرم در همان باغ است و سه مدخل دارد یکی رو به جنوب، دومی رو به شمال و سومی رو به مشرق. در جنوبی به شکل هلال و از آجر ساخته شده است اما چندان بزرگ نیست و به باغ منتهی می‌شود و فاصله‌اش با کاخ به اندازه پرتاب تیری است. ... در دیگری که در سمت مشرق است در میانی بزرگ قرار دارد و به باغ باز می‌شود. ... بر فراز این درگاه بالاخانه‌ای بزرگ با اتاقهای بسیار و تالاری سرپوشیده ساخته‌اند که مشرف به باغ است. در طرفی که رو به میدان است ایوانی گرد دیده می‌شود به رنگ سفید، چنان سفید که از هر چه در عمر خود دیده‌ام سفیدتر است. هر وقت مراسم جشن در این میدان برپا می‌شد حسن‌بیگ با بسیاری از امیران خود به این عمارت می‌آمدند... فاصله این در از کاخ سلطنتی بیشتر از فاصله دیگر درهاست و از این نقطه منظره باشکوه میدان دیده می‌شود با مسجد و بیمارستانی (Moristan) که در آن ساخته‌اند... در دوران پادشاهی حسن‌بیگ و سلطان یعقوب بیش از هزار تن از بی‌نویان در بیمارستان بسر می‌بردند.^{۱۴۵}

بازرگان و نیزی برای پرهیز از اطاله کلام سعی در تلخیص در توصیفات خود در خصوص کاخ هشت بهشت کرده و به این مورد مخصوصاً اشاره کرده است «اگر برآستی بخواهم همه گفتنیها را درباره این کاخ و این حرم بگویم رشته سخن بیش از حد دراز و ادای مطلب برای من ملال‌انگیز خواهد شد.»^{۱۴۶} بر همین اساس اینجانب نیز سعی در تکرار سطوری که مطابقت مستقیم با موضوع بحث دارند نموده‌ام.

برخی از محققان عقیده دارند که با انتقال بارگاه به محل باغ صاحب‌آباد و احداث ابنیه حکومتی و غیرحکومتی در آن و به تبع آن ساخت پلهای بیشتر و بهتر بر روی رودخانه (برخی از این پلهای دارای دکاکینی نیز بوده و ادامه بازار محسوب می‌شده‌اند)، شهر شروع به گسترش به سمت شمال و آنسوی رودخانه کرده است. لیکن با اندکی دقت درمی‌یابیم که در دوره پادشاهی ترکمانان قارا و آق‌قویونلو و نیز دهه‌های نخست سلسله صفوی این امر اتفاق نیافتاده است. شفافیت موضوع در خصوص رونق‌یابی قسمتهای نزدیک و مشرف به عمارات حکومتی یا بناهای خاص، از منابع متعدد مربوط به آن دوران به سادگی قابل اثبات است، ولی این به معنی گسترش شهر در اطراف این مجموعه‌های حکومتی نیست. در تصویر مینیاتوری مطراقچی که مربوط به سالهای ۱۵۴۲-۱۵۴۰ میلادی است، در آنسوی رودخانه به غیر از مجموعه شاهی، بنایی دیده نمی‌شود و باروهای شهر در سمت شمال به غیر از امکنه شاهی چیز دیگری را دربرنگرفته است. لیکن در نقاشی شاردن از شهر تبریز (عکس شماره ۳۴ ص ۲۲۷) که مربوط به نیمه قرن هفدهم (بیش از یک قرن بعد) است، وجود محلات مسکونی در شمال میدان صاحب‌آباد بوضوح مشخص است. به نظر می‌رسد حداقل تا زمانی که تبریز دارالسلطنه بوده است، پادشاهان اجازه گسترش

^{۱۴۵} - سفرنامه ونیزیان: صص ۴۱۸-۴۱۴

^{۱۴۶} - سفرنامه ونیزیان: ص ۴۱۷

شهر به فراسوی امکنه حکومتی را نداده‌اند و شاید این ممانعت بطور غیرمستقیم و تنها با تحدید شهر توسط باروها بلافاصله بعد از باغات و ابنیه شاهی صورت گرفته، اما بعد از انتقال پایتخت از تبریز و کاهش اهمیت مجموعه مزبور و بالاخص در سالهای متعاقب زلزله شدید سال ۱۱۹۴ هجری قمری، این گسترش حداقل بدون برانگیختن هرگونه حساسیت، صورت پذیرفته است.

دکتر بهروز عمرانی و محمد امینیان از حذف بخش شمالی میدان و بازسازی مجموعه صاحب‌الامر در دوره قاجار از سوی نجفقلی خان دنبلی به صورت بسیار محدودتر دهها سال بعد از تخریب مجموعه حسن پادشاه و صاحب‌آباد در زلزله ۱۱۹۴ هجری قمری خبر می‌دهند^{۱۴۷} و طی گمانه‌زنیهای خود می‌نویسند: «این بنا بر روی بقایای مسجد شاه تهماسب اجرا شده است و دلیل آن نیز این مطلب کاتب چلبی است که در کتاب جهان‌نما می‌نویسد: در قسمت شرقی میدان متصل به جامع سلطان حسن، مسجد مزین دیگری وجود داشت که چون بنایش از شاه تهماسب بود عساکر عثمانی جابجا خرابش کردند.»^{۱۴۸}

اسماعیل فرزند شیخ حیدر متعاقب غلبه بر الوند میرزا فرمانروای آق قویونلو در شورو به سال ۱۵۰۱ میلادی تبریز را تسخیر و در این شهر تاجگذاری نمود و آن را به عنوان پایتخت دولت تازه تاسیس خود قرار داد تا با وجهه مرکزیت سنتی - تاریخی این شهر،^{۱۴۹} عدم منسوبیت خود به پادشاهان و حکمرانان را که در آن روزگار عامل مهمی در قبولاندن مشروعیت سلطنت بود جبران کرده باشد و به عنوان میراثدار دولت آق قویونلو متظاهر گردد.^{۱۵۰} وی در مسجد جامع تبریز تاجگذاری نمود و در کاخ هشت‌بهشت ساکن شد. شاه اسماعیل همچنین دستور ایراد خطبه بنام دوازده امام شیعه را داد و مذهب تشیع را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام کرد. ناراحتیهای ایجاد شده بین دولت تازه تاسیس صفوی و عثمانی سلطان سلیم، دو کشور را به جنگی سوق داد که به نام محل وقوع آن «چالدران» نامیده و در تاریخ به عنوان نقطه عطفی در افتراق رسمی بین مسلمانان ثبت شد.^{۱۵۱} جنگ چالدران در سال ۹۲۰ هجری/۲۳ آگوست ۱۵۱۴ میلادی اتفاق افتاد و علیرغم جانفشانیهای بزرگ قزلباشان و شخص شاه با شکست قشون صفوی پایان یافت و تبریز از سوی سلطان سلیم اشغال شد. (عکس شماره ۴۰ ص ۲۳۱)

^{۱۴۷} - گمانه‌زنی در میدان صاحب‌آباد و مجموعه پادشاه، دکتر بهروز عمرانی و محمد امینیان، مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه

اصفهان، دوره دوم، شماره پنجاهم، پاییز ۱۳۸۶، صص ۱۱۸-۹۱، ص ۹۶

^{۱۴۸} - گمانه‌زنی در میدان صاحب‌آباد و مجموعه پادشاه، ص ۱۰۲

^{۱۴۹} - در مورد انواع پایتخت در بخش «نتیجه» همین اثر توضیح کافی آورده شده است. نگارنده

^{۱۵۰} - البته نباید از نظر دور داشت که اجداد وی با وجهه رجلیت دینیشان شهره و شناخته شده بودند لیکن فاقد تجربه در امر سیاست و حکمرانی بودند. نگارنده

^{۱۵۱} - نگاه کنید به: ۵۰۰ سال فرسایش زمان در چالدران، صص ۶۹-۶۸

آید و غموش اوغلو می‌نویسد: «سربازان عثمانی در تبریز با اعتدال حرکت می‌کردند و سلطان سلیم نماز خود را در مسجد حسن‌پادشاه می‌خوانده است. عثمانیان در تبریز زیاد توقف نکرده و بعد از یک هفته یا هشت روز آنرا تخلیه و به عثمانی بازگشتند، لیکن خزانه شاهی صفوی را که به قولی پانصد بار بوده و در واقع میراث پادشاهان قبلی بود، همراه با تعداد هزار خانوار از هنرمندان و صنعتگران شهر با خود به استانبول بردند. همچنین طوائف سنی‌مذهب آق‌قویونلو ساکن منطقه آذربایجان به دستور سلطان سلیم به ارزروم، گوموش‌خانه، بایبورد و ترابزون انتقال داده شدند.^{۱۵۲} در تمام طول دوره صفوی جنگها با فراز و نشیبهایی ادامه یافت که تضعیف تدریجی و حتی فرسایش هر دو کشور مسلمان را در پی داشت. «عثمانی هیچگاه نتوانست بیش از آنچه در جنگ چالدران - و حداکثر دهه متعاقب آن - بدست آورده بود، متصاحب شود. تمام تلاش پادشاهان صفوی بعد از شاه اسماعیل اول نیز مقرون به نتایج قطعی در جهت بازپس‌گیری سرزمینها و احیای اعتبار از دست رفته نگردید. دستاوردهای یک شاه یا سلطان در زمان شاه یا سلطان دیگر به ضایعه تبدیل شد و آنچه که باقی ماند، فرسایش قدرت دو طرف و توسعه استعمار اروپایی در سرزمینهای آسیای، آفریقایی، آمریکایی و بالاخره جزایر اقیانوسیه در غیاب قدرتهای شرقی بود. این روند تا آنجا پیش رفت که بداخل سرزمینهای اسلامی نیز - که علیرغم توسعه استعمار در سرتاسر کره زمین، تا حدودی از دخالت بیگانگان غربی مصون مانده بود - کشیده شد.»^{۱۵۳}

در این میان شهر تبریز که موقعیت مرکزی نسبت به قلمرو تحت حاکمیت صفویان - از گیلان و اردبیل تا مرکز آناتولی و از کوههای قفقاز تا بغداد مرکز عراق عرب و اصفهان مرکز عراق عجم - داشت، با از دست رفتن بخشهای غربی قلمرو در حاشیه غربی کشور ماند و حتی در مواقعی که تحت اشغال عثمانی قرار می‌گرفت و در برخی موارد دهها سال طول می‌کشید، باز در حاشیه - شرقی - این امپراتوری می‌ماند و بنابراین با نظر به مناسبات غیردوستانه بین دولتین عثمانی و صفوی، ارزش تجاری تبریز محدود به نقشی شد که در مسیر روسیه - قفقاز - تبریز - اصفهان - هرمز - هند ایفا می‌کرد. صفویان، در پی شکستهای مکرر و مخصوصاً با تغییر دموگرافی شرق آناتولی تلویحاً از ادعای حاکمیت خود بر این مناطق چشم پوشیدند و قلمرو ثابت خود را از تبریز، اردبیل و همدان تا مشهد و کرمان و قلمرو حداکثری خود را از دجله تا مرکز افغانستان کنونی قرار دادند.^{۱۵۴}

^{۱۵۲} - نگاه کنید به: «*Tarîfte Tebriz*» صص: ۹۶-۹۵

^{۱۵۳} - ۵۰۰ سال فرسایش زمان در چالدران، ص ۵۹

^{۱۵۴} - بعد از شروع تنش با عثمانی به خصوص متعاقب جنگ چالدران و اولین اشغال شهر توسط عثمانی به مدت یک هفته، طولانی‌ترین مدت‌هایی که تبریز در

اشغال این دولت بوده، عبارت است از: ۱۶۰۳-۱۵۸۵ و ۱۷۲۵-۱۷۲۴. نگارنده

مقارن با حاکمیت صفویان در این جغرافیا، دولت بابریان یا گورکانیان در شرق (هندوستان شامل پاکستان، بنگلادش و بخشهایی از سرزمینهای اطراف) و دولت عثمانی در غرب (ترکیه، سواحل شرقی دریای مدیترانه تا حجاز و شمال آفریقا. بین‌النهرین، قفقاز، آذربایجان و حتی لرستان و خوزستان نیز در برهه‌هایی تحت حاکمیت عثمانی قرار می‌گرفت.) حاکم بودند. فرمانروایان و سردمداران هر دو این دولتها به شدت حامی هنرمندان و صنعتگران بودند و این در جذب بخش قابل‌توجهی از اهل علم، قلم و حرفه ایرانی به این دولتها تأثیر به‌سزایی داشت، بطوریکه حتی در زمان شاه عباس اول که به عنوان نقطه اوج قدرت و شکوه هنری و علمی (در کنار قدرت سیاسی و نظامی) ایران از آن یاد می‌شود، شاهد کوچ هنرمندان بسیار به مقصد یکی از این دو کشور هستیم و کوچ تبریزیها از این شهر نیز بسیار قابل توجه است. این مهاجرتها به چند دلیل صورت می‌گرفت که دستورات شاهی را نباید کم از تجاوزات گاه و بیگاه عثمانیها و مساله امنیت منطقه دانست. شاهان صفوی نیز علاوه بر تهجیر صنعتگران، تجار و هنرمندان این شهر به شهرهای دیگر جهت تأمین نیروی لازم انسانی برای توسعه، گاهی نیز دستور تخلیه کامل شهر در مقابل ورود نیروهای عثمانی می‌داده‌اند.^{۱۵۵}

^{۱۵۵} - پیتر دلاواله نوشته است: «روز بیست و هشتم اوت از طرف قرچقای بیگ به شاه گزارش رسید که تمام اطراف تبریز را زیر آب رودخانه‌ای که از آنجا می‌گذرد غرق کرده است به نحوی که آب تا زیر شکم اسب‌بلا می‌آید... صبح روز سی‌ام اوت که طبق معمول جلوی قصر شاهی (در اردبیل و سر راه قزوین به تبریز) جمع شده بودیم همان‌دار بطور قطعی به من خبر داد که تمام مردم تبریز یعنی غیرنظامیها به دستور شاه مشغول تخلیه آن شهر هستند و با تمام اسباب و اثاثیه خود به محلهای مطمئنتری پناه می‌برند و به این ترتیب شهر خالی از سکنه مانده و دور تا دور آن را قرچقای خان با قوای خود محاصره کرده و تمام اطرافش را نیز آب انداخته و تبدیل به لجنزار کرده است.» سفرنامه پیتر دلاواله، صص ۳۷۷-۳۷۸

در اینجا دو نکته حائز اهمیت می‌باشد:

۱- علیرغم ظهور مکتب تبریز دوم (به عنوان شکل موسّتر مکتب اول) و مکتب اصفهان (در ادامه مکتب تبریز دوم)^{۱۵۶} در دوره صفوی، در این دوره ایران در آوردگاه هنر از دو همسایه شرقی و غربی خود عقب مانده است.

۲- همانگونه که توسعه ادب و هنر در این همسایگان تحقیقاً تحت تاثیر مستقیم و کامل هنرمندان ایرانی قرار داشته، شکل‌گیری مکاتب تبریز اول و متعاقب آن اصفهان و جلوه‌های ملموس آن در معماری، نگارگری، خطاطی، ادب و حتی سیاست تحت تاثیر پررنگ و موثر عناصر تبریزی قرار داشته است. شاید بهترین نمونه این پراکندگی استعدادها به اقصی نقاط جهان، سرگذشت محمدرضا پاشا، محمدحسین چلبی و محمدقاسم سه برادر تبریزی باشد. محمداطاهر نصرآبادی از رفتن محمدرضا پاشا به عثمانی و ارتقاء وی به عنوان پاشای مصر به سبب لیاقت وافرش^{۱۵۷} خبر می‌دهد، درحالی‌که برادر وی محمدحسین چلبی در عباس آباد سکونت گزیده و

۱۵۶- «سبک معماری اصفهانی آخرین سبک معماری ایران است. خاستگاه این شیوه شهر اصفهان نبود، ولی در آنجا رشد کرد و بهترین ساختمان‌های این شیوه در اصفهان ساخته شد...» (در نوشته‌های غربی، ویژگی‌های شیوه اصفهانی با عنوان شیوه صفوی، افشاری، قاجاری و زند آمده است. ... پسرفت کامل (سبک مذکور) از زمان محمداشاه آغاز شد. از آن زمان به بعد، دیگر شیوه‌ای جانشین شیوه اصفهانی نشد و با وجود تلاش‌هایی که برای حفظ رشته معماری در ایران شد، دیگر معماری آن سیر و روند تکاملی پیشین را پی نگرفت. ویژگی‌های این شیوه چنین است: ۱- ساده شدن طرح‌ها، در بیشتر ساختمان‌های این دوره، فضاها یا چهارپلو (مربع) هستند یا مستطیل؛ ۲- در شیوه تبریز با به کارگیری هندسه‌ای قوی، طرح‌های پیچیده‌ای ساخته شد اما در شیوه اصفهانی، هندسه ساده و شکل‌ها و خط‌های شکسته بیشتری به کار رفت؛ ۳- در نهرنگ ساختمان‌ها، نخیر و نهاز (پیش‌آمدگی و پس‌رفتگی) کمتر شد، ولی پس از رواج این شیوه، ساخت گوشه‌های یخ در ساختمان رایج‌تر شد؛ ۴- پیمونمبندی و بهره‌گیری از اندام‌ها و اندازه‌های یکسان در ساختمان دنبال شد؛ ۵- سادگی طرح‌ها در بناها هم آشکار بود. ... نیارش تنگی زمان و کم‌شدن معماران چیره‌دست در این شیوه، کیفیت ساختمان‌سازی را بسیار پایین آورد. دیگر همانند گذشته، ساختمان‌ها را پایدار و ماندگار نمی‌ساختند. یکی از ویژگی‌های نیارشی در معماری ایران این بود که معماران ما همواره به نشست ساختمان در روند ساخت و اثر آن بر نما سازی توجه می‌کردند؛ زیرا همان‌طور که می‌دانیم ساختمان به‌مرور زمان نشست می‌کند. در شیوه‌ی رازی زیوه و نما (سفت کاری و نازک کاری) با هم انجام می‌شد؛ یعنی کار به‌شکلی «همچین» ساخته می‌شد و برای اینکه ساختمان یک‌دست نشست کند، زیره را با نما به‌طور هشت (برآمد) و گیر (گود و فرو رفته) یا با هم چفت و بست می‌کردند. اما در شیوه‌ی تبریز، چون در ساختن شتاب داشتند، زیره و نما جداگانه ساخته می‌شد. این روش در شیوه اصفهانی نیز پیگیری شد و شاید از دید فنی روش درست‌تری هم بود. همچنین، در این شیوه، همه گونه‌های تاق‌ها و گنبد‌ها به کار برده شد. گنبد‌های گسسته میان‌تهی در بیشتر ساختمان‌های این شیوه دیده می‌شود.» معماری مساجد در دوره صفویه.

سازنده مسجد و حمام و بازار در اصفهان بوده^{۱۵۸} و برادر دیگرشان محمدقاسم به عنوان چهره‌ای ادبی از اصفهان به هند رفته بوده است.^{۱۵۹}

سلطان محمد نقاش تبریزی (۱۴۷۰-۱۵۵۵) مهمترین نگارگر اواخر دوره آق‌قویونلو تا زمان شاه تهماسب اول صفوی به عنوان یکی از بنیانگذاران مکتب تبریز دوم که به نوبه خود مادر مکاتب اصفهان و هند می باشد مطرح است. نگاره‌های اولیه وی متعلق به مکتب تبریز اول است ولی با آغاز سلطنت صفویان، شاهد شکل گیری سبک جدیدی هستیم که سلطان محمد نیز از مهمترین عناصر موجد این مکتب مطرح است. متأسفانه هیچ یک از نگاره‌های وی (مثل اکثر آثار نگارگران ایرانی دیگر) در داخل کشور نبوده و زینت‌بخش موزه‌های معروف اروپا و آمریکا است. (عکسهای شماره ۴ و ۵ صص ۲۰۸ و ۲۰۹)

به نظر می‌رسد افول نسبی هنرپروری در سرزمین ایران عهد صفوی با اشتغال ذهنی غیرلازم و بیش از حد شاهان صفوی به مساله عثمانی و تمرکز انرژی فکری مکانیزم عالی تصمیم‌گیری در جهت همکاری با اروپا، تعدیل مواضع متناقض در ساختار کشوری و لشکری (سیاسی و نظامی) و کاهش نقش عنصر اصلی تشکیل‌دهنده دولت یعنی قزلباشان بی‌ارتباط نیست.^{۱۶۰}

آخرین بار که شهر تبریز در اواخر دوره صفویه (۱۷۲۵) بدست عثمانی افتاد، حدود ۳۰ هزار نفر جمعیت داشته است.^{۱۶۱} چند سال بعد از این واقعه، شهر اصفهان میزبان کرسی پایتختی صفویه از حدود ۱۴۰ سال پیش، مورد هجوم و اشغال افغانه واقع شد و در حالیکه دوران طلایی این شهر به خاموشی می‌گرایید،^{۱۶۲} با تاجگذاری نادرشاه افشار در مغان و انتخاب مشهد به عنوان پایتخت خود، عمر سلسله صفوی رسماً به پایان رسید.

«حمله افغانه در ۱۱ محرم سال ۱۱۳۵ قمری/ ۱۷۲۳ میلادی به فتح اصفهان منجر شد... منابع تاریخی بیان‌کننده این واقعیت است که با حمله افغانه به اصفهان محله عباس‌آباد بیش از سایر نقاط شهری مورد تهاجم دشمن قرار می‌گیرد، چه افغانه ... نزدیک‌ترین و ثروتمندترین محله شهر که عباس‌آباد بود مورد هجوم

۱۵۸- تذکره نصرآبادی؛ ص ۱۷۳. محمدحسین چلبی همچنین همان کسی است که از سوی شاه عباس اول برای افتاع عبدالباقی تبریزی خطاط مشهور جهت مهاجرت وی از بغداد به اصفهان فرستاده شده بوده است. به عبارت دیگر خود محمدحسین صاحب جایگاهی در دربار صفوی بوده یا از سوی شخص شاه شناخته می‌شده است. همان؛ ص ۳۰۳

۱۵۹- همان؛ ص ۱۷۴

۱۶۰- در مورد تبعات کشمکشهای صفویان و عثمانیها و ناگفته‌های مربوطه نگاه کنید به: ۵۰۰ سال فرسایش زمان در چالدران

۱۶۱- *Tarîfite Tebriz*, s. ۱۷۵

۱۶۲- در میانه قرن هجدهم جمعیت اصفهان حدود چهل الی پنجاه هزار نفر تخمین زده شده است. مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، مقاله

((محله تبریزیا یا تبریز نو (عباس آباد) نخستین شهرک‌سازی عصر شاه عباس اول در اصفهان))؛ ص ۵۳۶

خود قرار داده و بدینوسیله این قسمت از شهر آسیب زیادی می‌بیند و ساکنین مرفه و تاجرپیشه آن، مهاجرت را بر اقامت ترجیح دادند و همین تخلیه و بی‌توجهی، خرابی مادی (کانال آب‌رسانی) را موجب گردید و باغات محله نیز ویران گردید.^{۱۶۳}

در دوره صفوی علاوه بر اصفهان که به مدت یک و نیم قرن (نزدیک به دو سوم عمر ۲۲۵ ساله سلسله صفوی) پایتخت این سلسله بود، شهرهای اردبیل به عنوان شهر آبا و اجدادی شاهان صفوی و مرکز آذربایجان در اعصار باستان، تبریز به عنوان پایتخت نخستین سلسله و بزرگترین و پول‌سازترین شهر قلمرو این دولت در تمام طول قرن شانزدهم، قزوین به عنوان پایتخت دوم سلسله، شیراز به عنوان مهد ادب و فرهنگ و انسانهای خونگرم، شهر مشهد با توجه به وجهه مذهبی آن و خطه مازندران به لحاظ طبیعت زیبای آن مورد توجه شاهان صفوی بود و ابنیه و آثار ارزشمند بسیاری در این شهرها و سایر مناطق بوجود آمد. از این میان و بیش از همه جا دارد که به مقبره شیخ صفی جد شاه اسماعیل اول و شیخ جبرائیل پدر وی اشاره کنیم که از سوی شاهان صفوی آرامگاههای آبرومندی برای ایشان تاسیس گردید و همه آنها (مخصوصاً شاه عباس اول) مرتباً به زیارت مقابر اجداد خود می‌رفته‌اند.

پایان دوره حاکمیت صفویان فعلاً به عنوان نقطه پایان این کار پژوهشی لحاظ شده است و انشا... بلافاصله بعد از چاپ این کتاب ادامه کار با گستره شمول بیشتر تداوم خواهد یافت.

^{۱۶۳} - مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، مقاله «محله تبریزها یا تبریز نو (عباس آباد) نخستین شهرک‌سازی عصر شاه عباس اول در

اهل علم و هنر «مادرشهر» در سلطانیه

تاریخ احداث شهر سلطانیه حدود ۶۸۰ الی ۶۹۰ هجری و دوره حاکمیت ارغون خان بوده^{۱۶۴} در اواخر قرن هفتم هجری قمری ارغون خان، چهارمین ایل خان مغول، دستور ساخت قلعه‌ای با دور باروی ۱۲۰۰۰ گام از سنگ تراشیده در منطقه سلطانیه را صادر کرد. برای ساخت این قلعه که دارای کاخ سلطنتی و خانه‌های متعدد بود، هزاران نفر از معماران و هنرمندان از تبریز به این منطقه آمدند. ارغون خان در حالی که ساخت قلعه به پایان نرسیده بود، در آن رحل اقامت افکند و مدتی بعد درگذشت. پسرش غازان خان در ابتدا قصد داشت کار نیمه‌تمام پدرش را به انجام برساند، ولیکن بنا به دلایلی از این کار منصرف شد. حمدالله مستوفی می‌نویسد: «ارغون بن آباخان بن هولاکو خان بنیاد فرمود و پسرش الجایتو باتمام رسانید و به نام خود منسوب کرد هرچه را مردم به کار آید در آن ولایات موجود و بسیار است... و اکنون چندان عمارات عالی که در آن شهر است بعد از تبریز در هیچ شهر دیگر نیست».^{۱۶۵} ولی توسعه و احتشام واقعی شهر در دوره الجایتو خان یا همان سلطان محمد خداپنده (۷۱۲-۷۰۲) بوده است.^{۱۶۶} این سلطان بدلائل سیاسی- اقتصادی توجه ویژه‌ای به توسعه این محل به عنوان یک شهر و مرکز سیاسی نشان داد و تمامی ارکان و امکانات دولتی را برای تحقق این امر بسیج کرد.^{۱۶۷} کاشانی شهر را دارای بیش از ده هزار دکان معمور دانسته و نوشته است: «... مشحون به حقایق و صنایع و کاسات و اباریق و نفایس جوهر و عرایس اوانس به غرایب مرصعات و تنسوقات آکنده‌تر از روایای انار و زقاق و اوساق شهر مستغرق به اقمشه و امتعه نفیسه شریفه... و اهل حرفت مشتهر و بزازان و تجار معیر»^{۱۶۸} از آنجا که محل ایجاد سلطانیه چمنزار و مرتعی بیش نبود، طراحی و ساخت این مجموعه عظیم بر عهده معماران و اهالی هنر و تخصص در امور ساختمانی و تزیین آورده شده از تبریز بود.^{۱۶۹} «الجایتو ... جماعتی از پیشه‌وران و اهل حرف و صنایع تبریز را به سلطانیه آورد و ایشان را در آنجا به ترویج صنایع یدی مشغول داشت و به قدری

^{۱۶۴} - یا غازان خان. نگاه کنید به: سلطان محمد خداپنده، ص ۷

^{۱۶۵} - نزهت‌القلوب، ص ۶۰

^{۱۶۶} - نگاه کنید به: بناهای آرامگاهی استان زنجان، ص ۲۶

^{۱۶۷} - نگاه کنید به: بررسی آثار تاریخ سلطانیه، صص ۸۰ به بعد و سلطان محمد خداپنده، ص ۹

^{۱۶۸} - تاریخ الجایتو، ص ۴۶

^{۱۶۹} - برای ساخت این قلعه که دارای کاخ سلطنتی و خانه‌های متعدد بود، هزاران نفر از معماران و هنرمندان از تبریز به این منطقه آمدند. گنبد سلطانیه

در مزید رونق آن شهر کوشید که سلطانیه در اندک مدتی بعد از تبریز اولین شهر ممالک ایلخانی گردید.^{۱۷۰}

علیرغم تاکید منابع بر نقش تبریزیها در شکل‌گیری و عمران سلطانیه، متاسفانه تاکنون اطلاع دقیقی از اسامی و تعداد این صنعتگران و هنرمندان تبریزی از منابع مکشوف نگردیده است. در منابع اندی از حضور اهل حرف بغدادی نیز سخن رفته است.^{۱۷۱} «عنصری از قبیل دارالشفاء، کتابخانه، بیت اقا، دارلضیافه، مدرسه، خانقاه، دارالسیاده، ارک سلطنتی و بالاخره مجموعه موسوم به ابواب‌البر پدیدار گردید. این شهر تاریخی در زمان الجایتو پس از تبریز دومین شهر از جهت بزرگی و نخستین شهر از نظر ظرفیتهای سیاسی و بازرگانی در سطح امپراتوری ایلخانی بوده است.»^{۱۷۲} همانطور که مشهود است الجایتو عناصر ساخته شده در شام‌غازان و رشیدیه تبریز را با حفظ ماهیت و تنها با تغییراتی در شکل در سلطانیه ایجاد کرده بوده است.^{۱۷۳} که یکی از دلایل آن می‌تواند از تمایل این ایلخان به خلق مجموعه مستقلی بنام خود نشأت گرفته باشد. بسیاری از این بناها در زمان حمله تیمور تخریب و از بین برده شد و دوران شکوه این شهر جدیدالتاسیس نیز به پایان رسید. امروزه از تمامی این آثار تنها گنبد عظیم سلطانیه به عنوان سومین گنبد عظیم جهان^{۱۷۴} (عکس شماره ۴۶ ص ۲۳۴) باقی است و شهری کوچک با حدود ۲۰ هزار نفر جمعیت. در مورد کشف این محل به عنوان اتراق و استراحتگاه سراسری مناسب، رشیدالدین فضل‌الله‌همدانی می‌نویسد: «روز یکشنبه چهارم رمضان، سنه ثمان و ستعین و ستمائه از قونندبیل میانه از حدود آذربایجان روان شد و در آن هنگام کشتها خوشه برآورده بود از کمال عدل و معدلت یاسا فرمود که هیچ آفریده یک خوشه را تعرض نرساند چون به شروپاز که آنرا قونقوراولانگ می‌گویند رسید.»^{۱۷۵} هوشنگ ثبوتی معتقد

^{۱۷۰} - سلطان محمد خدابنده، ص ۹

^{۱۷۱} - «چهار هزار صناع بدیع صنعت دقیق حرفت با اهل و سکن از بغداد بر سبیل طوع و رغبت بانجا نقل فرمود.» تاریخ وصاف‌الحضره، ص ۵۴۱. کاشانی احتمال می‌دهد که اینها کارکنان کارخانه فردوس بغداد بوده‌اند که قبلاً تحت نظارت تاج‌الدین‌علیشاه تبریزی در آنجا فعالیت می‌کردند. نگاه کنید به: تاریخ الجایتو، ص ۱۲۱

^{۱۷۲} - بناهای آرامگاهی استان زنجان، ص ۲۷

^{۱۷۳} - نگاه کنید به: سلطان محمد خدابنده، ص ۸

^{۱۷۴} - بزرگترین گنبد جهان متعلق به کلیسای سانتا ماریا دلفیوره در فلورانس ایتالیا است که اهل نظر در معماری در تاثیر ژرف گنبد سلطانیه در طراحی و ساخت آن متفق‌القولند و دومین گنبد متعلق به کلیسا/مسجد/موزه آیاصوفیه در استانبول است. پروفیسور پائولزی نیز معتقد است: «مطمئن هستیم که گنبدی را که بیش از صد سال بعد از ساخت گنبد سلطانیه یعنی سال ۱۴۱۸ و ۱۴۱۹ میلادی توسط برونلسکی و گبیرتی بر روی کلیسای سانتاماریا دلفیوره زده شده از فرم و نحوه‌ی ساختمانی گنبد سلطانیه متأثر گردیده است. چون گنبد سلطانیه تنها نمونه‌ی گنبد دوجداره‌ی متوازی است که این‌جانب در تمام آسیا می‌شناسم. بنابراین، اثر آن بر روی تنها گنبد اروپایی از این نوع گنبد یعنی گنبد برونلسکی انکارناپذیر است.» وی در جای دیگری می‌افزاید: «رابطه‌های معماری دو بنای گنبد سلطانیه و کلیسای سانتاماریا دلفیوره را به هم نزدیک می‌کند مثلاً که هر دو دارای یک تشه‌ی مرکزی و گنبدی دوجداره‌اند».

^{۱۷۵} - جامع‌التواریخ، رشیدالدین فضل‌الله‌همدانی، به کوشش بهمن کریمی، چاپ دوم تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۲، ص ۱۸۷

است «شروپاز» با محلی که امروزه «ویار» یا «ویر» نامیده می‌شود یکی است.^{۱۷۶} این محل از سوی مغولها قونقوراولانگ نامیده شده بود که مرکب از سه کلمه «قون»، «قور» و «ولانگ» به معنی چمنزار مناسب برای اتراق و برپا کردن خیمه و خرگاه.^{۱۷۷} این محل از سوی مغولان به عنوان استراحتگاه میان راهی در لشکرکشیها یا مسافرتها به مقصد عراق عجم و حتی عراق عرب مورد استفاده قرار می‌گرفت تا اینکه ارغون خان اقدام به ساخت ابنیه‌ای در آن نمود.

بعد از مرگ او، فرزندش اولجایتو در سال ۷۰۲ هجری قمری تصمیم گرفت به آرزوی پدرش جامه عمل بپوشاند. اولجایتو برای تسریع در ساخت شهر، در محل سلطانیه چادر زد تا مستقیماً پیشرفت امور ساخت شهر را زیر نظر بگیرد و بالاخره در سال ۷۱۰ هجری قمری کار ساختمان شهر سلطانیه به پایان رسید. اولجایتو به همین مناسبت، جشن مفصلی گرفت و این شهر را سلطانیه یعنی محل سلطنت شاهان نامید. اولجایتو بعد از مدتی اسلام آورد و خود را «سلطان محمد خدابنده» نامید. بعد از مرگ وی، سلطانیه رو به زوال گذاشت و سرانجام با حمله‌ی تیمور گورکانی ویران شد. البته به احترام سلطان محمد، تیمور آرامگاه او را مورد تخریب قرار نداد.

در واقع قبل از حمله مغول در سلطانیه فعلی هیچ‌گونه اثر ساختمانی نبود و این ناحیه به شکل مرغزار و چمنزار بوده است. سلاطین مغول پس از استقرار در ایران و پایتخت قرار دادن تبریز، کم‌کم برای شکار و گذراندن ایام تابستان بدان سو روانه می‌شدند و با برافراشتن چادرها، ایام استراحت تابستانی را در آنجا سپری می‌کردند. به همین جهت، این محل چمنزار یا شکارگاه شاهین نامیده می‌شد. کم‌کم پادشاهان بعدی به‌خاطر خوش آب و هوا بودن مکان مزبور، تصمیم به ایجاد تأسیسات و ساختمان‌هایی برای اسکان خویش، لشگریان و اطرافیان خود گرفتند.

تاریخ احداث آرامگاه الجایتو بطور مشخص در حد فاصل سالهای ۷۱۲-۷۰۴ و به دستور سلطان محمد خدابنده (الجایتو) و با تولیت و نظارت رشیدالدین فضل‌الله‌همدانی ساخته شده است. گنبد سلطانیه در دوره برپایی مرتفعترین بنای جهان بوده و هم اکنون نیز یکی از عظیم‌ترین بناهای تاریخی جهان بشمار می‌رود. این بنا قسمتی از مجموعه عظیمی است که به ابواب‌البر مشهور بوده و شامل دارالشفاء، بیت‌القانون، بیت‌الحکمه، دارالسیاده و ...^{۱۷۸}

^{۱۷۶} - نگاه کنید به: بناهای آرامگاهی استان زنجان، ص ۷۰

^{۱۷۷} - نگاه کنید به: همان، ص ۷۱

^{۱۷۸} - همان، ص ۷۵. ظاهراً تمامی اینگونه مجموعه‌ها با عنوان کلی «ابواب‌البر» نیز نامیده می‌شده‌اند. زیرا این نام و عنوان در مورد غازانیه و ربع رشیدیّه

نیز بکار رفته است. نگاه کنید به: تاریخ مبارک غازانی

حتی گفته می‌شود که انگیزه ساختن این گنبد در ابتدا برپا کردن مقبره‌ای جهت انتقال مزار حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) بوده است. (منبع؟)

این مجموعه از سه فضای گنبدخانه، تربت خانه و سردابه تشکیل شده و از نظر حجمی و ترکیب فضا این بنا با معماری هیچکدام از مقابر اسلامی ایران مطابقت ندارد. در حالیکه این وضعیت را می‌توان با آئین تدفین مغول که در دو مرحله انجام می‌گرفت مطابقت داده و آن را با معماری ترکیبی از مراسم تدفین مغول تبیین نمود... ورودی اصلی آرامگاه در ایوانهای شمال شرقی و شمال غربی تعبیه شده و کاربرد ایوانهای شمالی، شرقی و غربی پنجره می‌باشند.^{۱۷۹} «گنبد آرامگاه الجایتو بزرگترین نوع خود در بناهای تاریخی ایران با ارتفاع ۴۸/۵۰ متر و قطر دهانه ۲۴/۴۰ متر و با ضخامت ۱۶۰ سانتیمتر با روش دو پوششی ساخته شده و فضای خالی بین دو پوسته ۶۰ سانتیمتر می‌باشد. آرامگاه الجایتو از نظر تزیینات، بسیار پرکار و در کلیه پدیده‌های تزیینات هنر اسلامی، دانشگاه هنرمندان است.»^{۱۸۰}

غیر از تزیینات گنبد، کتیبه‌های متعددی در داخل و بیرون گنبد وجود دارد که شامل اسامی «الله»، «محمد»، «علی» و تعدادی از آیات قرآن و احادیث است. اساس طرح بنا بر عدد ۸ قرار دارد. هر چند علت دقیق انتخاب این عدد معلوم نیست، ولی به احتمال زیاد به علت ساختن ساعت آفتابی یا ایجاد ایستایی مستحکم در بنا مورد استفاده قرار گرفته است. ساعت آفتابی، نظر به اهمیت تشخیص زمان برای انجام امور مذهبی در ساختمان گنبد تعبیه شده است. به این ترتیب که اگر نور خورشید از سوراخ اصلی گنبد بتابد هنگام اذان ظهر است. همچنین نوری که از پنجره‌های بزرگ می‌تابد نشان‌دهنده ساعت و نور پنجره‌های کوچک مبین دقیقه است.^{۱۸۱}

پیتر دلاواله بعد از ارائه توضیحاتی در خصوص بنا و ظرائف معماری آن می‌نویسد: «باید بگوییم که مسجد سلطانیه زیباترین بنایی است که تا به حال در ایران و بطور کلی در سرزمینهایی که تابحال در آنها بسر برده‌ام به چشم من خورده است.»^{۱۸۲}

هوشنگ ثبوتی از استفاده از هنر کاشیکاری در معماری اسلامی در سطح پیچیده و مفصل در این آرامگاه به عنوان نخستین بار سخن می‌راند و به هنر خارق‌العاده بکار رفته در ساخت آرامگاه و نیز

^{۱۷۹} - همان، ص ۷۲-۷۱

^{۱۸۰} - همان، ص ۷۵

^{۱۸۱} - نگاه کنید به: بناهای آرامگاهی استان زنجان، ص ۷۰ به بعد و گنبد سلطانیه به استناد کتیبه‌ها

^{۱۸۲} - سفرنامه پیتر دلاواله، ص ۳۳۰

کتیبه‌های موجود در آن اشاره می‌کند و علاوه می‌کند که «بنای سلطانیه نخستین آرامگاهی است که جسد بانی آن به دلیل سیاسی مذهبی هرگز در آن دفن نگردید.»^{۱۸۳}

گنبد سلطانیه تا کنون چندبار در زمان صفویه و قاجاریه مرمت شده است و در حال حاضر هم تعمیرات آن هنوز ادامه دارد. در پایان گفتنی است که در اجلاس اخیر کمیته میراث جهانی یونسکو، این گنبد در فهرست میراث جهانی قرار گرفت.

^{۱۸۳} - نگاه کنید به: همان، صص ۷۷-۷۶

اهل علم و هنر «مادرشهر» در آسیای مرکزی و خراسان

دوره تیمور با توجه به تقارن آن با دوره تکوین مکتب تبریز اول، عدم انتخاب این شهر به عنوان پایتخت از سوی وی و در عین حال کوچاندن تعداد زیادی از هنرمندان، صنعتگران و تجار این شهر و خطه به سمرقند و متعاقب آن هرات و حتی هند (مصادف با دوره صفوی) از منظر تبریز حائز اهمیت بسیار است. هرچند منابع و مأخذ در خصوص اشاره به اسامی مشخصی از افراد کوچانده شده توسط تیمور بسیار فقیر هستند، لیکن در همین حد به بررسی این دوره می‌پردازیم.

نخست، برای دستیابی به تصور درستی از تبریز دوره تیموری لازم است که به جغرافیای تحت حاکمیت تیمور و جانشینانش، ساختار حکومت و پایتختهای آن نگاهی بیاندازیم:

تیمور با ظهور در سرزمینهای آسیای مرکزی در حدود سالهای ۱۳۶۰ میلادی به سرعت قدرت خود را بسط داده و قلمرو وسیعی از حدود ایالت خودمختار سین کیانک (چین) کنونی تا آسیای صغیر و از مسکو تا هند و بین‌النهرین را تحت فرمان خود درآورد. در سالهای آغازین قدرتیابی تیمور در ماورالنهر، تبریز مرکز فرمانروایی جلایریان بود که بر آذربایجان، عراق عرب، عراق عجم، سرزمینهای قفقاز و شرق آناتولی حکم می‌راندند.

تیمور منسوب به قبیله بارلاس بود که نزدیک به دویست سال پیش در کنار چنگیز قرار گرفته بودند.^{۱۸۴} تیمور بعد از ازدواج با سارای‌ملک خانم که در نبرد با امیرحسین به اسارت در آورده بود به عنوان گورکن (داماد) نیز خوانده می‌شد. به نظر می‌رسد این عنوان مورد رغبت تیمور بوده است. «در تمام سکه‌هایی که تیمور از نام سویورق‌اتمیش و محمودخان در آنها استفاده کرده است به صفت گورکن برمی‌خوریم. اولوغ بیگ و ابوسعید نیز از این صفت در سکه‌های خود استفاده کرده‌اند.»^{۱۸۵} البته دکتر خیرالنساء آق‌بیلیق معتقد است که نسبت داده شده به مغولان مطلوب تیمور نبوده است. چرا که قبیله تیمور جزو قبایلی بود که از زندگی به سبک کلاسیک مغولی دور شده، ترک و مسلمان گردیده و از سوی

^{۱۸۴} -Timurluların bilim ve sanata yaklaşımları ve bazı son dönem sanatçıları، ص ۱۶۶ (پاورقی) به نقل از تاریخ سری مغولان

آنان با عنوان تحقیرآمیز قارا اوناس (دو رگه از مغول و ترک) یاد می‌شدند. تیمور نیز چندین بار به سوی آنان که «چته»‌شان (راهزن) می‌نامید لشکر کشیده بود.^{۱۸۶}

بأبر نوه تیمور و فرمانروای هند نیز ذهنیت مثبتی نسبت به مغولها نداشته است درحالیکه مادرش مغول بود.^{۱۸۷}

با این همه باز شهرت لشکرکشیهای تیمور بیش از فعالیتهای عمرانی یا حمایتهای وی از عالمان، هنرمندان و صنعتگران بوده و در واقع تمام شهرت تیمور به جهت لشکرکشیها، تاکتیکهای نظامی جالب مورد استفاده و حتی بی‌رحمی وی می‌باشد.^{۱۸۸}

در واقع در دوره تیمور و مخصوصاً فرزندان و نوادگانش همچون شاهرخ، میرزا بایسنقر و بأبر با هنر و عمران بیگانه نبوده و آثار بسیار گراندردی از قبیل مسجد بی‌بی‌خانم سمرقند (عکس شماره ۷ ص ۲۱۰)، تاج‌محل هند (عکس شماره ۱۱ ص ۲۱۲)، مسجد گوهرشاد مشهد (عکس شماره ۴۱ ص ۲۳۱) در معماری و آثار گراندردی در خط، نقاشی و ادبیات ترکی و فارسی و ... خلق شده است. شامی می‌نویسد: «او از میان اسرای هندی سنگ‌تراشان ماهر را برای خود برداشته بود.»^{۱۸۹} تیمور با احداث بناهای مختلف در زیباسازی شهر سمرقند پایتخت خود کوشید. بأبر^{۱۹۰} در خاطرات خود می‌نویسد: «تیمور بیگ (بأبر از پدر بزرگ خود با عنوان بیگ یاد کرده است.) بخاطر اینکه زاده کش بود برای پایتخت کردن این شهر سعی فراوان نمود. بناهای بزرگی در کش ساخت. طاق بزرگی برای خود جهت تاسیس دیوان و دو طاق در سمت چپ و راست آن با ابعاد کمی کوچکتر جهت تشکیل دیوان برای بیگهای نواحی با بیگهای دیوان (درباری) احداث کرده است. واحدهای کوچکی نیز جهت انتظار صاحبان حرف موقع مراجعه به دیوان در اطراف دیوانخانه ساخته است. طاقی با این عظمت در دنیا کم نظیر بوده و گفته می‌شود از طاق کسری نیز

^{۱۸۶} - نگاه کنید به: *Timur'ların Bilim Ve Sanata Yaklaşımın Ve Bazı Son Dönem Sanatçıları*، ص ۱۵۲ به نقل از بابرنامه

^{۱۸۷} - همان، ص ۱۵۲

^{۱۸۸} - جمهوری ازبکستان امروز با مساحت ۴۴۷۴۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت حدود ۲۵ میلیون نفر به صورت نتیجه سه عمل؛ اشغال منطقه از سوی روسها (اواخر قرن هجدهم)، تقسیم جغرافیای بزرگ ترکستان به واحدهای کوچکتر سیاسی از سوی دلت مرکزی مسکو (۱۹۲۴) و انفکاک از بدنه اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۹۱) تجلی یافته است. از یکجا که امروز به زبان ترکی و لهجه موسوم به ازبکی تکلم می‌کنند نام خود را از ازبک خان گرفته‌اند. (وی همان کسی است که آلتین اوردا - ارتش سرخ، سلسله مغولی مقارن حاکمیت ایلخانان در ایران و حاکم بر مناطق شمال دریای خزر از کوههای اورال تا اوکراین کنونی - را به دین اسلام فرا خواند) و تیمور را به عنوان قهرمان ملی می‌شناسند. در عصر تیموریان سمرقند پایتخت مملکتی شد که از دهلی تا دمشق و از دریاچه خوارزم تا خلیج وسعت داشت. این دولت ماورالنهر را به مقامی از اهمیت رسانید که تا آن زمان هیچگاه بدان نرسیده بود. نگاه کنید به: جغرافیای تاریخی و سیاسی آسیای مرکزی، صص:

۹۷-۹۳

^{۱۸۹} - ظفرنامه شامی، ص ۲۳۲

^{۱۹۰} - Babür

بزرگتر است. علاوه بر اینها مدرسه و مقبره‌ای نیز در کش ساخته است. مزار جهانگیر میرزا و تعدادی از فرزندان دیگر وی در این محل می‌باشد. لیکن از آنجا که قابلیت توسعه کش به عنوان شهر به اندازه سمرقند نبود، تیموریان نهایتاً سمرقند را به عنوان پایتخت خود برگزید.^{۱۹۱} بابر در جای دیگری می‌نویسد: «تیمور بیگ قصر فوق‌العاده بزرگی که به کؤک‌سرای مشهور و چهارطبقه بود در ارک سمرقند احداث کرده بود. علاوه بر این مسجدی در نزدیکی دمیرقاپی و داخل قلعه ساخته بود. کارهای مربوط به سنگ (برش، حکاکی و بنا) اینها را اکثراً سنگ‌کارانی به عهده داشتند که از هندوستان آورده شده بودند. آیه ۱۲۷ سوره بقره را در کتیبه مسجد آنقدر بزرگ نوشته بودند که از یک گروه^{۱۹۲} فاصله قابل مشاهده بود. این نیز ساختمان بزرگی است. در مشرق سمرقند دو باغ ساخته است. باغ‌بولدی در فاصله دورتر و باغ دلگشا در فاصله نزدیکتر قرار گرفته‌اند. از باغ دلگشا تا دروازه فیروزه راهی ساخته در دو طرف آن درختان تبریزی کاشته بود. قصر بزرگتری را نیز در باغ دلگشا ساخته و در این قصر تصاویر جنگهای تیموریان در هندوستان را نقش کرده بودند. باغی نیز تحت عنوان نقش جهان در پایین تپه کوهنک و بالاتر از قارا سو - که آب رحمت نیز خوانده می‌شد - احداث کرده بود. وقتی من این باغ را دیدم رو به خرابی نهاده و چیز قابل توجهی در آن نمانده بود.»^{۱۹۳}

با توجه به اینکه در تاریخ لشکرکشیهای تیمور و از میان تمامی شهرهایی که وی تسخیر کرد شهر تبریز در بهترین و برترین وضعیت ممکن قرار داشت می‌توان بیشترین تاثیرپذیری تیمور را از این شهر استنتاج نمود. چرا که این شهر از شهرهای مهم آن سالها از قبیل بلخ، مراغه، سلطانیه، بغداد، اصفهان، دهلی و هرات بزرگتر بوده و مقام پایتختی در آن استوار بود. هنگامی که تیمور در سال ۱۳۸۵ تبریز را تسخیر کرد، این شهر پایتخت دولت جلایری بود و از بیش از یکصد سال پیش از آن بصورت پیوسته محمل کرسی پایتختی دولتهای ایلخانی، چوپانیان و جلاریان بود. قرائن حاکی از توجه ویژه تیمور به اهمیت تبریز از لحاظ ژئواستراتژیک هستند. چرا که تیمور به تجارت آنقدر اهمیت می‌داد که در نامه‌ای به پادشاه فرانسه لزوم مبادله کالاها و ارائه تسهیلات به بازرگانان را مورد اشاره قرار داده بود.^{۱۹۴}

تیمور با اشغال تبریز از سویی راه استیلا بر آناتولی را بر خود هموار ساخت و از سوی دیگر تجارب صدها ساله اهل حرف تبریزی را به پایتخت خود انتقال داد. اشغال تبریز از سوی تیمور نیز مبتنی بر

^{۱۹۱} - *Timurların Bilim Ve Sanata Yaklaşımları Ve Bazı Son Dönem Sanatçıları* به نقل از بابر، ص ۵۱

^{۱۹۲} - «(گروه) چهار هزار ذراع است و هر ذراع بیست و چهار انگشت و نوشته اند که میل چهار هزار قدم باشد و در بهار عجم نوشته که میل ثلث فرسنگ است که آن را گروه گویند چون بر سر هر گروهی علامت برای تمام شدن گروه به صورت میل ساخته باشند مجازاً آن مسافت را نیز میل گویند.» (لغتنامه دهخدا

^{۱۹۳} - *Timurların Bilim Ve Sanata Yaklaşımları Ve Bazı Son Dönem Sanatçıları*، ص ۱۵۴ به نقل از بابرنامه

مصالحه و نه جنگ و خونریزی بود. تیمور برای توسعه کشاورزی و انتقال دستاوردهای جدید به ماورالنهر نیز گروه بزرگی از تاتارهای آناتولی را به پایتخت خود کوچانیده و در حومه شهر اسکان داده بود.^{۱۹۵}

تیمور در سال ۱۴۰۵ در حالیکه عازم لشکرکشی بزرگی به چین بود در اترار فوت کرد و شاهرخ میرزا بعد از مدتی کشمکش با رقبای دیگر قدرت بر تخت نشست. شاهرخ که از زمان فرمانروایی پدر به عنوان حاکم هرات گماشته شده بود کرسی پایتخت را به همین شهر انتقال داد و از آنجا بر قلمرو به ارث برده از پدر حکم راند. شاهرخ خود شخصی هنردوست بود و شهرهایی چون هرات، مشهد، سمرقند، بخارا و شیراز از بیشترین اقدامات عمرانی این دوره نصیب بردند.

میرزا بایسنقر از پسران شاهرخ که ریاست دیوان اعلی دولت را بر عهده داشت علاقه خاصی به امور هنری و عمرانی داشت. وی امکان فعالیت‌های گسترده برای اساتید سرشناس این دوره در خط، تذهیب و تجلید را فراهم ساخته بود. این ویژگی او که در منابع آن دوره به کرات آمده است، در «عرضه داشت جعفر تبریزی» با وضوح بیشتری قابل مشاهده است.

در دوره شاهرخ، فرمانروایی منطقه ماورالنهر با مرکزیت سمرقند بر عهده اولوغ بیگ از فرزندان وی گذاشته شده بود. در این تاریخ (۱۴۰۶) دولت قاراویونلو در آذربایجان فرصت ظهور پیدا نمود و بر تمامی آذربایجان و بخشهایی از آناتولی، عراق عرب و عراق عجم حاکم شد. اولوغ بیگ در سمرقند بانی آثار زیبایی شد. بابر می نویسد: «مدرسه و خانقاه از عمارات میرزا اولوغ بیگ در داخل قلعه واقع شده است. ... در کنار این مدرسه و خانقاه حمامی ساخته بود که به حمام میرزا اشتها داشت. ... در جنوب مدرسه، مسجدی احداث نموده بود که آنرا مسجد مقطعه می خواندند. ... یکی دیگر از عمارات بزرگ وی رصدخانه سه طبقه‌ای بود که در پایین تپه کوهنک واقع شده و داخل آن دستگاه تحریر زیج کار گذاشته شده بود. ... در پایین دامنه غربی تپه کوهنک باغی به نام باغ میدان و بنایی بزرگ در وسط آن ساخته شده بود که چهل ستون نامیده می شد. (عنوان ترکیبی مزبور حدود یک قرن و نیم قبل از نمونه قزوینی آن و دو قرن قبل از نمونه اصفهانی آن مصطلح بوده است.) در چهار گوشه این بنای دو طبقه که ستونهای آن به تمامی از سنگ بود چهار برج شبیه مناره ساخته شده بود. برای رفتن به طبقه فوقانی از این برجه‌ها استفاده می شد. در تمام جاهای دیگر ستونهای سنگی وجود داشت. برخی از اینها به شکل پیچ خورده و برخی دیگر راه راه ساخته شده بودند. چهار طرف طبقه فوقانی ایوان بوده و ستونهای آن سنگی بود. اتاقی چهار گوش در مرکز آن وجود داشت...»^{۱۹۶}

۱۹۵- همان، ص ۱۵۵

۱۹۶- همان ص ۱۵۷ به نقل از بابر ص ۴۹-۴۸

از نامه‌ای که غیاث‌الدین کاشی از ریاضیدانان مشهور آن دوره به پدرش نوشته و امروزه حکم منبع ارزشمندی را داراست، فعالیت ۷۰-۶۰ ریاضیدان متخصص در رصدخانه و مدرسه خود در سمرقند مستفاد می‌شود. آق‌بییق در مقاله خود ضمن اشاره به اهمیت رصدخانه سمرقند و مکتبی که در علم ستاره‌شناسی پایه‌گذاری شد، از آن به عنوان دومین نقطه اوج این علم در جهان اسلام بعد از دوره درخشش رصدخانه ربع‌رشدی تبریز یاد می‌کند. مهمترین اثر خلق شده در این دوره بدون شک زیج اولوغ بیگ می‌باشد.^{۱۹۷}

دکتر قیاسی می‌نویسد: «غیاث‌الدین کاشی ریاضیدان و منجم مشهور قرن چهاردهم-پانزدهم در نامه‌ای که به پدر خود نوشته، از ساخت رصدخانه اولوغ بیگ سمرقند با الهام از رصدخانه مراغه سخن رانده است.»^{۱۹۸} (عکس شماره ۳۷ ص ۲۲۹)

با مرگ شاهرخ در سال ۱۴۴۷ کشور بار دیگر غرق در کشمکشها بر سر تخت سلطنت شد. جا دارد که یادآور شویم توسعه دولت قاراویونلو به سوی مرکز، جنوب و شرق فلات ایران در اینزمان حادث شد و قاراویونلوها حتی برای مدت کوتاهی هرات را متصرف شدند، لیکن با مرگ جهانشاه (۱۴۶۸)، ابوسعید به سوی تبریز روان شد. البته اوزون حسن آق‌قویونلو زودتر جنبیده و تبریز را اشغال کرده بود. بنابراین ابوسعید با اوزون حسن جنگید (۱۴۶۹) و شکست خورد. با کشته شدن ابوسعید قلمرو تیموریان کوچک شده و به دو بخش خراسان (هرات) و ماورالنهر (سمرقند) تجزیه شد. حسین بایقرا حاکم هرات و خراسان گردید. وی اهل هنر و ادب بود و خود صاحب دیوان شعر است. بزرگانی چون کمال‌الدین بهزاد در هنر تصویرگری و علی شیرنوائی در ادب در دوره حاکمیت وی پرورش یافتند.

گفتیم که؛ تیمور در سال ۷۸۸ قمری (۱۳۸۵ میلادی) تبریز را اشغال کرد و با اینکه این اشغال با همت بزرگان شهر مسالمت‌آمیز بود و تنها هفت سال بعد (۷۹۵ قمری) تبریز را به عنوان مرکز بخش بزرگی از قلمرو خود (مناطق آذربایجان، ری، گیلان، شیروان، دربند و سرزمینهای آسیای صغیر) به پسر ارشد خود میرانشاه سپرد، می‌توان ادعا کرد که دوره حاکمیت تیموریان «رویهمرفته سالهای خوبی برای این شهر نبوده است».^{۱۹۹} در این دوره ابتدا بهترینهای اهل هنر، صنعت و علم شهر به اجبار توسط تیمور به سمرقند پایتخت وی انتقال داده شدند و بسیار دیگر نیز بعدها و به تدریج به کانونهای جدید علم و هنر ایجاد شده در سایر ممالک روی آوردند.

^{۱۹۷} - همان، ص ۱۵۷

^{۱۹۸} - Otaçay Azerbaycan Mimarisi, s. ۵۵

^{۱۹۹} - تبریز خشتی استوار، صص ۳۷-۳۵

تیمور در لشکرکشیهای خود، با انتقال گروههای بزرگی از هنرمندان و صنعتگران مشهور آن عصر را از مراکز فرهنگی مانند تبریز، بغداد، دمشق، بوسا و شیراز به سمرقند، این شهر را به بزرگترین و زیباترین شهر جهان اسلام تبدیل کرد. کلاویخو سمرقند را اینگونه تعریف می‌کند «ثروت و فراوانی این پایتخت بزرگ و محال آن چنانست که براستی دیدنی است. و بهمین جهت است که آنرا سمرقند می‌نامند. زیرا نام اصلی آن سمیزکنت است که مرکب از دو لغت است بمعنی «شهر ثروتمند». چون سمیز به ترکی به معنی فربه و ثروتمند و کنت به مفهوم شهر یا روستاست... سمرقند نه تنها از نظر مواد خوراکی بلکه از لحاظ داشتن کارخانه نیز ثروتمند است و کارخانه ابریشم برای تهیه پرند زیتونی و زربفت و کرپ و تافته و پارچه ای که ما در اسپانیا ترسناک می‌خوانیم در اینجا به مقدار فراوان یافت می‌شود. همچنین برای جامه‌های ابریشمی آستری پوستی می‌سازند و نیز قماش زرین و آبی به رنگهای گوناگون می‌بافتند و علاوه بر این ادویه هم تهیه می‌کنند. پیوسته تیمور پشتیبان بازرگانی و داد و ستد بوده است تا بدینگونه پایتخت خویش را یکی از شهرهای مهم و عمده کند. در همه جنگها و لشکرکشیهای خویش آنچه از هنرمندان و برجستگان یافته است به سمرقند کوچ داده. از دمشق همه بافندگانی را که با دوکهای مخصوص بافتن پرنیان کار می‌کردند و نیز کمان‌سازانی که کمان زنبورکی می‌ساختند و در جهان بدین جهت نام آور گشته‌اند و همچنین زره‌سازان و شیشه‌سازان و چینی‌سازان را که در جهان همانند ندارند به سمرقند آورده است. از ترکیه تفنگ‌سازان و آنچه از ارباب حرفه را که یافته همچون زرگر و بنا آورده است. این گروه بسیار انبوهند چنانکه از هرگونه هنرمندی آن هم از استادان ماهر به تعداد بسیار می‌توان سراغ کرد. و نیز توپسازان و توپچیان و آنان که طناب برای این ماشینها می‌سازند از همه جا گرد آورده است. بالاخره باید گفت که برای همین منظور در پیرامون سمرقند شاهدانه و بزرگ می‌کارند که کشت آن در آن حدود سابقه ندارد. جمعیت سمرقند که از همه ملل در آن هست جمعاً با مردان و خانواده های آنان بسیار زیاد است و می‌توان گفت که به ۱۵۰۰۰۰ تن می‌رسد... جمعیت سمرقند چنان زیاد بود که برای همه آنان در داخل حصار شهر خانه و مسکن یافت نمی‌شد و حتی در خیابانها و میدانهای پیرامون حصار شهر و آبادیهای اطراف آن هم جا برای آنها نبود. ناگزیر آنها را در خانه‌ها و محلات بزرگ موقتی و حتی در غارها و چادرها و سایه درختها که براستی دیدن آنها تماشایی بود منزل داده بودند.»^{۲۰۰}

کلاویخو همچنین در مورد رونق بازار سمرقند ضمن شمردن اقلام و مبادی ورود کالاها از تجارت پرسود با روسیه، تاتارستان، هند و مخصوصاً چین سخن می‌راند. «بازار سمرقند با کالاهایی که از دیار دوردست و سرزمینهای بیگانه حمل شده است پر است. کالاهایی که از چین به سمرقند می‌آورند براستی

که از همه آنچه که از سرزمینهای بیگانه به آن شهر می‌آوردن پرارزشت‌تر و گرانبهارتر است. زیرا هنرمندان چینی زبردست‌ترین و کاردان‌ترین هنرمندان جهان شناخته شده‌اند.^{۲۰۱}

با توجه به اینکه تبریز درخشانترین مرکز و مادرشهر جهان اسلام دوره ایلخانی بود و همانطور که پیشتر نیز رفت، سلاطین جلایری نیز اهتمام تمام در جذب و حمایت هنرمندان داشتند، پررنگی هنرمندان با منشاء تبریز در این موج تهجیر را می‌توان تخمین زد. این موضوع از شباهت و همگونی بناهای ساخته شده در سمرقند، کش و بخارا با نمونه‌های مشابه در تبریز دوره ایلخانی نیز بخوبی مشهود است. کلاویخو از احداث باغها و عماراتی از قبیل «باغ دلگشا»^{۲۰۲}، «باغ چنار» و کاخ داخل آن^{۲۰۳}، «باغ نو» و کاخ داخل آن^{۲۰۴}، «مسجد بی‌بی‌خانوم»^{۲۰۵}، «کاخ چهل‌ستون»^{۲۰۶} سخن می‌راند که سبک معماری و تزیینات داخلی و بیرونی آنها با معماری و تزیینات متداول در دوره ایلخانی همسان بوده است.^{۲۰۷}

فرزندان و نوادگان او مثل شاهرخ، اولوغ بیگ و میرزا بایسنقر راه پدر را ادامه دادند. لیکن با بروز نشانه‌های افول در حاکمیت، شاهد بازگشت اکثر این اقشار به سرزمینهای خود یا مهاجرت به ممالک دیگر هستیم. «پس از قتل اولوغ بیگ ده دلیل رقابت بین شاهزادگان تیموری برای کسب قدرت اوضاع قلمرو تیموریان ناامن گردید؛ در نتیجه برخی از علما و هنرمندان به سرزمینهای دیگر مهاجرت کردند... برخی از آنها به کارهای تجاری روی آوردند و به تکثیر کتابهای خطی و مصور نمودن آنها پرداختند.»^{۲۰۸} این آشفتگی اوضاع با روی کار آمدن سلاطین هندوستان مثل جهانشاه قرا یوسف قاراویونلو و سپس اوزون حسن آق‌قویونلو در تبریز و نیز سلطان مراد در بورسا و محمد فاتح و بایزید دوم در استانبول عثمانی مصادف بود. شاید یکی از بهترین نمونه‌های این سیر مدنیت در داخل جهان اسلام آن روز، سرگذشت کمال‌الدین ابوالفضائل ملقب به عبدالقادر بن غیبی یا مراغه‌ای، موسیقیدان برجسته دوره تیموری است. وی از تبریز به سمرقند و سپس دوباره از طریق تبریز به عثمانی رفت. علی قوشچی یکی دیگر از این

۲۰۱- همان، صص: ۲۹۲-۲۹۱

۲۰۲- همان، ص: ۲۳۲

۲۰۳- همان، ص: ۲۳۲

۲۰۴- همان، ص: ۲۳۵

۲۰۵- همان، ص: ۲۸۳

۲۰۶- سفرنامه مارکوپولو، ص: ۳۲۵

۲۰۷- نگاه کنید به: همان، صص: ۳۰۰-۲۳۲، همچنین، *The Bibi K'hanum Mosque in Samarqand: Its Mongol and Timurid Architecture*

S.: ۸۱-۹۸

۲۰۸- هنر دربارهای ایران، ص: ۷۰

هنرمندان است که ابتدا از مملکت تیموری به تبریز و دربار اوزون حسن آمد و سپس از استانبول سلطان محمد فاتح سربر آورد.

علی حیدر بیات تمام هنرمندانی که در این سالها از مملکت تیموری به عثمانی مهاجرت نمودند را ترک معرفی می‌کند.^{۲۰۹}

«چنانکه گذشت تبریز را نمی‌توان یکی از مراکز واقعی هنر تیموری بشمار آورد.»^{۲۱۰} لیکن این شهر مدت نسبتاً کوتاهی متأثر از تابعیت مستقیم تیمور و اخلاف او بود. چنانکه بعد از وقفه‌ای کمتر از ده ساله، این شهر دوباره به عنوان پایتخت یک دولت بزرگ درآمد. چیزی که شهر را بسیار متأثر ساخت تهجیر اهل حرف و نخبگان علم و ادب آن از سوی تیمور به سمرقند، توجه خاص تیموریان با مرکزیت سمرقند و سپس هرات و حتی هند، - در حدی که التفاتات قراقویونلوها، آق‌قویونلوها و مخصوصاً صفویان به این اقشار در مقابل تیموریان بسیار ناچیز می‌ماند- بوده است. لیکن این به هیچوجه به معنی رکود یا مرگ مکتب تبریز نبود. فقط این شرایط باعث شد تا تجارب ارزشمند تبریز در عرصه‌های مختلف هنری در سایر مراکز تمدن جهان اسلام آنروز از سمرقند، هرات، آگرا و دهلی در شرق تا بورسا، دمشق، قاهره، بغداد و استانبول در غرب پخش شود. فرزندان تیمور و بویژه نوادگان وی اولوغ بیگ و بایسنقر میرزا عشق و علاقه وافری به هنر و همچنین علوم داشته‌اند.

در منابع دوره تیموری به اسامی بسیاری از علما، هنرمندان و صنعتگران تبریزی و آذربایجانی برمی‌خوریم که توسط تیمور یا جانشینانش به مراکز اصلی امپراتوری تیموری کوچانده شده‌اند و یا در این دوره افول نقش شهر، به میل خود به شهرهای دیگر از سمرقند، هرات و بغداد تا بورسا (پایتخت عثمانی در آن سالها) و قاهره (پایتخت دولت مملوکان مصر) و ... رفته‌اند. در واقع تجارب پیشین اهل علم و ادب و صنعت شهر تبریز، مخصوصاً شکل توسعه یافته و نهایی آن در دوره ایلخانی از سالهای پایانی قرن چهاردهم با مهاجرت یا تهجیر گسترده این عناصر به اقصی نقاط جهان اسلام انتشار یافته است. متأسفانه اطلاع چندانی در خصوص اسامی افرادی که از سوی تیمور به صورت یک کاروان برده شدند نداریم ولی از جمله اهل علوم و حرف تبریزی که در دوره تیموری به نام آنها در شهرهایی غیر از تبریز برمی‌خوریم هستند:

مولانا نظام‌الدین شامی: «آنجناب را شنب غازانی نیز گویند و اکثر وقایع و حالات صاحبقران خجسته صفات منقول از تاریخ آن فاضل کمالست» مولانا گویا در زمان لشکرکشی نخست تیمور به بغداد در این شهر می‌زیسته و به گفته خود وی اولین شخص از علمای شهر بوده که به بارگاه تیمور بار یافته

^{۲۰۹} - نگاه کنید به: (۶۶۵-۶۷۴) ۳۴-۲۵ Osmanlı El Sanatlarının Gelişmesinde Ehl-i Hirefin Rolü ve Kimliği, s.

^{۲۱۰} - سیر و صور نقاشی، ص ۵۸

بوده است لیکن بنا به روایت دیگری وی در زمان محاصره حلب در آنجا بوده است... بهر تقدیر نزد راقم آنچه به صحت پیوسته آنست که مولانا نظام‌الدین بعد از آنکه بصحبت صاحبقران ظفر قرین مشرف گشت همواره بسان دولت و اقبال ملازم درگاه جاه و جلال بود و در باب وقایع آنجناب تاریخی تالیف فرمود»^{۲۱۱} و این همان تاریخ ظفرنامه شامی است.

خواجه علی تبریزی الشطرنجی: «حافظ کلام ا... بود ... در فن شطرنج آنقدر وقوف داشت که صغیر و کبیر آنروزگار استادی ویرا مسلم داشتند و غائبانه مانند حاضرانه بغایت نیکو میبخت و در مجلس امیر تیمور گورکان پیوسته به آن لعب میپرداخت.»^{۲۱۲}

خواجه یوسف شاه خواننده: «چون شاه شجاع در سنه سبع و سبعین و سبعمائه بصوب تبریز نهضت فرمود ... خواجه یوسف شاه که صیت حسن صوتش زهره خنیاگر را برقص می‌آورد مجلس همایون را به نعمات دلگشای وال حال فرح‌افزای زیب و زینت بخشید.»^{۲۱۳}

مولانا جعفر تبریزی: «در تحریر انواع خطوط درجه کمال حاصل داشت بتخصیص در نسخ تعلیق و مولانا اظهر و مولانا شهاب‌الدین (یا شمس‌الدین) عبدا... آشپز و مولانا شیخ محمود که چون ابن مقله صیرفی وقت ویا قوت زمان خود بودند در شاگردی مولانا جعفر به آن مرتبه تصاعد نمودند.»^{۲۱۴}

مولانا فتح ا... تبریزی: «در صنوف علوم محسوس و منقول ماهر بود و مدتی مدید در ملازمت سلطان سعید به لوازم منصب صدارت قیام مینمود و با وجود اشغال به آن شغل گاهی به مراسم درس و افاده میپرداخت و طالب علمانرا از نتایج طبع نقاد خویش محظوظ و بهره‌ور می‌ساخت در سنه سبع و ستین و ثمانمائه که سلطان سعید همت بر فتح شاه‌رخیه گماشته علم عزیمت بدان صوب برافراشت، مولانا فتح ا... را به بستن تیمچه ولایت هرات رود باز داشت و مولانا کماینیگی آن مهم را فیصل داده بدارالسلطنه هرات شتافت و در سیم ربیع‌الآخر سنه مذکور وفات یافت.»^{۲۱۵}

مولانا اسمعیل تبریزی: «در علم و کمال از اقران مولانا شمس‌الدین بردعی است و او نیز در سنه مذکور (۹۱۶) از هرات بجانب آذربایجان رفت.»^{۲۱۶}

۲۱۱- رجال کتاب حبیب السیر، ص ۷۱

۲۱۲- همان، صص ۷۷-۷۶

۲۱۳- همان، ص ۸۲

۲۱۴- همان، ص ۱۱۶

۲۱۵- همان، ص ۱۳۶

۲۱۶- همان، ص ۲۱۴

مولانا حاجی محمد تبریزی: «در سلک علماء محقق و فضلاء مدقق انتظام دارد و در سنه مذکور (۹۱۶) از دارالسلطنه هرات بجانب ماورالنهر رفته منظور نظر تربیت عبید... خان شده بمنصب صدارت سرافراز گشت و بعد از چندگاه دست از تکفل آن شغل بازداشت و حالا هم در آن بلده ساکن است و بدرس و افاده اشتغال می‌نماید».^{۲۱۷}

کمال‌الدین ابوالفضائل ملقب به عبدالقادر بن غیبی یا مراغه‌ای: یکی از موسیقیدانان برجسته دوره تیموری بوده است. بعد از مهاجرت به عثمانی نزد سلاطین آن دیار از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد. وی کتاب مقاصدالاحان با موضوع موسیقی را به سلطان مراد دوم هدیه کرد. از جمله کتابهای دیگر وی جامع‌الاحان، زبده‌الادوار، کنزالاحان و شرح‌ادوار اورموی است.^{۲۱۸} عبدالقادر همانطور که از نامش پیداست، اهل مراغه بوده ولی در تکوین موسیقی مکتب تبریز نقش ویژه‌ای داشته است.

امیر عبدالوهاب: «در سلک اجله سادات آذربایجان منتظم بود و در زمان یعقوب میرزا بلوازم امر شیخ‌الاسلامی قیام مینمود از اکتساب فضائل و کمالات بهره کامل داشت و بقلم دیانت و پرهیزکاری همواره نقش شریعت‌پروری و دینداری بر لوح خاطر می‌نگاشت. در مبادی ایام کشورستانی شاه دین‌پناه هراس بی‌قیاس بخاطر راه داده از تبریز بهرات شتافت و پرتو انوار رعایت و عنایت خاقان منصور و اولادش بر و جنات احوال آن سید ستوده خصال تافت چنانچه در مجالس بر اکثر سادات خراسان آن سید عالیشان را تقدیم دادند و ... چون خاقان منصور بجوار مغفرت ملک غفور انتقال نمود امیر عبدالوهاب از بدیع‌الزمان میرزا رخصت حاصل کرده بآذربایجان مراجعت فرمود و بعد از حصول بمقصود مشمول عواطف بی‌دریغ نواب کامیاب شاهی شده در ظلال اقبال لایزال از تاب آفتاب حوادث ایمن گشت و در سنه احدی و عشرین و تسمعائه از درگاه عالم پناه برسم رسالت نزد سلطان سلیم رفت و پس از اداء پیغام باعزاز و اکرام مخصوص گشته رخصت معاودت نیافت لاجرم بناکام هم در آن ولایت رحل اقامت انداخت و ظاهراً تا غایت که تاریخ هجری بسنة ثلثین و تسمعائه رسیده آن جناب در قید حیات و بفراغت اوقات می‌گذرانید».^{۲۱۹}

میر علی تبریزی: «قدوة‌الکتاب (پیشگام خوشنویسان): فرزند میر علی سلطانی، از خوشنویسان بنام اسلامی و از مفاخر خوشنویسی ایرانی در سده‌های هشتم و نهم هجری (چهاردهم و پانزدهم میلادی) است. میرعلی تبریزی بزرگترین خوشنویس عصر امیر تیمور گورکانی و پسرش شاهرخ تیموری است. وی را واضع و مبدع خط زیبای نستعلیق می‌دانند. تذکره‌های بسیار درباره او قلم فرسایی کرده‌اند، از جمله

^{۲۱۷} همان، ص ۲۱۴

^{۲۱۸} - نام آوران فرهنگ ایران، ص ۳۷

^{۲۱۹} - رجال کتاب حبیب‌السیر، صص: ۲۵۰ - ۲۴۹

در مجالس المومنین او را مردی فاضل می‌داند و در مرآه العالم او را از دانایان ادب و دانش به حساب آورده‌اند.

از جزئیات زندگی این استاد بزرگ خوشنویسی اطلاعات زیادی در دست نیست بجز آنکه مدتی در تبریز می‌زیسته است.

در نیمه اول قرن نهم دو نفر با نام میرعلی تبریزی می‌زیسته‌اند: یکی میرعلی بن الیاس تبریزی و دیگری میرعلی بن حسن تبریزی که میرعلی فرزند حسن را بنیان‌گذار خط نستعلیق می‌دانند.

هرچند برخی از دست‌نبرشته‌ها و اسناد مربوط به قبل از زمان میرعلی تبریزی به خطی بسیار نزدیک به نستعلیق به دست آمده‌است ولی میرعلی از لحاظ فنی آیین خط را به صورت مستقلی عرضه نمود از این رو استادان بعدی، ابداع خط نستعلیق را به او نسبت داده‌اند. ویژگی شکل تزیینی این خط، برای نوشتن اشعار بسیار مناسب است. آرتور پوپ هنرشناس و ایران‌شناس مشهور می‌گوید: «...درحالی‌که «خط نسخ» کامل و متعادل است، «خط تعلیق» تاثیرناک و حاکم است. از به هم بافتن ویژگی‌های این دو نوع خط، نستعلیق که خیلی نوازشگر، مفشن، آرام و ملائم است، بمیان آمده. نستعلیق توسط جعفر تبریزی، سلطانعلی مشهدی، میر عماد حسنی قزوینی و دیگران به کمال پختگی رسید. ظهور نستعلیق به کاربرد «خط تعلیق» کاملاً پایان داد.

فرزند برومند استاد تبریزی به نام «عبدالله» ایرادات خط پدر را برطرف کرده و خط نستعلیق را به اوج می‌رساند و پس از پدر نیز با پرورش شاگردانی که از سرشناس‌ترین خوشنویسان ایرانند، «عروس خطوط اسلامی» را جاودانه می‌کند. شاگردانی چون: «میرزا جعفر تبریزی»، «ظاهر تبریزی»، «سلطانعلی مشهدی»، «میرعلی هروی» و ...

در سده‌های آغازین پیدایش خط نستعلیق، دو سبک متفاوت از آن در نقاط مختلف ایران ظاهر شد؛ یکی شیوه جعفر تبریزی و ظاهر تبریزی بود که بعدها سلطانعلی مشهدی آن را کامل‌تر کرد و در ناحیه خراسان و اطراف آن متداول شد؛ دیگری شیوه عبدالرحمن خوارزمی، خوشنویس دربار سلطان یعقوب آق‌قویونلو است که در بخش‌های غربی و جنوبی ایران رواج یافت و بعدها فرزندان وی عبدالرحیم و عبدالکریم و پیروانشان، آن را رواج دادند.^{۲۲۰}

مهدی بیانی می‌نویسد: «میرعلی سلطانی فرزند حسن تبریزی از مشاهیر دوره کشورداری امیر تیمور گورکان و فرزند وی شاهرخ تیموری است و بقول صاحب مجالس المومنین مومنی فاضل صاحب توفیق و بقول صاحب مرآه العالم از دانایان ادب و دانش و بقول صاحب قواعد خطوط و ریحان نستعلیق حافظ قرآن

و بقول سلطان علی مشهیدی شاعر بود... بقول سپهر ابتدا خط نسخ می‌نوشت و بقول میرزا سنگلاخ هفت قلم را خوش می‌نوشت ... که بعدها از ترکیب خط نسخ و تعلیق خط جدید نستعلیق را وضع کرد و بزعم صاحب خلاصه‌التواریخ جمیع خطوط را منسوخ ساخت.^{۲۲۱} «صاحب تاریخ رشیدی گوید خط نستعلیق هرگز نبوده است و نشنیده و میرعلی آنرا اختراع کرد ... جعفر تبریزی بایسنقری شاگرد با واسطه میرعلی او را «واضع‌الاصل» خوانده در قطعه‌ای که نوشته است و اکنون در کتابخانه سلطنتی است: «کتابه العبد المذنب جعفر الکاتب... علی الطريق واضع‌الاصل علی بن حسن اسلطنی...»^{۲۲۲} یادآوری این نکته خالی از لطف نخواهد بود که نستعلیق را «عروس خطوط اسلامی» خوانده‌اند. در خصوص خود میرعلی نیز؛ «از متقدمین، صاحب مناقب هنروران میرعلی را با لقب «قدوه‌الکتاب» و صاحب حالات هنروران وی را با لقب «ظهیرالدین» و متاخرین با لقب «واضع» خوانده‌اند.^{۲۲۳} از آثار میرعلی تبریزی آنچه مسلم از او دانست بندرت موجود است ولی آثاری هم هست که میتوان به او نسبت داد. دکتر مهدی بیانی از یک مرقع دوازده رقع‌ای مناجات حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب با ترجمه فارسی آن با رقم «فقیر میرعلی» (که از خط میرعلی هروی قدیمیتر است) و یک نسخه خمسه نظامی و امیر خسرو دهلوی به عنوان آثاری از این دست نام می‌برد و اضافه می‌کند «تنها قطعه‌ای که می‌توان آن را به یقین از آن میرعلی تبریزی دانست و با رقم کامل «میرعلی کاتب تبریزی» اتمام پذیرفته است.»^{۲۲۴} (عکس شماره ۴۲ ص ۲۳۲)

محمد تبریزی: امیربدرالدین محمد تبریزی، از خوشنویسان دربار امیر تیمور گورکان بود که اقلام شش‌گانه و نستعلیق را خوش می‌نوشت و در این خط شاگرد میرعلی تبریزی بود و سیر خط او را به فرزند خود میرعبدالله ترجیح می‌نهاد. نیز وی را شاعر دانسته و اشعاری از وی نقل کرده است.^{۲۲۵}

مصاحب تبریزی: «از شاگردان میرعلی هروی است... چون به استانبول رفت و بمصاحبت سلطان محمد ثالث نایل آمد «مصاحب» رقم کرد و در اشعار تخلص نمود. در آخر عمر به تبریز بازگشت و در این شهر درگذشت.»^{۲۲۶}

اظهر تبریزی: «یکی از معروفترین خوشنویسان قرن نهم و شاگرد میرزا جعفر بایسنقری است. اظهر در بدایت حال از تبریز به هرات سفر کرد و ملازم ابوسعید بن محمد بن میرانشاه تیموری (۸۷۳-۸۵۵)

۲۲۱- احوال و آثار خوشنویسان، بخش دوم، ص ۴۴۱

۲۲۲- همان، ص ۴۴۲

۲۲۳- همان، ص ۴۴۳

۲۲۴- همان، صص: ۴۴۶-۴۴۵

۲۲۵- احوال و آثار خوشنویسان، بخش سوم، ص: ۶۶۵

۲۲۶- همان، ص: ۹۰۵

گردید»^{۲۲۷} ولی از آثار خطوط موجود وی چنین برمی آید که برای شاهزاده بایسنقر میرزا و سلطان ابراهیم میرزا فرزندان شاهرخ تیموری و پیربوداق قارا قویونلو (۸۷۱-۸۶۶) نیز کتابت می کرده است. ... عبدالرزاق سمرقندی در تاریخ «مطلع سعدین و مجمع بحرین» خود، در ذکر وقایع سال ۸۳۷ آورده است که: «امروز ظهیرالدین اظهر در خط نستعلیق از شاگردان جعفر بی نظیر عصر است... قدمای خط شناس اظهر را سومین استاد خط نستعلیق (بعد از میرعلی تبریزی و میرزا جعفر تبریزی) می دانند و غالب بر این عقیده اند که همچنانکه جعفر از استاد خود میرعلی نیکوتر می نوشته، اظهر هم از استاد خود جعفر خوشتر می نوشته است... از شاگردان معروف اظهر، سلطانعلی مشهدی و سلطانعلی قاینی و شیخ بایزید پورانی را ذکر کرده اند و نیز صاحب مناقب هنروران و مالک دیلمی، عبدالرحیم انیسی خوارزمی را شاگرد وی دانسته اند. بعلاوه مالک، سلطانعلی سبز مشهدی و شیخ محمد امامی و غیب الله امامی را نیز شاگرد وی دانسته است.»^{۲۲۸} دکتر مهدی بیانی در ادامه به تفصیل به احوال اظهر پرداخته و در خصوص آثار برجای مانده از وی نوشته است: از آثار باقیمانده خطوط نستعلیق اظهر، آنچه تاکنون در ایران دیده ام عبارتست از: چند قطعه بقلم دو دانگ و کتابت خفی خوش در مرقع گلشن کتابخانه سلطنتی ایران. یک سفینه اشعار در مجموعه آقای حاج محمد آقای نجوانی در تبریز که متن را بخط نستعلیق بقلم کتابت خوش و عناوین آنرا بقلم رقاع کتابت نوشته است و چنین رقم دارد: «تمت الكتاب بعون الملك الوهاب بيد الاحقر اظهر تبریزی، شهر رجب سنه سبع و سبعین و ثمانمائه». یک نسخه کامل «شش دفتر مثنوی» مولانا جلال الدین بلخی، جزو مجموعه نگارنده که متن آن بقلم نستعلیق کتابت خفی و عناوین بقلم رقاع نیمدودانگ است و چنین رقم و تاریخ دارد: «تم الكتاب المثنوی المولوی ... علی یدی اضعف عبدالله الاقدار العبد اظهر، سترالله عیوبه فی ربیع الاول سنه اثنی و سبعین و ثمانمائه. اما بیشتر آثار موجود وی در کتابخانه ها و موزه های و استانبول موجود است بدینقرار: یک نسخه «مقطعات ابن یمین» به قلم کتابت خفی خوش که برای پیربوداق کتابت کرده است و چنین رقم و تاریخ دارد: تمت فی رابع شهر رجب المرجب سنه اربع و ستین و ثمانمائه بمشهدالرضویه علیه السلام والتحیه. اظهر. در موزه آثار ترکی- اسلامی استانبول. پنج قطعه در مرقعات مختلف، بقلمهای نستعلیق خوش از دو دانگ تا غبار که یکی از آنها چنین تاریخ و رقم دارد: «کتبه العبد... اظهر الکاتب... فی شهر سنه ثلاث و خمسين ثمانمائه دارالسلطنه هرات...» در کتابخانه دانشگاه استانبول. ۲۹ قطعه از مرقعات بهرام میرزا، شاه اسماعیل، امیرحسین بیگ، امیرغیب بیگ، که بخطوط ثلث ممتاز و رقاع عالی و نستعلیق خوش بقلمهای از چهار دانگ تا غبار نوشته است و تاریخهای ۸۴۰ و ۸۷۳ و از جمله بعضی چنین رقم دارد: «... دوله السلطان الاعظم سلطان ابوسعید گورکان خلدالله تعالی ملکه و سلطانه، کتبه العبد ... اظهر تجاوزالله عن سیئاته،

^{۲۲۷} - رجال کتاب حبیب السیر، صص: ۷۰-۶۸

^{۲۲۸} - احوال و آثار خوش نویسان، صص: ۶۸-۷۰

بدارامان سمرقند» و «کتابه العبد ... اظهر تجاوزالله عنه بیلده شماخی ... سنه ثلاث و سبعین ثمانمائه الهجریه النبویه» و «اللهم خلد دوله السلطان الاعظم الاعدل الاکرم المختص بعنايه الملك الرحيم سلطان ابراهيم (بن شاهرخ متوفی سنه ۸۳۸) خلد ملکه. کتبه اعد ... اظهر ...» و «مفردات و مرکبات نسخ تعلیق علی طریق واضع الاصل خواجه امیرعلی التبریزی تغمده الله بغفرانه. و مخترع الثانی و هو الشیخی و قبلتی مولانا کمال المله والدين جعفر التبریزی روح الله تعالی روحه العزیز. کتبه اظهر». در کتابخانه خزینہ اوقاف استانبول؛ و جز اینها در مجموعه‌های دیگر: یک نسخه «کلیات عماد فقیه کرمانی» بقلم کتابت خوش با رقم و تاریخ: برسم خزانه الکتب السلطان الاعظم بایسنغر بهادرخان خلدالله ملکه. اظهر، ذوالحجه ۸۳۴» یک نسخه «خمسہ نظامی و امیرخسرو دهلوی» بقلم کتابت خوش با رقم «تمت الکتاب بعون الملك الوهاب، ببداالحقر اظهر تبریزی. شهر رجب المرجب سنه سبع و سبعین و ثمانمائه در دارالامان اصفهان»، در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور. یک نسخه «خسرو و شیرین» نظامی با رقم «اظهر» و تاریخ ۸۲۴ در کتابخانه John Rylands منچستر. یک نسخه «هفت پیکر نظامی» با رقم «اظهر» در Metropolitan Museum of Art نیویورک. یک قطعه بقلم دودانگ و کتابت متوسط با رقم «مشقه اظهر تجاوزالله عنه» در کتابخانه عمومی لنینگراد (سن پترزبورگ کنونی. نگارنده).^{۲۲۹} دکتر مهدی بیانی در مورد سال وفات اظهر تبریزی می‌نویسد: «تاریخ تولد و وفات اظهر بدرستی معلوم نیست و قدمای تذکره‌نویسان حتی سال مرگ وی را ذکر نکرده‌اند ... می‌توان تاریخ ۸۸۰ را که متأخرین برای مرگ وی متذکرند صحیح دانست. با اینقرار باید اظهر عمری طولانی بیش از هشتاد سال کرده باشد که عبدالرزاق سمرقندی در سال ۸۳۷ او را از خوشنویسان بی‌نظیر عصر خوانده است و آثاری که در حدود این تاریخ از وی بجا مانده است حاکی است که باید قول عبدالرزاق را پذیرفت.»^{۲۳۰}

جعفر بایسنقری (تبریزی)؛ خوش‌نویس نامدار سده ۹ قمری / ۱۵ میلادی: فریدالدین جعفر بنا به نوشته خود، فرزند علی و زاده تبریز بود. وی در نوشتن اقلام مختلف خط مهارت داشت، اما شهرت او بیشتر به نستعلیق نویسی بود که در زمان جوانی او رونق و رواج یافت. جعفر از متقدمان این قلم به شمار می‌آید. هر چند درباره زندگی شخصی او آگاهی چندانی در دست نیست، اما بر اساس متون هم عصر جعفر، رسالات خوش‌نویسی نزدیک به عصر او، و آثار رقم زده‌اش، می‌توان از سیر تحول زندگانی وی اطلاعاتی هر چند اندک به دست آورد.

در قلم نستعلیق، استاد او عبدالله (عبیدالله) پسر میرعلی تبریزی بود. برخی از تذکره‌نویسان، جعفر را شاگرد بلافصل میرعلی تبریزی دانسته‌اند.

۲۲۹- احوال و آثار خوش‌نویسان، بخش اول، صص: ۷۴-۷۰

۲۳۰- همان، ص ۷۴

وجود قطعه‌ای که احتمالاً جعفر برای جلال‌الدین میرانشاه، حاکم تبریز (۸۰۷-۸۱۰ ق) نوشته، محتمل می‌سازد که او در آن زمان در تبریز می‌زیسته است. براساس نسخه دیوان همام و مثنوی ده نامه یا محبوب/قلوب (موجود در کتابخانه ملی پاریس، ۱۵۳۳) که منسوب به بغداد بوده و در ۸۱۶ ق برای شخصی به نام سیدی بن میری جان کتابت شده و رقم او را دارد، احتمالاً وی به بغداد سفر کرده است. اثری دیگر که جعفر آن را در ۸۲۰ ق/۱۴۱۷م در یزد کتابت کرده، گویای مهاجرت او به این شهر است. جعفر از یزد به هرات رفته، و به دربار بایسنقر میرزا پیوسته، و از آن پس بایسنقری رقم زده است. وجود نسخه‌های مثنوی خسرو و شیرین در ۸۲۴ ق و دیوان امیرحسن دهلوی در ۸۲۵ ق که در هرات و با رقم جعفر بایسنقری کتابت شده‌اند، این نکته را مسلم می‌سازد.^{۲۳۱} علاوه بر آثار مذکور یک نسخه از کلیات همام تبریزی در کتابخانه ملی پاریس است که بقلم نستعلیق کتابت خفی متوسط نوشته و تزیین شده و رقم دارد: «تمت الديوان بعون الله و حسن توفيقه على يد العبد الفقير المحتاج الى رحمة الله تعالى جعفر بن علي التبريزي انجح الله اماله في ثالث صفر ختم بالخير والظفر لسنه ست عشرو ثمانمائة»^{۲۳۲} فرزند جعفر بایسنقری به همان نام (جعفر) نیز از خوشنویسان بنام بوده است.^{۲۳۳}

جعفر در هرات ریاست کارگاههای هنری را به عهده داشته است، و شمار بسیاری هنرمند زیر دست او به کار مشغول بوده‌اند. از جمله این کارگاهها، کتابخانه بوده که به گزارش دولتشاه سمرقندی تنها در کتابخانه، ۴۰ کاتب به کتابت مشغول بودند. پس از مرگ بایسنقر، جعفر به دستگاه میرزا علاءالدوله، فرزند بایسنقر پیوست. آخرین اثر تاریخ‌دار او قطعه‌ای است در خزانه اوقاف استانبول که تاریخ ۸۵۹ ق را دارد و پیداست که جعفر تا این زمان زنده بوده است. وی حافظ قرآن بود و در دو قطعه از آثارش، خود را «حافظ» نامیده است. جعفر فرزندی به نام جلال‌الدین محمد داشته که از او نیز آثاری به خط ثلث باقی است.

جعفر اقلام سته را خوش می‌نوشت، اما شهرت او در نستعلیق نویسی، خوش‌نویسی او را در دیگر اقلام تحت الشعاع قرار داده است. هم عصر او عبدالرزاق سمرقندی در حالی که او را در خط «لانظیر» می‌داند، می‌نویسد: «در انواع خطوط به تخصیص نسخ تعلیق (نستعلیق) خواجه میرعلی (تبریزی) ثانی بود»

^{۲۳۱} - نسخه مثنوی خسرو و شیرین نظامی بقلم کتابت که چنین تمام می‌شود: «تمت شد کتاب خسرو و شیرین از گنگنار ملیح الکلام نظامی گنجی رحمه الله علیه فی شهر سنه اربع و عشرين و ثمانمائة. کتبه المفتر الى رحمه الله الغني الاکبر ابن علي جعفر البایسنقری تجاوز الله عن سیاته بمحمد و آله» در کتابخانه انستیتوی زبانهای خاوری لنینگراد. احوال و آثار خوشنویسان، بخش اول، ص ۱۲۰

^{۲۳۲} - همان، ص ۱۲۲

^{۲۳۳} - نگاه کنید به: همان، ص ۱۲۳

شمار بزرگی از خوش‌نویسان نامدار را شاگرد جعفر دانسته‌اند، و عبدالله آشپز (طبّاخ) در قلم‌ثلث، و اظهر تبریزی و محمود زرین‌قلم در خط نستعلیق از نام‌آورترین آنها هستند.^{۲۳۴}

دکتر بیانی می‌نویسد: «جعفر بایسنقری علاوه بر نستعلیق در عموم خطوط متداول عصر خود، استاد مسلم و در خطوط اصول شاگرد شمس‌الدین مشرقی قطّابی (متوفی سال ۸۱۲) بوده است.»^{۲۳۵} «بسرپرستی جعفر تبریزی بکار کتابت و مصوری و مذهبی و قطّاعی و وصلی و مجلّدی و از این گونه هنرها مشغول بوده‌اند.»^{۲۳۶} مهدی بیانی در ادامه نام ۲۵ نفر از هنرمندان مذکور را به نقل از مناقب هنروان آورده است که چهارتن از آنانی که دارای پسوند منسوبیت به یک شهر بوده‌اند باز تبریزی هستند.^{۲۳۷}

آثار:

الف - کتابها:

۱- مشهورترین اثر جعفر که به ثبت جهانی یونسکو نیز رسیده، *شاهنامه فردوسی* مشهور به *شاهنامه بایسنقری* است که به قلم نستعلیق با رقم «جعفر بایسنقری» و تاریخ ۸۳۳ ق، به شماره ۷۱۶ در کتابخانه کاخ گلستان موجود است. دیگر کتابهای کتابت شده او نیز همگی به قلم نستعلیق هستند. (عکس شماره ۱۴ ص ۲۱۵)

۲- *کلیات همام تبریزی* با رقم «جعفر بن علی التبریزی» و «جعفر التبریزی الحافظ» و تاریخ ۸۱۶ ق به شماره ۱۵۳۳ نسخه‌های فارسی، موجود در کتابخانه ملی پاریس.

۳- *مثنوی خسرو و شیرین* با رقم «ابن علی، جعفر بایسنقری» به سال ۸۲۴ ق، موجود در کتابخانه انستیتوی زبانهای خاوری، سن پترزبورگ.

۴- *دیوان امیرحسن دهلوی* با رقم «جعفر بایسنقری» با تاریخ ۸۲۵ ق در بلدة هرات، به شماره ۶۲۸۲۶، موجود در کتابخانه مجلس شورا در تهران.

۲۳۴- نگاه کنید به: :روضات الجنان و جنات الجنان، ۳۷۱/۱

۲۳۵- احوال و آثار خوشنویسان، بخش اوله ص ۱۱۶

۲۳۶- همان، ص ۱۱۷

۲۳۷- نگاه کنید به: :همان، صص: ۱۱۸-۱۱۷. آیتی تبریزی، نازکی تبریزی، مکتب‌دار، ابراهیم شعار تبریزی و ابراهیم تبریزی

۵- گلستان سعدی با دو بار رقم «جعفر بایسنغری» به سال ۸۳۰ ق در هرات، به شماره ۱۱۹، موجود در کتابخانه چستر بیٹی.^{۲۳۸}

۶- لمعات عراقی و جنگ / شعار فارسی و عربی با رقم «جعفر تبریزی» به سال ۸۳۵ ق، به شماره ۱۲۲، موجود در کتابخانه چستر بیٹی.

۷- دیوان حافظ با رقم «جعفر بایسنغری»، کتابت شده در هرات و بدون تاریخ، موجود در موزه آثار اسلامی و ترک استانبول.

ب - قطعات: از دیگر آثار جعفر چندین قطعه در مرقعهای کتابخانه‌های مختلف باقی مانده است:

۱- چهار صفحه از یک مرقع که هفت قلم، ریحان، ثلث، رقاع، توقیع، نسخ و شکسته تعلیق و نیز نستعلیق با رقم «جعفر الحافظ التبریزی» که در تاریخ ۸۲۰ ق در یزد برای حسن بن اسدالله حسینی کتابت شده، موجود در کتابخانه دانشگاه توپینگن در آلمان.

۲- قطعه‌ای از یک جنگ به قلم نستعلیق و رقم «جعفر بایسنغری» با تاریخ ۸۲۷ ق، کتابت شده در هرات، موجود در کتابخانه ملی تهران.

۳- سه قطعه در مرقع یعقوب آق‌قویونلو، با قلم ثلث، ریحان، نسخ، رقاع و نستعلیق به تاریخ ۸۳۳ ق، موجود در کتابخانه خزانه اوقاف استانبول.

۴- چندین قطعه در مرقع بهرام میرزا صفوی به قلم نستعلیق با تاریخهای ۸۳۰ ق و ۸۳۳ ق. یکی از این قطعات احتمالاً برای جلال الدین میرانشاه نوشته شده و بدون تاریخ است و یکی نیز برای علاء الدوله در تاریخ ۸۳۳ ق کتابت شده است، موجود در کتابخانه خزانه اوقاف استانبول.

۵- سه قطعه در مرقع مالک دیلمی و ۳ قطعه در مرقعهای دیگر به قلم ثلث، نسخ، رقاع و نستعلیق با تاریخ ۸۳۳ ق و ۱۸ قطعه در چند مرقع به قلم نستعلیق با رقمهای «جعفر» «جعفر تبریزی» و «جعفر بایسنغری» و تاریخهای ۸۳۳ ق و ۸۵۹ ق، موجود در کتابخانه خزانه اوقاف استانبول.

۶- دو قطعه در مرقع گلشن، به قلم نستعلیق با رقمهای «جعفر الکاتب» که به «طریق واضع الاصل علی بن حسن السلطانی» در هرات نوشته و «جعفر» بدون تاریخ، موجود در کتابخانه کاخ گلستان تهران.^{۲۳۹}

^{۲۳۸}- «نسخه‌ای از گلستان سعدی به تاریخ ۸۳۰/۱۴۲۶ در مجموعه آقای آ. چسترییتی از اهمیتی درخور برخوردار است چون اولاً حاوی مهر بایسنقر و ثانیاً بوسیله جعفر بایسنقری (تبریزی) نوشته شده یعنی خطاطی که بایسنقر او را از تبریز فرا خواند تا ریاست بخشی از کتابخانه او را در هرات بر عهده گیرد.» سیر و صور نقاشی، ص ۷۱

عرضه داشت؛ سندی مهم با ماهیت گزارش سیر امور در کارگاه هنری سلطنتی:

در خصوص وضعیت کتابخانه هرات تحت ریاست جعفر بایسنقری سند بسیار با ارزشی در استانبول کشف شده است که اینجانب در حین تلاش برای دیدن آن و تهیه نسخه ای از مقاله "Tebrizli Caferin Bir Arzı" نوشته کمال اوژ ارگین در رابطه با سند مورد اشاره، به مقاله دکتر احد پارسای قدس که در همین رابطه و با استفاده از مقاله دکتر اوژارگین تهیه شده است برخورددم و آنرا به جهت اهمیت سند عیناً در اینجا درج می نمایم. لیکن ابتدا مطلبی در رابطه با خود بایسنقر فرمانروای تیموری:

میرزا بایسنقر نوه امیر تیمور و پسر شاهرخ میرزا بوده است. نوشته های روی کاشیکاریهای مسجد گوهرشاد مشهد که از سوی مادر بایسنقر میرزا (گوهرشادآغا) در سال ۱۴۳۰ میلادی احداث گردیده است، کار خود میرزا می باشد.^{۲۴۰} باغ سفید، محل اقامت میرزا بایسنقر در هرات به صورت مامن و محل کار هنرمندان و اساتید مشهور هرات درآمد بود. در این کتابخانه تعداد زیادی از هنرمندان فعالیت می نمودند. میرزا بایسنقر هرجا که با عالم، هنرمند و اهل فن قابلی برخورد می نمود ویرا به هرات پایتخت خود انتقال می داد. (قلمرو وی شامل آذربایجان و غرب ایران نمی شد) جعفر تبریزی یکی از همین هنرمندان و شاخصترین آنها بوده است. میرزا بایسنقر خطاط مشهور جعفر تبریزی را در بازگشت از لشکرکشی به آذربایجان در سال ۱۴۲۱ از تبریز همراه آورده بود. در کتابخانه وی چهل کاتب فعالیت می کردند که ریاست آنها با جعفر تبریزی بود.

«گرچه در سند به محل نگارش و نام شخصیتی که گزارش برایش تهیه شده اشارتی نرفته است لیکن از بررسی سند و تطبیق آن با سایر منابع معلوم میگردد که به دست جعفر تبریزی بایسنقری، که از معروفترین نستعلیق‌نویسان دوره تیموری و رئیس کتابخانه هرات بوده است، برای تقدیم به شاهزاده بایسنقر میرزا تنظیم شده است.

همانگونه که اطلاع داریم شهر هرات درخشانترین دوره هنری خود را در عصر تیموری گذرانده است. مخصوصاً دوران حکومت طولانی شاهرخ میرزا (۸۰۰-۸۵۲) و حسین بایقرا (۹۰۱-۹۱۲) سالهای پرارزشی از تاریخ فرهنگ این شهر را بوجود می‌آورد. در آن دوره نفوس شهر هرات و حومه آن، بالغ بر چند ملیون نفر میشده، کارهای تولیدی و بازرگانی در آن رونق فراوان داشته است. در اثر تشویق و حمایت پادشاهان

۲۳۹- مقاله محمدحسن سمسار، اینترنت

۲۴۰- Mira Şahruhun oğlu Mirza Baysungurun sanat ve sanatçılara bakışı açısından değerlendirilmesi، ص ۱۷۵

و رجال از فعالیت‌های هنری و فرهنگی، در همه شاخه‌های هنر پیشرفت‌های بزرگی ایجاد شده است، چنانکه بعد از مرگ امیر تیمور، هرات بصورت مرکز هنر و ادبیات آن دوره درآمد.

هرات درخشانترین سالهای هنری خود را یکبار در دوران سلطنت شاهرخ میرزا و با محیط هنری بایسنغر میرزا و بار دیگر با فعالیت‌های دوره حکومت سلطان حسین بایقرا و علی‌شیرنواپی گذرانده است. مخصوصاً در دوره دوم که چهار سال طول کشید آنچنان پیشرفت کرد که بصورت مرکز ادبی و هنری آن دوره درآمد و در آن آثار معماری پرارزشی با طاق‌ها، طاق‌نماها و گنبد‌های مرتفع آراسته و با کاشی‌های معرق بنا گردید. از آن جمله، مجموعه ساختمان‌های شاهرخ میرزا، گوهرشاد خاتون، سلطان حسین بایقرا، علی شیرنواپی... قصرها، بازارها، پل‌ها... را می‌توان نام برد.

در این دوره با استفاده از عناصر اواخر دوره اویغوری و بعد از سلجوقی و سنن دوره‌های قبل، هنر، عالی‌ترین راه ترقی خود را پیمود و آثار هنری بسیار ارزنده و گرانبهایی بوجود آمد. بویژه در رشته «هنرکتابت» با فعالیت مشترک خوشنویسان، مصوران، نقاشان، مجلدان و مذهبیان... و جز آنها بهترین آثار آن دوره و آثار مشابه دوره‌های قبل تهیه گردید. میرعلی تبریزی و فرزند او عبدالله، جعفر تبریزی، شمس‌الدین محمد هراتی، مولانا اظهر تبریزی (استاداستادان) و سلطان علی مشهدی از معروف‌ترین خوشنویسان آن دوره هستند. از مصورین: خلیل میرزا، غیاث‌الدین نقاش، کمال‌الدین بهزاد هنرمندانی بودند که آوازه نام و شهرتشان در فراسوی مرزهای زمان و مکان گسترش یافت.

بایسنغر میرزا به تشکیل مراکز هنری و تشویق هنرمندان علاقه فراوان داشت و از دوستداران هنر و حامی بزرگ هنرمندان آن دوره بحساب می‌آمد. شاهزاده علاوه بر فعالیت‌های دولتی‌اش شاعر و خوشنویس ماهری نیز بود. وی بسال ۷۹۹ در شهر هرات چشم به جهان گشود. از هیجده سالگی به رتق و فتق امور دولتی پرداخت سپس به حکومت خراسان و آذربایجان رسید و در سال ۸۲۰ به ولایت عهدی منصوب گردید. در دوران ولایت‌عهدی‌اش از هرات پای به بیرون نهاد. پدرش شاهرخ میرزا در کارهای دولتی برایش صلاحیت فراوان قایل بود و گاهگاهی در جنگ‌ها، او را اجازه شرکت میداد. شاهزاده خط ثلث را نیکو مینوشت و علاوه بر زبان ترکی که زبان مادری‌اش بود به زبانهای فارسی و عربی نیز تسلط داشت و بآنها شعر میسرود. آدمی فوق‌العاده ظریف، عادل و در میدان نبرد شجاع و بیباک بود. شاهنامه را خوب میدانست و تاریخ‌نویسان را گرمی میداشت. دانشمندانی چون جعفرالحسینی و حافظ ابرو از حمایتش برخوردار بودند. بخاطر علاقه فراوانی که بکارهای هنری داشت بیشتر اوقات خود را بین هنرمندانی که در دربار مشغول بودند میگذراند و در مجامعی که با شرکت بزرگان، ادبا، دانشمندان، هنرمندان و موسیقی‌دانان تشکیل میشد شرکت میکرد. تشویق و حمایتی که بایسنغر میرزا از هنرمندان میکرد راه ترقی و پیشرفت هنر را هموارتر ساخت. آثار پرارزش و بینظیری که در نتیجه توجه بایسنغر میرزا در مدت ۱۰ سال بدست هنرمندان آن دوره در هرات بوجود آمد، کیفیت فعالیت‌های هنری دوره تیموری را بخوبی

نشان می‌دهد. وی در هفتم جمادی‌الآخر سال ۸۳۷ درگذشت و در مجموعه گوهرشاد خاتون سپرده شد. سالها بعد در همان محل بیادبودش مقبره بزرگی بنا گردید.

منابعی که امروز می‌توانند برای شناختن و ارزیابی آثار و فعالیتهای هنری دوره تیموری مفید واقع شوند عبارتند از: آثار تاریخی (دست‌نوشته‌ها، مرقعات، جُنگ‌ها، لوحه‌ها و سایر اشیاء) و منابعی کتبی. دسته اول که در مجموعه دولتی یا شخصی قرار دارند بوسیله هنردوستان ثبت، بررسی و معرفی شده‌اند. متأسفانه تعداد کتابها، رساله‌ها، وثیقه‌های دولتی و اسناد گوناگونی که معرف واقعی هنرمندان و بیان‌کننده فعالیت‌های هنری آنها باشد بسیار کم است و معلوماتی هم که بدست می‌دهند از مدح و ثنای ادبی فراتر نمی‌رود. اگر فهرست منابع کتبی را که بتواند اطلاعاتی در مورد «هنرمندان و هنر کتاب» دوره تیموری (خط، تذهیب، تصویر، جلد و سایرین) بدست دهد جمع‌آوری کنیم با چنین تابلویی مواجه خواهیم شد.

- ۱- علی یزدی، ظفرنامه، ۸۲۴ ه. ق.
- ۲- ابن عربشاه، (مرگ ۸۵۴)، عجایب‌المقدور
- ۳- عبدالرزاق سمرقندی، مطلع‌السعدین، ۸۸۰ ه. ق
- ۴- دولت‌شاه، تذکره‌الشعرا، ۸۹۲ ه. ق
- ۵- خواندمیر، حبیب‌السیر، ۹۲۷ ه. ق
- ۶- بابر، وقایع (بابرنامه)، ۹۳۵ ه. ق
- ۷- زین‌الدین محمود واصفی، بدایع‌الوقایع، ۹۴۶ ه. ق
- ۸- دوست محمد، خلعت هنروران،
- ۹- میرزا حیدر، تاریخ رشیدی، ۹۵۵ ه. ق
- ۱۰- مصطفی عالی، مناقب‌هنروران،
- ۱۱- قاضی احمد، تذکره‌الخوشنویسان و نقاشان (۱۰۱۵) ه. ق
- ۱۲- مستقیم‌زاده سلیمان سعدالدین، تحف خطاطان (۱۱۷۳) ه. ق
- ۱۳- حبیب اصفهانی، خط و خطاطان (۱۳۰۵) ه. ق
- ۱۴- دکتر مهدی بیانی، احوال و آثار خوشنویسان (۱۳۸۶) ه. ق

همانطوریکه فهرست بالا نشان میدهد موضوع هفت جلد از این آثار تاریخ و خاطرات و یک جلد تذکره الشعرا است. ۶ جلد دیگر رساله‌های کوچکی در شرح حال خوشنویسان و نقاشان است. معدودی از این آثار متعلق بدوره تیموری است و بسیاری دیگر، مخصوصاً آنها که با موضوع ما ارتباط دارند، در دوره‌های بعد تألیف شده‌اند. در هیچیک از این آثار موقعیت بزرگ هنرمندان و فعالیت‌های هنری آن دوره بطور کامل بیان نگردیده است. در اغلب این آثار مطالب بشکل نارسا و با عباراتی توصیفی بیان شده است. اینجاست که ارزش و اهمیت اسناد و وثیقه‌های دولتی که در آنها فعالیت‌های هنری و فرهنگی دروهای به ثبت رسیده است برای ما آشکار میگردد.

با اینکه جنگ حاوی این سند قبل از جنگ جهانی اول برای متخصصین تاریخ هنر شناخته شده بود لیکن از سال ۱۳۵۹ به بعد بود که به ارزش واقعی این سند پی برده شد. مرحوم پروفیسور زکی‌ولیدی طوقان اولین کسی بود که سند را مشاهده و به اهمیت آن پی برد و بعدها درباره آن به تحقیق و بررسی پرداخت. وی در چهارمین کنگره تاریخ که در سال ۱۳۶۶ ه‍.ق (۱۹۴۸ م) در آنکارا تشکیل شد آنرا به دنیای علم معرفی کرده، توجه مردم را به آن جلب کرد. معلوم نیست به چه علت پروفیسور طوقان به چاپ و معرفی این سند در نشریه یادبود کنگره که در همان سال انتشار یافت اقدام نکرد. وی بعدها در نوشته‌های خود اظهار نمود که نتیجه بررسی‌های خود را درباره این سند در نشریه “بچاپ میرساند ولی تا آنجا که اطلاع دارم این سند قبل از سال ۱۳۹۶ ه‍.ق که در سالنامه تاریخ هنر دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول بچاپ رسید در هیچ نشریه‌ای انتشار نیافت. با ملاحظه اهمیت و ارزش این سند و به منظور آشنا ساختن هنردوستان و علاقمندان با فعالیت‌های هنری دوره تیموری و شناساندن استادان معروف آن دوره و خط و انشاء جعفر بایسنغر نشر این سند مناسب دانسته شد. متن سند که، بفارسی محلی قرن ۱۵ خراسان نوشته شده است دارای کلمات و اصطلاحات نامأنوسی است که درک مطلب را مشکل میسازد پس از رفع کامل اینگونه اشکالات سند قاطعیت بیشتری پیدا خواهد کرد.

عبارت عرضه‌داشت که عنوان سند را تشکیل میدهد اصطلاحی است که در قرن ۱۵ معمول بوده است. در عرضه‌داشت، که برای مقام بزرگی تهیه شده است، احوال هنرمندان و فعالیت‌های جاری کتابخانه گزارش شده است. نویسندگان در سند بسیاری از هنرمندان آن دوره را معرفی و از کتب متعددی که موقع تحریر عرضه‌داشت در دست تهیه بوده، نام برده است. عبارت «عرضه‌داشت» که در سطر اول بشکلی کشیده نوشته شده احتمالاً عنوان مقال است.

متن، شامل یک مقدمه و سه بخش است. مقدمه با جملات متکلف و مناسب نثر آن دوره تحریر شده است. بخش اول عنوان ندارد و بصورت پاراگراف‌های چند سطری است. در این بخش هر پاراگراف به یک یا چند هنرمند و نوع فعالیت‌هایی که به هنگام نوشتن سند اشتغال داشته، اختصاص دارد. در ۲۲ پاراگراف موجود در این بخش نام ۲۵ هنرمند و ۹ کتاب ذکر شده است. در بخش دوم که عنوانش «عمارات» است

وضع ۷ بنای در حال ساختمان توجیه شده است. در بخش سوم که زیر عنوان «خرگاه» تهیه شده نحوه ساختن و تزئین چادرهای سلطنتی بیان گردیده است.

بطور کلی عرضه‌داشت در ۳ بخش و ۳۱ ماده تدوین یافته است. در سند، بعضی کلمات بدون نقطه نوشته شده است و در بخش ج کلمه «بوزه» تنها کلمه‌ای است که دارای اعراب است. حرف کوچک (ع) در اول سطر دوم مقدمه مخفف کلمه «عن» است که در متون قرون وسطی بسیار مشاهده میشود.

با اینکه متن به زبان فارسی و بدون غلط املائی نوشته شده است بعلا بکار رفتن اصطلاحات محلی و هنری، درک کامل مفهوم سند، چندان آسان نیست. پچاشنی بیگانگی در سبک نوشته، می‌تواند دلیلی بر فارسی‌زبان نبودن نویسنده عرضه‌داشت باشد. به متن اصلی، مطلبی اضافه نشده و در آن هیچگونه اصلاح املائی صورت نگرفته است و از این بابت قابل اعتماد است. از بررسی سند استنباط می‌شود که از نوع گزارشاتی است که رئیس کتابخانه موظف بود، هر چند گاه، از اوضاع کتابخانه تهیه و تنظیم و به صاحب مقامی که اسمش در عرضه‌داشت نیامده است تسلیم نماید. سند تاریخ ندارد اما در آن از آثاری سخن رفته است که اکنون در موزه‌های دولتی و مجموعه‌های خصوصی داخل و خارج ایران موجود است:

۸۳۰: گلستان، (جعفر تبریزی)، چستریتی

۸۳۰: رسایل، (شمس بایسنغری)، برنسون

۸۳۱: شاهنامه، (خوشنویس؟)، تهران، کتابخانه خصوصی

۸۳۳: شاهنامه، (جعفر بایسنغری)، تهران، کتابخانه سلطنتی

برابر این سند، دو اثر اول در موقع تحریر عرضه‌داشت در حال اتمام بوده است. سومین اثر نیمه‌تمام بوده، از شصت هزار بیت آن فقط ۲۵ هزار بیتش تحریر یافته بوده است. تحریر اثر چهارم تازه شروع شده بوده است. این مطالب نشان میدهد که عرضه‌داشت همزمان با دو اثری که در زمان تحریر سند نزدیک باتمام بوده‌اند نوشته شده است. اگر فرض کنیم عبارت «گوش روزه‌دار بر الله اکبر» که در مقدمه بکار رفته اشاره‌ایست به تاریخ نگارش عرضه‌داشت، رمضان سال ۸۳۰ تاریخ تحریر عرضه‌داشت خواهد بود.

حال می‌توانیم مطالب را چنین خلاصه کنیم. سند در رمضان سال ۸۳۰ هج توسط جعفر تبریزی خوشنویس معروف دوره تیموری جهت گزارش کارهای جاری کتابخانه هرات برای بایسنغر میرزا تهیه شده است. منابع تاریخی دیگر نیز تأیید مینماید که در آن دوره جعفر تبریزی اداره کتابخانه بایسنغری را در هرات به‌عهده داشته است. وجود تشابه در شیوه نگارش و خط عرضه‌داشت با سایر دست‌نوشته‌های این خوشنویس دلیل بارز دیگری بر این مدعی است که متن بدست خود جعفر تبریزی تهیه شده و دارای اصالت کامل است. باین دلیل اثر بدون تردید از نظر سندیت دارای ارزش فوق‌العاده‌ای است. در

واقع این سند درباره هنر دوره تیموری و کتابخانه بایسنغرمیرزا در هرات چنان اطلاعات پرارزش و ارزنده‌ای بدست می‌دهد که نظیرش را در کمتر اثری می‌توان مشاهده کرد.

تهیه کننده عرضه‌داشت مولانا جعفر بن علی تبریزی است. در دوره تیموریان وی از معروفترین خوشنویسان و رئیس کتابخانه بایسنغری بود. نام کامل استاد، کمال الدین (فریدالدین) جعفر بایسنغری است. استاد در تبریز چشم به جهان هستی گشود. از کودکی استعداد خود را در هنر خوشنویسی نشان داد، پیش شمس الدین مشرقی قطابی (۸۱۲ هـ) و عبدالله پسر میرعلی تبریزی به تمرین خوشنویسی پرداخت. در خط نستعلیق بعضی جعفر را شاگرد مستقیم میرعلی تبریزی دانسته‌اند. مولانا اظهر تبریزی (استاد استادان) و سلطان علی مشهدی (قبله‌الکتاب) از شاگردان معروف جعفر تبریزی بحساب می‌آیند.

قدیمی‌ترین اثری که از وی در دست است دارای تاریخ ۸۱۶ هـ ق است احتمالاً جعفر در سال ۸۲۳ بخمدت بایسنغر میرزا که والی آذربایجان بود درآمد و بریاست کتابخانه بایسنغری هرات که بعد از سال ۸۲۳ تأسیس شد منصوب گردید و بخاطر حمایتی که از بایسنغر میرزا دید نسبت بایسنغری بخود گرفت. در این کتابخانه معروف هنرمندان آثاری بوجود آوردند که اکنون زینت‌بخش موزه‌ها و مجموعه‌های هنری جهان است. جعفر نیز که خود رئیس کتابخانه بود به خلق آثار بسیار گرانبهایی موفق شد. بعد از مرگ بایسنغر میرزا (۸۳۷) دیگر معلوم نیست استاد به نوشتن چه آثاری توفیق یافته و به کجاها سفر کرده است. سال مرگش هم بروشنی معلوم نیست بعضی آنرا ۸۶۰ و بعضی دیگر ۸۶۲ هـ ق. ثبت کرده‌اند.

آثاری که با خط زیبای او تهیه شده، عبارتند از:

مخزن الاسرار : نظامی گنجوی، یزد، ۸۲۰

خمسه : نظامی گنجوی، ؟، ۸۲۳

خسرو و شیرین : نظامی گنجوی، هرات، ۸۲۴

دیوان : حسن دهلوی، هرات، ۸۲۵

جنگ : - - - ۸۲۷

گلستان : شیخ سعدی، هرات، ۸۳۰

شاهنامه : فردوسی طوسی، هرات، ۸۳۳

کلیله و دمنه : ابوالمعالی نصرالله، هرات، ۸۳۴

کلیات : - - - ۸۳۵

دیوان : حافظ شیرازی، هرات، -

شهر هرات گرچه در دوره تیموریان دارای کاخهای فوق‌العاده باشکوهی بود لیکن کاخ بایسنغر میرزا که به «باغ سفید» معروف بود شکوه و جلالتی دیگر داشت. این کاخ بیرون از شهر و در سمت شمالی آن بنا گردیده بود. دیوارهای کاخ با اشکال و تزیینات بسیار جالبی آرایش شده و با سنگهای یشمی که از چین وارد کرده بودند تزیین یافته بود. در این باغ بایسنغر میرزا کتابخانه‌ای داشت که در کارگاه هنری آن هنرمندان معروف آن دوره به فعالیت‌های هنری مشغول بودند. متأسفانه امروز آثاری در دست نیست که درباره کتابخانه هرات اطلاعات کافی در اختیار ما بگذارد. روی آثار موجود نیز تحقیقات و بررسی‌ها لازم انجام نگرفته است.

بایسنغر میرزا از خردسالی به هنر کتاب علاقه‌مند بود از سال ۸۲۳ که کتابخانه هنری خود را در هرات تأسیس کرد هنرمندان همیشه دوروبرش را می‌گرفتند. وی از کارکنان و هنرمندان کتابخانه حمایت میکرد و برای برپا نگاه داشتن کتابخانه از هیچگونه تلاش و کوشش دریغ نمیکرد. تشویق از کارهای هنری و حمایت از هنرمندان به فعالیت‌های هنری آن دوره تحرک می‌بخشید. در زمان حیات او در این کتابخانه برگزیده‌ای از خوشنویسان، مذهبیین، مصورین، مجلدين و نقاشان به فعالیت مشغول بودند و از کتابهایی که در اختیارشان گذاشته میشد استنساخ میکردند. این فعالیت‌های پرثمر تا مرگ بایسنغر میرزا (۸۳۷) ادامه داشت و اگرچه چند سال بعد از مرگ او نیز ادامه یافت لیکن دیگر رونق اولیه را نداشت. تعداد هنرمندان و دستیارانشان که در کتابخانه سرگرم فعالیت بودند گاهی از صدها نفر تجاوز میکرد. عده‌ای هنرآموز جوان نیز در این کتابخانه مشغول هنرآموزی بودند. جعفر تبریزی نیز در این کتابخانه مشغول هنرآموزی بودند. جعفر تبریزی مدیر کتابخانه و سرپرست کلیه امور آن بود. نسخه‌ای از شاهنامه که در سال ۸۳۰ همزمان با عرضه‌داشت برای بایسنغر میرزا تهیه شده است و متعلق به یک مجموعه خصوصی در تهران است تصویر خود بایسنغر میرزا و سایر هنرمندان کتابخانه بایسنغری را نشان میدهد. («نسخه شاهنامه فردوسی، که بامر بایسنغر میرزا با مقابله نسخه‌های چند کتابت و مقدمه‌ای بآن افزوده شده است و دقیق ترین شرایط هنر کتابی در تهیه آن رعایت گردیده و تذهیب و ترصیع و تشعیر و تصویر و تجلید آن بهترین وجهی انجام شده است و آنرا عالیترین نمونه تفننی فن تزیین کتاب میتوان دانست. نسخه چنین تمام می شود: قدوقع الفراغ من تحریر هذاالکتاب الشریف و تسطیر ذلک الرق المنیف باشاره الخان بن الخان، سلطان سلاطین العهد و الزمان ... غیاث السلطنه و الدنیا والدین بایسنغربهادرسلطان خلدالله تعالی ملکه و سلطانه علی یدالعیب الضعیف المفتقرالی رحمه الباری

جعفرالبایسنغری اصلح الله احواله فی الخامس من جمادی الاولی سنه ثلاث و ثلثین و ثمانمائہ ہلالیہ والحمدلله اولاً و آخراً»^{۲۴۱}

کتابخانه هرات در واقع مرکز هنر آن دوره بود. عده‌ای از متخصصین تاریخ هنر، این کتابخانه را «آکادمی هنر بایسنغری» نامیده‌اند. در این مرکز هنری عده‌ای دور هم جمع شده به کارهای خوشنویسی، تذهیب، تصویر و جلدسازی مشغول بودند. در آنجا کتابهای خطی، جنگ، مرقع، لوحه، و سایر آثار هنری متداول و باب آن زمان بدست هنرمندانی بزرگ تهیه میشد. تأسیس این کتابخانه برای پیشرفت هنر نقاشی امکانات وسیع‌تری فراهم ساخت. در سایه فعالیت‌های مداوم و خستگی‌ناپذیر هنرمندان این کتابخانه هنر کتاب راه ترقی و تکامل پیش گرفت. آثار بسیار گرانبهایی که حاصل دسترنج هنرمندان پراچ آن دوره است امروز زینت‌بخش موزه‌های بزرگ دولتی و مجموعه خصوصی جهان است. عرضه‌داشت جعفر تبریزی برشی از فعالیت‌های هنری همان دوره است و درباره فعالیت‌های هنر کتابخانه هرات و محصولات بی‌نظیر آن اطلاعات بسیار مفیدی بدست میدهد. در عرضه‌داشت از چهار نوع فعالیت هنری سخن رفته است: تهیه کتاب، تزیین و تذهیب اشیاء، امور ساختمانی و احداث چادرهای بزرگ سلطنتی. جعفر تبریزی به همه این فعالیت‌ها نظارت داشته است. در بخش «هنر کتاب» به نام ۲۴ استاد و ۷۵ نفر دستیار اشاره شده است. اما تعداد هنرمندانی که بکار معماری و احداث چادر مشغول بوده‌اند معلوم نگردیده است. با توجه به عرضه‌داشت نام استادانی را که در کتابخانه بایسنغری هرات سرگرم فعالیت‌های هنری بودند می‌توان چنین ردیف کرد:

حاجی: مذهب روی کشتی کار میکرد.

میرحسن، خواجه: طراح طرح‌های تزیینی را روی زین نقش میکرد.

خلیل، امیر: مصور با تصویرهای گلستان مشغول بود.

خطای: مذهب روی کشتی کار میکرد.

دولت، خواجه: استاد صدفکار در تزیینات روی زین کار میکرد.

دولت یار، میر: مذهب خود در کتابخانه کار نمیکرده بلکه از طرح‌های او استفاده میشد.

سعدالدین، مولانا: ؟ روی صندوقچه بیگم کار میکرد.

سیف‌الدین استاد: ؟ خستگی‌اش برطرف شده بود.

شمس مولانا: خوشنویس رسایل خواجه را استنساخ میکرد.

شمس‌الدین امیر: صدفکار در تزیین زین کار میکرد.

شهاب مولانا: مذهب روی گلستان کار میکرد.

عبدالصمد: مذهب روی یک کشتی کار میکرد.

عبدالرحیم خواجه: طراح به طرح‌های مجلدان، مذهبان، خیمه‌دوزان و کاشی‌تراشان مشغول بود.

عطاء خواجه: ؟ گلستان را تمام کرده روی لوحه‌های تاریخ صدرالدینی کار میکرد.

عطائی خواجه: جدول کش کار جدول تاریخ صدرالدینی و دیوان خواجه را تمام کرده با شاهنامه مشغول بود.

علی مولانا: مذهب، مصور در شاهنامه کار میکرد.

غیاث‌الدین خواجه: مصور با تصویرهای رسایل و گلستان کار میکرد.

قوام‌الدین مولانا: مجلد با جلد شاهنامه مشغول بود.

قطب مولانا: خوشنویس تاریخ طبری را استنساخ میکرد.

محمود: مصور، مذهب با لوحه‌های دیوان خواجه مشغول بود.

محمود حاجی: مجلد جلد رسایل را حاضر میکرد.

محمود خواجه: مجلد روی جلد رسایل خواجه کار میکرد.

محمد مولانا: خوشنویس شاهنامه را استنساخ میکرد.

بقیه ۷۵ نفر دستیار نقاش روی خرگاه کار میکردند. حال با استفاده از عرضه‌داشت ولی از زاویه‌ای دیگر به بررسی فعالیت‌های کتابخانه می‌پردازیم. در کتابخانه کارهایی که جعفر تبریزی بنظارت آنها مشغول بود عبارتند از:

الف: هنر کتاب

به هنگام تحریر عرضه‌داشت، در کتابخانه چهارده تن از هنرمندان به تهیه ۹ کتاب مشغول بوده‌اند که چهار جلد از آنها تا روزگار ما باقی مانده است:

دیوان خواجه: که خواجه عطایی جدول کش جدول‌هایش را می‌کشید (الف ۱۰) و محمود مذهب و مصور از ده لوحه کتاب هفت لوحه را تمام کرده با بقیه آن مشغول بود (الف ۷). مولانا شمس‌مذهب یک کشتی از آن تمام کرده و یک لوح را از دیوان ببوم رسانیده بود. (الف ۱۶).

گلستان (شیخ سعدی شیرازی): خواجه عطاء کارش را روی آن باتمام رسانیده بود (الف ۱۲). از مصورین امیر خلیل دو موضع دریا را موج آب کرده بود (الف ۱) خواجه غیاث‌الدین روی بخشی از آن که ابطال شده بود کار میکرد (الف ۳). مولانا شهاب‌الدین مذهب به طلا نهادن دیباچه و چهار لوح و شرف دیباچه و تحریر کردن هشت نعل شمسۀ میان دیباچه آن مشغول بود (الف ۴). این نسخه خطی نزدیک باتمام بود.

نزهت‌الارواح (حسین سادات): استاد جعفر تبریزی نوشتن آن را آغاز کرده بود (الف ۲۲).

رسایل (الف): روی چند تصویرش خواجه غیاث‌الدین مصور کار میکرد و دو عدد از آنها را باتمام رسانده بود (الف ۳). جلدش را که حاجی محمود مصور حاضر میکرد. در حال تمام کردن بود (الف ۸).

رسایل خواجه (ب): مولانا شمس خوشنویس از آن استنساخ میکرد. فقط یک جزءاش مانده بود (الف ۶) خواجه محمود مجلد به حاضر کردن جلد آن مشغول بود (الف ۹). این نسخه خطی نیز در شرف اتمام بود.

تاریخ سعدالدین: دارای سه لوحه تاریخی بود. خواجه عطا روی آنها کار میکرد دو لوحه آنرا باتمام رسانده بود (الف ۱۲). خواجه عطایی جدول کش جدول‌های آنرا کشیده و تمام کرده بود (الف ۱۰).

شهنامه طوسی (الف): مولانا محمد خوشنویس ۲۵ هزار بیت از متن آنرا نوشته بود (الف ۱۳). خواجه عطایی جدول کش جدول‌های آنرا کشیده و تمام کرده بود. (الف ۱۰).

شهنامه طوسی (ب): جعفر تبریزی بایسنغری خوشنویس و مدیر کتابخانه به نوشتن آن شروع کرده سه جزء و نیم آنرا باتمام رسانده بود (الف ۲۲).

تاریخ طبری: مولانا خوشنویس به استنساخ آن مشغول بود (الف ۱۱).

ب- تزئین اشیاء:

مطابق عرضه‌داشت عده‌ای از هنرمندان در بخش دیگری از کتابخانه به تزئین اشیاء، صدفکاری و منبت‌کاری مشغول بودند. به هنگام تحریر عرضه‌داشت شش اثر در دست تهیه بود: صندوقچه بیگم، زین یک اسب و چهار کشتی. مولانا سعدالدین (نجار ظریفکار) روی صندوقچه کار میکرد (الف ۱۵). طرح تزئین زین تمام شده و صدفکاری آن هم در دست تهیه بود (الف ۲۱). چهار مذهب هم به کشتی‌ها حل کاری می‌کردند (الف ۱۷ و ۱۸).

ج- معماری:

در عرضه‌داشت از هفت بنای در حال ساختمان نیز سخن رفته است. این بناها عبارتند از: کاخ، قصر قدیم، کتابخانه، استخر، باغچه نو، باغچه میدان، و کلنگ خانه. هنگام تحریر عرضه‌داشت کتابخانه تازه‌ای برای نقاشان و خوشنویسان در حال ساختمان بود. هنرمندانی که تا سال ۸۳۰ هجری قمری در بنای قدیمی مشغول بکار بودند در تابستان همان سال، به ساختمان جدید خود انتقال یافته به فعالیت پرداختند. اگر در عرضه‌داشت مطالب بیشتری درباره کتابخانه و هنرمندان نوشته می‌شد امروز ما با کارگاه‌های هنری آن زمان بیشتر از این آشنا می‌شدیم. در این بخش بنام هنرمندان اشاره نشده است.

د- خرگاه:

عرضه‌داشت درباره چادر زیبایی نیز که از طرف خیمه‌دوزان، مذهبین و نقاشان در دست تهیه بود معلوماتی بدست می‌دهد. در این بخش هم بنام هنرمندان اشارتی نرفته است.

عرضه‌داشت جعفر تبریزی که در اینجا به نشر آن اقدام می‌شود در داخل جنگی که امروز به آلبوم فاتح معروف است قرار دارد. بنا به اظهار مرحوم پروفیسور طوقان این جنگ به «یعقوب بیگ» حکمران آق قویونلو (۸۸۳-۸۹۵) متعلق بوده و به «جنگ یعقوبی» معروف بود که امروز باشتباه به آلبوم فاتح معروف شده است.

در تعیین تاریخ و محل تنظیم این جنگ که محتوی قطعات با ارزشی مانند میناتور، خطوط زیبا، تکه‌های مذهب، اشعار، اسناد و غیره است هنوز بررسی‌های لازم بعمل نیامده است. «جنگ یعقوبی» در حال حاضر در کتابخانه توپ‌قاپو در استانبول تحت شماره ۲۱۵۳ نگهداری می‌شود. چون عرضه‌داشت با جنگ مذکور مستقیماً رابطه‌ای ندارد از این روی به معرفی و توصیف جنگ در اینجا لزومی مشاهده نگردید. برای اینکه قطعات جنگ از گزند مصون بماند اکنون برگه‌های آن به چهارچوبه گرفته شده است. سند مورد بحث ما در برگ (a ۹۸) جنگ قرار دارد. عرضه‌داشت روی کاغذ به ابعاد ۴۶۰*۱۳۵ میلی‌متر و برنگ کرم روشن تحریر یافته است. احتمال می‌رود که کاغذ آن هم ساخت هرات باشد. بعلت الصاق بودن آن به آلبوم خصوصیات آن بیش از این قابل توجه نبود. تمام متن با مرکب سیاه و به خط نستعلیق زیبایی نوشته شده است. ظاهر سند چهار بخش جداگانه را نشان می‌دهد (مقدمه، هنر، کتاب، عمارات، خرگاه). در این بخش‌ها نام هنرمندان و کیفیت فعالیت‌هایشان در واحدهای مختلف کتابخانه قید شده است. بخش‌های اول و سوم آن که به «هنر کتاب» و کارهای معماری اختصاص دارد در سه ستون کنار هم نوشته و تنظیم شده است. در بخش اول برای هر هنرمند و فعالیتش و در بخش دوم برای هر واحد ساختمانی پاراگرافی اختصاص یافته است. هر پاراگراف با پاراگراف دیگری که در سمت چپ آن قرار گرفته است ادامه می‌یابد. در سومین و آخرین بخش که در یک ستون نوشته شده وضع خیمه‌های سلطنتی باختصار بیان شده است. تحریر متن سند بشکل ستونهای متعدد شیوه نگارش دوره تیموری را

بخوبی نشان میدهد. متن شامل ۵۷ سطر است. چهار سطر آن مقدمه، سی و دو سطر آن بخش اول، دوازده سطر آن بخش دوم و نه سطر آن بخش سوم و آخر را تشکیل میدهد. بعضی از کلمات متن بدون نقطه تحریر شده و کلمه «بوزه» تنها کلمه‌ای است که در متن دارای حرکه است. عرضه‌داشت تذهیب و جدول‌کشی نشده و تاریخ تحریر ندارد. با خط نفیس و املائی صحیح نوشته شده است. نه مطلبی به متن اضافه شده و نه املائی کلمه‌ای از آن اصلاح گردیده است. وضع فعلی سند هم خوب می‌باشد.

به این مقاله فتوکپی اصل عرضه‌داشت نیز ضمیمه شده است. تا به محققینی که علاقمند به بررسی بیشتر سند باشند امکان لازم را بدهد. در ضمن برای اینکه مراجعه به قسمت‌های مختلف متن سند آسانتر باشد یکبار هم سند در یک ستون نوشته شده و به پاراگراف‌های هر بخش شماره و ردیف منظور گردیده است.

متن «عرضه داشت»:

مقدمه

عن خاک بر گرفتگان و ملازمان کتابخانه میمون که دیده ایشان در انتظار غبار سم سپند همایون چون گوش روزه دار بر (الله اکبر) است و از غایت بهجت و سرور فریاد (الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور) بر ذروه فلک میرسانند.

(الف)

- ۱- امیر خلیل دو موضع دریا را از گلستان موج آب تمام کرده برنگ نهادن مشغول خواهد شد.
- ۲- مولانا علی روز تحریر عرضه داشت بطرح دیباچه شهنامه مشغول شد و چند روز چشم او درد میکرد.
- ۳- خواجه غیاث الدی ن از رسایل دو موضع بچهره رسانیده و یک موضع دیگر نزدیکست و حالی بیک موضوع عمارت که از گلستان باطل کرده اند مشغول است.
- ۴- مولانا شهاب دیباچه و چهار لوح و شرف دیباچه صورت گری را طلا نهاده و هشت نعل شمسه میان دیباچه را تحریر کرده و حالی بیک موضعی دیگر از عمارت گلستان مشغول است.
- ۵- مولانا قوام الدین روی جلد شهنامه را حاشیه اسلیمی مکمل کرده و عیش تماشای متن جلد را بقلم گرفته و قریب دو دانگ بوم شده است و پشت و سر و گردن چسبانده و طریق کشیده شده است.
- ۶- مولانا شمس را از نقل رسایل خط خواجه علیه الرحمه یک جزو مانده است.
- ۷- محمود از ده لوح دیوان خواجه هفت لوح را بیوم رسانیده بمابقی مشغول است.
- ۸- حاجی محمود جلد نقل رسایل را متن روبوم و تحریر شده بگزار مشغول است.
- ۹- خواجه محمود جلد رسایل خط خواجه را پشت و رو مکمل کرده بسر و گردن مشغول است.
- ۱۰- خواجه عطای جدول کش تاریخ مولانا سعدالدین و دیوان خواجه را تمام کرده بشهنامه مشغول است.
- ۱۱- مولانا قطب از تاریخ طبری ده جزوه کتابت کرده است.
- ۱۲- خواجه عطاء اجزای گلستان تمام کرده و سه لوح تاریخی که مولانا سعدالدین کتابت کرده دو لوح را بیوم رسانیده به تتمه مشغول است.
- ۱۳- مولانا محمد مطهر از کتابت شهنامه بیست و پنج هزار بیت تمام کرده است.
- ۱۴- خواجه عبدالرحیم بطروح مجلدیان و مذهبیان و خیمه دوزان و کاشی تراشان مشغول است.

۱۵- مولانا سعدالدین سر صندوقچه بیگم را تمام کرده و یک پهلوی او به پرداخت رسیده است و طبقه در که مانده بود پانزده روز دیگر تمام میشود.

۱۶- مولانا شمس یک کشتی تمام کرده و یک لوح را از دیوان خواجه بیوم رسانیده است.

۱۷- دو کشتی دیگر را حاجی و خطای بجل کاری رسانیده‌اند.

۱۸- یک کشتی دیگر را عبدالسلم نزدیک آورده که تمام کند.

۱۹- نقاشان با جمعهم هفتاد و پنج خوب خرگاه را برنگ‌آمیز و شستمان مشغول‌اند.

۲۰- استاد سیف‌الدین بسلامتست و زحمت او بصحت مبدل شد.

۲۱- طرح میر دولتیار بود جهت زین، خواجه میر حسن نقل کرد و میر شمس‌الدین پسر خواجه میر حسن و استاد دولتخواه بصدف تراشی مشغول‌اند.

۲۲- بنده کمتر و ذره احقر سه جزو و نیم از کتابت شهنامه تمام کرده، آغاز کتاب نزهه‌الارواح کرده است.

۲۳- بر دعاء اختصار خواهیم کرد و از دعا به چه کار خواهیم کرد دولت مخلص‌باد. بحمد و آله.

(ب) عمارات

خاصه شیدالله ارکانه الی یوم‌الخلود

۱- درگاه سنگتراشی تمام شده و از کاشی‌تراشی کتابه و کنگره مانده و درکارند. و فرش ممر تمام شده و در دندان صورت خانه نشانده شده و مخارج نهاده.

۲- قصر قدیم قبه و با دامن تا زیر مقرنس نقاشی شده ستون جانب شرقی از نو نهاده شد.

۳- کتبخانه که جهت نقاشان بنیاد نهاده تکمیل یافته نقاشان و کاتبان نزول کرده.

۴- سنگتراشان بکار حوض مشغول‌اند.

۵- باغ جدید دیوار که شش‌دای فرموده، بعضی چهاردای و بعضی سه‌دای شده و در کارند، ایوان و دالان بنیاد شده شاه بل پیش ایوان تراشیده بر کار خواهند نهاد.

۶- باغ میدان دیوار قبلی سه‌دای شده و کاشی‌تراشان که از درگاه سنگ دست خالی می‌کنند بکار ایزاره باغ مذکور مشغول خواهند شد.

۷- کلنگ خانه را که کل سقف و گچ خاک و آهک‌کاری تمام شده.

(ج) خرگاه

۱- تبه ترلق چهارده قطعه و بوزه هفت قطعه از جمله این بیست و یک قطعه شش قطعه تمام شده است.

۲- ونعلهای قطعه بتمامی دوخته شده.

۳- وشمسهای میان قطعههای خط که صورت گریست از جمله بیست و یک عدد شش تمام شده.

۴- و شرف و محبس و حاشیها را قریب یک دانگو نیم کار دوخته شده.

۵- کار بیرون خرگاه که اصل او مثقالی است و نقش او صندلباف و تحریر او زر حقه قریب یک دانگ و نیم کار دوخته شده به تتمه مشغول اند.

۶- دولت مخلصداد. ۲۴۲»

شواهد و قرائن حاکی از این است که علما، دانشمندان، هنرمندان، اهل صنعت و حتی سیاستمداران آذربایجانی و تبریزی در تمامی عرصه‌های امپراتوری تیموری حضور فعال و نقش موثر اصلی را دارا بوده‌اند. در این خصوص گزارش میرزا جعفر تبریزی به عنوان رئیس کتابخانه و کارگاه سلطانی هرات که در تاریخ ۸۳۰/۸۳۱ قمری (۱۴۲۷ میلادی) احتمالاً برای سلطان بایسنقر مرقوم داشته و در آن به تفصیلات ارزشمندی در خصوص وضعیت کارگاه مذکور و هنرمندان فعال در آن پرداخته است، جالب توجه می‌باشد.

۲۴۲- VI, İstanbul 'Temurlu sanatına ait eski bir belge, Tebrizli Cafer'in bir Arzi, M. Kemal Ozergin, Sanat Tarihi yillığı

۱۹۷۶, pages ۴۷۱-۵۱۸ مقاله از سوی دکتر احمد پارسای قدس ترجمه شده است.

اهل علم و هنر «مادرشهر» در استانبول و سایر شهرهای عثمانی

پیروزی سلطان سلیم در چالدران در مقابل شاه اسماعیل در سال ۱۵۱۴ میلادی، اشغال پایتخت دولت صفوی و بردن ۳۰۰۰ نفر از هنرمندان، صنعتگران و تجار متبخر این شهر به استانبول^{۲۴۳} موضوعی است که همه خواننده و شاید در برخی موارد کنجکاویمان را برانگیخته است. چرا که مهاجرت تنها هزار نفر استاد حرف، امروز نیز رقم بزرگ و قابل توجهی است. اهمیت این مساله موقعی آشکارتر می‌شود که ارتباط موجود بین خسارات گسترده وارده به ابنیه استانبول در زلزله ۱۵۰۹ با جنگ چالدران در پنج سال بعد از آن را برقرار کنیم. این زلزله که در زمان خود به عنوان «قیامت صغری» نامیده شد، باعث نابودی کامل ۱۱ هزار خانه و برخی از تاسیسات دولتی و عمومی گردید «و بر اساس گزارشهای تاریخی ۱۳ هزار تن کشته شدند».^{۲۴۴} ارزش و اهمیت واقعی صنعتگران برده شده از تبریز برای سلطان سلیم و پایتختش استانبول باید در همین نکته نهفته باشد.

برای درک بهتر این موضوع لازم است که به وضعیت شهر استانبول در آن سالها نگاهی بیاندازیم:

^{۲۴۳} - لطفی پاشا این رقم را ۲۰۰ نفر عنوان کرده است: «و تجاردان و اهل صنایعین ایکی یوز خانه مقداری سوروب اسلامبولاً گؤندردیلر» (*Dede ile torunun medeniyet yolculuğu* ص ۲۱۹. جوان ماریا آنجوللو ونیزی تعداد این صنعتگران را به صورت «هفتصد خانواده» آورده است. البته از نوشتههای دیگر وی چنین برمی آید که وی بر اطلاعات درست اشراف نداشته است. مثلاً از حضور شاه اسماعیل در تبریز در روز وقوع جنگ در چالدران سخن می‌راند و مدت توقف سلطان سلیم در تبریز را سه روز عنوان می‌کند و ... ن ک به: سفرنامه ونیزیان، ص ۳۵۲. پروفیسور سیدآقا عون‌اللهی به نقل از شهابالدین تکین‌داغ (*Yavuz'un İran seferi*) تعداد این صنعتگران را ۱۷۰۰ نفر آورده است. اورتا عصرلرده تبریز شهرننن تاریخی، ص ۱۳۸ اما خیلی از تاریخ‌پژوهان از جمله بلال دده‌یفه، توفیق نجفی و رمضان اوسلو این رقم را بصورت ۳۰۰۰ نفر آورده‌اند.

Life and Works of Tebrizli Ali honored as the chief architect at attoman empire, p. ۳۲۹- ۳۴۰

ضمناً در برخی از مأخذ به پخش شدن تعدادی از این مهاجران در اقصی نقاط امپراتوری عثمانی اشاره شده است. به عنوان مثال روبرت مانتران از برده شدن ۷۰۰ خانواده از سفالینه‌کاران تبریزی به این‌نیک خبر می‌دهد. نگاه کنید به «تاریخ معماری عثمانی، ص ۳۳۲

^{۲۴۴} - تاریخ معماری عثمانی، ص: ۲۶۶

می‌دانیم که استانبول یا کنستانتینوپولیس قبل از فتح از سوی ترکان مسلمان، پایتخت امپراتوری روم شرقی بوده است. این شهر قبل از فتح دارای حداقل چهارصد هزار نفر جمعیت بوده است.^{۲۴۵} لیکن با بروز اشارتهایی مبنی بر حمله قریب‌الوقوع ترکان، اکثر مردم شهر آن را ترک کرده بودند.^{۲۴۶} سلطان جوان عثمانی، محمد دوم شهر را در روز ۲۹ ماه می ۱۴۵۳ بعد از حدود دو ماه محاصره فتح کرد و «یکی از دغدغه‌های خود را بر بازگرداندن جمعیت و سرزندگی به شهر قرار داد».^{۲۴۷}

اینالجیق می‌نویسد: «مطمئناً موثرترین اقدام برای جلب دوباره جمعیت به شهر، سورگون یعنی کوچانیدن اجباری مردم از نواحی مختلف مملکت به این شهر بود. محمد دوم، قبل از ترک استانبول، فرمانهایی مبنی بر اعزام خانوارهای مسلمان، مسیحی و یهودی از روم‌االی و آنادولو صادر کرد.» وی علاوه می‌کند: «سندی که یورگا منتشر کرده است دلالت بر ۴۰۰۰ خانوار از آنادولو و ۴۰۰۰ از روم االی دارد.»^{۲۴۸} ولی استانبول برای خیلی از آنها جاذبه یا شرایط زندگی متناسب با عادات معاش آنها را دارا نبود و از اینرو در اولین فرصت شهر را ترک می‌کردند.^{۲۴۹} «بعدها عناصر مفید شهرهای نوگشوده یعنی نجبا، پیشه‌وران و سوداگران آنها به استانبول انتقال داده شدند».^{۲۵۰} و البته در این میان بیشترین تعداد صنعتگر و خبرگان حِرَف مهاجرت داده شده از شهرهای نوگشوده به پایتخت یا شهرهای دیگر عثمانی تحقیقاً متعلق به تبریز بوده است.^{۲۵۱} در واقع بسیاری از ثروتمندان، دانشمندان و اهل تخصص رومی شهر قبل از

^{۲۴۵} - جمعیت استانبول قبل از فتح و در برهه‌های مختلف از صدها هزار نفر تا حدود یک میلیون تخمین زده شده است. لیکن تاریخ‌پژوه مشهور ترک پروفیسور خلیل اینالجیق، ضمن اشاره به منابع مختلف و برآوردهای تخمینی آنها می‌نویسد: «در عهد روم شرقی جمعیت استانبول و گالاتا با هم هیچگاه از ۴۰۰ هزار در گذشته است». استانبول و فتح آن، صفحه ۱۱۴

^{۲۴۶} - پروفیسور خلیل اینالجیق به نقل از فرانتز می‌نویسد: «قبل از شروع محاصره، بسیاری از اهالی شهر از آنجا گریخته بودند و دیگران در مدت غارت خود را پنهان ساخته یا به گالاتا فرار کرده بودند. افراد اخیر و زندانیان فدیهم‌داز نخستین جمعیت یونانی شهر را تشکیل دادند که آمار (تحریر) سال ۱۴۵۵ عده آنان را اندک نشان می‌دهد. استانبول و فتح آن: صفحه ۸

^{۲۴۷} - همان، ص ۸۳

^{۲۴۸} - همان: صص ۸ و ۹

^{۲۴۹} - «مطابق آمار ۱۴۵۵، بسیاری از مهاجران مسلمانی که از قوجااالی، ساروخانی، آیدین، بالی کسیر و غیره کوچانده شده بودند به طور دسته‌جمعی فرار کردند و به جای آنان مهاجرانی از تکیرداغ و چورلو نشاندند.... به گزارش آشیق پاشازاده یکی از دلایل فرار یا بازگشت مهاجران اجباری نیز، علاوه بر مشکلات عمومی زندگی در شهر ویران شده، محققاً سعی سلطان در برقراری «مقاطعه» بر خانه‌های ایشان بوده است». همان: صص ۸۴ و ۸۳

^{۲۵۰} - همان، ص ۸۳

^{۲۵۱} - دومین شهری که در این مورد جلب نظر می‌کند قاهره است. گوریون نوشته است: «سلطان سلیم تعداد ۶۰۰ خانوار (به عقیده پاشازاده ۸۰۰ خانوار) از این جرگه را با خود به استانبول برد ولی آنها در زمان جلوس سلطان سلیمان قانونی بر تخت با اجازه وی به مملکتشان بازگشتند.» نگاه کنید به: «تاریخ معماری عثمانی»، ص ۳۳۲. گرچه بنا به قرائن تأثیر هنر مملوکی در هنر عثمانی به اندازه تأثیر شاخه‌های مختلف هنری مکتب تبریز پررنگ نبوده ولی مسلماً تبحر و

فتح شهر، آن را به مقصد شهرهای دیگر اروپا و در رأس آنها رُم ترک کرده بودند^{۲۵۲} و در اینجا با عنایت به به اینکه خیل مهاجران اجباری نیز از رعایای عوام تشکیل می‌یافتند و زلزله سال ۱۵۰۹ نیز مزید بر علت گردید، اهمیت صنعتگران و اهل فن و هنر تبریزی که متعاقب اشغال تبریز و تنها ۵ سال بعد از زلزله به تعداد قابل توجه به استانبول کوچانده شدند، روشنتر می‌شود.

اینالجیق، آنجا که به مهاجرت‌های صورت گرفته به استانبول بعد از فتح اشاره دارد می‌نویسد: «در بین مهاجران مسلمان، صنعتگران (خیاط، آهنگر و غیره) و بسیاری از روحانیان از جمله پیروان طریقت صوفیه بودند». این مهاجرت‌ها ضمن اینکه مربوط به نیمه دوم قرن پانزدهم یعنی قبل از جنگ چالدران می‌باشند، حتی در جمعیت استانبول قابل ملاحظه بوده‌اند. «جمعیت استانبول در نیمه اول قرن شانزدهم اساساً به علل اقتصادی افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت. به گواهی وقفنامه‌ها، بسیاری از سوداگران و پیشه‌وران از ادرنه، بورسا، آنقره، قونیه، حلب، دمشق، قاهره و حتی (اگرچه اندک) از ایران مهاجرت کردند.»^{۲۵۳} هرچند به نظر می‌رسد که بخشی از مهاجرت‌های مربوط به ایران از مناطق غرب آذربایجان صورت گرفته باشد لیکن کوچ افراد نخبه، علما و اهل تخصص در علم و صنعت مخصوصاً متعاقب اعلام مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور از سوی شاه اسماعیل در تبریز امری مستند است.^{۲۵۴}

حسین آرسلان نیز به کاهش جمعیت استانبول تا ۴۰ و حتی ۳۰ هزار نفر در این زمان (قبل از فتح) اشاره می‌کند^{۲۵۵} و علاوه می‌کند که در میان اینها عده قلیلی ترک هم وجود داشته‌اند و یبیلدیریم بایزید اجازه احداث مسجدی برای ایشان را به دولت بیژانس قبولانده بود.^{۲۵۶}

«سلطان محمد فاتح برای ترغیب بومیان فراری جهت بازگشت به شهر و نیز مهاجرت انسانها از اقصی نقاط امپراتوری برای سکونت در پایتخت جدید فرامین قاطع و امیدبخشی صادر کرد... لیکن شهر با این اقدامات معمور نگردید. اینبار سلطان فرمان به ارسال افرادی از هر ایلت صادر کرد. شرطی مبنی بر مسلمان بودن مهاجران گذاشته نشده بود.^{۲۵۷} آمار جمعیتی که در سالهای ۱۴۷۸-۱۴۷۷ از سوی قاضی

چیره‌دستی هنرمندان مصری نیز در حد مطلوبی بوده است. سقوط و انحلال دولت مملوکی و انضمام شهر به قلمرو عثمانی می‌تواند مهمترین دلیل صدور اذن تخریب از سوی سلطان به صنعتگران قاهره‌ای بوده باشد. درحالیکه تبریز تخلیه گردید و در دفعات بعد نیز بازپس گرفته شد. نگارنده

۲۵۲- اینها نیز به نوبه خود نقش مهمی در پیدایش رنسانس و پیشرفتهای علمی اروپا ایفا نمودند. نگارنده

۲۵۳- استانبول و فتح آن، ص ۹۱

۲۵۴- نگاه کنید به: تحولات ایران در عصر صفوی، ص: ۵۱۲

۲۵۵- Osmanlı Toplumunda yönetim, nüfus, iskan, göç ve sürgün, ۱۶، ص ۲۵۸

۲۵۶- همان، ۲۵۸

۲۵۷- همان، ۲۵۸

محمی‌الدین افندی در استانبول تهیه شده و حاکی از سکونت ۱۶۴۴۵ خانوار در شهر است در واقع به نوعی میزان موفقیت سیاستهای توسعه شهر را نشان می‌دهد. چنانچه بعد هر خانوار را ۵ نفر حساب کنیم می‌توان گفت که در این سالها جمعیت شهر استانبول بین هشتاد و نود هزار نفر بوده است که ۶۰٪ این جمعیت را مسلمانان تشکیل می‌داده‌اند^{۲۵۸} به عبارت دیگر جمعیت شهر در طول ۲۵ سال بعد از فتح بیش از دو برابر افزایش یافته بود و این درحالیست که جمعیت سپاهیان و عساکر در این رقم دخیل نیستند.^{۲۵۹}

پروفسور سیدآقا عون‌الهی در اثر ارزشمند خود «اورتا عصرلرده تبریز شهرینین تاریخی» (تاریخ شهر تبریز در قرون میانی) با جمع‌بندی داده‌های متعدد و برآوردهای سیاحان اروپایی چنین نتیجه می‌گیرد که جمعیت تبریز در اوایل قرن شانزدهم بین ۲۰۰ الی ۳۰۰ هزار نفر بوده است و این رقم تا اواسط همان قرن به ۳۰۰ الی ۳۵۰ هزار نفر رسیده است.^{۲۶۰} در حالیکه در منابع موجود، جمعیت شهر استانبول حدود ۱۵۰ هزار نفر در اوایل قرن شانزدهم عنوان شده است.^{۲۶۱}

به عبارت دیگر در مقطع زمانی یاد شده (اواسط قرن پانزدهم تا نیمه نخست قرن شانزدهم) ماهیت شهری تبریز بر اساس مولفه‌های آنروز حتی بدون در نظر گرفتن میزان جمعیت بیشتر آن، در جایگاه بهتری نسبت به استانبول بوده است.

اینالجیق می‌نویسد: «سلطان سلیم بعد از پیروزی در چالدران و هنگام بازگشت از تبریز، ۱۷۰۰ صنعتگر تبریزی را همراه با خانواده‌هایشان به استانبول انتقال داد. در میان این اساتید؛ بنا، معمار، خطاط، حکاک، کاشیکار، بندگیر و سنگتراشان ماهر وجود داشتند».^{۲۶۲}

منابع مختلف در خصوص تعداد افراد کوچانیده شده آمار متناقضی ارائه داده‌اند ولی مطلب زیر از شکری بدلیسی هم به اهمیت کیفیت اقشار تهجیری بیش از اهمیت کمی آن اشاره دارد و هم می‌تواند به سان پاسخی بر مساله عدم انضمام کلانشهر تبریز به قلمرو عثمانی از سوی سلطان سلیم مورد ارزیابی قرار گیرد.

۲۵۸- همان، ۲۵۹

۲۵۹- همان، ۲۵۹

۲۶۰- نگاه کنید به؛ اورتا عصرلرده تبریز شهرینین تاریخی، پروفسور سیدآقا عون‌الهی، صص ۸۹ و ۲۰۳

۲۶۱- «استانبول (آمار مربوط به سال ۱۴۷۷): تعداد خانوار مسلمان ۸۹۵۱، غیرمسلمانان: ۱۸۵۲ خانوار. گالاتا: مسلمان: ۵۳۵ خانوار و غیرمسلمان: ۹۸۶ خانوار. این جمع سربازان، طلاب مدرسه و بردگان را دربر ندارد. بارکان این عده را یک پنجم تخمین می‌زند و خانوار را پنج نفر فرض می‌کند و جمعیت را (در سال ۱۴۷۷) حدود ۱۰۰۰۰ می‌داند.» استانبول و فتح آن، خلیل اینالجیق، صص ۸۸ و ۸۹. در جای دیگری ضمن پرداختن به زلزله سال ۱۵۰۹ استانبول، جمعیت شهر قبل از زلزله ۱۶۰۰۰ نفر عنوان شده است. منبع: اینترنت

۲۶۲- استانبول و فتح آن: صفحه ۹۰

قارتال به نقل از شکری بدلیسی می‌نویسد: «سلطان سلیم تمامی اهل صنعت و هنر، مدرس، تاجر و اغنیای تبریز را به استانبول کوچانید و بدین وسیله جلوی احساس نیاز آناتولی (عثمانی) به هنر عجم را گرفت.»^{۲۶۳}

حسین آرسلان می‌نویسد: «توسعه صنعت کاشیکاری جزو منویات بزرگان امپراتوری بود و در این راستا متعاقب پیروزی بزرگ سلطان سلیم در مقابل شاه اسماعیل، اهل حرف و بازرگانان تبریزی به استانبول کوچانیده شدند. مشابه این مورد، پیشتر نیز متعاقب پیروزی سلطان محمد فاتح در برابر اوزون حسن اتفاق افتاده بود و در میان سه هزار اسیر آق قویونلو، عالمان و صنعتگران ارزشمندی وجود داشتند که به استانبول گسیل داشته شده بودند.»^{۲۶۴}

قارتال به نقل از آشیق چلبی می‌نویسد: «عامل مهم دیگری که در کوچانیدن اقشار مذکور به استانبول از سوی سلطان سلیم موثر بود، تربیت هنرمندان عثمانی با کمک آنها و توسعه شعر و فرهنگ عثمانی در مقابل علوم و سبکهای هنری عجم که علیرغم کوششهای سلطان محمد فاتح هنوز رواج داشت، بود... لیکن باز علیرغم تلاشهای سلطان سلیم، مردم به اساتید ایرانی رغبت بیشتری نشان داده و آنها را بر هنرمندان عثمانی ترجیح دادند. وقتی این وضع به سمع سلطان رسید ناراحت شد چنانکه به ندیم خود خیالی چلبی اظهار داشت: به دیار عجم رفتیم و خبرگان آن دیار در هر شغل و مسلک را به روم (دیار عثمانی) آوردیم. منظور ما این بود که نخبگان روم بر نخبگان عجم فائق آیند و در حرفه و فنون به مراتب عالی ارتقا یابند. لیکن اخباری مبنی بر مراجعه مردم به اهل حرف عجم و اجتناب ایشان از مراجعه به رومیها می‌شنوم.»^{۲۶۵}

واقعه تهجیر خبرگان حرف از تبریز به استانبول متعاقب جنگ چالدران و فتح تبریز، از سوی خواجه سعدالدین مولف تاج‌التواریخ چنین آورده شده است: «(ترجمه فارسی) پادشاه روی زمین بیش از نه روز در دیار دلفریب تبریز نمانده و جهت مصون داشتن سپاهیان همیشه مظفر خود از مصائب زمستان راه بازگشت را در پیش گرفت... از سوی دیگر پادشاه هندی دوست، حدود هزار نفر از اهل هنر و تخصص این دیار را انتخاب و به همراه افراد خانواده و داراییهایشان به استانبول کوچانید. جهت تامین امنیت و بردن ایشان نیز یکی از امرای خود را مامور نموده و دستور تامین کلیه احتیاجات آنها از اسب، قاطر، الاغ گرفته

^{۲۶۳} - Dede ile torunun medeniyet yolculuğu، ص ۹۴

^{۲۶۴} - همان، ص ۳۲۱

^{۲۶۵} - «واردوق عجمه، قوایل عجمی، روما سوردوک هر حرفه‌نون صاحب هنرلرون نیله گنوردوک. غرضیم بویدو کی رومون قوایی عجمه غالب اولالار و صنایع و حرفته مراتب عالییه بولالار. ایشیدیرم کی خلق یینه عجم اوستادلارینا مراجعت ایدرلر ایمیش رومیله مراجعتن عار و همیت ایدرلر میس.»
Dede ile torunun medeniyet yolculuğu، ص ۸۸. البته خیالی چلبی خلاف واقع بودن وضعیت مذکور را اظهار داشته و سلطان را ازین ناراحتی رهاانیده بوده است. ن ک به همان، ص ۸۸

تا مخارج راه و یومیه‌شان در طول مسافرت را صادر کرد. این گروه در آنجا چنان مورد لطف و توجه قرار گرفتند که دوری از دوستان قدیمی و وطن خویش، در محل (مهمانسرای) جدید چندان به چشمشان نیامد.^{۲۶۶}

سلیم‌نامه نیز به واقعه تهجیر اشاره کرده و چنین نوشته است: «تعدادی علما و اساتید از شهر تبریز انتخاب شدند که بدیع‌الزمان حاکم سابق خراسان و اهل تخصص آورده شده از آن دیار در میان ایشان بودند. تعدادی نگهبان بر اینها مامور گردیده و در ۲۳ ماه رجب راه بازگشت در پیش گرفته شد.»^{۲۶۷}

حدیدی نیز این واقعه را به صورت شعر درآورده است:

یازوب هر جنس ادنا، اوسط، اعلی	سوروب اعلی و اوسط قالور ادنا
جميع خواجهگی و پیشه کاری	یازوب استانبولا سوردی بولاری
قوشوب قوللار سورر استانبولا تز	کولا (کی اولا) بیر گوشه ده بازار تبریز
قارامانی سوروب سلطان محمد	کی فردوس اعلی آنا جای مابد
اونلارا چارسو ایتیمیشدی بنیاد	کی بازار قرامان اوردیلار آد
شهون استانبولا با عون باری	بودور اول سفرده یادگاری
سوروب تبریزی استانبولا آباد	ایدوب بازار تبریز ایتدی بنیاد
عدویی قهر ایدوب دؤندی شهنشاه	آماسیه دیارینا توتوب راه
دوقوز یوز هم ییگیرمی ییل نبی نین	بو فتنه تاریخ اولدی هجرتینون ^{۲۶۸}

۲۶۶- همان، ص ۳۲۳. «بر یوزونون پادشاهی موقوز گوندن آرتق گونول آلیجی تبریز توپراقلاریندا بکلمه‌یوب، ظفرلری رهبر ادینن اردوسونو قیش سوتقونجوسونان قوروماق ایچون دؤنوش یولونا گیردی... اؤته یاندان صنعت سئور پادشاه بو اؤلکده یاشایان صنعتچیلرین و اؤنده گلن آلتی شانلی بگلرین بین قدرینی سچهرک انو خاقلاری، مال و اشیالاری ایله بیرلیکده استانبولا گؤچوردو. بو یولجولوقدا اولوغ بگلرین بیرینی ده اولاری قورویوب گؤتورمک ایچون مامور ایتدی. اونلار دا یولجولوقدا نه گر کیرسه، آتہ قاطر، اشک، بوتون احتیاجلارینی، اجرت و یول خرچلرینی ده ویردیدی. بونلار اورادا اؤیله ایلگی گؤرمولر کی بو قونوقلوقدا اسکی دوستلارینی، یوردلارینی اونوقماقلا بیریلدیلر.»

۲۶۷- همان، صص: ۳۲۳-۳۲۴. اصل متن ترکی: «اما مدینه تبریزین بیر مقدار خواجهلر و استادلار یازیلوب، ماه رجب مسفورون بیرمی اوچونجی گونی سابقاً شاه خراسان اولان بدیع‌الزمان میرزا ایله خراساندان گلیمیش ارباب حرفتی سورگون ایدوب و اوزرلرینه قوللار قونولوب، سعادت و اقبال ایله اول محلدن شرف مراجعت اولوندو.»

ترجمه شعر چنین است: «تمامی اقشار از پایین دست، متوسط و بالا دست را مورد مطالعه قرار داده و در اولین فرصت همه خبرگان حِرَف و جمعی از اقشار متوسط را به همراه افرادی از سپاه به استانبول کوچانید تا در گوشه‌ای (از شهر استانبول) بازار تبریز را برپا کنند. همانطور که قرامانیها را سلطان محمد که خداوند برای ابد در فردوس برین خود جایش دهد- (فاتح) کوچانیده و برایشان چهارسویی احداث کرده بود و آنها نامش را بازار قارامان نهادند. این بود یادگار سلطان از این لشکرکشی برای استانبول. که با کوچانیدن تبریز به استانبول، بازار موسوم به تبریز را بنیاد نهاد. دشمن را در هم شکسته و در راه بازگشت به سوی آماسیه رهسپار شد. سال ۹۲۰ هجری قمری به عنوان تاریخ این پیروزی مثبت واقع گردید.»

از شعر فوق چنین مستفاد میشود که از مردم شهر بر اساس دارایی و مشاغل ایشان لیستی تهیه شده و قشر مرفه و نیمه مرفه، عالم، صنعتگر و هنرمندان برجسته همراه با دسته ای نگهبان به استانبول کوچانیده شده‌اند. این عده که (احتمالاً) بصورت کلنی در محله خاصی اسکان داده شده و با نظر مساعد سلطان، بازاری به نام شهر خود، تبریز برپا کرده بوده‌اند، در عمران استانبول نقش مهمی ایفا نموده بوده‌اند.

حسین آرسلان از نوشته‌های فوق (جملات منتسب به تاج‌التواریخ، سلیم‌نامه و اشعار حدیدی) چنین نتیجه می‌گیرد که سلطان سلیم زمستان را در تبریز سپری کرده و در بهار اقدام به بازگشت نموده است. لیکن باید توجه داشت که کلیه منابع موجود از تخلیه شهر از سوی سلطان در یک هفته تا حداکثر نه روز بعد از اشغال خبر داده‌اند. صرف اینکه دفاتر مربوط به اسامی تبعیدیها در بهار سال ۱۵۱۵ به تحریر درآمده است، نمی‌تواند نشانگر وقوع این امر در آن تاریخ باشد. این نکته مثبت است سلطان سلیم زمستان را در آماسیه سپری نموده و دفاتر تحریر اسامی نیز مربوط به زمانی است که سلطان به استانبول رسیده و افراد مذکور به بزرگان مناطق مختلف تحویل داده شده‌اند.

در میان اشخاصی که از سوی سلطان سلیم به استانبول انتقال داده شد، حافظ محمد اصفهانی مؤذن و پسرش حسن جان (حسن جان ندیم یاووز شد و پدر شیخ‌الاسلام خواجه سعادت‌الدین افندی مورخ مشهور عثمانی و مولف تاج‌التواریخ بود و سلیم‌نامه خود را بر اساس روایات پدرش نوشته است)، بدیع‌الزمان میرزا فرزند و خلف حسین بایقرا تیموری حاکم مشهور خراسان، نقاشانی چون شاه محمد، عبدالغنی، درویش بیگ و نگارگرانی چون علا‌الدین محمد، منصور بیگ، شیخ کامل، علی بیگ، عبدالخالق و خطاط فتح‌... کاتب وجود داشتند. شاه‌قلی نیز رئیس نگارگران تعیین شده بود. همچنین نایی شیخ مراد، امام‌قلی نیزن، شاهمران قانونی، مقصود دفزن و شاه‌قلی استاد کمانچه نیز بودند.

در دفتری که در ۲۷-۷ صفر سال ۹۲۱ قمری (۲۳ مارس الی ۱۲ آوریل ۱۵۱۵ میلادی) به زبان فارسی به تحریر درآمده و در بایگانی اسناد عثمانی نخست وزیری ترکیه نگهداری می‌شود نام، شغل و

برخی از سایر مشخصات برخی از این افراد آورده شده است. این اطلاعات هرچند ناقص و در برخی موارد پوسیده و از بین رفته است، به سبب ارزش تاریخی آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

حسین آرسلان این اطلاعات را به صورت جدول و به شرح زیر در کتاب خود^{۲۶۹} آورده است:^{۲۷۰}

جدول شماره ۱:

دفتر حاوی اسامی تبعیدیها و نزدیکان ایشان که به میرلوای (به تعبیر کنونی تقریباً «فرماندار») منتشه و زعما و ارباب تیمار^{۲۷۱} این شهر تحویل داده شدند:

ردیف	نام	شغل	توضیح
۱	شیخ کبیر		پسر قاضی شهر (۹) و زنش
۲	شمس الدین محمد		پسر نامبرده است
۳	عبدالرضا		پسر نامبرده است
۴	ولد ابراهیم		پسر اسماعیل یار
۵	مولانا نورالدین	طبيب	در دارالشفای ادرنه به خدمت گماشته شد
۶	سینم		همسر مولانا نورالدین
۷ و ۸	درویش علی	کخال (چشم پزشک)	و زنش
۹	شاه محمد		پسر وی
۱۰	بهیجه		دختر وی
۱۱	صالحه		دختر وی
۱۲	آغا سلطان		دختر وی

۲۶۹-۲۰۰۱. Osmanlı Toplumunda yönetim, nüfus, iskân, göç ve sürgün, Hüseyin Arslan, Kağıus Yayınları, İstanbul.

۲۷۰- همان، صص: ۳۳۳-۳۲۵

۲۷۱- کسانی از امرای سپاه که کنترل و اداره اراضی بدانها سپرده شده بود.

جدول شماره ۲:

در ذیل عبارت جماعت طلاکاران این اسامی ذکر گردیده اند:

ردیف	نام	شغل	توضیح
۷-۱	درویش علی	عیار	خانم م، ۲ پسر و سه دخترش
۱۱-۸	شمس الدین	عیار	همسرش و ۲ فرزندش
۱۲	آیوبس غلام	شاگرد عیار	شاگرد شمس الدین
۱۵-۱۳	استاد اسماعیل		و ۲ دخترش
۱۹-۱۶	جمال الدین حسین		همسر، مادر و پسرش
۲۰	قاسم		برادرش
۲۳-۲۱	خواجه نورالله		همسرش، ۱ نوزاد دختر

جدول شماره ۳:

آنهايي که تحويل قارا علی، مسئول رودخانه باش آراق واقع در لوای (شهرستان) منتشه گردیدند:

ردیف	نام	شغل	توضیح
۳-۱	استاد محمود	گفتگر (؟)	همسرش خانزاده و همسر دیگرش خان سلطان
۷-۴	حق نظر، فضل ا...، خیرا...، شهاب الدین		پسران استاد محمود
۸	شاهم آغا		دختر استاد محمود
۹	محمود	شاگرد استاد محمود	
۱۲-۱۰	احمد	شاگرد استاد محمود	همسرش یکی جان و پسرش سلطان حسین،
۱۳	استاد یار احمد	گفتگر	
۱۸-۱۴	محمد جان	گفتگر	همسرش تاجم آغا، پسرش یادگار و دو دخترش گوهر و فرح

جدول شماره ۴:

آنهايي که تحويل ايواز بيک، زاعم (مسئول يا کفيل) رودخانه فارگو از توابع چينه و اوموربيک چايق اوغلو مسئول کبابه گرديدند:

ردیف	نام	شغل	توضیح
۱-۶	نامش آورده نشده است	استاد حکاک	همسرش، دو پسرش به نامهای طاهرمحمد و عزیزتردی و دو دخترش: نفیسه خان و کمرخان
۷-۱۰	استاد حسين	حکاک	همسرش آغا سلطان، پسرانش حاجی حسين و حسن علی

جدول شماره ۵:

آنهايي که تحويل ايواز بيک، زاعم رودخانه فارگو از توابع چينه و اوموربيک چايقاوغلو زاعم کبابه گرديدند:

ردیف	نام	شغل	توضیح
۱۱-۱۵	مقصودعلی	حکاک	زنش شریف سلطان، پسرش محمدحسین، دخترش خدیجه و پسرش حسین علی
۱۶-۱۹	خوش گلن، نام دیگر وی: مولانا خواجه محمد	حکاک	زنش خوزآغا، مادرش خوز بيک، دخترش رقيه در آماسيه وفات نمود
۲۰	حاجی محمد	حکاک	همسرش (۴)

جدول شماره ۶:

آنهايي که تحويل مصطفى بيک، زاعم قصبه دفتران و مزون گرديدند:

ردیف	نام	شغل	توضیح
۱-۳	علی خواجه زاده ...		همسرش سلطان آغا، حسين در تیمار اورهانلو واقع در قصبه مزون فوت کرد
۴	صفرشاه		در تیمار (۴) واقع در قصبه سومونچ فوت کرد
۵	فتحي بيک		پسر شاه علی مذکور

جدول شماره ۷:

آنهایی که تحویل محمود چلبی پسر حاجی بیک، زاعم اویقارتاش گردیدند:

ردیف	نام	شغل	توضیح
۱-۷	پیرعلی خواجه	تاجر	همسرش جان آغا، پسرانش: شاه محمد، بوج علی، مظفر، فتحی بیک و شاهبال بیک
۸	علی دراز		در تیمار کاریه اویقارتاش وفات نمود
۹	خضر		در تیمار کاریه ایمیر واقع در قصبه کوی جگیز فوت کرد

جدول شماره ۸:

آنهایی که تحویل یوسف پسر الیاس بیک، زاعم محصولات قصبه چینه گردیدند:

ردیف	نام	شغل	توضیح
۱-۵	شاه حسین	عطار	همسرش عزیز پاشا، پسرانش قلی بیک و خواجه بیک پسر دخترش شاه محمود
۶-۹	خلیل ...	خباز (نانوا)	همسرش خاتون پاشا، پسرش حیدر و دخترش عزیز پاشا
۱۰	؟	؟	شماره گذاری شده ولی نام و مشخصاتی درج نگردیده است

جدول شماره ۹:

آنهایی که تحویل محمد پسر تورقود، زاعم تاواس واقع در لوای منتشه گردیدند:

ردیف	نام	شغل	توضیح
۱-۶	استاد نظام الدین. ابواسحاق	عیار	همسرش اعاده، برادر نامبرده: عبادا... و خانواده اش (؟) و همسرش شاهم، پسرش نصرا...
۷-۱۳	استاد نظام الدین		پسرش باقر، اتاقی حاجی علی، همسرش یکی، پسرانش میرخان و شاه محمد و دخترش گوهر
۱۴-۱۶	محمدشاه	استاد	همسرش پاشا، همسرش قولی
۱۷	جان احمد	مجرد	

۱۸	مبارک قدم	مجرد	
۱۹	خالی گذاشته شده		
۲۰-۲۳	حیدر تبریزی (۴)		همسرش پاشا، پسرانش حاجی حسین شاه علی و رماییس
۲۴	محمدعلی کاشانی	مجرد	
۲۵-۲۸	میرزایی	اتاقی (۴)	همسرش نیکون، پسرش میریم، دخترش قریش
۲۹-۳۱	نجم الدین سرآجی		همسرش قالمیش هنه، محمود تبرازی، مجرد

جدول شماره ۱۰:

آنهايي که تحويل محمد پسر تورقود، زاعم تاواس واقع در لوای منتشه گردیدند:

ردیف	نام	شغل	توضیح
۳۲-۳۵	محمد	اتاقی	همسرش پاشا، پسرش احمد، دخترش ختای جان
۳۶-۴۱	پیری جان		همسرش قیرلار بیگی، پسرانش امام قلی، ا... قلی و شیخ جان و دخترش مراد سلطان

تعدادی از تبعیدیها در مسیر وفات نموده اند. اسامی این عده چنین آورده شده است:

- تیمور در تیمار قارا کؤی فوت نمود.
- حسین در تیمار گؤکچه پینار فوت نمود.
- الیاس در تیمار کاریه اینجوق فوت نمود.
- محمود در تیمار اوواجیق فوت نمود.
- محمد در تیمار چات (؟) فوت نمود.
- یاردیم (؟) در تیمار ایمور فوت نمود.
- خضر در تیمار بارتا فوت نمود.
- محمد در تیمار گؤکچه پینار فوت نمود.
- (؟) در تیمار گؤکچه پینار فوت نمود.

جدول شماره ۱۱:

آنهايي که تحویل حاجی اسحاق، زاعم روستایی واقع در شهرستان بالات گردیدند:

ردیف	نام	شغل	توضیح
۱-۴	خواجه حافظ		همسرش پاشا بیگی، پسرانش عبادا... و شمس الدین علی
۵	مقصود علی		برادر نامبرده
۶-۹	میرشیخ	بزاز	همسرش کیچی جان، پسرانش اولو بیک و آهی بیک
۱۰	سلطان		همسر اولو بیک
۱۱	کیچی بیک	بزاز	مجرد
۱۲	مصطفی ولد کمال		در تیمار کاریه بایندر واقع در شهرستان ؟ بالات وفات نمود

جدول شماره ۱۲:

آنهايي که تحویل حاجی اسحاق، زاعم روستایی واقع در شهرستان بالات گردیدند:

ردیف	نام	شغل	توضیح
۱۳	دانیال		در شهرستان بالات فوت کرد
۱۴	محمد ؟		در شهرستان بالات فوت کرد
۱۵	محمد		در تیمار کاریه قیزیلجه خانلی فوت کرد

آنهايي که تحويل مصطفی پسر علی، زاعم در شهرستان مگری گردیدند:

در صفحه ای که به عنوان دفتر حاوی اسامی تبعیدیهای تبریزی توسط افراد فوق الذکر و به دستور پادشاه به استانبول تلقی می گردد، اطلاعات زیر مندرج است:

آنهايي که در بار نخست، توسط موسی سپاه، آغای عزبان آق کرمان، کدخدای علوفه چیان (حقوق بگیریان) کهنه ارسال گردیدند:

جماعت حقوق بگیر: ۲۳ نفر (بدلیل درج همان اسامی پیشین از تکرار آن خودداری می کنیم)

جدول شماره ۱۳:

جماعت تبعیدیهای که حقوق دریافت نمی کنند (۱۰ نفر):

ردیف	نام	شغل	ردیف	نام	شغل
۱	خواجه حافظ	بزآز	۶	خمسه روئی	کاردگر
۲	خواجه پیرشیخ	بزآز	۷	مونلای سوزنگر	تولید کننده سوزن ریسندگی
۳	خواجه یئنی جان	بزآز	۸	یوسف	سبددوز
۴	خواجه بگ	بزآز	۹	؟...	--
۵	استاد محمد	کاردگر (چاقوساز)	۱۰	؟...	--

آنهايي که در بار دوم، توسط مصطفی از طایفه سپاهی و محمد از طایفه سلاحدار، به همراه تبعیدیهای فوق الذکر به استانبول فرستاده شدند: ۲۲ صفر ۹۲۱ قمری / ۷ آوریل ۱۵۱۵ میلادی

جماعت تبعیدیهای حقوق بگیر (۳ نفر):

نام	شغل
خواجه محمد	؟ دوز
شاه قلی	کمانچه کار
حیدر، پسر شاه قلی	؟

جماعت تبعیدیهایی که حقوق دریافت نمی کنند (۵ نفر):

نام	شغل
نعمت پسر حاجی فضل ا...	صراف
سیدی بگ	صراف
فتح ا...	تاج
؟	
مقصود علی	تاج

آنهايي که در بار سوم، توسط خليل برادر قابوآغاسی (خوانسالار) مراد، حافظ جلیل و مصطفی ترنوی از طایفه سپاهی و یوسف دامکه از طایفه سلاحدار، خضر ایپک و عبدا... ترازون فرستاده شدند: ۲۷ صفر ۹۲۱ قمری/ ۱۲ آوریل ۱۵۱۵ میلادی

جدول شماره ۱۴

جماعت تبعیدیهایی که حقوق دریافت نمی کنند (۲۰ نفر):

ردیف	نام	شغل	ردیف	نام	شغل
۱	خواجه مهدی	بازرگان	۱۱	خواجه ملک احمد	بازرگان
۲	خواجه شیخ محمد	بازرگان	۱۲	خواجه سیدی سلطان	بازرگان
۳	خواجه شاه علی	بازرگان	۱۳	فتحي بگ	بازرگان
۴	پیرمحمد	بازرگان	۱۴	حاجی سیف ا...	بازرگان
۵	عمّال الملک	کاتب	۱۵	گنجی بگ	بزاز
۶	میرک	قیطانی باف	۱۶	خواجه شاه علی	زرباف
۷	خواجه حسین	حکاک	۱۷	قاسم	عطار
۸	شاه حسین	عطار	۱۸	ابو اسحاق	صاحب- عیار
۹	خلیل ا...	خباز	۱۹	خواجه حکاک	حکاک
۱۰	علامه شاه محمد	کتال؟	۲۰	خدابه	زرگر

جدول شماره ۱۵

جماعت تبعیدیهای حقوق بگیر (۶۷ نفر):

ردیف	نام	شغل	ردیف	نام	شغل
۱	اسماعیل بگ ولد ابراهیم شیخ بگ		۳۲	مولانا شاه محمود ولد قاضی	
۲	خواجه پیر علی	ناظر استادان	۳۳	درویش علی	کخال
۳	فتح ...	کاتب	۳۴	حافظ محمد و پسرش حسین	کوبنده
۴	میراحمد	تایی (الیافچی)	۳۵	سلطان حسین	؟ (شغل نا مفهوم)
۵	علی محمد	کوبنده	۳۶	علی جان	تایی
۶	منصور	تایی	۳۷	شاه قلی	نقاش
۷	قاسم	نقاش	۳۸	خواجه بگ	نقاش
۸	حاجی بگ	نقاش	۳۹	سلطان علی	باسمه گر
۹	حسنش	روی - نقاش	۴۰	عبدالاول	نقاش
۱۰	حیدر	نقاش	۴۱	اسماعیل	زر تائی
۱۱	جمال الدین، حسین	زر - تایی	۴۲	نورا...	زر تائی
۱۲	مسعود	زر - تایی	۴۳	غیاث	زر تائی
۱۳	قاسم	چلتوقی ؟	۴۴	عبدالله مصطفی	
۱۴	خواجه حسین	زرگر	۴۵	امیر جم	زرگر
۱۵	درویش محمد	زرگر	۴۶	؟	زرگر
۱۶	امیرحسین	زرگر	۴۷	پروانه ای	زرگر
۱۷	میرجلال	زرگر	۴۸	مقصود علی	زرگر
۱۸	محمود	گفت گر	۴۹	محمدجان	گفت گر
۱۹	سوق کریم ؟	حکاک	۵۰	حسین	حکاک

خیاط	جعفر رومی	۵۱	حکاک	علامه مسعودعلی	۲۰
؟ کش	امیر بیگ	۵۲	؟ کش	سیدی	۲۱
خیاط	مراد	۵۳	کنارباغ	قاسم	۲۲
کزاز	آغا میرک	۵۴	سیم کش (نقره کار)	امیر، احمد	۲۳
شمشیر گر	شیخ حسن	۵۵	قزاز (استادکار ابریشم)	اسماعیل	۲۴
شمشیر گر	اسدا...	۵۶	شمشیرگر	خلیل	۲۵
؟	مراد شاه	۵۷	چلنگر	شاه حسین	۲۶
چلنگر	علی	۵۸	چلنگر	اسد	۲۷
زردوز	هروی	۵۹	زردوز	مقصود، ؟	۲۸
زردوز	مقصود علی	۶۰	زردوز	قابیل	۲۹
سراجی گر	نجم الدین	۶۱	پولادگر	درویش	۳۰
			عباباف	درویش	۳۱

جدول شماره ۱۶

جماعت تبعیدیهای متوفی (۵ نفر):

نام	شغل
شاه محمد	کتابال
مقصودعلی	حکاک
حاجی محمد	حکاک
شیخی	عباباف
یعقوب	شمشیرگر

در واقع سلاطین ترک، اشخاص دارای قابلیت‌های هنری، صنعتی، سیاسی و ادبی را بدون ملاحظه زبان و نژاد مورد حمایت قرار میداده‌اند.^{۲۷۲} انتقال این افراد از سوی تیمور، سلطان سلیم، شاه عباس و ... در همین راستا بوده است. علما و اهل هنر و صنعت مهمترین غنیمت پیروزیهای نظامی در لشکرکشیهای ترکان بوده است.^{۲۷۳} جو روانی ایجاد شده بعد از فتح استانبول به نفع مسلمانان حتی نحوه نگارش نامه و مکاتبات عثمانی را متأثر نمود و سبک جدیدی از نگارش نامه با هدف انعکاس بهتر احتشام و شکوه دولت عثمانی و حالات درونی سلاطین آن با استفاده از تعبیر عربی و گاهاً فارسی ایجاد شد. این طرز فکر گرچه از سوی برخی از تاریخ پژوهان مورد اعتراض واقع میشود،^{۲۷۴} لیکن با توجه به هدف آن که جهانشمول بودن را در خود داشت و نشان از آداب دولتمداری بزرگ و از ملزومات حاکمیت بلنداندیشانه بود کاملاً قابل تحسین میباشد. احمد قارتال نامه سلطان محمد فاتح به اوزون حسن را که توسط مهرداد خود، محمد پاشا قارامانی نوشته بود به عنوان یکی نمونه از اینگونه نامه‌ها و علاقه خاص سلطان به نامه نگاری شیوا آورده و می نویسد: «محمد پاشا قارامانی، مکتوب مرغوب (تعبیری که برای نامه مذکور بکار برده شد) را چنان زیبا به رشته تحریر درآورده بود که به پاداش تالیف همین نامه به مقام صدراعظمی ارتقا مقام یافت».^{۲۷۵} کلیه اقدامات انجام شده در آن دوران از معماری، عمران، هنرهای زیبا، علوم، سیاست و نظامیگری از این روح عمومی مستفیض شد.^{۲۷۶} از قرائن موجود چنین برمی آید که سلطان محمد فاتح تلاش بسیاری داشت تا نشان دهد که استانبول بعد از فتح و در سایه بیرق اسلام بهتر توسعه یافته است و از این مقال رشک جهان مسیحیت (رقیب اصلی تمدن اسلامی) را برانگیزد. جهان‌بینی حاکم در دربار عثمانی عملاً در جهت احتوای جهان اسلام بود. این موضوع با سیاستهای شرق‌گرایی سلطان سلیم و فتح مکه و مدینه سرعت بیشتری گرفت. یاووز از قبل از جلوس بر تخت سلطنت، اولویتهای خود را بر انهدام دولت صفوی که در سرزمینهای شرق عثمانی در حال تحکیم قدرت بود و گرچه از برخورد آشکار با دولت عثمانی حذر میکرد ولی از تحریک مردم علوی ساکن در داخل عثمانی دست برنمیداشت و نیز ارتقاء به خدمت حرمین شرفین یا فتح مکه و مدینه و بدست گرفتن کنترل گذرگاه شرق مدیترانه و صحرای سینا با انهدام دولت مملوکی که در حال ضعف بود و خطر اشغال این گذرگاهها از سوی دول غربی

^{۲۷۲} - *Dede ile torunun medeniyet yolculuğu*، ص ۸۶

^{۲۷۳} - همان، ۹۴

^{۲۷۴} - ن ک به: *Dede ile torunun medeniyet yolculuğu*، ص ۸۷. اقدام سلطان محمد فاتح در حمایت و حتی در مواردی داخل کردن شعرای قدر

خارجی و بویژه آنهایی که از دیار عجم - ایران - می آمدند گاهی مورد انتقاد واقع شده است. ن ک به: همان

^{۲۷۵} - *Dede ile torunun medeniyet yolculuğu*، ص ۸۷

^{۲۷۶} - همان، ص ۹۱

احساس میشد قرار داده بود^{۲۷۷} و از همان ابتدای جلوس بر تخت با اقدامات خود در جهت لشکرکشی به اعماق قلمرو صفویه در آذربایجان و فتح تبریز، اشغال عراق عرب و شامات و مصر و عربستان این نیت خود را عملی نمود. بدیهی است وی از شهر قاهره نیز صنعتگرانی را به استانبول انتقال داد لیکن مصریها در زمان جلوس سلطان سلیمان بر تخت، با اجازه وی به مملکتشان که جزو خاک عثمانی بود بازگشتند.

اسامی برخی از هنرمندان مهاجر ایرانی در دفتر اهل حرف سرای سلاطین عثمانی ثبت شده است. این دفتر از سوی حسن افندی، کاتب دربار، در سال ۹۳۲ هجری/ ۱۵۲۶ میلادی اوایل سلطنت سلطان سلیمان قانونی تهیه شده و در آن اسامی هنرمندان دربار و میزان مستمری آنان و برخی اطلاعات دیگر ثبت شده است. البته این دفاتر ظاهراً پیشتر از آن نیز تنظیم می‌گردیده‌اند ولی مهاجران از تبریز در دفتر یاد شده مخصوصاً بیشتر به چشم می‌خورد. بر اساس همین دفتر، ملک احمد تبریزی نقاشی بود که در زمان سلطان بایزید دوم در سال ۹۰۹/ ۱۵۰۳ به همراه دو تن از فرزندان (محمد و علی) که از شاگردان وی بودند از تبریز به استانبول رفته و مورد لطف و توجه سلطان قرار گرفته و در نقاشخانه دربار مشغول به کار شده‌اند.^{۲۷۸} حسن بن محمد از نقاشان دیگر دربار بایزید دوم بود که همراه پدرش در سال ۹۱۰ هجری از تبریز به استانبول مهاجرت کرد و با مقرری ۲۰ آقچه در کارگاه نقاشی سلطان به کار مشغول شد. حسن بن عبدالجلیل نیز تبریزی‌الاصل بوده و همکار حسن بن محمد در همان سالها بوده است. پدر وی (عبدالجلیل) در سال ۹۱۱/ ۱۵۰۵ در دربار عثمانی آغاز به کار نقاشی کرد و مورد توجه سلطان واقع شد.^{۲۷۹}

در لیست اوزون چارشیلی که با استناد به دفتر اهل حرف فوق الذکر (۹۳۲ هجری) تهیه نموده است اسامی حسن بن محمد، حسن بن عبدالجلیل، ملک احمد تبریزی که در زمان بایزید دوم وارد دربار شده‌اند و شاه‌قلی رسام، حاجی‌بیگ تبریزی، خواجه‌بیگ تبریزی و محمد بن ملک احمد تبریزی که در زمان سلطان سلیمان قانونی وارد دربار گردیده‌اند آورده شده است که به ترتیب ۲۰، ۲۰/۵، ۲۴، ۲۲، ۱۰/۵ و ۷/۵ آقچه (سکه طلا) مقرری دریافت می‌داشته‌اند.

«علی تبریزی» نامی که در دولت صفوی «ناظر استادان» بود، بعد از انتقال به استانبول در سال ۱۵۱۹ از سوی سلطان سلیم نائل به عنوان «سرمعمار خاصه»^{۲۸۰} گردیده و بناهای زیادی به سبک

۲۷۷- همان، صص ۹۲-۸۷

۲۷۸- همان، ص ۹۴

۲۷۹- همان، ص ۹۶

۲۸۰- «خاصه» در لیترا تور عثمانی، مترادف با واژه *royal* فرنگی و در مفهوم سلطنتی و شهنشاهی بکار می‌رفت. مثل *Has oda* و *semimaran-i hassa*

معماری تبریزی در آسیای صغیر انشاء نمود. وی که در عثمانی با عنوان «اسیر علی» (یا «اثیر علی») یا «عجم علی» نامیده می‌شد، سبک معماری تبریز را در آن سامان رواج داد. بسیاری از تاریخ‌پژوهان منصف به نقش معمار علی تبریزی به عنوان بنیانگذار پایه معماری ترکیه معترف بوده و حداقل نظر بر این است که وی در تکوین معماری عثمانی نقش بسیار مهمی بازی کرده است.^{۲۸۱} علی تبریزی در سال ۱۵۳۷ وفات نموده و در مسجد «معمار عجم» واقع در محله «شهر امینی»^{۲۸۲} استانبول که توسط خود وی انشاء گردیده بود دفن گردیده است. حتی معمار سینان مشهور که بعد از وی به عنوان سرمعماران خاصه منصوب گردید، سبک و اسلوب وی را توسعه داده و به نوعی راه او را ادامه است.^{۲۸۳} در صفحات ۶۶۳-۶۴۸ دفتر تحریر که در تاریخ ۱۲ آوریل ۱۵۱۵ تألیف گردیده و امروز در بخش عثمانی بایگانی دفتر نخست‌وزیری ترکیه تحت شماره ۳۶۸۰۶ نگهداری می‌شود، اسامی تعدادی از این مهاجران تبریزی آورده شده است. در این سند از عجم علی با عنوان «ناظر استادان، پیرعلی خوجا» نامبرده شده است.^{۲۸۴}

مساجد غازی سیف‌الدین^{۲۸۵} در صوفیه بلغارستان، سلطان در مانسیا، خاتونیه در ترازون، سلطان سلیم در قونیه، سلیمانیه در چورلو، آیاس پاشا در بخش سارای وابسته به تکیرداغ، بالی پاشا در محله فاتح استانبول، جزری قاسم در محله ایوب استانبول، پیری محمد پاشا در محله سوتلوجه و شهرستان سیلیوری استانبول، مجموعه خسرو پاشا در سارایو بوسنی و باب‌السلام در کاخ توپ‌قاپی از آثار استاد معمارباشی علی تبریزی است.^{۲۸۶}

^{۲۸۱} - نگاه کنید به: اورتا عصرلرده تبریز شهرنیزین تاریخی، پروفیسور سیدآقا عون‌اللهی، ص ۲۵۱ و *Life and Works of Tebrizli Ali honored as the chief architect at attoman empire*، ص ۳۳۳

^{۲۸۲} - شهرامینی مقامی در عثمانی بود که تعمیر و نگهداری ابنیه دولتی و کاخهای استانبول و خرید برای آنها را بر عهده داشته است. نگارنده
^{۲۸۳} - اورتا عصرلرده تبریز شهرنیزین تاریخی، پروفیسور سیدآقا عون‌اللهی، ص ۲۵۱ و *Life and Works of Tebrizli Ali honored as the chief architect at attoman empire*، ص ۳۳۳

نام کامل او علاءالدین علی عجم بوده و در مقاله *Life and Works of Tebrizli Ali honored as the chief architect at attoman empire* به آن به صورت نسبتاً مفصلاً پرداخته شده است.

^{۲۸۴} - "Life and Works of Tebrizli Ali honored as the chief architect at attoman empire" ص: ۳۳۰. حسین ارسلان سند مذکور را به ترکی جدید ترجمه و در کتاب خود به نام "XVI yüzyılda Osmanlı toplumunda yönetim, nüfus, işkan, göç ve sürgün" مورد استفاده قرار داده است.

^{۲۸۵} - تاریخ معماری عثمانی، به نقل از اونسال (معماری ترکی - اسلامی، ص: ۹۶) از این مسجد با عنوان شفاءالدین نامبرده شده است. تاریخ معماری عثمانی، ص: ۲۴۰

^{۲۸۶} - *Life and Works of Tebrizli Ali honored as the chief architect at attoman empire*، ص: ۳۳۴

همچنین از قرائن چنین بر می آید که معمار دیگری نیز به همان نام (علی تبریزی) همزمان با معمار خواجه پیر علی تبریزی در دربار عثمانی مشغول به کار بوده است و حتی احتمالاً در زمان پدر سلطان سلیم و قبل از جنگ چالدران به عثمانی آمده بوده است. نام کاملتر این معمار علاءالدین علی بن عبدالله بوده است در حالیکه معمار تبعیدی مورد نظر ما نام خود را در وقفنامه خود به تاریخ ۱۵۲۵ میلادی به شکل «علاءالدین علی بی کریم اوغلو» درج نموده است. وی در دومین وقفنامه خود به تاریخ ۸ شوال ۹۴۳ هجری (۲۰ مارس ۱۵۳۷) نام خود را با عنوان «اسیر علی» (اثیر علی؟)^{۲۸۷} درج کرده است.^{۲۸۸} معمار علی با ترکیب معماری کلاسیک عثمانی با معماری تبریز بنیان سبک جدیدی از معماری که با عنوان «طرح جمعی» اشتهار یافت را پی انداخت. وی، معماری کلاسیک عثمانی را که با اجتناب از امکان پیوسته به ساختمان اصلی مسجد و نشانند گنبد مرکزی به صورت مستقیم و بدون استفاده از ستون بر روی دیوارها در ساختمان مساجد ادرنه و بیازیت استانبول شروع شده بود، متحول ساخته و بنیان «طرح جمعی» را بنا نهاد که خلفش معمار سنان بعد از فوت وی آنرا توسعه داد. در آنسیکلوپدی اسلامی اداره اوقاف امور دینی ترکیه نیز به خلط آثار معماری دو سرمعمار خاصه به نفع معمار سنان اشاره شده است.

مسأله‌ای که امکان پژوهش بهتر را در خصوص دوره حضور معمار ما از پژوهشگر سلب می‌کند، عدم وجود توضیح کافی در مورد ابنیه مذهبی، فرهنگی و ... ساخته شده در ربع چهارم قرن پانزدهم و چهار دهه نخست قرن شانزدهم در منابع مربوط به آن دوره عثمانی از قبیل تحفه‌المعمارین، تذکره‌البنیان و تذکره‌الابنیه است. پروفسور دکتر عبدالله کوران (قوران) ضمن اشاره مستقیم به این موضع می‌نویسد: «این احتمال وجود دارد که هم ابنیه جدید و هم ابنیه تعمیر، بدون تفکیک، از سوی معماران و نویسندگان قرن شانزدهم عثمانی در لیستهای مورد اشاره گنجانده شده باشند. جای تامل است که در حالیکه «تجدید» مساجد مربوط به قبل از قرن شانزدهم بطور واضح مورد اشاره قرار گرفته است، لیکن لزوم ارائه توضیحات یا اشارات مشابه در خصوص برخی از مساجدی که تاریخ احداث آنها مربوط به اوایل قرن شانزدهم است احساس نشده است.»^{۲۸۹}

پروفسور دکتر عبدالله کوران از جمله تاریخ‌پژوهانی است که با کشف این خلاء سعی نموده با مطالعات خود به آن نوری بتاباند. وی می‌نویسد: «در تذکره‌ها به ۱۶ مورد احداث مسجد برمی‌خوریم که گفته

^{۲۸۷} - در جلسه‌ای یکی از دوستان اظهار کرد که در کتیبه یکی از آثار معمار، عبارت «اثیر علی» را دیده است. حقیر تا زمان اتمام امور آمادسازی این اثر فرصت و امکان پیگیری میدانی موضوع را نیافتم، لیکن با توجه به اهمیت بسیار موضوع - در صورت قطعیت یافتن آن - از لحاظ تغییر ماهیت کلمه‌ای که تاکنون به صورت اسیر تعبیر و تفسیر شده است، امیدوارم در آینده به اطلاعات کافی و وافی در این مورد برسیم.

^{۲۸۸} - *Life and Works of Tebrizli Ali honored as the chief architect at attoman empire*، ص ۳۳۳

^{۲۸۹} - مقاله *Mimar Sinan'ın Camileri*، پروفسور دکتر عبدالله کوران، ص ۱۷۹

می‌شود از سوی معمار سنان تعمیر گردیده یا احتمال تعمیر از سوی وی داده شده و یا به عنوان اثر ایشان معرفی شده، لیکن به لحاظ کرونولوژی این آثار، طراحی و ساخت آنها از سوی معمار سنان ممکن نیست. اگر هم تعلیق برخی از این موارد به معمار سنان آسان باشد در مورد برخی دیگر این نظر معتبر نخواهد بود.^{۲۹۰}

پروفسور دکتر عبدالله کوران در ادامه از مساجد شیخ عبدالقادر گیلانی بغداد، قلعه وان، سلطان سلیم استانبول، آخی چلبی استانبول، چوپان مصطفی پاشا گبزه، بالی پاشا استانبول و تاشلیق ادرنه به عنوان چند نمونه از موارد مذکور نام برده است.^{۲۹۱}

«احتمال دارد مسجد چوپان مصطفی پاشا گبزه نیز مثل مسجد بالی پاشا مورد پسند معمار سنان واقع شده، بطوریکه از معرفی آن بنام خود امتناع نکرده است. زیرا این حقیقتی است که وی در اولین اثر خود بسال ۹۴۵ هجری/ ۹- ۱۵۳۸ میلادی برای خرم سلطان خاصگی، از مسجد چوپان مصطفی پاشا الگو گرفته و مشابه آنرا در استانبول احداث نموده است.»^{۲۹۲}

در حالیکه عدم تعلق مسجد چوپان مصطفی پاشا به معمار سنان، هم با توجه به تاریخ ساخت مندرج در کتیبه سردر آن (۹۳۰ هجری/ ۴- ۱۵۲۳ میلادی) و هم به لحاظ تشابه تزیینات آن به سبک مملوکی آشکار است.^{۲۹۳} «از همین رو ساخت مسجد چوپان مصطفی پاشا در ربع اول قرن شانزدهم توسط «عجم علیسی» و تعمیر آن بدست معمار سنان در السنه بعدی محتملتر و به حقیقت مقرونتر است.»^{۲۹۴}

پروفسور دکتر عبدالله کوران ضمناً به احتمال بازسازی مناره مساجد بالی پاشا و چوپان مصطفی پاشا از سوی معمار سنان اشاره کرده است.^{۲۹۵}

«مسجد سلطان سلیم استانبول (۹۲۹ هجری/ ۴- ۱۵۲۳ میلادی) که در ردیف نخست بخش مساجد تحفه‌المعمارین آمده، از دیگر آثاری است که عدم تعلق طراحی و ساخت آن به معمار سنان مشهود است.»^{۲۹۶} کوران این تثبیت خود را به تاریخ احداث مسجد (۹۲۹ هجری) مستند می‌دارد و خاطرنشان می‌سازد که با توجه به شرکت سنان در لشکرکشیهای بلگراد و رودوس همراه سلطان و حضور کوتاه وی در

۲۹۰- همان، ص ۱۷۷

۲۹۱- ن ک به: همان، ص ۱۷۷

۲۹۲- همان، ص ۱۷۹

۲۹۳- ن ک به: همان، ص ۱۷۹

۲۹۴- همان، ص ۱۷۹

۲۹۵- همان، صص: ۱۷۸ و ۱۷۹

۲۹۶- همان، ص ۱۷۷

استانبول در میان این دو لشکرکشی، چنین احتمالی مردود است ولی می‌توان تعمیر مسجد از سوی وی بعد از انتصاب به مقام سرمعماران خاصه را با توجه به تصدی طولانی این مقام از سوی وی (حدود ۵۰ سال) پذیرفت.^{۲۹۷}

در اینجا نکته دیگری که بروز می‌نماید این است که آثار پرشمار و بعضاً منحصر به فرد ساخته شده در قلمرو عثمانی در طول صدها سال وجود اجاق معماران خاصه، بنام سرمعمار تمام شده است. بعنوان مثال در ساخت مسجد سلیمانیه هزاران نفر شرکت کرده‌اند که چند ده نفر از آنها استادکاران متخصص در امور مختلف ساختمانی و تزئینی و چند نفرشان نیز به عنوان معمار خاصه تقریباً تمام امور مربوطه را عهده‌دار بوده‌اند. این موضوع مخصوصاً در خصوص مواردی که به صورت همزمان طراحی و ساخته شده‌اند بارزتر است. به عبارت دیگر کار استادکاران متخصص در امور ساختمانی و هنری در کنار کار طراحی پروژه (که الزاماً توسط سرمعماران خاصه انجام نمی‌یافته است)، بسیار بیشتر از نام سرمعمار خاصه حائز اهمیت واقعی است.

عبارت «عجم عیسی» مندرج در برخی از اسناد یا کتیبه‌های آثار معماری متعلق به این معمار فقید برخی از تاریخ‌پژوهان را به اشتباه انداخته و موجب شده است تا امروز ما در برخی از تعبیر و تفاسیر مربوطه نام عجم عیسی را نیز بخوانیم که با معمار علی تبریزی یکی دانسته شده است.^{۲۹۸}

عون‌الهی در کتاب خود به نقل از اولیا چلبی به نقش مکتب نقاشی تبریز در شکل‌دهی مکاتب دیگر اشاره می‌کند و می‌نویسد: «در سال ۱۵۲۵، ۳ نفر (شاه‌قلی، ملک احمد و حاجی بی) از ۲۹ نقاشی که در دربار عثمانی کار می‌کردند تبریزی بودند. در سال ۱۵۴۵ دو گروه نقاش تحت عنوان «روملو» و «عجم» در دربار عثمانی فعالیت می‌کردند. در مدت ۱۷ سالی که تبریز در اشغال عثمانی بود اکثر نقاشان تبریزی به استانبول برده شدند. در همین زمان در کارگاه نقاشی دربار بیش از سی نقاش تبریزی مشغول بوده‌اند. نقش نقاشان تبریزی بالاخص شاه‌قلی و ولی‌جان در مکتب نقاشی عثمانی مورد تایید شرقشناسانی مثل آ. س. ییتگین و ع. سهیلی نیز قرار گرفته است. آنها نوشته‌اند: بعد از اینکه شاه‌قلی ریاست این کار را بر

^{۲۹۷} - ن ک به همان، صص ۱۷۸ - ۱۷۷

^{۲۹۸} - عجم عیسی (عجم علی‌سی) به فارسی همان علی عجم است. *TDV İslam Ansiklopedisi*، جلد ۱، ص ۳۲۲) این نوع اشتباه علاوه بر انواع عمدی و مغرضانه که مطالعات تاریخی ما را آلوده نموده است، از نوع اشتباهاتی است که از عدم علم به عناصر تشکیل‌دهنده مورد یا موضوعات تاریخی ناشی می‌شود. به عبارت دقیق‌تر پژوهشگر تاریخ ایران، حتماً باید به سه زبان فارسی، ترکی و عربی و بنا به مورد به زبانهای دیگر از جمله یونانی، روسی و ... وارد باشد تا این قبیل اشتباهات که بعضاً در حد سخیف رخ می‌دهند پیش نیاید. این مورد در ترکیه مرعی داشته می‌شود و در مورد برخی از پژوهشهای تاریخی خود از دانشمندان و متخصصین امر ایرانی کمک می‌گیرند. جا دارد به مرحوم سلطان القرائی به عنوان یکی از این اساتید اشاره شود که صندلی وی هنوز در ترکیه و در جای خود نگهداری می‌شود. نگارنده

عَهده گرفت مکتب نقاشی ما برای مدتی تحت تاثیر هنرهای زیبای تبریز قرار گرفت.^{۲۹۹} «تصادفی نیست که مربی کمال‌الدین بهزاد نقاشی که نامش در تمام جهان اشتها دارد سیداحمد تبریزی بوده است».^{۳۰۰}

«هنر نقاشان تبریزی تنها در تصویرگری برای دست‌نوشته‌ها محدود نگردیده و ایشان دیوارهای کاخهای واقع در تبریز، قزوین، اصفهان و سایر شهرها را نیز تزیین نموده‌اند.^{۳۰۱} موقع اشغال تبریز از سوی سپاهیان عثمانی نیز عناصر ادبی- فرهنگی نیز علاوه بر اساتید حرف به اطراف و اکناف دوردست پراکنده می‌شدند. شعرای زیادی از تبریز در اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم به هندوستان سفر کرده و رحل اقامت افکنده به خلق آثار ادامه دادند. یکی از این شعرا رحمتی تبریزی است که پیشه اصلی‌اش بافندگی بوده، دیوانی مشتمل بر ۷-۸ هزار بیت دارد. وی قبل از ترک تبریز، اشعار زیادی به زبان ترکی سروده است».^{۳۰۲}

محمد علی کریم‌زاده در احوال و آثار نقاشان قدیم ایران در خصوص شاه‌قلی چنین می‌نویسد: «شاه‌قلی الوانی قمی از نقاشان برجسته اوایل دوره صفوی اهل تبریز است. که اجداد وی از قم به تبریز مهاجرت کرده بودند. شاه‌قلی شاگرد آقامیرک هروی بود و در نقاشی از استادش تقلید می‌کرد. وی در اوایل دوره صفوی به عثمانی رفت و در استانبول چنان اعتبار یافت که به ریاست نقاشخانه دربار سلطان سلیمان قانونی رسید و شاگردان زیادی را تربیت نمود. از جمله این شاگردان؛ قارا ممی، علی جان، محب علی تبریزی و میرزا مذهب تبریزی را می‌توان نام برد. شاه قلی روش ساز را که یکی از شیوه‌های نقاشی بود در عثمانی متداول نمود.^{۳۰۳} در سرای عثمانی سرپرستی ۲۹ نفر نقاش دیگر را بر عهده داشت و بسیار مورد لطف و توجه سلطان عثمانی قرار گرفته بود. سلطان بیشتر اوقات برای تماشا به نقاشخانه او می‌رفت. مهارت شاه‌قلی در نقاشی چنان عالی بود که هنرمندان ترک تحت تاثیر هنر و سبک او قرار گرفته

^{۲۹۹} - اورتا عصر لمرده تبریز شهرنشین تاریخی، پروفیسور سیدآقا عون‌الهی، ص ۲۶۰. شاید در اینجا یادآوری این نکته بجا باشد که تصاویر و مینیاتورهای نقاشی شده از سوی کمال‌الدین بهزاد استاد بزرگ و نامی نقاشی در مدت بیست سال حضور او در تبریز به دستور شاه اسماعیل و به عنوان رئیس کتابخانه دربار، در سال ۹۷۳ ه. ق (۱۵۶۶-۱۵۶۵) به همراه هدایای دیگری از سوی شاه طهماسب و به واسطه شاه قلی استاجلو به استانبول برده شده و به سلطان عثمانی تقدیم شده است. (همان، ص ۲۵۵) بخش بزرگی از این اثر امروز در موزه متروپولیتن نیویورک می‌باشد. نگارنده

^{۳۰۰} - همان، ص ۲۵۹

^{۳۰۱} - همان، ص ۲۵۸

^{۳۰۲} - همان، صص ۲۴۴-۲۴۳

^{۳۰۳} - احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، ج ۱، ص ۲۸۸

بودند.^{۳۰۴} مصطفی علی افندی می‌نویسد: شاه‌قلی در دوره سلطان سلیمان به عثمانی آمد و در سرای عامره مشغول به کار شد. روزانه صد آقچه وظیفه برای او تعیین شد و از جمله استادان بدایع پیشه سرافراز گشت.^{۳۰۵} نقاشان دربار به تذهیب کتابها نیز می‌پرداختند. شاه قلی و قره ممی از آن جمله بودند که روشهای جدیدی در تذهیب بکار گرفتند.^{۳۰۶} شاه قاسم «از دانشمندان خوش محاوره آذربایجان بود و در حسن خط و علم انشاء مهارت داشته است و سلطان سلیم پس از جنگ چالدران در سال ۹۲۰ او را با سه هزار نفر از اهل حرف و صنایع و علما به استانبول روانه ساخت. شاه قاسم روزانه پنجاه سکه مقرری داشت. بتالیف تاریخ عثمانی شروع کرد ولی تمام ناکرده بسال ۹۴۸ درگذشت.»^{۳۰۷} تعداد نقاشان و هنرمندان ایرانی و تبریزی در دربار و سایر نقاط عثمانی باید بسیار بیشتر از ارقام آورده شده در اینجا باشد. چه در برخی منابع نیز به این موضوع اشاره شده و مثلاً حیدرعلی بیات^{۳۰۸} تعداد آنها را در قرن هفدهم میلادی ۵۶ نفر ذکر کرده است.

طبق دفتر اهل حرف؛ خواجه مرجان تبریزی، مقصودعلی تبریزی، مصطفی‌بن‌شهروان شاگرد مقصودعلی، حسین خراسانی، درویش محمد تبریزی، خوش‌گلن تبریزی، هاشم تبریزی، حسین چرکس، سلطان قلی و یادگار تبریزی نیز از جمله زرگرانی هستند که در زمان سلطان سلیم اول به استانبول برده شده و هرکدام به ترتیب؛ ۲۶، ۲۰، ۳، ۱۷، ۱۲، ۱۰، ۷، ۴/۵، ۲ و ۴ آقچه مقرری روزانه دریافت می‌کرده‌اند.

۳۰۴- سلطان محمد و مکتب‌اوه، ص ۸۷

۳۰۵- مناقب هنروران، ص ۷۳

۳۰۶- مع‌الدین سرین، ص ۶۲۸

۳۰۷- مهدی بیانی، احوال و آثار خوشنویسان، ص ۲۸۹

۳۰۸- Osmanlı El Sanatlarının Gelişmesinde Ehl-i Hirefin Rolü ve Kimliği، ص ۳۰

هنرمندانی که به عنوان جماعت متفرقه (البته شغلشان مشخص است) در دفتر اهل حرف آورده شده‌اند:^{۳۰۹}

نام	میداء مهاجرت	حرفه	زمان ورود به دربار	مقرری دریافتی (آقچه)
میراحمد تبریزی	تبریز	زردوز	سلطان سلیم ۹۲۶ هجری	۱۰
شیرمی خراسانی	تبریز	زردوز	سلطان سلیم ۹۲۶ هجری	۲۲
بلبل	تبریز	زردوز	سلطان سلیم ۹۲۶ هجری	۸
بشارت گرجی	تبریز	زردوز	سلطان سلیمان قانونی ۹۲۹	۴/۵
احمدبن حاجی لطف ا...	تبریز	پوستین دوز	—	۲۸
حسین جلال الدین	تبریز	پوستین دوز	سلطان سلیمان قانونی ۹۲۹	۲۰
مسعود شیرازی	تبریز	پوستین دوز	سلطان سلیمان قانونی	۱۲
علی بیگ تبریزی	تبریز	پوستین دوز	سلطان سلیمان قانونی	۱۰/۵
ایاس چرکس	تبریز	پوستین دوز	سلطان سلیم ۹۲۶ هجری	۶
محمدجان تبریزی	تبریز	کوفته گر	سلطان سلیم ۹۲۶ هجری	۱۶/۵
خلیل بن شیخ حسن تبریزی	تبریز	شمشیرساز	سلطان سلیم ۹۲۷ هجری	۱۴
میرشیخ تبریزی	تبریز	شمشیرساز	سلطان سلیم ۹۲۶ هجری	۱۲
عبداللطیف مروی	تبریز	سپرساز	سلطان سلیم ۹۲۶ هجری	۹
حاجی محمد مروی	تبریز	سپرساز	سلطان سلیم ۹۲۹ هجری	۸
عبدالرحیم خراسانی	تبریز	سپرساز	سلطان سلیم ۹۲۹ هجری	۶
شاه حسین خراسانی	تبریز	سپرساز	سلطان سلیم ۹۲۹ هجری	۱
حبیب تبریزی	تبریز	کاشیکار	سلطان سلیمان قانونی ۹۲۹	۸/۵
محمدجان تبریزی	تبریز	عبایاف	سلطان سلیم ۹۲۷ هجری	۱۴

کمال تبریزی، نقاش و مذهب^{۳۱۰}، علاءالدین محمد، استاد خط نستعلیق^{۳۱۱}، ولی جان بن قاسم تبریزی نقاش^{۳۱۲}

سیدابوالقاسم سید صدر می نویسد: شیرمی خراسانی و میراحمد تبریزی از حکاکان ایرانی بودند که وارد سرای عثمانی شدند. ظاهراً میراحمد تبریزی توسط سلطان سلیم به استانبول آمده بود و در سرای عثمانی فعالیت می کرد. حکاکان بیشتر روی مس، نقره و طلا حکاکی می کردند.^{۳۱۳}

«فتح الله کاتب در تبریز کاتب شاه اسماعیل اول صفوی (۹۳۰-۹۰۷) بود. بعد بعثماني رفت و در استانبول کاتب سلطان سلیم اول (۹۲۶-۹۱۸) گردید. مردی خوش محضر و نیک صحبت بود و شعر فراوان ازبر داشت و همه خطوط را خوش می نوشت و شعر می گفت.»^{۳۱۴}

«حاج قاسم آقا تبریزی در مصر می زیست و مدتی به عثمانی رفت. ده قسم خط مس نوشت و از خود تصرفات و تفننات داشت.»^{۳۱۵} حاج محمد تبریزی «در زمان سلطنت سلطان سلیمان خان بعثماني رخت کشید و بدربار سلطان راه یافت و مورد توجه او شد و روزی چهل آقچه زر وظیفه داشت.»^{۳۱۶}

حسامالدین حسین تبریزی (وفات ۸۸۰ هجری/ ۱۴۷۶-۱۴۷۵ میلادی) از دانشمندانی بوده است که به سبب ظرفیت بالای پژوهشی اش، توجه سلطان محمد فاتح را جلب نموده و تا مدرسی صحن ارتقا مقام یافت.^{۳۱۷} بلال دده یف به نقل از تاش کوپری زاده^{۳۱۸} می نویسد: خانه حسامالدین حسین سر راه دروازه ادرنه بوده و سلطان فاتح هر بار که از آنجا می گذشت جلوی خانه وی توقف می کرد و با اعتمادی که بوی داشت از دست وی شربت تناول می کرد و سوالاتی از او می پرسید. پاسخهای بسیار منطقی حسامالدین به این سوالات راه تدریس این دانشمند را در مدرسه تازه تاسیس آیاصوفیه برایش هموار نمود.

محمی الدین محمد بن عبدالاول تبریزی (وفات ۱۵۵۶) و محمد بن احمد معروف به محمد حافظ عجم (وفات ۱۵۵۰) از جمله دانشمندانی بودند که بدنبال تاسیس دولت صفوی تبریز را به مقصد قلمرو عثمانی

^{۳۱۰} - هنر عهد تیموریان و متفرعات آن، ص ۷۳

^{۳۱۱} - تاریخ حبیب السیر، ص ۲۳۹

^{۳۱۲} - مناقب هنروران، ص ۶۷

^{۳۱۳} - دایرةالمعارف هنرهای صنایع دستی، صفحه ۳۵-۳۱

^{۳۱۴} - احوال و آثار خوشنویسان، بخش دوم، ص ۵۶۴

^{۳۱۵} - احوال و آثار خوشنویسان، بخش سوم، ص ۵۶۸

^{۳۱۶} - همان، ص: ۶۶۵

^{۳۱۷} - Osmanlı eğitiminde katkıda bulunan bazı Azerbaycanlı müderrisler، ص ۲۱۷

^{۳۱۸} - همان، ص ۲۱۷ به نقل از شقایق نعمانیه فی علماء دولت عثمانیه، ص ۱۹۲

ترک کردند و در مدارس مختلف این خطه به تدریس علوم پرداختند یا بر کار قضاوت در برخی از شهرهای عثمانی گماشته شدند.^{۳۱۹}

ضمناً باید خاطرنشان ساخت که نقش نخبگان و خبرگان تبریزی محدود به قرن شانزدهم و یا تنها شهر استانبول نیست. «مقبره تورکان آگه (آقا) و کار حکاکی مقبره تومان آگه (آقا) در سمرقند، کار تزئینات دکور مسجد مرجانیه در بغداد و مسجد شاه مشهد از جمله آثاری است که توسط اساتید فن تبریزی در برهه‌های گوناگون کار شده است».^{۳۲۰} به این آثار مجموعه امیرچخماق و بازار حاجی‌قنبر تبریزی در یزد را نیز باید افزود. «صنعتگران تبریزی آنقدر شهره شده بودند که اغلب اوقات توسط فرمانروایان و حکام سایر شهرها و ممالک در جاهای دیگر مورد استفاده قرار می‌گرفتند. مثلاً سلطان محمد اولجایتو (۱۳۱۶-۱۳۰۴) بعد از تاسیس سلطانیه تعداد زیادی صنعتگر تبریزی را به آنجا انتقال داد. تیمور نیز موقع تسخیر تبریز بخشی از زبده‌ترین صنعتگران این شهر را به همراه خانواده‌هایشان به سمرقند کوچ داد.»^{۳۲۱} «نقش نقاشان تبریزی در خلق و توسعه مکتب هندوستان کم نبوده است. میرسیدعلی به مدت بیش از بیست سال در دربار مغول کار کرده است».^{۳۲۲}

با این همه، به غیر از مقاله بلند و البته قابل تحسین و استفاده دکتر دانشیار «مصطفی بیازیت» تحت عنوان «ردپای گروه‌های کاردان تبریزی را در دوره‌های نخست عثمانی چگونه باید پی گرفت؟»^{۳۲۳} و نیز مقاله بلند «سیر استادان کاشیکار تبریزی در آنادولو در چهارچوب روابط سیاسی- فرهنگی»^{۳۲۴}، می‌توان ادعا کرد که به نقش اهل فن تبریزی در مخصوصاً معماری عثمانی آنگونه که باید پرداخته نشده و از این نقش تنها به صورت گذرا یاد شده است. ذکی سؤنمز^{۳۲۵}، ییلدیز دمیریز^{۳۲۶}، نورحان آتاسوی- ژولیان

۳۱۹- همان، صص ۲۲۰-۲۱۶

۳۲۰- اورتا عصر لیده تبریز شهرنشین تاریخی، ص ۲۵۱

۳۲۱- همان، ص ۶۱ به نقل از تاریخ اولجایتو، ص ۴۷-۴۶، «میرخوند، از آن دسته از صنعتگران تبریزی که توسط تیمور به سمرقند انتقال داده شدند به عنوان «صنا» و «محترفه»، شرف الدین یزدی «اصناف... پیشه‌وران»، خوندیمیر «محترفات»، میرخوند «اهل حرفه» نام برده است». همان، ص ۶۱ به نقل از ظفرنامه: ص ۲۹۰، روضه‌الصفاء جلد ۴: ص ۵۶۶ و... «علیرغم زیادی تعداد صنعتگران، احتیاج مبرمی به نیروی ماهر احساس می‌شد». همان، ص ۶۲

۳۲۲- اورتا عصر لیده تبریز شهرنشین تاریخی، ص: ۲۵۹

۳۲۳- *Erken Osmanlı Devrinde Tebrizli Usta Gruplarının İzi Nasıl Sürülmeli?*

۳۲۴- (۱۴۳۳-۱۴۱۹) *Siyasi- Kültürel İlişkiler Çerçevesinde Tebrizli Çini Ustaların Anadolu Yolculuğu*

۳۲۵- *Başlangıcından ۱۶. Yüzyıla Kadar Anadolu Türk- İslam Mimarisinde Sanatçıları*

۳۲۶- *Osmanlı Mimarisinde Süsleme I Erken Devir (۱۳۰۰-۱۴۵۳)*

رابی^{۳۲۷} و گولرونجیب‌اوغلو^{۳۲۸} و حیدر علی بیات^{۳۲۹} از افرادی هستند که به نقش تبریزیها در آثار خود اشاره کرده‌اند.^{۳۳۰} ضمن اینکه اغلب این موارد تنها به قرن پانزدهم پرداخته‌اند.

مصطفی بیازیت نوشته خود را با پرداختن به موضوع ارسال پیشه‌وران عثمانی به سمرقند از سوی تیمور بعد از کسب پیروزی در نبرد آنکارا بر علیه عثمانی و سپس آمدن تعدادی از صنعتگران و هنرمندان تبریزی به بورسا در سالهای تجدید حیات عثمانی بعد از سیزده سال دوره انفعال و کشمکشهای داخلی به نقل از منابع متعدد آغاز می‌کند. بیازیت می‌نویسد: «دولت عثمانی بعد از نبرد آنکارا مدت یازده سال با جنگهای داخلی مشغول بود. بعد از این دوره، عثمانی از هر لحاظ دوباره زندگی خود را بازیافت و عملیات ساخت مجموعه یثشیل با هدف دفع آثار روانی وقایع مذکور، نشان دادن قدرت سلطان به دوست و دشمن و نیز نشان دادن اینکه دولت توانایی خودنمایی در عرصه آثار هنری را نیز داراست، آغاز گردید. اساتید هنر ممالک رقیب نیز برای استفاده در کار ساخت مجموعه، زیر نظر حاجی ایواز پاشا و با توجهات وی به مملکت عثمانی آورده شدند... جایگاه استادان تبریزی در میان استادان آمده از ممالک خارجی قابل توجه است. به نظر می‌رسد مجموعه یثشیل اولین سازه‌ای است که این گروه در ساخت آن نقش داشته است»^{۳۳۱} و نباید از نظر دور داشت که «این مهاجرتها که گفته می‌شود نخستین گروه استاد تبریزی در عثمانی بوده است»^{۳۳۲} مربوط به سال ۱۴۱۴ یعنی یکصد سال قبل از واقعه چالدران بوده است. کار ساخت مجموعه یثشیل که متشکل از مسجد، مدرسه، حمام، عمارت حکومتی و آرامگاه است به دستور سلطان محمد چلبی در سال ۱۴۱۹ آغاز شد، مسئولیت ساخت با معمار حاجی ایواز پاشا بوده و استاد محمد مجنون و استاد حاجی احمد بن علی تبریزی^{۳۳۳} به عنوان رئیس گروههای کاردان نقش اصلی را در امور انشاء بر عهده داشته‌اند. سرمایه‌کارهای تبریزی در امور تزیین مجموعه هنر خود را به نمایش گذاشتند و عبارت «عمل استادان تبریزی» منقش بر روی محراب، امروز نیز به وضوح روز نخست قابل

^{۳۲۷} İznik Seramikleri

^{۳۲۸} From International Timurid To Ottoman, A Change of Taste In Sixteenth Century Ceramic Tiles

^{۳۲۹} Osmanlı El Sanatlarının Gelişmesinde Ehl-i Hırefin Rolü ve Kimliği

^{۳۳۰} Erken Osmanlı Devrinde Tebrizli Usta Gruplarının İzi Nasıl Sürülmeli?, ص ۴۷

^{۳۳۱} همان، ص ۴۸

^{۳۳۲} همان، صفحه ۴۸، نگاه کنید به «تاریخ آشیق پاشا زاده»، ص ۱۶۸

^{۳۳۳} «مجموعه یثشیل - ۱۴۲۴ - ۱۴۱۹ - که با هدف سازه پرستش دولت عثمانی ساخته شد، بدلیل وجود کتیبه‌های بانی - سلطان محمد چلبی -، معمار - حاجی ایواز پاشا -، استادان کاشیکار - محمد مجنون -، خطاطی - الیاس علی / علی نقاش - و چوکیار - حاجی علی بن احمد تبریزی - صاحب جایگاه ویژه‌ای در هنر عثمانی است. این اساتید با ساخت مجموعه یثشیل، هم هنر و هم نام خود را ماندگار ساختند.» همان، صفحه ۴۶

مشاهده است.^{۳۳۴} تبریزیها همچنین تکنیک کاشیکاری معرق را برای نخستین بار به قلمرو عثمانی وارد کرده‌اند... آنها علاوه بر این سبک در فن زیرلعابی نیز مهارت ویژه‌ای داشتند.^{۳۳۵}

«از دیگر بناهایی که تبریزیها در ساخت آن نقش داشته‌اند می‌توان به مجموعه مرادیه بورسا (۱۴۲۶-۱۴۲۵) و مسجد شاه‌ملک ادرنه (۱۴۲۹) اشاره کرد.^{۳۳۶} بیازیت احتمال وجود ابنیه‌ای که در طول زمان تخریب شده‌اند را نیز خاطرنشان می‌سازد و نتیجه می‌گیرد که استادان تبریزی در بناهای بسیاری نقش داشته‌اند.^{۳۳۷}

در میان انبوه دست نوشته های موجود در کتابخانه‌های استانبول، بورسا، آنکارا، تهران، آستان‌قدس‌رضوی و ... می‌توان به اطلاعات ارزشمندتری دست یافت. مخصوصاً در خصوص چگونگی ارتباط این اساتید با صاحب‌منصبان عثمانی یا هنرمندان و اساتیدحرف در این امپراتوری، عاقبت ایشان و اینکه امروز رد بازماندگان این خبرگان را چگونه می‌توان در کشورهای جدا شده از عثمانی و مخصوصاً میراثدار آن، ترکیه پی گرفت؟

ما امروز می‌دانیم که در قاپالی‌چارشی استانبول، کمرآلتی ازمیر و نیز سایر شهرهای مهم ترکیه و عثمانی سابق نسلهای همان تجار، علما و صنعتگران تبریزی وجود دارند و حتی برخی از آنها به اصلیت تبریزی خود واقف و به آن اذعان دارند.

مصطفی کسگین چاغان عقیده دارد «گروه استادکار تبریزی همراه علی نقاش به بورسا آمده، در بین سالهای ۱۴۲۴-۱۴۱۹ در مجموعه یئشیل و عمارت اورخان بیگ، بین سالهای ۱۴۲۶-۱۴۲۵ در مجموعه مرادیه، در سال ۱۴۲۷ مولویخانه مرادیه، در سال ۱۴۲۹ در مسجد شاه‌ملک در ادرنه کار کرده و بعد از ادرنه به کوتاهیه رفته در سال ۱۴۲۹ در مقبره یعقوب بیگ دوم گرمیان‌اوغلو کار کرده و در سال ۱۴۳۳ به دعوت ابراهیم بیگ قارامان‌اوغلو به لارنده رفته و بعد از آفریدن آخرین آثار خود به سمرقند بازگشته‌اند.^{۳۳۸}

^{۳۳۴} - همان، صص ۴۸ و ۴۹، کتیبه‌های مربوط به تزئین کاران کاشی در مجموعه موجود است. اولین اینها نیز کتیبه‌ای با الفبای عربی است که داخل قاب مستطیل شکل زرد رنگ واقع در سرستونهای گوشه‌های محراب قرار گرفته و روی آن عبارت «عمل استادان تبریز» منقش است. در طرف متقارن کتیبه نیز، بیت شعری است که احتمالاً ناظر بر مذلت حمله تیمور است.

^{۳۳۵} - همان، ص ۴۹

^{۳۳۶} - همان، ص ۵۰

^{۳۳۷} - همان، ص ۵۲

^{۳۳۸} - همان ص ۵۲

دکتر مصطفی بیازیت، نظر کسگین مبنی بر بازگشت این گروه در سال ۱۴۳۳ را رد می‌کند و این نظر خود را بر نقش استادان تبریزی در معماری مسجد اوچ شرفه‌لی ادرنه استوار می‌سازد چرا که این مسجد بعد از تاریخ مذکور انشاء گردیده است. (۱۴۴۷-۱۴۳۸)^{۳۳۹}

«یکی از مواردی که در خصوص استادان تبریزی از نظر دور می‌ماند، ارتباط میان آنها با حاجی ایواز پاشا است. بر ما معلوم نیست که این اساتید در کجا و چگونه با ایواز پاشا آشنا شده‌اند. در تاریخ آشیق پاشازاده از ایواز پاشا به عنوان اولین شخصی که از اساتید ممالک خارجی برای آمدن به عثمانی دعوت به عمل آورده یاد شده و حمایت آنها را برعهده داشته است.» (۵۰) این موضوع با توجه به ناتمام ماندن آخرین ظرافت‌کاریهای مجموعه یئشیل بعد از به حاشیه رانده شدن ایواز پاشا در رقابتهای سیاسی داخلی در سال ۱۴۲۴ بروز می‌نماید. آخرین کتیبه نوشته شده در مجموعه با تاریخ عزل ایواز پاشا مصادف است و اساتیدی که در این مجموعه نام خود را نیز در کتیبه‌ها درج کرده بودند در بناهای دیگر این نام‌نویسی را ادامه ندادند.

و بالاخره اینکه عاقبت این گروه تبریزی چه شد؟ گول‌رو نجیب‌اوغلو معتقد است که «آنها متعاقب فتح استانبول به این شهر رفته و در کار ساخت مسجد فاتح ایفای نقش نموده‌اند.»^{۳۴۰} وی این نظر را بر پایه شباهت پوششهای سرامیکی کار شده در سرای ابراهیم پاشا و کاخ توپ‌قاپی استوار می‌دارد و می‌گوید کاشیها در کارگاه علی نقاش که در نزدیکی کاخ سلطان قرار داشت تهیه می‌شده است.^{۳۴۱} بیازیت این نظر را با این استدلال که این امر با تواناییها و قابلیت‌های معمول یک گروه متخصص غیرممکن به نظر می‌رسد رد می‌کند: «در اینجا باید به اهمیت خاص قصر ادرنه که به تاریخ پیوسته است اشاره کنیم. ما می‌دانیم که ساخت قصر ادرنه در زمان مراد دوم در میان دو شاخه رودخانه تونجا شروع شد. بنابراین این باید عرصه دیگری برای فعالیت گروه صنعتگر مزبور بوده باشد. همچنین احتمال اینکه گروه متخصص مزبور فقط در کار تزئینات کاشی آثار معماری نبوده‌اند را نیز نباید از نظر دور داشت.»^{۳۴۲}

«متخصصین هنری و فکری، علما و خبرگان و نخبگان با بروز انحطاط و تزلزل در نظام سیاسی و با از دست دادن حامیان خود دست به تغییر مکان می‌دهند. به همین دلیل آنها، بعد از مرگ تیمور فقط به عثمانی نیامدند. به آثار سرامیک مشابه کارهای سمرقند علاوه بر آنادولو در مقبره خلیل‌التبریزی در دمشق (۱۴۲۳)، مسجد جامع (۱۴۳۰) و مسجد حاما کیلانی (قرن پانزدهم) دمشق، مقبره سیده نفیسه در قاهره (قرن پانزدهم) و مقبره سلطان قانسو در قاهره (قرن شانزدهم) برمی‌خوریم. در آثار مملوکی نیز

۳۳۹- همان، ص ۵۳

۳۴۰- همان، ص ۵۵

۳۴۱- From International Timurid To Ottoman, A Change of Taste In Sixteenth Century Ceramic Tiles, ص ۱۴۰

۳۴۲- Erken Osmanlı Devrinde Tebrizli Usta Gruplarının İzi Nasıl Sürülmeli?, ص ۵۴

از تکنیک کاشیکاری معرق و استادی به نام غائبی التبریزی سخن می‌رود که حاکی از پخش شدن استادان تبریزی در سایر ممالک دارد. به همین دلیل نمی‌توان ادعا کرد که به آنادولو نیز تنها یک گروه کاربرد آمده بوده است.^{۳۴۳}

علی نقاش از جمله هنرمندانی است که در سال ۸۴۴ هجری پس از تسخیر آناتولی از سوی تیمور به سمرقند انتقال داده شد. پس از مرگ تیمور، علی نقاش از سمرقند به بورسا بازگشت و در ساخت مسجد محمدچلی که ایواز پاشا کار ساخت آنرا عهده‌دار شده بود به همراه محمد مجنون، علی بن احمد تبریزی و استادان دیگر تبریزی که در سال ۸۲۲ به عثمانی مهاجرت کرده بودند شرکت جست. بدیع‌الدین منوچهر، تاجر تبریزی که طبع شعری داشته در دربار ادرنه دیوان شعری به نام دیلسیزنامه به نظم کشیده است. سبک نقاشیهای این کتاب که هنرمندان ایرانی آن را ترسیم کرده‌اند در هنر ایرانی دیده می‌شود.^{۳۴۴} در دوره بایزید دوم حسن بن محمد، ملک احمد تبریزی و حسن بن عبدالجلیل برجسته‌ترین تذهیب‌کاران و نقاشان ایرانی در استانبول بودند.^{۳۴۵}

در پایان دو نکته دیگر در ارتباط با موضوع آورده می‌شود که اولی مربوط به بنای آرامگاه مولوی در قونیه و دیگری شامل سیاهه‌ای از اشیای برده شده توسط سلطان سلیم به استانبول بعد از شکست شاه اسماعیل در چالدران و ورود لشکر عثمانی به تبریز و دستیابی به گنجینه کاخ هشت‌بهشت است.

بعد از فوت مولوی در قونیه، ساخت بنایی در شان این عارف بزرگ بدست معمار تبریزی بدرالدین سپرده شد. مجدالدین فریدون بن احمد سپهسالار^{۳۴۶} نوشته است که وی (بدرالدین) از ایرانیان اهل علم و صنعتی بود که پس از حمله مغول به ایران، در اواسط قرن هفتم، به آسیای صغیر کوچ کردند. شمس‌الدین احمد افلاکی نیز ضمن اشاره به ارادت او به جلال‌الدین، فضایل بسیاری برای وی برشمرده است^{۳۴۷} و او را در نجوم، رقوم و هندسه، سیمیا و کیمیا، سحریات و حل خواص نیرنجات (یا: نازنجات = علم الحیل) متبحر دانسته است.

۳۴۳- همان، ص ۵۴

۳۴۴- مقاله مهاجرت هنرمندان ایرانی به عثمانی، اواخر دوره تیموریان و اوایل دوره صفویه، ص ۶۱-۶۰

۳۴۵- همان، ص ۶۳

۳۴۶- رساله سپهسالار در مناقب خداوندگار، ص ۳۹

۳۴۷- مناقب العارفین، ج ۱، ص ۱۴۱

پس از درگذشت جلال‌الدین رومی (۶۷۲) و به خاک سپرده شدن او در باغ سلطان (ارم باغچه‌سی) در کنار پدرش، علم‌الدین قیصر که سرداری دلاور و از بزرگان قونیه بود، برآن شد تا برای جلال‌الدین بقعه و بارگاه بسازد. با کمک معین‌الدین پروانه و نیز زوجه او گرجی خاتون، امیرعلاءالدین قیصر و سلطان ولد، فرزند جلال‌الدین رومی، ساختمان بقعه و بارگاه با نظارت و معماری بدرالدین آغاز شد و ظاهراً در ۶۷۳ پایان یافت. در پایان قرن هشتم و سپس در دوره بایزید دوم این بنا مرمت و ضمایی برآن افزوده شد. این مقبره که به یشیل قبه یا قبه الخضراء (گنبد سبز) معروف است، تقریباً مدفن پنجاه تن از احفاد جلال‌الدین نیز است.

و مقاله تاریخ‌پژوه نام آشنا آقای وورال گنج^{۳۴۸} که به جهت اهمیت آن به آنها اشاره خواهد شد. مقاله با این شعر مشهور شاه اسماعیل ختایی شروع می‌شود:

چول اولاسی چالدران

آلتون قدح قالدوران

ختاییم آغلار گزر

مصاحبین آلدوران^{۳۴۹}

«دیواره‌های دره با سکه‌های طلایی نورانی می‌شد و از سنگینی غنایم، خاک زمین هم سنگین شده بود. لشکر قزلباش عقب‌نشینی کرده بود، و اسب و زین‌ها بر زمین مانده، دنیا از طلا پر شده، و به خاطر فراوانی چادرهای رنگارنگ زمین عین پوست ببر خال خال شده بود. کمربندها از خون قهرمانان زینت یافته و مانند خلخال‌های طلا زیر پا افتاده بود. ... غنایم را پشته پشته گردآورده بودند. زمین از وسائل باقی مانده از دشمن مانند کوه بالا رفته بود. لشکریان به لحاظ غنایم چندان ثروتمند شده بود که کمر شتران زیر بار طلاها خم شده بود.»

ادائی شیرازی، غنایمی را که لشکر عثمانی در جنگ چالدران به دست آورده در عبارات بالا وصف می‌کند. (ادائی شیرازی و سلیم‌نامه، به کوشش عبدالسلام بیلگین، آنکارا، ۲۰۰۷، صص ۹۱ - ۹۲).

^{۳۴۸} - از کاخ هشت بهشت تا کاخ توقایی؛ سیاهه اشیاء و اموال شاه اسماعیل غارت شده پس از چالدران؛ تحقیق از: وورال گنج، ترجمه خانم اسرا دوغان و

آقای رسول جعفریان

^{۳۴۹} - ای چالدران! صحرا بمان، به خاطر تو قدح‌ها را بالا بردیم. من خطاییم، گریه می‌کنم و می‌روم. همراه ما را از ما گرفتی.

ترجمه حقیر (نگارنده) از این شعر: ای چالدران، بیابان شوی؛ من خطاییم (ختاییم)، همان که قدح طلایی سر می‌کشیدی، (اکنون) گریانم، (از دست تو) که یار غار ما را از ما گرفتی.

گنج با پرسش زیر سیر تحقیق خود را دقیقتر می‌سازد:

پرسش این است: در واقع در پایان جنگ چالدران و در میدان نبرد و کاخ تبریز چه چیزهایی باقی مانده بود؟ چه اتفاقی برای خزینه شاهی پیش آمده است؟ موضوع این تحقیق این است که شرح دهد، غنایم بدست آمده پس از نبرد چالدران و نیز وسائلی که از کاخ هشت‌بهشت تبریز شاه اسماعیل به دست آمده، چه بوده است.

و ادامه می‌دهد:

... (سلطان سلیم) در ۲۲ محرم سال ۹۲۰ هجری (۱۹ مارس ۱۵۱۴ روز سه‌شنبه) از ادرنه حرکت کرد. پس از سفر طولانی چندین ماهه که بسیار خسته کننده بود به آذربایجان رسید. وقتی دو قشون در دشت چالدران واقع در شمال غرب تبریز در ۲ رجب ۹۲۰ هجری (۲۳ اگوست ۱۵۱۴) با یکدیگر روبرو شدند، شاه اسماعیل تنها بیست هزار سوار داشت اما از حیث نیروی پیاده و داشتن امکانات سلاح‌های آتشین بسیار ضعیف بود. در مقابل نیروهای عثمانی میان پنجاه تا شصت هزار نیرو در اختیار داشت و به خاطر داشتن توپ و تفنگ و سلاح‌های آتشین بر نیروهای شاه برتری سنگین داشت. در جنگ چالدران که در دوم رجب ۹۲۰ اتفاق افتاد، سلاح‌های آتشین سلطان، قشون قزلباش (علیرغم ضربات سنگینی که بر سپاه عثمانی وارد ساخت) به هزیمت کشانید.

پیروز این جنگ توپ‌های سلطان سلیم بود. شاه اسماعیل وقتی با نیروی اندک خود، از میدان نبرد عقب نشینی کرد، به جای تبریز که خزائنش در آن بود، به درگزین که در شمال‌شرق همدان و در جنوب غرب قزوین بود رفت. خرائن و وسائلی هم که همراه آورده بود در اردوگاهش بر جای ماند.

وورال گنج در ادامه به عدم انضمام تبریز به قلمرو عثمانی از سوی سلطان سلیم و خروج وی با قشون خود از این شهر بزرگ اشاره کوتاهی می‌کند و می‌نویسد: سلطان عثمانی که وسائل به دست آمده از کاخ صفوی را که پیشاپیش فرستاده بود در ۲۳ رجب ۹۲۰ هجری/ ۱۳ سپتامبر ۱۵۱۴ میلادی از تبریز خارج شد.

در حالی که در منابع صفوی در باره غنایم گرفته شده از کاخ سخنی نیاورده‌اند، اما اشاراتی در منابع عثمانی در این باره هست، باید بگوییم دو سند در این باره به دست ما رسیده است. دفتر شماره د. ۱۰۷۳۴ TSMA و سندی به شماره ۰۹۶۰۸ TSMA واقع در بایگانی موزه کاخ توپ‌قاپی در این باره اطلاعات مهمی در اختیار ما می‌گذارد. محتوای آن شامل لیست وسائل ضبط شده توسط سلیم از کاخ شاه اسماعیل در تبریز است.

وقتی در ظهر روز ۲ رجب سپاه قزلباش عقب نشینی کرد سلیم در ابتدا آن را یک فریب تلقی کرد، و لذا به تعقیب آنان نپرداخت و حتی دستور داد تا به اموال و غنایم برجای مانده نزدیک نشوند. وقتی شب شد و سلطان دریافت که قزلباشان قطعاً شکست خورده و رفته‌اند، دستور یغمای آنچه در میدان جنگ از شتر و قاطر با بار از قزلباش برجای مانده بود را داد. سربازان عثمانی تا صبح مشغول غارت بودند... یک قسمت از منابع ارزشمند برای سلطان سلیم جدا شد و باقیمانده میان سربازان تقسیم شد. این غارت در میدان نبرد توسط شکری بدلیسی مورخ در سلیم‌نامه چنین وصف شده است:

در آن جا وسائل زیادی غارت شد، آنچنان که دشمن را به قطعه‌ای نان محتاج کردند. طشت‌ها پر از طلا و دیگر سنگ‌های قیمتی بود. چادرها، اتاقها، خیمه‌ها، خرگاه‌ها و سایبان‌ها بی‌شمار و سزاوار بهشت بود. در همه جا فالیچه‌های قیمتی پهن شده بود. خزائن و طلا بار الاغها بود و خزائن چندان پر شد که از آنها سرریز شد. خلعت‌ها، جوشن‌ها، زره‌ها و کلاه‌خودهای فراوان غارت شد. فقیران چالدران ثروتمند شدند». (شکر بدلیسی، سلیم‌نامه، به کوشش مصطفی ارغون شاه، قیصریه، ۱۹۹۷، ص ۱۸۰)

خواجه سعدالدین افندی می‌نویسد: «آن شب مسعود غازیان نخواستند و مشغول گردآوری غنایم بودند. مقدار زیادی پارچه‌های قیمتی، و اموال و وسائل بی‌شمار رسید. طلا و نقره‌ها با سپرها تقسیم می‌شد و همه از آن سهمی بردند. انواع طلا و نقره را گرد آورده و غارت کردند و دشمن را به نانی محتاج ساختند. خنجرها، شمشیرهای مرصع، زین‌های قیمتی، وسائل، چادرها، اتاقها، خرگاه‌ها، قالی‌ها و نمدها به دست غازیان رسید. خزائن ذی قیمت و وسائل نفیس شاهی که لایق پادشاه بود، به خزینه سلطنت و دفتر خاقانی منتقل شد و توسط کاتبان فهرست شد. پارچه‌های منقوش و مزین شاه گمراه که مشاهدان از آن حیرت کرده و اتاق اطلسی که عقل از سر بینندگان از سر می‌پراند، توسط میری ضبط گردید. اسب‌های زیبا را به آخور خاص (به حساب اصطبل سلطنتی) بستند.» (خواجه سعدالدین افندی، تاج‌التواریخ، ج ۱، استانبول، ۱۸۶۲، ص ۲۷۸)

در این باره مسأله مهم قابل تأمل این است که غنایم گرفته شده توسط لشکر عثمانی پس از جنگ، از وسائلی که در تبریز به دست آمده جداست. غنایم به دست آمده توسط سربازان در میدان جنگ که در منابع موجود یاد شده با وسائلی که از کاخ شاه در تبریز به دست آمده و برای میری (به نام سلطان) قید شده با یکدیگر درآمیخته شده است... بیشتر غنایمی که مورخان از آنها به عنوان یغما شده از میدان نبرد یاد کرده‌اند شبیه غنایمی است که بنابر دفتر ثبتی از کاخ شاهی بدست آمده است. در حال حاضر که فقط لیست غنایم بدست آمده از کاخ شاهی را داریم تشخیص و تفکیک اموال بدست آمده از میدان نبرد و کاخ شاهی دشوار است. این در حالی است که هیچ منبع صفوی به هیچ روی از اموال به غارت رفته در میدان نبرد یادی نکرده‌اند. تنها از رفتن شاه و عقب‌نشینی او به درگزین، و آمدن سلیم به تبریز و گذراندن هشت روز در آنجا و مجبور شدن به بازگشت را یاد می‌کنند.

برخی از مورخان ایرانی برآنند که در باره این یغماها افراط شده است. حجازی فر می نویسد: شاه اسماعیل از روی زهد، اموال قابل ملاحظه‌ای نداشت، اما شعرا و مورخان متعصب عثمانی برای جلب توجه سلطان سلیم درباره این یغما مبالغه کرده‌اند. (هاشم حجازی فر، شاه اسماعیل اول و جنگ چالدران، با مقدمه محمد اسماعیل رضوانی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۲۶)

وورال گنج به نقل از نصرالله فلسفی نیز می‌نویسد: سلطان سلیم در روز ۹ رجب (۳۰ اگوست روز پنج‌شنبه) به شهر خوی رسید. در آنجا دفتردار پیرپاشای چلبی و احمد پاشا دقاقین‌اغلو را برای از بین بردن قزلباشانی که از قشون عقب مانده بودند، گرفتن اموالشان و نیز ضبط و ثبت اموال و خزائن شاه و نیز تهیه مقدمات جهت ورودش به تبریز به همراه پانصد یئنی‌چری به تبریز فرستاد. ادریس بدلیسی که آن منطقه و اهالی آن ناحیه را به خوبی می‌شناخت و مدتها در کاخ آق‌قویونلو سکونت داشت، به دستور شاه سلیم، به گروه یاد شده پیوست. پیش از آن که شاه اسماعیل به چالدران برود، برای مقابله با هر نوع حادثه احتمالی حسین‌بیک حلوچی‌اوغلو را برای حفاظت از تبریز و خزاین واقع در آن گماشته بود. شخص مذکور، با شنیدن خبر نزدیک شدن سلطان به تبریز به تردید افتاده و (بعد از کسب اطمینان از صحت خبر) از خزاین و اموالی را که شاه برای حفاظت به او سپرده بود، آنچه می‌توانست برداشت و تبریز را ترک کرد.

ادریس بدلیسی مورخ که خود همراه این گروه به تبریز رفته بود می‌نویسد: من از دره خوی تا به اردوگاه مرند با وزرا به طرف تبریز رفتم. شب جمعه وارد شدیم. از افرادی که آمدند آنچه شنیدم این بود که دشمن شکست خورده و باقیمانده لشکر به ویژه حسین‌بیک حلوچی‌اوغلو که مدتی والی تبریز هم بوده، در انتظار جمع‌آوری اموال بسر می‌برده و در این که سلیم به بلاد خود باز خواهد گشت یا به تبریز خواهد آمد، در تردید بوده و میان ترس و امید قرار داشت.

قرائن و منابع آن دوره حاکی از این هستند که شاه اسماعیل بخشی از خزائن شاهی را به همراه خود به چالدران آورده بوده است، باقی را در تبریز گذاشته و آنها را به حسین‌بیک سپرده بوده است. سلطان سلیم روز ۱۶ رجب سال ۹۲۰ هجری/ ۶ سپتامبر ۱۵۱۴ میلادی روز چهارشنبه وارد تبریز شد و لشکریان را از غارت شهر منع کرد. لشکر سلطان که در میدان نبرد اجازه یغما داشت، در تبریز از این کار اکیداً دور داشته شد. بدین ترتیب خزائن شاهان گذشته که اکنون در اختیار شاه اسماعیل قرار گرفته بود (فرانسیسکو رومانو از تجار ونیزی تبریز می‌گوید که وقتی شاه اسماعیل مراد خان پسر سلطان یعقوب را شکست داد خیمه و خرگاه و اسب و غنایم فراوانی را به دست آورد؛ سپس به تبریز آمد و برای این پیروزی در کاخ هشت بهشت جشنی برپا کرد. بنگرید: سفرنامه های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، ۱۳۴۹، تهران، ص ۴۱۳)، سلیم را سحر کرده و در تلاش بود تا پیش از آن که فرصت از دست برود، دستور داد «برمانده از جهان‌شاه، ابوسعید، اوزون حسن، سلطان یعقوب، که اکنون در دست

اردبیل اوغلو (شاه اسماعیل) است، خزائن، سلاحها، سنگهای قیمتی، جواهرات، انواع و اقسام پارچه‌ها، طلاجات و نقره‌جات، آلات و اسباب، خیمه و خرگاه، چتر و سایبان، اسب‌های تازی، شیرها، فیلها، قاطرها، برها، قالی‌های ابریشم و دیگر وسائل گردآوری شده» توسط دیوانش عرض و ثبت شود.

اما باید توجه داشت که خزائن با ارزش شاه، مدتها قبل از تبریز خارج شده بود. در کاخ شاهی تبریز تنها بخشی از جواهرات و سنگهای قیمتی و اندکی سلاح باقی مانده بود. (صلاح الدین تنسل، یاووز سلطان سلیم، آنکارا، ۱۹۶۹، ص ۶۹). (وسائل شاه که در کاخ بزرگی به نام هشت‌بهشت^{۳۵۰} واقع در درون باغی بود که برای رفتن به آن باید از دروازه‌ای که در شرق میدان صاحب‌آباد قرار داشت و از تبریز با یک نهر جدا شده بود، می‌باید عبور کرد، نگهداری می‌شد. وسائل موجود کاخ در ۱۲ رجب ۹۲۰ (۲ سپتامبر ۱۵۱۴) به دستور سلطان شروع به ثبت و ضبط شد.

در این قسمت مقاله توصیف کاخ هشت بهشت تبریز از زبان تاجر ونیزی آورده شده است که با توجه به آورده شدن توصیف مذکور در صفحات پیشین (قسمت «گذری بر تاریخ تبریز») و جهت جلوگیری از اطاله کلام از تکرار آن خودداری نمودیم. وورال گنج نیز به کوچانیده شدن گروهی از مردم تبریز متشکل از هزار نفر از شعرا، نقاشان، ادباء، زرگران، صحافان و قالی‌بافان به همراه تجار ثروتمند شهر و شماری از نظامیان پیاده عثمانی در ۲۲ رجب ۹۲۰ (۱۲ سپتامبر) به استانبول پیش از حرکت قسمت اصلی بدنه قشون خبر می‌دهد.

بر اساس دفتری ثبتی که بدست ما رسیده است ضبط اموال در ۱۲ رجب شروع شده است (TSMA.D.۱۰۷۳۴). با این حال شمارش اموال و ضبط آنها در همان روز دوازدهم به اتمام نرسیده و حتی روز ۱۸ رجب نیز همچنان از ضبط برخی از وسائل یاد شده است. معلوم می‌شود که هرچه یافت می‌شده به تدریج قید می‌شده است.

در برگه‌ای که در سند ذکر شده ... نام صاحب اشیاء نیز آورده شده است. بدین ترتیب روشن می‌شود که وسائل بدست آمده در کاخ هشت‌بهشت، تنها متعلق به شاه اسماعیل نبوده و اموال افراد دیگری نیز در میان آنها وجود داشته است. از جمله این افراد بودند: عربگیرلو رکابدار، مهتر شاه‌قلی، حسین‌بیک شاملو، استاجلو محمد حاکم دیاربکر، سید حسن بیگ، یاشلیق بیگ، شاه منصور بیگ، یوسف بیک وارسق، چایان سلطان استاجلو، سلطان احمد استاجلو، دیو علی بیگ روملو، عیسی بیگ موصل‌لو، و علی حیدر بیک.

^{۳۵۰} جوان ماریا آنجلو در سفرنامه خود می‌نویسد: شاه اسماعیل در کاخ هشت‌بهشت که اندکی بیرون از تبریز است و توسط سلطان حسن بیک ساخته شده زندگی می‌کند. ساختن این بنای هشت‌بهشت که سیاح ونیزی هم در سفرنامه‌اش از آن یاد کرده است، از زمان سلطان حسن آغاز و در زمان سلطان یعقوب به پایان رسید. سفرنامه ونیزیان در ایران، ص ۳۱۸ ... بنای کاخ هشت بهشت که توسط اوزون حسن آغاز شد، بنا به نوشته فضل‌الله مورخ درباری در زمان یعقوب در سال ۸۹۱/۱۴۸۶ (به اتمام رسید).

برخی از اموال امیران قزلباش از سوی دیگران داده شده است. برای نمونه وسائل عربگیرلو، رکابدار و مهتر شاه‌قلی از طرف یکی از زرگرهای خواجه کئچی‌بیگ؛ وسائل دیو علی‌بیگ روملو از طرف تنگری‌وثرن‌آقا و وسائل مهرشاره از طرف خواندخواجه داده شده است.

از زرگرها چون: میرک، مقصود علی ولدی خدابخش، درویش علی زرنشانی، خان علی خراسانی زردوز، خواجه کئچی بیگ، خاتون بیگی زردوز، استاد خاتون زردوز، عزیز پاشا زردوز، بهاء‌الدین علی زردوز، مجد پاشا زردوز، حبیب سلطان زردوز؛ از نقاشان چون: شاه‌قلی، حسین رومی، شاه محمد، حسین، شمس‌الدین علی، علی خان (رئیس جماعت نقاشان)، خواجه بیگ؛ از جبه‌چیها (اسلحه‌سازان) چون: سید قطب‌الدین حیدر، خودعلی، خواجه حافظ خراسانی سپردوز، محمد جان کوفتگر و از خیاطان چون: خود خیاط حسین و عبدالصمد؛ از مسگران چون: استاد یعقوب و نیز کدخدای تیرگران و کسان دیگر از ارباب کار و هنر نیز که وسائل و اشیایی از شاه و دیگر امرا در اختیار داشتند، به تصرف درآمد. به این فهرست اموال دیگری هم ضمیمه شده و آنها اموال و وسائلی است که از علی بیگ شهسوار اوغلو بدست آمده است. در پایان نام گروه‌های صاحب فن و هنر مانند زرنشانیان، زرگران، سپرسازان، کاردگران، حکاکان، خیمه‌دوزان، زردوزان، عبابافان، مجلّدکاران، قنّادان، نی‌زنان، خطبا و نقاشان که به استانبول برده شدند، یاد شده است.

تاجر ونیزی درباره جنگ چالدران می‌نویسد: که سلیم بعد از پیروزی به خوی آمد. زمانی که تاجلو خانم زن شاه اسماعیل این خبر را شنید، خزائن را برداشته همراه خود به قزوین برد. (سفرنامه ونیزیان در ایران، ص ۳۳۰). باید سخن این سیاح ونیزی درست باشد؛ زیرا چیزی از طلا و جواهرات در فهرست اموال که در اختیار ما هست، وجود ندارد.

بنابراین به جز بخشی از وسائل که به چالدران آورده شده، باقیمانده باید به قزوین برده شده باشد. این وسائل در آخرین لحظات، توسط والی تبریز به منطقه‌ای امن‌تر در سمت قزوین برده شده است. بدین ترتیب به خزائن شاه اسماعیل آسیبی نرسیده است. در این باره دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد ... (لیکن) باید توجه داشت در میان خزائنی که برای میری (سلطان) قید شده چیزی از خزائن کاخ شاهی تبریز وجود ندارد.

اشیاء و اموالی که میری شده و در صندوق‌های موجود متعلق به شاه و امیران قزلباش بوده و در دفتر T.S.M.A.D. ۱۰۷۳۴ قید شده است، به طور کلی عبارت است از:

دفتر اسباب شاه اسماعیل که در کاخ هشت بهشت و مهترخانه و در ذمم استادان و غیرهم

یافته:

۱۲ رجب ۹۲۰ در کاخ هشت بهشت:

عن انواع چینی اسکوره‌های فغفوری بزرگ و کوچک: ۶۵، صحن‌ها: (بشقابهای بزرگ) ۱۰ قطعه، دو سفید، چهار خاکستری، چهار زیتونی. طَبَق‌های کوچک خاکستر و سفید: ۱۷ عدد، بادیه: ۲ قطعه، قرابه: ۱۱، کله آن با نقره و مع قاپاق زرنشان: سه تا و هشت قطعه ساده. نرگس‌دان: ۳ قطعه، آفتابه: ۳ عدد، سفید با غلاف ۱ عدد و خاکستری ۲ عدد، کیف: ۱، پیاله آبگینه: ۱، آبگینه کارماهه مَع قفل، و در اندرون آبگینه مقفل و بیضا آویزه: یک عدد. دو صندوق عن [از] چوب صندل، اندرونش پر فریسا نهاده. چوب دندان برنج و سفید: سه حمل (بار اسب، تقریباً یک صد و پنجاه تا دویست کیلو گرم). کرسی با پوشش جوقای قرمز: یک عدد. پاره‌های دندان شیر ماهی: ۴۲ قطعه. سه صندوق نمک. طشت مسی: ۲ عدد. سینی مسی: ۴ عدد. هاون مرمر: ۱ عدد. در اندرون یک صندوق کوزه‌ها با مربای خرما ۵۳ عدد. در اندرون یک صندوق یک کیسه خرمای بغدادی. دو کیسه مویز سرخ. در یک صندوق یک کیسه سنجد.

خرمای پیچیده یک حمل. تیشیک منقش عن مس: ۱۷ قطعه (۴ قطعه عن مقوا و ۱۳ قطعه عن چوب). پای تخت برنج: یک قطعه. غلاف‌های اسکوره و طبق معطل: ۲۷ عدد. قالیچه بزرگ: ۲ قطعه. دو باب چادر ۱ منقش و مستعمل و ۱ عدد سفید و ساده. خیمه کهنه منقش با تَجَر یک باب. مطبخچه کهنه عن کرباس ۱، تَجَری خیمه: ۲. چادر: ۲ عدد (تَجَری). دو صندوق تیرکش. روغن شیر در یک جعبه. خورجین کهنه بلغاری. کیسه‌ها با ادویه. رحله شکسته: ۱. شطرنجی کبیر در ظرف اسکوره نهاده. تحفه مصوّر: ۳. تحفه عن قالب عنبر. دفترهای کهنه.

عن جماعت زرگران

عن ید استاد میرک زرگر:

زنجیر نقره برای آویختن قندیل: ۴. شمشیر چرمی با غلاف بی قبضه و بی نیام: ۳ قبضه. غلام‌های روان: حسین قلی چرکس و شاه قلی چرکس.

عن ید استاد احمد زرکش با معرفت عزیز پاشا

یک نفر غلام

عن ید استاد مقصود علی ولد خدابخش زرگر به معرفت بالی بیک سر غربای کهنه:

عنبرینه با زر کارش ناتمام: ۱. بند قطاس زر مَع طوق‌های تمام: ۳. پان زهر حیوانی: ۳. دگمه زر کارش ناتمام: ۱۲. دگمه‌های مرصع ۳۲ دانه (هیجده دانه بزرگ، ۱۴ دانه کوچک). در یک قوطی فیروزه‌ها، یاقوت‌های خورده و دو دانه الماس خورده مع خورده مروارید. خنجر زرنشان با دسته یشم زرنشان: ۱ قبضه. دسته کارد ناتراشیده عن دندان شیر ماهی: ۵. دسته کارد عن دندان شیر ماهی با غلاف ۲. مقرض زرنشان با غلاف: ۱. شاخ مار با زر: ۱. خنجر زر نشان با دسته یشم ساده: ۱. دسته کارد عن کهربا: ۴.

دسته کارد عن مهره زردی: ۴. چنقرق (زنگوله)های باز عن برنج مطلا. در یک کیسه پیروزه‌های خام نتراشیده و خورده زرگری. بازرو بند زر: ۱. طوق عن زر: ۱. کله قطاس عن نقره: ۱. وصله یشم: ۱. پیاله بابا غوری: ۱. لوله بازوبند عن یشم: ۱. وصله بلور: ۴. وصله لاجورد: ۱. سر قطاس عن پولاد زرنشان: ۱. سر قطاس عن نقره: ۱. قاشق کهربا، کنارش با زر: ۱. شمسه عن صدف زرنشان: ۱. زه گیر عن دندان شیر ماهی ۱۰: انگشترها عن نقره با زرنشان: ۶. میان بند نقره: ۱. پاره زنجیر: ۱. لوحه نقره: ۱. در اندرون کیسه پیروزه‌های خام و تراشیده: ۸ بند. پیروزه‌های ناتراشیده: ۴ کیسه. سه انبان پر با فیروزه‌های ناتراشیده در یک هگبه: (ساک) با مهر. و صندوقچه پشم با زربندی: ۱

عن ید استاد درویش علی زرنشانی

زر مثقالی ۳۰۰

انگله‌های (دگمه) نقره: ۲۱ دانه

نافه سپر عن پولاد کنارش مشبک مطلا قطعه.

کارد با دسته دندان شیر ماهی، زرنشان با غلاف، قطعه.

عن ید استاد خان علی خراسانی زردوز

پاره‌های چارقب [نوعی لباس مخصوص به پادشاهان ایران قدیم] سه چاک و چهار وصله و یک آستین با کار فریسا و زر، ناتمام

دستوانه عن کودری [نوعی چرم] زر دوخته، ناتمام (بر عهده فرد ذکر شده است و وقتی تمام کرد بیاید بیاورد).

جلد کتاب زردوخته، ناتمام: ۱

کنار برونچوک [نوعی روسری] مصور زردوخته، ناتمام.

پاره‌های اطلس در روی رسم شده.

عن ید مولانا فتح الله کاتب

کتاب شاهنامه مصور و مذهب ناتمام

عن ید خواجه کیچی بیک

دستمال‌های کسائی دوخته با قلاب دوز ناتمام: ۴ قطعه

میانه بند سفید چهار گز دوخته با قلاب دوز: ناتمام، قطعه

فریسا: ۷۵۰ عدد

در ذمت مذکور:

دستمال‌های کسائی برای دوختن داده: ۶ عدد

و میانه‌بند چار گزی: ۱

آورده شد در ۱۸ رجب ۹۲۰

عن ید خاتون بیگی زردوزه

چارقب سفید، زر دوخته، اسبابش مکمل، کارش ناتمام، ثوب.

عن ید استاد خاتون زردوزه

تاج زر دوخته، بعضی تمام و بعضی ناتمام: ۱۰ قطعه

چارقب نارنجی عن اطلس، دوخته، با فریسای دامن، ناتمام، ثوب.

پاچه زیر جامه زردوخته نیم کاره زنانه: ۲ قطعه.

عن ید عزیز پاشای زردوز

گرده بالین عن اطلس قرمز زردوخته سه پاره.

روی لحاف عن کرباس دوخته با حریر: ۲ قطعه.

نیم تنه عن کرباس با نقش خیال، ناتمام. قطعه.

کنیزک‌های زردوزه شش نفر (امانت نهاده در عزیز پاشای مذکور)

دستمال‌های برونجک با قلاب دوز دوخته ناتمام: ۱۴ قطعه.

عن ید بهاءالدین علی زردوز

بالش عن اطلس فرنگی زردوخته نیم کاره، قطعه.

چارقب عن اطلس سیاه یزدی زردوخته، ناتمام، ثوب.

چارقب عن اطلس سبز یزدی، ناتمام، ثوب.

چارقب عن اطلس عالی یزدی، زردوخته، ناتمام. ثوب.
 چارقب عن اطلس آسمانی یزدی، زردوخته، ناتمام. ثوب.
 چارقب عن اطلس توتکی ساده در روی، رسم شده، ناتمام. ثوب.

عن ید مجید پاشای زردوز

صفره بلغاری زر دوخته، ناتمام، قطعه.
 قطیفه سیاه فرنگی ساده برای دوختن صفره، دو قطعه.
 یاقلیق (نوعی دستمال بزرگ) عن برونجک زر دوخته، ناتمام، ۱.
 پاره بلغاری: ۱

عن ید حبیبه سلطان زردوزه

دامن زین عن قطیفه فرنگی سیاه با زر دوخته: ۴ قطعه.
 قاش زین عن قطیفه فرنگی سیاه زردوخته ناتمام: قاش پیش: ۱، قاش پس: ۱
 جماعت نقاشان

عن ید استاد شاه قلی

زین اسب ناتمام: ۲ قطعه: سبز منقش مصور ۱، صدف کاری منقش: ۱

عن ید استاد حسین رومی

زین اسب ناتمام، سبز منقش: ۱

عن ید استاد شاه محمود

زین اسب ناتمام، سبز منقش: ۱

عن ید استاد حسین

زین های اسب ناتمام: ۳ قطعه: توتکی منقش: ۱، لعل منقش: ۱، مذهب منقش: ۱

عن ید شمس الدین علی

زین های اسب ناتمام: ۳ قطعه: مائی منقش: ۱، چینی منقش: ۱، نقره پوش منقش: ۱

عن ید استاد علی خان

زین های اسب ناتمام، ۲ قطعه: مذهب منقش: ۱، چینی منقش: ۱

عن ید استاد خواجه بیک

زین اسب لعلی: قطعه

در ذمت علی خان سرجماعت نقاشان:

اطاق (خیمه) ۳ ناتمام: سفید ۱ باب، (اطاق سفید اتمام یافته، دو ماه کار دارد). سرخ ۱ باب (اطاق قرمز اتمام یافته، یک ماه کار دارد). سبز ۱ اطاق سبز اتمام یافته، یک ماه کار دارد.

جماعت جبه‌چیان

عن ید سید قطب الدین جبه‌ای

طغولغاها: ۱۱ عدد: خیاره کوفت: ۲، خیاره پولاد: ۱، خیاره ساده کوفدار: ۳، خیاره ساده: ۱، خیاره ساده چرمی: ۴، قو لحاف عن آهنین، زرنشانی: زوج، ۱۲۴ قیه، ساک بند عن آهنین زرنشانی، زوج. زانو بند دوک دار، ۲ زوج. کجیمی جوشن نیم کاره، ساده و گلداز، ۴ قطعه، کجیم سورداز، مجمری مشکی صورت کاری، قطعه، غلاف توغولغا: ۱

عن ید استاد خود علی جبه‌ای

توغولغای پولاد: ۱، کجیم جوشن مکمل با کوفت: ۱، زانوبند عن آهنین، زوج. پوست پلنگ: ۱۳ قطعه.

عن ید خواجه حافظ خراسانی سپر دوز

سپرهای دو لایه عن حریر، ناتمام: ۹ قطعه. منقش ۵ قطعه، الوندی سفید سرخ، قطعه. قرمز ساده، قطعه. دستوری، قطعه. خاصه چرمی: قطعه.

عن ید استاد محمد خان کوفتگر

اوزنگی [ارکاب] کوفتکاری: ۴ زوج. کام کوفتکاری مع خردواش: ۲ زوج.

جماعت خیاط

عن ید استاد خود خیاط

دلآم‌های [نوعی لباس] مردانه عن تافته تبریزی: ۹ ثوب؛ جامه‌های زنانه: ۸ ثوب: عن تافته یک ثوب، عن مثقالی سفید: ثوب.

عن ید حسین خیاط

جامه‌های تکه‌ها ناتمام، ۱۶ ثوب عن اطلس فرنگی ساده ۶ ثوب. قرمز: ۳ ثوب؛ بطانه‌ها عن تافته یزدی مشکلی: ثوب. فستقی: ثوب، بطانه‌ها عن تافته قرمزی سرمه‌ای: ثوب. عن تافته تبریزی و شامی، ناتمام: ۱۰ ثوب. سفید با بطانه عن تافته قرمزی، ثوبان. نارنجی: ثوبان. سبز: ثوبان، با بطانه عن تافته سبز؛ آبره تکه: ثوبان. قرمزی عن تافته شامی: ثوبان. جامه فراجہ عن کمخای مذهب بنک یزدی با بطانه تافته قرمز، ناتمام، ثوب. جامه‌های مردانه: ۴ ثوب. دلآم‌ها عن کمخای سفید یزدی، ثوب. عن تافته قرمز یزدی: ثوب. عن تافته منقش یزدی: ثوب. عن تافته لیمونی یزدی: ثوب. جامه‌های زنانه ناتمام: ۳۱ ثوب. عن دارایی: ۶ ثوب. عن تافته سفید تبریزی: ثوب. عن تافته اردبیلی: ۱۹ ثوب. عن کرباس مثقالی کبود: ۴ ثوب. عن کمخای عالی خراسانی: ثوب.

عن ید عبدالصمد خیاط

جامه‌های دلآم‌های نیمه کاره ناتمام: ۶ ثوب. عن قطنی توتکی: ثوبان. عن بیرامی سفید: ثوب. عن قطنی الماسی: ثوب. عن قطنی آسمانی: ثوب. عن تافته لیمونی: ثوب. (این شش پاره لباس قفتان بر عهده خیاط مذکور می باشد و برای دوختن داده شده است) آورده شد در ۱۸ رجب ۹۲۰.

روی جامه‌ها عن دلآم: ۵ ثوب. سرمه‌ای: ثوب. فستقی: ثوب. مشکلی: ثوب. آسمانی: ثوب. عن کرباس کبود: ثوب. جامه‌های دلآم تمام، دوخته‌های مردانه: ۳ ثوب. عن قطنی مشکلی: ثوب. عن مثقالی سفید: ثوب. عن کرباس کبود: ثوب.

عن کدخدای تیرگران

تیرهای با پر بی پیکان: ۵۹۳۰ عدد. تیرهای بی پر عن چوب درخت راش: ۳۵۷ عدد. تیرهای شکار بی پر عن چوب درخت سپیدار: ۵۰۸ عدد. چوب‌های تیر ناتراشیده بر وجه تخمین: ۳۰۰۰ عدد.

وآن قدر سنگ تیر تیز کنی هست که به سه هزار تیر کفایت می کند و چهار کهنه صندوق نیز وجود دارد.

عن ید علی بیک ولد شهسوار میر لوای چیرمن در صندوق اول

تابوت: ۲ ترمه ای ۲، آسمانی: ۱. روی میندر [بالش]: ۲ قطعه. زرباف: ۱، کمخای ساده: ۱. پاره کُرکی: ۱. صفره: ۳ قطعه، عن کرباس کبود با نقش حریر زرد: ۱، عن کرباس سفید با نقش حریر: ۲. شده قرمز: ۱ قطعه. دلاماهای مردانه کوچک عن قطنی: ۵ ثوب. اطلس ها: ۳ قطعه. قرمز: ۱، سفید: ۱، سرمه ای: ۱. نمد خراسانی سفید: ثوب. آفات: ۲ قطعه. مثقالی: ۱، صوف: ۲ قد. قرمزی: ۱، سفید: ۱. بقچه عن کرباس مذهب بنک یزدی: ۱۱ قطعه. قطیفه رشته بورسه: ۲ طاق. قطیفه منقش بورسه: طاق. در اندرون بقچه عن کرباس سفید اطلس شامی: ۱۰ قطعه. ماله جوز رنگ: ۱. در اندرون بالین زربافت بعضی خردوات اطلس و کمخا و غیره. بطانه عن کرباس کبود: ۱. زین مع قابلمه عن نقره: ۱. شربتخانه: ۲ صندوق. در صندوق کوچک انگله (دکمه) زرین: ۱۲ دانه. حریر تابیده: یک مقدار. انگله قلاب دوزی: ۳ طاقم. در صندوق [بزرگ]: پوست روباه: ۲۲ بقچه. پوست سمور ۳ بقچه و قطعه. پوست وشق: ۲ دانه. زره آهنین: یک ثوب. در اندرون صندوق دیگر: جامه های متنوعه: ۱۱ ثوب. عن اطلس سفید زنانه: ۳ ثوب. عن کمخای یغمای زنانه: ۲ ثوب. عن کرباس زنانه: بقچه: ۱۲ قطعه. عن قطنی سفید زنانه: ثوب. عن سگر سفید: ۴ ثوب. عن تافته سرمه ای: ثوب. جامه گل و شفتالو: ثوب. عن کمخای آل: ثوب. عن کرباس مثقالی مردانه: ۷ ثوب. عن تافته سیاه: ثوب. عن تافته آل: ثوب. چوقای قرمزی: پاره. چوقای آسمانی: پاره. غاشیه عن قطیفه مذهب سیاه: قطعه. صفره مقطعه: قطعه. متکا مقطعه: قطعه. بقچه آلاجه [نوعی پارچه ای است رنگارنگ]: ۱. در صندوق دیگر: پاره های قطیفه مذهب بورسه و غیره. جامه ها: ۳ ثوب. عن اطلس سرمایی شامی، ناتمام، ثوب. عن تافته قرمزی: ثوب. عن اطلس یزدی سبز ناتمام، ثوب. جامه مشجره مع طلا: ثوب. بعض خردوات: پوست روباه، بقچه، در صندوق نخود و پسته. در صندوق: خردوات قطنی و بوری و غیره. قطیفه قرمز رشته بورسه: طاق. در اندرون صندوق دیگر بعض دلبند [روسری] و اسباب و بعضی بوغاسی و بیرامی، جمله: ۶۷ قطعه. در اندرون صندوق دیگر: رنگ گل خشک شده و یک مقدار نشاسته. در قوطی طبق عن چوب منقش: ۲ قطعه. در قوطی بزرگ قابلمه طلا: قطعه. در اندرون صندوق دیگر: قطیفه سبز دوحاوی فرنگی: پاره. بطانه کرباس کبود: ۱. بطانه بیاض: ۱. اطلس سفید با پوست سنجاب: ثوب. جامه عن قطنی قرمزی: ۱۲ ثوب. جامه عن قطنی سبز مع بطانه: ۱ ثوب. در کیسه سفید خردوات: پوست روباه: ۸ بقچه. در اندرون صندوق دیگر: پوست روباه: ۴ بقچه. پوست خرگوش سفید: ۱ بقچه. پوست بره: بقچه. پوست بره کبود: پاره. پاره های بطانه. پاره های پوست روباه. پوست سمور: یک بقچه. و دنبال های سمور. دستارها: ۱ حمل. در اندرون صندوق: پوست قاقم: یک بقچه. پوست روباه جلقافا: ۶ بقچه. پوست سمور: ۲ بقچه. پاره های پوست سمور: ۵ قطعه. پوست کرمون: ۱ بقچه. پوست وشق: ۷ دانه. جامه زنان عن اطلس آسمانی یزدی: ثوب. سر موزه زنانه: زوج. در صندوق دیگر: کرباس اصفهانی: ۹۰ طاق. در اندرون صندوق دیگر: جامه عن اطلس مشکي: ثوب. جامه عن اطلس سرمایی مع پوستین جلقافا: ثوب. جامه عن اطلس سیاه مع پوستین کرمون: ثوب. جامه عن اطلس سیاه مع پوستین روباه: ثوب. جامه خار نارنجی مع پوستین روباه: ثوب. جامه تکه عن کمخای مذهب بنک یزدی: ۳ ثوب. آسمانی: ۱ ثوب.

قرمزی: ۲ ثوب. جامه عن کمخای مذهب بنک یزدی مع پوستین روباه: ثوب. جامه دلامه عن تافته گل و شفتالو مع پوستین کرمون: ثوب. جامه دلامه عن بوغاسی [نوعی پارچه ای است که به عنوان لنت ازش استفاده می کردند] کبود مع پوستین کرمون: ثوب. جامه دلامه عن تافته سرمه ای مع پوستین کرمون: ثوب. کرباس نعلبکی: طاق. دلبند [اروسری]: ۱۳ طاق. بطانه: قطعه. در اندرون صندوق دیگر کرباس اصفهانی: ۵۷ طاق. پاره های کرباس: ۷ پاره. جامه های سفید عن مثقالی، ناتمام: ثوب.

عن ید خواجه کیچی بیک اسباب و مهتر شاه قلی رکابی

اطاق سبز مکمل: ۱ باب. خیمه کهنه بی طناب: ۱ باب. قالی ها: ۳ قطعه. بزرگ: ۲، کهنه کوچک: ۱. زین کوچکانه مع عتابی: ۱ قطعه. عتابی عن آلا جای مصری: ۱. گرده بالین عن پاره های اطلس دوخته: ۱. شرابه مع نوبهای ابریشم: ۳ قطعه. صوف بی موج لالی: ۱ طاق. آینه پولاد: ۱ قطعه. پرده در: ۲ قطعه. عن صوف قرمزی: ۱، عن پشم: ۱. صندوق خالی سیاه: ۱ زوج. زین پوش عن کمخای زربافت کهنه: ۱. جلنار عن جوقه زرد: ۱. بارپوش عن نمذ: ۱. یک مفرش عن جوقه آسمانی، خالی.

در اندرون یک مفرش عن جوقه آسمانی: بالش عن قطیفه سبز با سیاه: ۱. لحاف عن قطیفه سبز با سیاه: ۱. بالش عن کرباس بی روی: ۱. چارشب عن آلاجه یزدی: ۱. صندوق خالی عن جوقه قرمزی: ۱ زوج. مجمر پولاد: ۱. قطاس حریر: ۲. منقل: ۱. طبق عن چوب: ۱. فریسا: ۱۰ دانه. دستوانه عن کرباس: ۵ دانه. پشه بندی [نوعی پرده ای که برای نگهداری از مگسها روی تختخواب میپوشند] عن کرباس کتان سفید: ۱. پرده زیلی کهنه: ۱.

عن ید تنگری ویرن آغا عن اسباب دیو علی

کجیم های اسباب مکمل: ۴ قطعه. عن قطیفه سیاه و سبز با میخچه مروارید: ۳ قطعه. عن قطیفه آسمانی: ۱ قطعه. ساره های کجیم: ۳۴ پاره. زین نقاشی زرد با لجام: ۱ قطعه. پیکان تیر: ۷۴ عدد. افسارهای اسب: ۶ عدد پرنقی: (نوعی توپ کوچک) آهنین: ۱. طبق ها عن چوب: ۶ عدد. تبر کهنه: ۱۰ عدد. طبل باز کهنه: ۲. زره: ۱.

عن ید خواند خواجه عن اسباب مهر شاره عن مردمان شاه اسماعیل

جامه قطیفه مذهب بورسه: ۱ ثوب. قطنی کاشی: ۴ طاق. کندگی: ۱۲۱ طاق. شمسه: قطعه. مندر کاشی: ۷ قطعه. مندر کاشی عن قطیفه: ۲ قطعه. بیرامی: ۲ قطعه. میان بند شیرینیر: طاق. کرباس کاشانی: یک پاره. پاره بطانه: قطعه. پاره آلاجایی منزل آبادی: ۱. آلاجای دویری: ۳. دارایی: ۱ طاق. مندر

کاشی: ۴ طاق. موش دندان: ۱ طاق. صندل باف: ۴ طاق. دلبند: ۲ طاق. پاره های تافته مشکی. پاره قطنی. فوطای سرخ حمام. فراجہ عن جوقہ قرمز: ثوب. بلغاری: زوج. کرباسی کووینہ. هونی: قطعه. طاس: قطعه. کفچه و کفگیر: دو قطعه. تبسی [سینی]: ۳ قطعه. جراف: قطعه. کرباس خون پاره: ۸ قطعه. سجاده عن اطلس: طاق. پوست بره کهنه: ثوب. پاره واله قرمزی: ۷. انگله لقمه: ۶ دانه. پاره واله سیاه: ۲. پاره های مثقالی: ۱۱. پاره های موش دندان: ۱. کرباس آلاجا: ۱. قالیچه: قطعه. چولتار [پوششی است که زیر زین اسب می اندازند] کهنه: ۲ قطعه. بقچه کوچک: ۳ قطعه.

عن اسباب استاد یعقوب مسگر

طوقه دمشقی: ۱۳ قطعه. زره دربندی: ۱. جوهر نام غلام: نفر.

عن ید ترکمان عن مردمان علی بیک ولد شہسوار کہ عن فدیہ کوند ؟ ستادہ

در اندرون دو مفرش: جامہ زنانه: ۲ ثوب. بقچه کهنه: ۱. قطاس سفید: ۱. چتر عن واله سبز: ۱. دستمال: ۱، قفتان عن تافته قرمزی: ۱ ثوب. بقچه الاجا: ۲، متکا عن قطیفه: ۱. جامہ عن قطن آسمانی: ۱. متکا عن صوف: ۱، جامہ عن کمخای آسمانی: ۱. قطنی نارنجی: ۱ طاق. جامہ عن اطلس زنانه: ۱ ثوب. دلبند: ۲ طاق. متکا عن کمخای: ۱. سارهای متنوعه. پوست پلنگ: ۱. شمعدان: ۱. مشربہ مس زرنشان: ۱. و بعض خردوات انواع مس.

بیان تیرها و سایبان و سایر اسباب های کہ در مہترخانہ بود

سایبان ها: ۶ شش قطعه:

سایبان عن اطلس لیمونی زربافت مع طناب ابریشم: ۱۲ مکمل، ۱۱۰۰ تومان. سایبان زربافت عن اطلس فتونی مع طناب ابریشم: ۸ عدد مکمل ۲۵ تومان. سایبان زربافت عن اطلس سرمه ای مع طناب ابریشم: ۸ عدد مکمل، ۲۵ تومان. (پایه هایش از نقره و در خزینہ مانده بود). سایبان عن کرباس منقش با تافته دوز: ۱۰ عدد مکمل، ده تومان. سایبان عن اطلس دوز منقش: ۸ عدد غیر مکمل: ۵ تومان. سایبان با نقش دوز عن کرباس: ۶ عدد مکمل، ۵ هزار التون [طلا]. کوچه خزینہ: ۵.

خیمہ ها: ۸ قطعه:

قطعه منقش: ۲۶ خزینہ مکمل. قطعه منقش عن کرباس: ۲۴ خزینہ مکمل. قطعه منقش عن کرباس تافته دوزی: ۲۸ خزینہ غیر مکمل. قطعه عن کرباس تافته دوزی: ۲۴ خزینہ غیر مکمل. قطعه منقش عن

کرباس: ۲۸ خزینه، مکمل. دوحاوی ساده: غیر مکمل. قطعه های ساده عن کرباس، مکمل. چتر ساده عن کرباس کهنه: ۱۸ خزینه.

اطاق ها : ۴ قطعه

قطعه سبز مع سرپوش کچه سرخ، غیر مکمل. قطعه سبز مع سرپوش نمد سرخ، غیر مکمل. قطعه لعلی مع سرپوش کرباس، غیر مکمل. قطعه لالی مع سرپوش نمد فستقی، مکمل.

پرده های متنوعه

قطعه پرده در زربافت کمخای یزدی: ۱۶ قطعه. قطعه عن کمخای زربافت خراسانی: ۸ قطعه. قطعه عن جوقه: قطعه. زیر منقل عن جوقه: ۸ قطعه. پیش بخاری عن جوقه: ۱۹

قالیچه ها: ۶ قطعه

قطعه عن حریر منقش تبریزی: ۱۴ عدد مستعمل. قطعه منقش خراسانی عن پشم کهنه: ۱۲ عدد مستعمل. قطعه منقش انگوانی عن پشم کهنه: ۱۳ عدد مستعمل. قطعه منقش خراسانی عن پشم کهنه: ۱۲ عدد مستعمل. قطعه منقش انگوانی: ۱۴ عدد مستعمل. قطعه منقش خراسانی: ۹ عدد مستعمل. جاجیم و شال عن جوقه چرم کهنه که در زیر قالیچه اندازند: ۱۳ قطعه: عن جوقه: ۶ قطعه. عن شال: ۷ قطعه.

عن مذکورین

اسباب های متنوعه

خیش: ۵ عدد. منقل آهنین: ۲ عدد. فانوس آهنین: ۱۸ عدد. کویژه آهنین: ۳۱ عدد، قلای سراپرده: ۶ عدد. دیرک های خیمه مع کویژه: ۲ عدد. در خانگاه منقش: ۳ زوج. در ایوان سفید صدف کاری: زوج. طشت مس: ۱ گاوسر آهنین: ۶ عدد. قنات در بطلال (لنگه در) برای درگاه: ۴ عدد. دیرک سایبان بطلال: ۲ عدد. بعضی خردوات عن اطللس و کمخا و جوقه در صندوق ها. زربافت و صلاب در صندوق. آهنین در اطاق. میخچه برای زارها. جراف مس: ۱. کلنگ آهنین: ۱. بیل آهنین: ۱. جاجیم شال: ۴. سطل حمام: ۵ عدد. پلنگ خرگاه عن تافته مشکی مع متسلسل مشکی. خوان: قطعه. طناب کهنه: ۱۶ عدد. رفر ف خیمه پنجاه خزینه عن کرباس منقش: ۲ قطعه ۶۰ خزینه.

بیان اسباب بیگ های اهل حرف

لا لا بیگ:

اطاق غیر مکمل در ذمت مهتر منصور.

نجم بیگ:

اطاق غیر مکمل در ذمت علی خان نقاش.

خوش اندام بیگ:

اطاق غیر مکمل در ذمت استاد زاده.

خان محمد بیگ:

اطاق توتکی: از استاد زاده به امانت گذاشته شده و جز از توزلوک: [پرده ای است که برای نگهداری از خاک و گرد روی خیمه می پوشند] اتمام یافته . به قلاب نیمه کاره منقش بار پوش: ۹ عدد.

سید حسن بیگ:

اطاق دریم مکمل. خیمه کله منقش نو و اختری: ۲۸ خزینه. خرگاه حمام (جز از پرده غبار گیر اتمام یافته)، مستعمل. خیمه: ۲۸ خزینه ، غیر مکمل. (در ذمت استاد قاسم)

یاشلیق بیگ

خرگاه استخوانی بادنجان، مکمل. چتر: ۲۶ خزینه. (تمام طنابها وجود ندارد). دوحای خریشته . پوشش حمام مع نمد مشما: مستعمل. جاجیم عن شال. (در ذمت استاد جمال الدین).

اسباب های میران شیخ اسماعیل

از پسرهای دوقلویش

اطاق استخوانی نیمه کاره پوش مدخل سبز و قرمزی. مشما: ۲ قطعه، ۶۰. (در ذمت استاد جمال).

شاه منصور بیگ

خرگاه استخوانی غیر مکمل.

یوسف بیگ:

کچه لیمونی و سرمه ای برای پوشش خرگاه نیمه کاره. (در ذمت استاد علی خان).

چایان سلطان:

خرگاه طاق بالش پوش با قلاب سبز و مشکی اندرون تافته قرمزی جیق لالی مع شلیته، مستعمل. سایبان بیرون اندرون منقش مع دیرک و طناب، مکمل. دام ماهی عن ابریشم: ۵ عدد. دیرک خیمه چهارپاره مع فقره (در ذمت درویش مهتر شیخی).

سلطان احمد در ملازم میر عبدالباقی

خرگاه خیل: ۷۰ سر مع پوشش نمد قرمزی اندرون [اصلاحتی؟] یقه الاجه گیلانی. سایبان چار ذرعه اندرون و بیرون منقش، مستعمل: بابی. کوچه: بابی.

دیو علی بیگ

خیمه منقش، مکمل: ۲۸ خزینه.

عن ید استاد حسین کلاهدوز به فراخوان آورد به معرفت چاووش اویس بیگ

داروغه شهر:

پوشش خرگاه قرمزی: ۵.

عیسی بیگ:

طاق سبز مکمل. چتر ساده: ۳۲ خزینه. قالیچه مقطع عن چوقه: قطعه.

عن ید حیدر علی

طاق کهنه ناتمام: ۱. سایبان کهنه عن کرباس منقش: ۱. ذلی عن پلیته رشته: ۱. خیمه بزرگ کهنه: قطعه. ظرف خال عن مس: ۲.

اسبابی که از دست شاه شهسوار علی بیگ گرفته شده ذکر می شود:

طاق لعلی، غیر مکمل. طاق سبز، غیر مکمل. کوچه سرپوشیده: ۱. خیمه منقش: ۲۸ خزینه، (غیر از طنابش، کامل است). سایبان منقش: ۲ قطعه: یک قطعه شش عدد و قطعه دیگر هشت عدد است.

جماعت زرنشانیان تبریز^{۳۵۱}

^{۳۵۱} - در این قسمت اسامی اهل حرف آورده شده است که مرتبط با موضوع اصلی این اثر بوده و از این لحاظ حائز اهمیت خاصی است.

اسماعیل زرنشان - استاد پیر علی - شمس الدین علی - استاد قاسم - جمال الدین حسین

جماعت زرگران:

خواجه حسین خراسانی - درویش علی - استاد مقصود علی - استاد امیر خان.

جماعت سپر دوزان:

میر ابراهیم تبریزی - حافظ خراسانی (یک استاد شاگرد دارد) - عبداللطیف سپر دوز - حاجی محمد - برادر او

جماعت جبه چیان:

سید قطب الدین - علی جعفر - سید محمود تبریزی - فخرالدین احمد خراسانی.

جماعت خیاط:

جعفر رومی - استاد ملک خیاط - استاد علی دامغانی - استاد سیدی امرنجی.

جماعت کاردگران:

برادر درویش علی - استاد حمزه رومی

جماعت حکاکان:

استاد سلیم - حسین حکاک

از جماعت خیمه دوزان:

میرزایار علی خیمه دوز.

جماعت زردوزان:

خان علی زردوز - عزیز پاشا زردوز (غلامان شاگرد خان علی زردوز سه نفرند).

جماعت عتابی بافان:

زین الدین علی تبریزی - استاد اخی تبریزی

جماعت مجلدان:

شیخ زاده زین الدین علی - سعد الدین مذهب

از جماعت قنادان:

استاد شیخ محمد قناد

جماعت نی زنان و گویندگان:

میرزا احمد تبریزی نی زن - علی خان نی زن - سلطان حسین عواد - نعمت الله چاکر - شاه قلی خراسانی کمانچه ای - محمد قائد عواد - حافظ محمد خواننده - محمود سیاهچه‌ای خواننده

جماعت نقاشان:

سرنقاشان شاه منصور تبریزی - عبدالغنی - نقاش حسین قزوینی - شاه قلی نقاش - درویش مولانا روشنی منجم - حاجی بیگ - صبحی بیگ - سید شمس الدین محمد کاتب - درویش سلطان علی کاتب

همان طور که گفتیم در برخی از منابع عثمانی به جز اموال و وسائلی که در این فهرست بدست داده شده است، به اسبها و فیله‌ها هم که در اصطبل شاه بوده و صادره شده، اشاره شده است، اما هرچند اینها در این فهرست قید نشده است، احتمال دارد که فیله‌ها و اسبها برای حمل اموال شاه استفاده شده باشد. بجز اینها، ادعا شده است که از جمله غنایم «تاج شاه» بوده است.

دفتر دوم با شماره TSMA.D.۰۹۶۰۸ هرچند مانند دفتر دیگر پرچم نبوده و تاریخ ندارد، اما محتوای آن حاکی از آن است که شامل فهرست کتابها و وسائل مربوط به شاه که از کاخ هشت بهشت بدست آمده، می‌باشد. کتابهایی که مربوط به شاه اسماعیل بوده عبارتند از:

کلام قدیمی کوچک، دیوان لامعی (جلد بنفش)، کتاب حسینی (جلد منقش لاجورد)، دیوان کبیر (خسرو دهلوی - این کتاب ۷۲ عدد یاقوت، ۴۹ عدد فیروزه و جلد مرصع لاجورد دارد)، کتاب خرد (مذهب با جلد قرمز)، دیوان محمدنامه، کلیات شیخ سعدی (جلد سیاه مذهب)، دیوان حسن، کتاب محمدیه، یک عدد روزنامه، کتاب نظامی (جلد مذهب)، کتاب نسخه الاحرار (جلد مذهب مصور)، دیوان امیر (سیاه مجلد)، دیوان احمد پاشا (جلد منقش و لاجورد)، مخزن الاحرار (جلد سیاه مصور)، دیوان خیالی (جلد قرمز)، مجموعه (جلد سبز منقش گلابی)، دیوان نواهی (جلد سیاه مذهب)، دیوان نظامی (جلد مذهب)، ظفرنامه (جلد قرمز مذهب)، باه نامه (جلد مرصع)، کتاب حکایات (جلد لاجورد)، کتاب بوستان (جلد قرمز)، کتاب کلیات نواهی (جلد سیاه)، کتاب تاریخ نامه (جلد سیاه)

یادآوری

در این سند [TSMA ۰۹۶۰۸] وسائل و جواهرات دیگری که مربوط به شاه اسماعیل بود، به طور عمومی عبارت بود از: یک شمشیر لعل مرصع، خنجر مرصع طلایی، صندوق قرمز مرصع نقره که در روی آن سیزده لعل، هشت زمرد، چهل و شش یاقوت، سی و نه فیروزه، یاقوت: دو عدد زرد و یک آبی (۲۷۸ درهم) (یک درهم ۳/۲۰۷ گرم است)؛ یک صندوق قرمز مرصع نقره‌ای که روی آن سیزده لعل، چهل و هفت یاقوت، چهل و هشت فیروزه و یک یاقوت زرد بوده (۲۶۴ درهم)، دو عدد طلا معجون کش (یکی ۶۳ و دیگری ۴۴ درهم)، قندیش مرصع سفید که روی آن دوازده یاقوت ده فیروزه، چهار عدد مروارید نصب شده است. یک قندیش زرنشان، یک عدد زنجیر کلید طلا، (۸۶ درهم)، گلابدان طلا، مشرفه (آفتابه) طلایی (۱۶۴ درهم)، یک سینی طلایی بارپوش (۴۴ درهم)، یک کمر بند با پولک طلا (۳۴ درهم)، هیجده دکمه طلا که در داخل شش عدد آنها عنبر گذاشته شده است، یک طوقه طلای سبز، جعبه نقره زرنشان (۱۵۷ درهم)، جعبه مرهم نقره (۱۰۸ درهم)، سینی نقره یک عدد، ساعت شنی زرنشان با قطعات نقره‌ای (۱۷ درهم)، دو مشرفه نقره: یک عدد ساده بارپوش (۱۸۲ درهم)، دیگری قلمکاری مطلا بارپوش (۱۲۸ درهم). چولچه دوخته شده برای روی اسب زره مانند، دو چولچه دیگر دوخته شده بر روی پشت اسب توسط سراج، در نقره ای قلمکاری شده (۳۲۰ درهم) جعبه عود که به آن مجمر گفته می شود، ساخت هند، کمر بند - پشت بند - فولادی با نوک طلایی، کمر بند - پشت بند - از دندان ماهی، حقه کنده کاری از دندان ماهی، قیف ساخت هند، قفتان [عبا مانند، خلعت] رویی سبز، قفتان رویی مخمل قرمز زردوزی شده، قفتان رویی قدیم مشکی، قفتان رویی تمام سفید، قفتان رویی تمام قرمز، قفتان رویی قرمزی، یمنی [روسی] دیبا، دلمای [دستار] تمام سبز، یک چوخی بنفشه، دلمای تمام قرمز، دلمای تمام سفید، دلمای فرنگی قرمزی، دلمای اطلس نارنجی، دلمای آبی، یمنی تمام مشکلی، یمنی مخملی، سه اطلس زرد، یک دلمای اطلس سبز، شال اطلسی قرمز بلند، دلمای اطلس سبز، دلمای آبی، کمر بند عجم دیبا، کمر بند عجم سفید، کمر بند عجم قرمز دو عدد، کمر بند عجم سبز، کمر بند عجم آبی تیره، کمر بند تافته، قفتان پرداز زردوزی، یک تاج آهن، یک تاج از پوست اردک، تاج از پوست بره، تافته مخملی قرمز، شلوار مخمل آبی تیره، شلوار مخمل قرمز، شلوار مخملی سبز، زانوبند (دستار مانند) تمام آبی تیره، زانوبند آبی تیره، بالش که در روی آن تافته آبی تیره است که بر آن با نخ پنبه قلاب دوزی و با سیم های طلا و نقره زردوزی شده هست، بالش دوخته شده از اطلس، روسری که دوتا گوشه آن گره خورده، مقرمه [حوله سفره، روسری منقش زنانه] خیالی هفت عدد، مقرمه پارچه‌ای که قلاب دوزی شده، مقرمه عجمی که قلاب دوزی شده بر روی پارچه آب چهار عدد، مکرمه که روی پارچه خاکستری قلاب دوزی، دستمال سه عدد کار عجم قلاب دوزی شده، ساعت چرخي مطلا، ساعت چرخي با بلورهای مختلف نصب شده روی آن، پیراهن برونجوک دو عدد، نوعی پارچه که به آن فوتا گفته می‌شد، پیراهن حمام، پیش‌بند هندی سفید

سه عدد، دو روسری قرمز، یک پیراهن بنفش، یک شلوارک با بند نه عدد، پیراهن آبی سه عدد، شلوارک سه عدد، سه بند، پیراهن سفید دو عدد، شلوارک چهار عدد، لحاف زرنشان، بالین دیبا یک عدد، سپر با ناف مرصع طلایی، سپر مرصع با هشت عدد پولک، پیراهن زردوزی که شش یاقوت و شش فیروزه روی آن کار شده (۱۷ درهم)، پیراهن زردوزی ساده (۱۷ درهم)، سیم درنای مزین دو عدد، پارچه مهرداد مشک و عنبر، پارچه مهرداد مسک و نافه‌های مشک، پارچه مهرداد معطر، دو زنجیر طلایی مرصع با یاقوت (یکی ۴۷۰ دیگری ۴۸۰ درهم)، قطعه یشم ۳۸ عدد که چهار عدد آن زرنشان است (جمعا ۹۵۰ درهم)، ظرف طلایی که بیرون آن زرنشان است با ۴۶ یاقوت و نه عدد لوءلوء، ۵۶ فیروزه با عدد ۱۲ زمرد مرصع شده که وسط آن مطلا شده و با یاقوت مرصع شده و به صورت یک یاقوت بزرگ درآمده (۲۱۲ درهم)، مشرفه‌ای که سر آن مروارید و در اطراف در آن دوازده فیروزه و هفت یاقوت، با هشتاد عدد مروارید، پنجاه و چهار عدد یاقوت و شصت فیروزه مرصع و نقره کاری و مطلای لاجورد شده است (۵۴۹ درهم). کمربند داخلی زنجیر طلایی (۱۷۷ درهم)، زنجیر طلایی اسب سه عدد، (یکی ۱۷۰ درهم، دیگری ۱۷۳ کامل نشده، سومی ۱۱۰ درهم)، دو عدد لوح اسب زنجیر طلایی اسب (یکی ۹۷ و دیگری ۸۵ درهم)، تکه ای از زنجیر طلا (۹۱ درهم)، یک عدد گرز زرنشان.

به جز قسمت وسائل به دست آمده یک قدح که نام شاه اسماعیل و القابش روی آن بوده و یک کمربند به تاریخ ۹۱۸ نیز امروز در مجموعه موزه توپقاپی سرای در معرض نمایش گذاشته شده است.

اضافه بر آن دو ظرف نقره مطلا که آنها نیز باید از غنایم بدست آمده از سوی سلیم در چالدران دانسته شود، وجود دارد.

لباسها و ظرف‌های طلا و نقره ای که با سنگ قیمت مرصع شده و آن زمان در ایران به طور فراوان ساخته می‌شد، امروزه در کاخ توپقاپی به معرض نمایش گذاشته شده است.

نکته دیگر آن که سه نسخه از ظفرنامه که در کتابخانه موزه کاخ توپقاپی وجود دارد و به شماره H-۱۴۱۱/۴۴ ثبت شده و در لیست کتابها هم ذکر شده است، و با خصوصیات جلد هم که در لیست مزبور آمده سازگاری دارد، باید جزو غنایم باشد.

اهل علم و هنر «مادرشهر» در قزوین

«شاه دین پناه در این سال (۹۵۱ قمری) قشلاق همایون در قزوین نمودند و هم در این سال شاه صاحب اقبال را به خاطر رسید که در قزوین باغی احداث نماید... مهندسان دانشور و بنایان صاحب هنر ممالک محروسه را بدان جا طلب نموده طرح باغ مربع فرموده به باغ سعادت آباد موسوم ساختند و در میان آن باغ عمارات عالی و تالارهای متعالی و دیوانها و حوضها طرح انداخت و در دروازه آن بغایت مرتفع و عالی بنا نهاده پیش طاق آن سو به سپهر افراشته و به کاشی الوان آراسته و در پایان برج کبوتری به برابری با نسو طایر نمودی ...»^{۳۵۲}. بنابراین شاه تهماسب در بیست و یکمین سال سلطنت خود تصمیم به ایجاد تفرجگاه شاهی جهت قشلاق در این شهر گرفته و البته انتقال رسمی کرسی پایتخت به آن ۱۱ سال بعد در سال ۹۶۲ هجری و درحالیکه ساخت ابنیه شاهی باتمام نرسیده بوده، انجام یافته است. «نواب کامیاب اعلی چون از مهم کار خیر شاهزاده عالمیان اسماعیل میرزا فارغ گشت در آذربایجان دیگر باعث توقفی نمانده بود چرا که مهمات بلاد روم به صلح منتهی گشته بود. رای عالم رای بدان قرار گرفت که خطه قزوین در وسط ممالک محروسه افتاده از حیث قشلاق و نزدیکی به سایر امصار و بلاد بهترین دیگر محال است آن را دارالسلطنه نموده رایات عز و جلال همگی در آن بلده فاخره ممکن گشته پرتو عدالت و رفاهیت و امنیت بر ساحت ساکنان ربع مسکون اندازند. در آن اوان که فصل خزان بود شاه عالمیان از دارالسلطنه تبریز متوجه خطه قزوین شد.»^{۳۵۳} «هم در این سال (۹۶۵ هجری) عمارات عالییه رفیعیه باغ سعادت آباد از منازل دورن و برون و خیابان و عمارات دولتخانه مبارکه به اتمام رسید.»^{۳۵۴} مهندس احسان یزدانی از ابنیه و عناصری چون مسجد جامع، مسجد حیدریه، عالی قاپو، کلاه فرنگی شاه تهماسب اول،^{۳۵۵} کاروانسرای شاه،

^{۳۵۲} - خلاصهالتواریخ، ص ۳۱۲

^{۳۵۳} - همان، ص ۳۷۸

^{۳۵۴} - همان، ص ۳۹۸

^{۳۵۵} - کاخ چهلستون امروزی. از نظر دکتر دبیر سیاقی این بنا در دوره صفوی «ارشی خانا» نام داشته است. نگاه کنید به: سیر تاریخی بنای شهر

قزوین و بناهای آن، ص ۳۸۹

قیصریه، مسجد پنجه علی، مدرسه پیغمبریه و خیابان به عنوان مهمترین بازماندگان از عناصر عهد صفوی در قزوین یاد کرده و طی نقشه ای تعبیر خود از بازخوانی شهر مربوط به آن دوره را ارائه داده است.

مهندس احسان یزدانی در مقاله خود می‌نویسد: «بناها و عناصر باقی مانده از دوره صفوی در پهنه شهر شاهی که بعضاً شناخت آنها دچار اشکال است، در این تحقیق مورد کنکاش قرار گرفتند، مانند بنای کلاه فرنگی شاه تهماسب اول که در طی زمان به کاخ چهلستون معروف گشته است. (عکس شماره ۲۳ ص ۲۲۰) در حالی که کاخ چهلستون صفوی قزوین بنایی دیگر بوده که در دوره پهلوی تخریب شده است.^{۳۵۶} رد نظریه وجود میدان شاه در محور خیابان به دو صورت شرقی- غربی و شمالی- جنوبی از نتایج تحقیق حاضر بوده، از این رو خیابان عهد صفوی قزوین مسیری است که از هسته تاریخی شهر (مسجد جامع عتیق) شروع شده و به عالی‌قاپو می‌رسد.»^{۳۵۷}

پیتر دلاواله در سفرنامه خود در خصوص شهر قزوین می‌نویسد: «قزوین شهر بزرگی است که مرکز قسمت بزرگی از ایالت آذربایجان محسوب می‌شود. این شهر قبل از اینکه شاه عباس از آن متنفر شود پایتخت بود و بطوری که می‌گویند تنفر شاه عباس از آن به علت پیشگویی یک نفر منجم است که گفته او در این شهر خواهد مرد یا گرفتار مصائب زیادی خواهد شد... چیزی که در قزوین جلب توجه مرا کرد درب شاهی بود که در یک میدان بزرگ واقع شده است. این درب نقاشی نشده و فاقد تزیینات طلایی است ولی عظمتی بسزا دارد و در پس آن نخست دالان مرتفعی قرار گرفته که دربانها در آن جای دارند و بعد حیاط بزرگ و زیبایی واقع شده که پر از درخت چنار است و ... دومین چیزی که در قزوین جلب توجه مرا کرد میدان بزرگ است که دور از قصر شاهی و در حوالی بازار واقع شده و گرچه به زیبایی میدان اصفهان نیست ولی طولش به همان اندازه و عرضش تقریباً یک سوم طول است. علت بزرگی این میدان وجود زمین چوگان در آن است.»^{۳۵۸}

در واقع شهر قزوین جزو شهرهای حائز اهمیت ممالک محروسه صفوی بوده و با انتخاب آن به عنوان پایتخت، سیر توسعه آن شتاب گرفت ولی دوره پایتختی آن مصادف با اواخر سلطنت شاه

^{۳۵۶} - چقدر قابل تأمل و جای تأسف است که تخریب اینگونه بناها مثل تالار تئاتر تبریز، عالی قاپوی تبریز، کارخانه گز تبریز، چهلستون قزوین و بسیاری از ابنیه دیگر در این دوره منحوس به دستان نامهربان و مغرض از درجه وجود ساقط شدند. نگارنده

^{۳۵۷} - بازآفرینی شهر شاهی صفوی قزوین از متون و اسناد تاریخی، ص ۶۹

^{۳۵۸} - سفرنامه پیتر دلاواله، صص ۲۹۱ - ۲۹۰

تهماسب اول - که با هنر بیگانه شده بود-، دوره سلطنت شاه اسماعیل دوم و اوایل سلطنت شاه عباس اول - که تمام تلاشش را معطوف بازپس‌گیری سرزمینهای از دست‌رفته در زمان اسلاف خود نموده بود- شد و از همین رو از توسعه‌ای در خور یک پایتخت بازماند.

شاردن نیز در خصوص این میدان نوشته است: «میدان شاه که میدان اسب‌دوانی می‌باشد و درازای آن بالغ بر هفتصد پا و پهنایش به دویست و پنجاه پا می‌رسد و به شکل میدان شاه اصفهان ساخته شده است».^{۳۵۹}

^{۳۵۹} - شاردن، جلد سوم، ص ۳۵. با توجه به زمان ساخته، در واقع میدان اصفهان مثل میدان قزوین ساخته شده است. نگارنده

اهل علم و هنر «مادرشهر» در اصفهان و ...

همین نقش در مورد اصفهان پایتخت صفویه در بیش از یک و نیم قرن بعد از آن نیز صدق می‌کند. اصفهان بعد از انتقال کرسی پایتخت به آن از سوی شاه عباس اول و سیاستهای ویژه وی در جهت توسعه و ساماندهی شهر مورد رغبت خیل نخبگان و خبرگان از سراسر کشور قرار گرفت.^{۳۶۰}

اصفهان از قدیم‌الایام یکی از مراکز سکونت و تمدن مهم فلات ایران بوده است. ریشه نام این شهر علیرغم نظریات فراوان موجود، دقیقاً مشخص نیست. تنها چیزی که مسلم است اینکه «اصفهان» معرب «اسپادان» (بطلمیموس) یا «سپاهان» است.^{۳۶۱} حتی به عقیده پروفیسور هرتسفلد، شرقشناس مشهور آلمانی، «نام اصفهان در ابتدا انزل بوده و سپس به گابیان تبدیل یافته و از دوره هخامنشیان به بعد به گی و بعدها گی تبدیل شده است.»^{۳۶۲} جی هم اکنون از محلات قدیم شهر می‌باشد که با توجه به موقعیت آن در جنوبشرق شهر کنونی به نظر می‌رسد محل شهر در اعصار بعدی مقداری به طرف شمال خزیده است.

دکتر هنرفر به نقل از ابن حوقل و مقدسی (مقدیسی) از وجود شهر دیگری در شمال غرب جی (که شهرستانه هم نامیده می‌شده) و بزرگتر از آن به نام یهودیه سخن می‌راند که ساکنان آن در زمان بخت‌النصر (۶۰۵ تا ۵۶۲ قبل از میلاد) از بابل (حدود بغداد کنونی) کوچانیده و در آن اسکان داده شده بوده‌اند.^{۳۶۳} این دو شهر کم‌کم توسعه یافته تا جائیکه در حدود قرن دهم میلادی به هم پیوسته و تشکیل شهری واحد و بزرگتر را داده‌اند.^{۳۶۴}

۳۶۰- این بدان معنی نیست که اصفهان پیش از انتخاب به عنوان پایتخت از سوی شاه عباس اول اهمیت چندانی نداشته است. لیکن اگر امروز این شهر به «انصف جهان» مشهور است آن را مدیون سلاطین صفوی بالاحص شاه عباس اول و تمامی کارگزارانی است که در این دوره این شهر را معمور ساختند. نگارنده

۳۶۱- ابن حوقل در کتاب خود «تقویم البلدان» ریشه نام اصفهان را منتسب به سپاهان دانسته و علت آنرا نیز تجمع لشگرهای عجم در وقت بیکاری در آن عنوان نموده است. نگاه کنید به گنجینه آثار تاریخی اصفهان. ص ۲

۳۶۲- گنجینه آثار تاریخی اصفهان. ص ۲

۳۶۳- همان ص ۲۵

۳۶۴- نگاه کنید به همان ص ۲۷. «با توجه به تاریخ داده شده -قرن دهم- به نظر می‌رسد این امر در اوایل حاکمیت سلجوقیان اتفاق افتاده و توجه ویژه سلاطین سلجوقی در آن موثر بوده است. همچنین قدیمی‌ترین سنگ‌نوشته‌ای از یهودیان اصفهان بدست آمده و امروز بر دیوار یکی از طاق‌نماهای داخل کنیسه

اصفهان مخصوصاً در دوره سلطنت آلبارسلان سلجوقی و وزارت خواجه نظام‌الملک مورد توجه ویژه قرار گرفت و ولیعهدنشین گردید «آلبارسلان مواقعی که در اصفهان اقامت مینمود نسبت به اهالی شهر مهربانی بسیار داشت و هرگاه اهالی شکایتی از عمال دولت و اشخاص توانگر پیش او میبردند بسخت‌ترین وجه آنها را تعقیب و تنبیه مینمود. و چون به موقعیت شهر و دیانت مردم آن اتکاء تمام داشت شهر اصفهان را برای اقامت ولیعهد خود انتخاب نمود.»^{۳۶۵} این شهر بعد از انتقال پایتخت از ری بدانجا از سوی ملک‌شاه سلجوقی (پسر آلبارسلان) شاهد توسعه کم‌نظیری بود و این موضوع از بقایای آن دوران که بعد از آثار صفویان بیشترین آثار موجود در اصفهان را تشکیل می‌دهند مشهود می‌باشد.

اصفهان بعد از پایان این دوره پایتختی نیز بصورت مهمترین شهر حداقل در منطقه وسیع مرکز فلات ایران موسوم به عراق عجم باقی ماند و همواره مورد توجه شاهان و سلاطین دیگر حاکم بر جغرافیای ایران بود. (اشاره به کشتار تیمور و علت آن در اصفهان) تا اینکه شاه عباس اول صفوی تصمیم به انتقال کرسی پایتخت به این شهر نمود. این اقدام در سال ۱۰۰۶ هجری قمری اتفاق افتاد لیکن ایده آن مربوط به شش سال پیشتر بوده است.^{۳۶۶}

از قرائن و منابع موجود چنین برمی‌آید که شهر اصفهان بدنبال انتقال پایتخت از قزوین به آن، شاهد مهاجرتها‌های انبوه و بی‌رویه بوده است. چیزی که در مورد قزوین اتفاق نیافتاده بود.^{۳۶۷} شهر در آغاز دوره صفویه و قبل از انتقال پایتخت به آن، در شرق و شمالشرق میدان نقش جهان کنونی بوده و محلاتی چون لنبان و ... مشمول شهر ولی جدا از آن بوده است.

حضرت یعقوب واقع در قبرستان یهودیان اصفهان بنام استرخاتون -سارح بت آش- واقع در قریه پیربکران در سی کیلومتری جنوبی اصفهان نصب است؛ چنین نوشته است: «دروازه‌های دولت را بر من بکشایید. بآنها داخل شده خدا را حمد خواهم گفت. دروازه خداوند اینست. عادلان بدان داخل خواهند شد (۱) و این سنگ را که چون ستون برپا کردم بیت ... شود و آنچه بمن بدهی ده یک آنرا بنو خواهم داد (۲) اینک من فرشته‌ای پیش روی تو می‌فرستم تا ترا در راه محافظت نموده بدان مکانی که مهیا کرده‌ام برساند (۳) خداوند برای شما جنگ خواهد کرد و شما خاموش باشید (۴) بتاریخ پنجشنبه بیست و هشتم ماه آب سال ۳۸۹۰ از خلقت آدم (۵) خداوند این ماه عزرا را (که مقصود ماه آب است که ماه سوگواری یهودیان میباشد) بشادی مبدل نماید. سلام بر تمام افراد اسرائیل. غلام این درگاه داود بن یعقوب (۶).» گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صص: ۲۹-۲۸. شاردن نیز از وجود کوبی بنام جهودان (در نیمه دوم قرن هفدهم؟) در اصفهان با شماره اندک یهودیان ساکن در آن سخن میراند که سه باب کتیبه کوچک برای خود داشته‌اند. سفرنامه شاردن، ج ۷، ص ۲۲۱

۳۶۵- گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۵۶

۳۶۶- نگاه کنید به مجموعه مقالات، سیروس شققی، ص ۵۳۸

۳۶۷- بطوریکه در هنگام انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان، جمعیت این دو شهر تقریباً یکسان و حدود ۸۰ الی ۱۰۰ هزار نفر بوده است، در حالی که قزوین از ۳۰ سال پیشتر پایتخت دولت صفوی بود و در همین زمان جمعیت تبریز علیرغم گذشت ۳۰ سال از انتقال پایتخت از آن و حملات مکرر عثمانیها حدود ۳۵۰ هزار نفر و تنها شهری بوده است که مؤلفه‌های تجاری و صنعتی آن بر کشاورزی غالب بوده است. نگاه کنید به مجموعه مقالات، مقالات آقای دکتر سیروس شققی و خانم دکتر نزهت احمدی

مسلماناً مهمترین علت این انتقال، دستیابی به عمق استراتژیک دفاعی برای پایتخت بوده و پادشاهان صفوی با رغبت به این امر - حتی در خصوص انتقال پایتخت به قزوین - دست نزدند. دلاواله می‌نویسد: «... این اخبار (لشکرکشی بزرگ عثمانیها) چنان در شاه موثر شد که فوراً دستور داد شهری را که میان تبریز و اردبیل واقع شده و مردمش آنرا ترک کرده بودند با آبادیهای اطرافش آتش بزنند و تمام مردمی را که هنوز در اردبیل و دهکده های مجاور آن مانده بودند به طرف مازندران یا جاهای دوردست دیگر آذربایجان یا عراق کوچ دهند و هرکس را که از رفتن امتناع کند بکشند و در قزوین نیز مردم آماده تخلیه شهر باشند تا در صورت لزوم این امر با سرعت انجام گیرد و اموال شاه را نیز بغوریت از قزوین خارج کنند و به فرح‌آباد یا اصفهان بفرستند».^{۳۶۸} پیترودلاواله از اندوه سنگین شاه عباس اول بدنبال کسب این خبر سخن می‌راند که با توجه به اینکه تبریز بعد از مدتهای مدید و با رشادتهای کم نظیر قزلباشان و تدابیر جنگی شخص شاه از دست عثمانیها بازپس گرفته شده بود قابل درک و توجیه است.^{۳۶۹}

یکی از علل دیگر انتقال پایتخت، تعصب ویژه شاه عباس اول در ایجاد شهری با بناهای فاخر و منحصر به فرد در جهت قدرت‌نمایی دولت خود و در نتیجه توجه ویژه وی به پایتخت جدید خود بوده و البته مجبور بود چنین کاری را در عمق کافی از قلمرو خود تحقق بخشد. شاهان صفوی مخصوصاً در مقابل دولت عثمانی که داعیه خلافت بر تمامی سرزمینهای اسلامی را داشت و بارها با دولت صفوی اصطکاک پیدا کرده بود نمی‌خواستند کم بیاورند. این موضوع در نظام سپاهیگری (مثل قورچی‌باشیان در مقابل یثنی‌چریها)، عناوین رتبه‌ای (مثل سلطان نامیدن رتبه‌های زیر شاه) و نیز نام برخی از ابنیه حکومتی (مثل عالی‌قاپو در مقابل باب‌عالی) تظاهر عینی پیدا کرده بود. پیتر دلاواله می‌نویسد: «در مشرق زمین به استثنای قسطنطنیه و حومه آن واقعاً هیچ یک از نقاط دیگر را نمی‌توان با اصفهان مقایسه کرد و نسبت به

۳۶۸- سفرنامه پیتر دلاواله، ص ۳۹۲

۳۶۹- «شاه از این خبر چنان افسرده شد که بعد از ظهر همانروز یعنی موقعی که آرامگاه شاه صفی خلوت بود بدانجا رفت و دستور داد دریا را ببندند و با متولی آستانه که مامور حفظ و حراست آرامگاه و اشیاء گرانهای آن است مدتها در آنجا به سر برد و بعد از دعاهای طولانی در مقابل قبر، صندوقه ضریح را بغل گرفت و سیل اشک جاری ساخت و مدتی مدید به همین حال باقی ماند و بقیه روز را نیز در قصر شاهی غمگین و ملول نشست.» سفرنامه پیترودلاواله، صص ۳۷۶-۳۷۵. شاید لازم به یادآوری نباشد که شکست در جنگ انتقال پایتخت از سرزمین آبا و اجدادی و حتی عدم انتخاب شهر زادگاه به عنوان پایتخت نباید به سان نشانه‌ای از زبونی یا عدم میهن‌پرستی و ... تلقی شود، بلکه تمامی منابع مربوط به آن دوره در میهن‌پرستی، بیباکی و نیز درایت و سیاست شاهان صفوی بالاخص شاه عباس صفوی متفق‌القولند. در این خصوص شاید بیان خاطره‌ای از کینه‌هاک دانمارک مربوط به بزرگی از اهل سیاست بیجا نباشد. «بعد از انجام دیدارهای رسمی برای هیأت ما برنامه گشت شهری همراه با یک راهنمای محلی در نظر گرفته شده بود. دیدار از چندین کلیسا، پل، دانشگاه قدیمی، موزه و مجسمه اشخاص مشهور تاریخی در این برنامه گنجانده شده بود ولی جالبترین مورد مربوط به مجسمه‌ای بود که در آن جنگجویی شمشیر به دست بر اسبی خروشان نشسته بود. طبق توضیحی که راهنما داد، جنگجوی مورد اشاره در همه جنگها شکست خورده بود. ما به اقتضای نزاکت از خنده ناگهانی خود جلوگیری کردیم ولی راهنما که احتمالاً پی به حالات درونی ما برده بود، در پایان توضیحاتش گفت: او یک دانمارکی اصیل بود و با اخلاص و رشادت تمام برای کشورش می‌جنگید.

قسطنطنیه نیز اصفهان نه تنها از بسیاری از جهات مساویست بلکه به جرات می‌توان گفت که از آن برتر است... او (شاه عباس) با ساختمانهای پیاپی و مخارجی که در آن میکند تمام سعی خود را در راه عظمت آن گذاشته است.^{۳۷۰} شاه عباس جوان با درایت خاص خود برای اطمینان از امنیت مرکز سیاسی مورد نظر خود ابتدا آنرا به اعماق قلمرو خود انتقال داد.^{۳۷۱}

عدم انتقال پایتخت به اصفهان در همان بار اول، نشاندهنده عدم وجود میل باطنی شاهان صفوی به دور شدن از وطن آبا و اجدادی خود و منابع نیروی انسانی خود بوده است. چه، صفویان بهترین عملکرد جنگی خود را در برخورد با قوای اشغالگر عثمانی متظاهر نموده و همواره هنگام بازپس‌گیری سرزمینهای آذربایجان احساس واقعی مظفر بودن می‌کردند. همانطور که گفته شد وجود اصطکاکات شدید بین دولتین صفوی و عثمانی که دول غربی نیز مداوماً در تشدید آن تلاش وافری داشتند و از دست رفتن عمق استراتژیک دفاعی در غرب علت اصلی انتقال پایتخت از تبریز بوده تا جابیکه با وجود برخی اصطکاکات ناشی از تفاوت زبان و مذهب^{۳۷۲} چربیده است.^{۳۷۳} بسیاری از ابنیه ساخته شده در اصفهان توسط این شاهان، -مثل هشت‌بهشت تبریز: اوزون حسن و هشت‌بهشت اصفهان شاه سلیمان صفوی، بازار قیصریه تبریز: اوزون حسن، بازار قیصریه قزوین: شاه تهماسب اول و بازار قیصریه اصفهان: شاه عباس اول، عالی‌قاپو قزوین: شاه تهماسب اول و عالی‌قاپو اصفهان: شاه عباس اول؛ چهلستون/ قزوین: شاه تهماسب اول و چهلستون اصفهان: شاه عباس ثانی و ...- در واقع کپی کار اجدادشان در شهرهای آذربایجان بوده است. شاه عباس با ارزیابی درست از قدرت دولت خود و وضعیت و موقعیت دشمنان خود و اینکه با توجه به قدرتیابی روزافزون عثمانی در غرب از ایجاد عمق استراتژیک برای دولت خود با مرکزیت آذربایجان عاجز است به این اقدام دست زد.^{۳۷۴} تصمیم به انتقال پایتخت همچنین نشان از عزم و نیت وی برای

۳۷۰- همان، صص ۳۶-۳۵

۳۷۱- صفویه میراثدار آق‌قویونلوها بود که حدود غربی آن تا آنسوی رود فرات را شامل میشد ولی با از دست دادن مناطق غربی، عمق جغرافیایی قلمرو تحت حاکمیت در جهت شرق تغییر مکان داد.

۳۷۲- نگاه کنید به جلد ۷ سفرنامه شاردن ص ۶۲ و همچنین سفرنامه کمپفر که بخش مجزای مربوطه در ترجمه فارسی حذف گردیده است.

۳۷۳- هرچند تاریخ‌نویسان به «نزدیکی دو عنصر اصلی تشکیل‌دهنده ساختار اجتماعی ایران- فارسها و ترکان-» و ایجاد گسست فرهنگی- مذهبی بین ترکان را به عنوان یکی از مهم‌ترین نتایج طبیعی رسمیت‌یابی مذهب تشیع در ایران شمرده‌اند، لیکن به نظر می‌رسد این موضوع بطور کامل از میان نرفته بوده است. نگاه کنید به: ایران عصر صفوی، صص ۲۹-۲۸ و ۵۰۰ سال فرسایش زمان در چالدران، ص ۴۹

۳۷۴- دکتر هنرفر در خصوص حدود قلمرو صفویه در زمان شاه عباس اول می‌نویسد: «کشور ایران از طرف شاه عباس کبیر به پنج ناحیه یا ایالت اصلی زیر تقسیم شده است: ۱- فارس (جنوب ایران)، پارسه قدیم که تا خلیج ایران (فارس) امتداد دارد و به بیست حوزه تقسیم میشود که بزرگترین آن حوزه حول و حوش شیراز مرکز این ایالت است، ۲- خراسان (مشرق ایران) که تا هندوستان گسترده است و به چهل حوزه تقسیم شده. مرکز این ایالت مشهد است در حوزه‌ای به همین نام و سه حوزه دیگر هم از توابع آنست، ۳- آذربایجان (شمال غرب ایران) که ماد شمالی و قسمتی از ارمنستان را شامل می‌شود و تا سرحد ترکیه امتداد دارد. این ایالت به ۵۵ حوزه تقسیم شده و شهر مهم تجاری تبریز مرکز آن است و غیر از حوزه‌ای که به همین نام مشهور است نه حوزه دیگر نیز از توابع آن به شمار

اقدام در جهت برخی تغییرات اساسی در قدرت مرکزی، وجوه ناظر بر توازن بین‌المللی و ... دارد. او اصفهان را بدلیل موقعیت ویژه آن انتخاب کرد و سالهای اول دوران سلطنت خود را به عمران پایتخت جدید و احداث ابنیه فاخر مورد نظر خود و سازماندهی ارتش قدرتمند و جلب کمکهای خارجی نمود و البته از سیر وقایع در سالهای بعدی اقتدار شاه عباس نشان از موفقیت وی در نیل به خیلی از مقاصد خویش بوده است. موفقیت در عرصه‌های مذکور نیز باعث گردید تزلزل در اعتقاد صوفیان نسبت به شاهان صفوی را که متعاقب شکست سنگین چالدران در زمان شاه اسماعیل بروز نموده بود از میان برود بطوریکه شاردن می‌نویسد: «ایرانیان عالی قاپو را مورد تعظیم قرار میدهند و مقدس می‌شمارند... قورچیان فوج نگهبان میباشند ولی شخصیت شاه در ایران چنان مقدس است که نیازی به نگهبان نیست چنانکه هنگام روز هیچگاه کسی در آنجا وجود ندارد و شبها نیز نگهبانان در آنجا بمانند خانه خودشان در بستر استراحت می‌غوندند بدون اینکه حتی در بزرگ را ببندند و هر کس از آنجا بیرون میرود و درون میشود بی آنکه فریاد گلن کیم؟ (کیست که می‌آید) بگوش برسد و بدون اینکه جانداري بترصد بیردازد».^{۳۷۵}

قرائن حاکی از این است که شاه عباس برای تسریع در این امر تمام توان خود را بکار برده و از همان سال نخست با بکارگیری اکیبی متخصص و مجرب به احداث شهری جدید در کنار شهر قدیم اصفهان دست زده است. وی اینکار را با ساخت اماکن دولتی در اطراف میدان نقش جهان آغاز و برای اینکار از اساتید حرف سراسر کشور و بالاخص تبریزی استفاده نموده و این مهم را با تهجیر این اقشار از آذربایجان (تبریز و جلفا) آغاز نموده است.^{۳۷۶}

شاردن بخش قدیمی شهر را چنین توصیف می‌کند: «(شهر کهنه اصفهان منطقه‌ای است که) هیچگونه بنای عالی و اثر بسیار شایان توجه در آن وجود ندارد. خانه‌ها کوچک، پست، انباشته روی یکدیگر و مطلقاً فاقد باغات است که در مناطق دیگر شهر وجود دارد. کوچه‌ها تنگ و باریک، هوا خفقان‌آور، مردم فقیر و نادار در پست‌ترین شرایط زندگی است و در حقیقت لابی‌رنتی است که نیاز به راهنمایان دارد.»^{۳۷۷} شاردن علت این امر را هجوم مداوم دشمنان گوناگون دانسته است که باعث میشد مردم همیشه

می‌رود. ۴- گیلان و مازندران (در ساحل دریای خزر) که تقریباً با هیرکانیه قدیم مطابقت دارد و شامل ۲۱ حوزه می‌شود. مرکز آن استرآباد است که غیر از حوزه‌ای به همین نام دو حوزه دیگر را هم شامل می‌شود. ۵- عراق عجم (مرکز ایران) که شهر برجسته آن اصفهان پایتخت مملکت است و غیر از حوزه‌ای به همین نام چهار حوزه دیگر را نیز دربر گرفته است.» گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۱۵۷

۳۷۵- شاردن ج ۷ صص ۱۴۳-۱۴۲ (این طرز قرائت از حکومت خوانندگان گرامی را به یاد سخنان مونتسکیو خواهد انداخت که میگوید: بهترین حکومتها متکی بر احترام است و بدترین حکومتها متکی بر سرنیزه و ترس. شاردن ج ۷ ص ۱۴۴.

۳۷۶- «هنگامیکه شاه عباس تصمیم گرفت دربارش را در اصفهان مستقر سازد و این شهر را همچنانکه هست زیبا گرداند نه تمام شخصیت‌های بزرگ بلکه کلیه کسانی را اثروتمند می‌دانست بر آن داشت که (هریک از ایشان) یک عمارت عمومی برای آرایش و آسایش شهر بنا کند.» همان، ص ۹۷

۳۷۷- شاردن جلد ۷، ص ۲۶۴.

گوش به زنگ باشند و با وصول خبری مبنی بر هجوم بیگانگان به کوهها پناه ببرند. شاردن همچنین از نابودی تدریجی اینگونه منازل سخن رانده است.^{۳۷۸} از نوشته‌های شاردن و سایر سیاحان اروپایی پیداست که شهر قدیمی اصفهان فاقد ظرافتهای خاصی که از مولفه‌های شهری بشمار میروند بوده است بطوریکه کار تهیه نقشه از بخش قدیمی شهر را علیرغم همکاری افرادی وارد و از اهل محل برای شاردن ناممکن ساخته بود و این در حالی است که وی در نیمه دوم قرن هفدهم یعنی با گذشت حدود سه ربع قرن از پایتختی اصفهان بوده است.^{۳۷۹}

این توجه ویژه، مهاجرت‌های انبوه از سراسر کشور را بدنال آورده و موجب بروز اشباع در محلات قدیمی شهر شده و این موضوع نیز ضرورت ایجاد شهرکهای جدید و مدرن را موجب شده است. پیترو دلاواله در سفرنامه خود که نسبت به سفرنامه‌های سایر اروپاییان از اطلاعات تفصیلی بیشتری برخوردار است، چنین می‌نویسد: «اصفهان واقعا شهری است که در آن همه نوع اقوام و ملل گرد آمده اند، چنانکه به تنهایی در خانه من به ده زبان تکلم می‌شود و ...»^{۳۸۰} دلاواله در ادامه بلافاصله توضیح می‌دهد که سه زبان از ده زبان مذکور را فقط خودش بلد است ولی این از اهمیت نکته مورد اشاره نمی‌کاهد.

«مقر دربار صفوی در بزرگترین شهر ناحیه عراق یعنی اصفهان پایتخت ایران است که صفاهون نیز نامیده می‌شود.... وسعت این شهر چنان است که آنرا بزرگترین شهر آسیا در این سوی رود گنگ می‌توان به حساب آورد. آری از زمان شاه عباس اول چنین توسعه‌ای در خارج حصارهای قدیمی نصیب آن شده است. حتی امروز نیز شهر در حال گسترش است، زیرا علی‌الدوام از سایر نواحی مملکت به پایتخت هجوم می‌آورند و این بدان علت است که مردم می‌پندارند و امیدوارند که در مقر دربار بهتر بتوانند از چنگ ظلم و جور حکام و والیان در امان باشند.^{۳۸۱} ... مردم مدعی هستند که هوای اصفهان از زمان شاه عباس به این خوبی و سلامتی است و علت هم آن است که شاه خیابانهای عمومی را مشجر کرد و ... از حومه‌های اصفهان که به مقدار زیاد به نشو و توسعه شهر کمک کرده‌اند باید در وهله اول از دو تا نام برد: عباس‌آباد در مغرب اصفهان که به نام موسس خود موسوم گردیده و جلفا در جنوب.^{۳۸۲} ... زیباترین خیابانها در

۳۷۸- همان، ص ۲۶۵

۳۷۹- نگاه کنید به همان، ص ۶۰

۳۸۰- سفرنامه پیترو دلاواله، ص ۴۵۶

۳۸۱- شاردن، ج ۷، ص ۱۸۵

۳۸۲- همان، ص ۱۸۶

حومه جدید شهر، عباس‌آباد قرار دارد. پس از آن به ترتیب جلفا و در مرحله آخر شهر قدیم که دارای معدودی خیابانهای درختکاری شده است قابل ذکر است.^{۳۸۳}

دکتر نزهت احمدی^{۳۸۴} در مقاله خود به نام «جایگاه مهاجران تبریزی در اصفهان (پایتخت صفوی)» می‌نویسد: «اصفهان پس از آن که به پایتختی صفویان برگزیده شد به ابرشهری تبدیل شد که شکوه و جلال آن زبانزد خاص و عام گشت... حال این پرسش مطرح است که این دستاوردهای عظیم مادی و معنوی تنها به دست ساکنان بومی شهر و در اثر محوریت سیاسی آن انجام پذیرفت یا آنکه عوامل دیگر و افراد دیگری نیز در جهش این شهر نقش داشته‌اند... در میان جلال و شکوه اصفهان دوره صفوی با گزینش آن به پایتختی و در نتیجه سیل مهاجرت نخبگان سراسر کشور به این شهر رابطه‌ای معنی‌دار وجود دارد... بی‌شک انتخاب اصفهان به پایتختی و محوریت سیاسی آن در این تحولات بی‌تاثیر نبوده است اما می‌بایست به نقش مهاجرانی که به این شهر آمدند نیز توجه کرد.»^{۳۸۵} از سوی دیگر ابعاد مهاجرت نیز گسترده و به صورت گروههای بزرگ و پرجمعیت بوده است بطوریکه جمعیت شهر اصفهان را به شدت تحت تاثیر قرار داده و در واقع اصفهانی‌ها در شهر خود به اقلیتی ۲۰ درصدی تبدیل شده‌اند! دکتر شفق می‌نویسد: «توسعه اصفهان عصر شاه عباس چنان شتابان بود که جمعیت ۸۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ نفری آن در اندک مدتی به شهر نیم میلیون نفری تبدیل گردید.»^{۳۸۶}

متعاقب کنکاش بیشتر متوجه می‌شویم که سهم آذربایجان از این میان ویژه است. «در میان مهاجرانی که به این شهر آمدند، مهاجران تبریز -پایتخت اولیه صفوی- جایگاهی در خور توجه دارند...»^{۳۸۷} این مورد از افت شدید جمعیت در تبریز در آن سالها نیز مشهود است. جمعیت تبریز که تا اواخر قرن شانزدهم و علیرغم حملات مکرر عثمانیها و از دست دادن موقعیت مرکزی در جغرافیای تحت حاکمیت صفویان در عین پایتخت بودن، حدود ۳۵۰ هزار نفر^{۳۸۸} بوده است، به کمتر از ۱۰۰ هزار نفر در نیمه نخست قرن هفدهم رسیده و جمعیت اصفهان از ۱۰۰ - ۸۰ هزار نفر به حدود نیم میلیون نفر رسیده است.

۳۸۳- همان، ص ۱۹۰

۳۸۴- عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء تهران

۳۸۵- مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، مقاله «جایگاه مهاجران تبریزی در اصفهان (پایتخت صفوی)»، صص: ۳۰-۱۷

۳۸۶- چکیده مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، چکیده مقاله «محله تبریزیها یا تبریز نو (عباس آباد) نخستین شهرک‌سازی عصر شاه عباس

اول در اصفهان»، صص: ۷۹-۷۸

۳۸۷- مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، صص: ۳۰-۱۷

۳۸۸- اورتا عصر، تبریز، شهرنشین تاریخی، ص ۲۰۰

پروفسور عون‌الهی می‌نویسد: «با انتقال پایتخت صفویه به اصفهان، با فرمان شاه عباس اول شعرا، نقاشان، معماران، خطاطان، موسیقی‌شناسان تبریز به این شهر کوچ داده شدند.»^{۳۸۹}

دکتر شفق می‌نویسد: «وسعت و جمعیت این محله نوبنیاد (محله تبریزیها یا عباس آباد) چنان بالا بود که می‌توان با موازین علمی و شهرسازی قرن ما آن را شهرک نوبنیاد آن عصر تلقی کرد... تعداد مسکن عباس آباد بنا به نوشته شاردن ده‌هزار و رستم‌التواریخ آن را ۱۲۰۰۰ باب با سردرهای عالی که همه دارای نقش و نگار بوده یاد کرده‌اند و اگر بعد هر خانوار را حداقل ۵ نفر محاسبه نماییم جمعیت آن بالغ بر ۵۰۰۰۰ نفر و اگر ۱۰ نفر محاسبه نماییم بالغ بر ۱۰۰۰۰۰ نفر می‌شد که عددی است نسبت به وسعت شهرک قابل قبول و غیرقابل اغراق.»^{۳۹۰} جدولی که ماساشی هانه دا بر اساس گزارشات شاردن از محلات مختلف تهیه نموده است نیز حاکی از بزرگی قابل توجه محله عباس‌آباد می‌باشد. بر اساس این جدول بیشترین تعداد خانه‌ها در میان محلات اصفهان متعلق به جلفا و در درجه دوم متعلق به عباس‌آباد بوده است.^{۳۹۱}

دکتر نزهت تبریزی ضمن تاکید بر لزوم پرداختن به نقش مهاجران در آبادانی اصفهان پایتخت صفویه، به مهاجوریت موضوع جایگاه مهاجران تبریزی در اصفهان اشاره کرده و به حق عنوان می‌کند که به نقش مهاجران غیرایرانی در کشور بیشتر توجه شده است.^{۳۹۲}

البته التفات متنفذین و ثروتمندان غیرتبریزی به محله عباس‌آباد در سالهای بعد از تاسیس و بالا گرفتن رونق آن، با توجه به وضعیت خاص آن متصور و طبیعی است، همانطور که احتمال سکونت بخشهایی از مهاجران تبریزی با وضعیت پایینتر اقتصادی و اجتماعی در محلات دیگر ممکن و متصور می‌باشد. چرا که موقع صحبت از عباس‌آباد فقط به تجار، صنعتگران، هنرمندان و متنفذین تبریزی اشاره میشود در حالیکه مهاجرت توده‌هایی از اقشار دیگر تبریزی به پایتخت جدید با توجه به حملات متوالی عثمانی و مساله عدم امنیت در منطقه آذربایجان قابل تصور است. توسعه عباس‌آباد با جذب غیرتبریزیها در دهه‌های بعدی نیز قابل تصور است.

۳۸۹- همان، ص ۲۴۴

۳۹۰- مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، ص ۵۴۴

۳۹۱- همان، ص: ۲۵

۳۹۲- نگاه کنید به مجموعه مقالات، ص ۱۷

از جدولی که ماساشی هانه دا ارائه داده می‌توان پی برد که عباس‌آباد ضمن دارا بودن بیشترین تعداد خانه‌ها بعد از جلفا، با توجه به تعداد مساجد، حمامها، مدارس و کاروانسراها، ثروتمندترین و جزو پرجمعیت‌ترین محلات شهر بوده است.

نام محله	خانه	مسجد	مدرسه	کاروانسرا	بازار	حمام
چهارباغ	--	--	--	--	--	--
خواجه	۱۱۱	۱۲	۸	۱۵	۱۲	۲۱
عباس‌آباد	۲۰۰۰	۱۲	۵	۲۴	--	۱۹
شمس‌آباد	۶۱۱	--	--	--	--	--
سبنا	۲۰۷	۲	۲	۳	۲	۲
سعادت‌آباد	---	۱	--	--	--	--
جلفا	۲۴۰۰ - ۲۵۰۰	--	--	--	--	--
کهران	۲۸	۲	--	۲	--	--
سیداحمدیان	۱۵۸	۲	--	--	۴	--
طوقچی	۸۰	--	--	--	۴	--
فلقلچی	۱۵۰	۲	--	--	۴	--
در دشت	۸۵	۲	--	--	۴	--
بیدآباد	۸۸۳	۸	--	۱۱	۵	۴

شاردن می‌نویسد: «محله عباس‌آباد از دروازه سلطنتی آغاز می‌شود. این محله را کوی تبریزیان نیز می‌نامند. زیرا نخست ساکنان آن تبریزیانی بودند که شاه عباس بزرگ آنان را به اصفهان کوچانده و در آنجا سکونت داده است. این محله از بزرگترین و آبادترین محلات شهر می‌باشد، در طول نیم فرسنگ میان پل الله‌ووردی‌خان تا پل مارنان واقع است و چون تازه‌ساز است و بناهای مجلل دارد زیباترین و خوش منظرترین محلات شهر به شمار می‌آید. کوچه‌های عباس‌آباد برخلاف کوچه‌های اصفهان که تنگ و پر پیچ و خمند، راست و گشاده‌اند. از میان بیشتر کوچه‌های محله آب روان است و در دو طرف، جویها به درختان تناور و سایه‌افکن آراسته است. بیشتر ساکنان این محله مردمان ثروتمند و متشخص می‌باشند و در هیچیک دیگر کوی‌های این شهر این همه توانگر و جاه‌مند نیست».^{۳۹۳}

دلاواله نیز می‌گوید: «در اطراف آن (اصفهان) به دستور شاه سه محله جدید ساخته شده که به فاصله کمی از شهر واقع شده‌اند، یکی از آنها تبریز نو نام دارد که سکنه‌اش را عده‌ای از اهالی تبریز که به اصفهان کوچ کرده‌اند تشکیل می‌دهند، ولی شاه مایل است این محله منبهد با نام عباس‌آباد نامیده شود».^{۳۹۴}

در منابع مختلف و مخصوصاً از زبان سیاحان اروپایی (شاردن، کمپفر، دلاواله و ...) به رواج زبان ترکی در دربار و نیز قشر متنفع و صاحب‌نام پایتخت بارها اشاره شده است. حتی آشنایی تمامی این سیاحان به زبان ترکی در درجه اول از نوشته‌هایشان مشخص است. مثلاً دلاواله می‌نویسد: «مطلب دیگر ... عبارت از این است که در ایران بطور عادی و جاری ترکی را بیش از فارسی صحبت می‌کنند و در حقیقت ترکی زبان درباریان و رجال ایران است».^{۳۹۵} خود پیتر دلاواله فارسی نمی‌دانسته است چنانکه خود در جای دیگر عنوان می‌کند: «از جملات آوازه‌ها چیزی نفهمیدم، زیرا از زبان فارسی چیزی نمی‌دانستم فقط آنقدر می‌دانم که نام شاه عباس به کرات برده می‌شد و گمان می‌کنم تمام اشعار در مدح او بود».^{۳۹۶} به این وسیله درمی‌یابیم که ترکی با وجود خیل افراد اهل فن و اساتید حرف آذربایجانی و بالاخص تبریزی به هیچوجه مهجور و منحصر به دربار نبوده است.^{۳۹۷}

از نام بسیاری از ابنیه، کویها، اماکن عمومی و حتی اشخاص (از قبیل عمارت عالی قاپو، مسجد سفره‌چی - سرخی -، گورستان شام‌اهلو، قوشخانه، کاخ ولی جارچی‌باشی، مسجد و مدرسه علیقلی آقا، کاروانسرای قورچی‌باشی، کاخ دینچی‌خان، کاخ عزب‌باشی، مدرسه گل‌گز، پل الله‌وئر دیکان، کاخ سنجر میرزا، کاخ، مسجد و بازار ساروتقی و ... نیز مناصب و مشاغل مانند توپچی‌باشی، قاپوچی و قاپوچی‌باشی (خوانسالار اعظم)،^{۳۹۸} اثشیک‌آغاسی (مسئول خرید برای کاخ)، یوزباشی (سروان)، اون‌باشی (استوار)، مین‌باشی (سرهنگ)، دیوان بیگی (رئیس امور عدلیه)، قورچی (قوروچو= نگهبان، پاسدار)، شرابچی‌باشی و

^{۳۹۴} - سفرنامه پیتر دلاواله ص ۳۶. شاه عباس در مقابل خدمات بیشمار خود، نام خویش را محق برای مورد استفاده قرار گرفتن در بسیاری از عناصر می‌دانست. تمایل وی برای نامیده شدن زیباترین محله اصفهان به عباس‌آباد، پول رایج تحت عنوان عباسی (یک چهارم اونس یا ۰/۲ تالر) سفرنامه کمپفر ص ۲۴۵. پسوندهای اشخاص مشهور و ... واحد پول یا شمارش پول در عهد شاه عباس اول تومان، تالر (دوازده تومان= دویست تالر. ص ۱۶۰)، عباسی (نصف تالر) و محمودی (۰/۱ تالر. ص ۲۴۵) بوده است.

^{۳۹۵} - سفرنامه پیتر دلاواله، ص ۸۷

^{۳۹۶} - همان، ص ۲۵

^{۳۹۷} - به این جمعیت باید مهاجران ارمنی را نیز که در ارتباطات خارج از قوم خود به ترکی صحبت می‌نمودند اضافه نمود. ایشان بعضاً حتی نامهای ترکی بر خود داشته‌اند مثل الله‌وئر دیکان، قرچقای و ... نگارنده

^{۳۹۸} - شاردن ج ۷ ص ۱۴۳

...^{۳۹۹} که قابلیت ذکر بصورت جداگانه در سفرنامه‌ها و آثار مکتوب آن دوران را یافته‌اند و اکثر قریب به اتفاق آنها -مخصوصاً تا پایان دوره شاه عباس اول- ترکی هستند به حجم مهاجرت آذربایجانیها و نیز کیفیت تاثیرگذارشان در عرصه‌های مختلف پی می‌بریم. موضوع نامگذاریها را نمی‌توان صرفاً به آذربایجانی بودن شاهان و امرا نسبت داد. چنانچه به حق نمی‌توانیم همه موارد دارای نام ترکی را به آذربایجانیها نسبت دهیم، این نیز واقعیتی است که در همه موارد دارای نام غیر ترکی نیز نمی‌توانیم نقش و وجود آذربایجانیها به طور عام و تبریزها -به طور خاص- را انکار کنیم. از سوی دیگر تمامی اینها به هیچوجه به معنی فقدان جایگاه زبان فارسی نباید تعبیر شود. زیرا اکثر همین شعرای آذربایجانی نیز در پیشگاه شاهان ترک به زبان فارسی شعر گفته و مورد ملاطفت قرار گرفته‌اند. دلاواله می‌نویسد: «تکلم ترکی دلیل این نیست که ایرانیان برای آن ارزشی بیش از فارسی قائل‌اند».^{۴۰۰}

منسوبیت به محل، شهر و یا صنفی خاص که برای تمیز انسانها بجای نام خانوادگی متداول بوده است مخصوصاً با توجه به جایگاه زبان ترکی در حد زبان رسمی-درباری در این دوره‌ها به صورت ترکی آن.^{۴۰۱}

نصرآبادی در تذکره خود از صدها شاعر، عالم، اهل تخصص در صنایع و طب، تاجر، زرگر و هنرمند ترک نام می‌برد که تعداد قابل توجهی از آنها مشخصاً از تبریز هستند.^{۴۰۲} از این افراد میتوان به حکیم ابوطالب (به عنوان طبیبی حاذق در کنار طبع شعری‌اش)، محمدرضا پاشای تبریزی، رشیدا (زرگر)، ناظم تبریزی، ملابایندر، حاج صالح تبریزی، میرزا صالح، محمدحسین چلبی، میرزا محسن، میرزا مقیم جوهری، مولانا رجبعلی، چلبی بیک، حاج اسماعیل خان، حافظ محمدحسین، محمدرضا مرواریدفروش تبریزی و ... اشاره نمود. نکته‌ای که در میان این نامها به چشم می‌خورد تعداد کم بومیها است که کمتر از یکصد و پنجاه نفر از بیش از هشتصد نفر نامبرده شده را شامل می‌شوند.

همچنین از محتوای تذکره نصرآبادی به مهاجرت (بخشی از) تبارزه اصفهان به هند، بغداد ... و یا بازگشت به تبریز پی می‌بریم. از این جمله‌اند: محمدقاسم و محمدرضا پاشا برادران محمدحسین چلبی،

^{۳۹۹}- نگاه کنید به: شاردن جلد ۷ و تذکره نصرآبادی و گنجینه آثار اصفهان

^{۴۰۰}- سفرنامه پیتر دلاواله ص ۸۷

^{۴۰۱}- چیتچی حاج قاسم، قورچی -قوروچو- احمد، حریرچی علیرضا، تبریزلی محمدحسین، شیرازلی عبدالکریم و ... (بکار می‌رفته است که امروز نیز

در برخی از نامهای خانوادگی اصیل متجلی است. نگارنده

^{۴۰۲}- افراد نامبرده در این اثر ارزشمند با توجه به ماهیت اثر -تذکره- شامل شعرا یا حداقل افرادی هستند که در شعر و ادب نیز طبعی داشته‌اند. بنابراین

می‌توان نتیجه گرفت که تعداد خبرگان مشاغل گوناگون و نخبگان علوم بسیار بیشتر و موثرتر از شعرا و ادبا بوده است. نگارنده

علی تبریزی جواهر قلم، میرمحمد مقیم تبریزی، حاج اساعیل خان و ...^{۴۰۳} می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر تمامی یا اکثریت قاطع جمعیت عباس‌آباد در ابتدای امر تبریزی بوده‌اند، از زمانی بعد، محله از حالت کلنی خارج شده و در زمان حمله افغانه بیشتر آنها مهاجرت کرده بوده و باقی جمعیت تبارزه و غیرتبارزه‌ای بوده‌اند که با گذشت چند نسل با خلأقی دیگر ساکن در شهر، جو فرهنگی عمومی و طبیعت اصفهان خو گرفته بودند و در این میان البته وجود ثروتمندان بومی در میان ایشان نیز محتمل و ممکن است.

نظر دکتر نزهت احمدی درست مینماید که معتقد است (حداقل) بخشی از تبارزه اصفهان تبریزیهای ساکن در شهرهای دیگر غیر از تبریز بوده‌اند که با تشکیل کلنی بزرگ تبارزه در اصفهان بدانجا نقل مکان نموده‌اند. مثلاً ملا عصری تبریزی از یزد، درویش کاهن از قزوین یا شیراز و کاظم‌آباد آمده بود.

عون‌الهی نیز از حسین چلبی متخلص به زاهد، میرزا حسن متخلص به تاثیر، میرزا عرب متخلص به ناصح، میرزا مقیم شاعر متخلص به جواهری، چلبی بیگ ابن میرزا علی بیگ متخلص به فارق، محمدامین بن زیادالدین تبریزی متخلص به خازن، لسان شیرازی، ملا عبدالباقی، حشری تبریزی، عصری تبریزی، طغرابی، حاجی علیرضا بیگ تبریزی، صائب تبریزی، علاالدین و قوسی به عنوان شعرا، خطاطان و ادبای تبریزی که به خلق آثار در اصفهان ادامه دادند نام می‌برد.^{۴۰۴}

از میان این مهاجران آثار صائب، لسان، قوسی در شعر و علیرضا عباسی (یا تبریزی)، عبدالباقی و علاالدین در خوشنویسی امروز نیز در قالب دیوانها، دفاتر شعر، کتیبه‌های سردر مساجد مشهوری چون مسجد امام اصفهان و ... قابل مشاهده است. کتیبه‌های سردر و کتیبه بزرگ کمربندی داخل گنبد مسجد شیخ لطف‌آباد... به خط ثلث مورخ به سال ۱۰۱۲ هجری نیز اثر علیرضاست. «(از وزرای شاه عباس) خواجه جلال‌الدین تبریزی و خواجه جمال‌الدین تبریزی از مردمان تبریز هستند. وی (محمد حسن مستوفی، زبده‌التواریخ) همچنین از محمدبیگ تبریزی در شغل منشی‌گری و از مولانا محمدحسین تبریزی و ملا علاییگ تبریزی و میرزا علی‌رضا تبریزی به عنوان خوشنویسان دربار و از حکیم ابوالفتح تبریزی مشهور به حکیم کوچک که از زمره اطباء ملازم شاه بوده است یاد می‌کند».^{۴۰۵}

^{۴۰۳} - ن. ک. شاردن ج ۷ ص ۱۳۷، جالب است که (حداقل اکثر) بانکداران و صرافان شهر از هندیان (احتمالاً مسلمانان پاکستان و غرب هند) بوده‌اند و هند

سرزمین زرخیزی بوده است. همان، ص ۱۳۷

^{۴۰۴} - اورتا عصرلرده تبریز شهرننن تاریخی، ص ۲۴۴

^{۴۰۵} - مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، صص: ۳۰-۱۷

از این میان البته جایگاه و آثار علیرضا حائز اهمیت ویژه است. علیرضا عباسی که استاد و هنرمند دربار و مورد توجه ویژه شاه عباس بود، سبک خاصی را در این شهر پیاده نموده و دوست و شاگرد وی معین مصور نیز در اواخر همین قرن راه او را ادامه داده است.^{۴۰۶}

«علیرضا روز پنج شنبه اول شوال سال ۱۰۰۱ هجری قمری بخدمت شاه عباس درآمد و در زمره ندیمان مخصوص وی داخل شد و شاه جمعی از خوشنویسان مانند محمدرضا امامی و محمدصالح اصفهانی و عبدالباقی تبریزی^{۴۰۷} را بدو سپرد تا زیردست او خط ثلث را بیاموزند. علیرضای عباسی تا پایان عمر در زمره مقربان و ندیمان مخصوص شاه بود و در سفر و حضر در سلک مقربان شرف اختصاص داشت و به تفقادات و انعامات و نوازشهای بیغایات سرافراز و مفتخر بود و به لقب «شاه نواز» ملقب شد. محبت و علاقه شاه عباس باین مرد هنرمند بدان پایه بود که گاه پهلوی او می نشست و شمعی بدست می گرفت تا علیرضا در روشنایی آن کتابت کند.

الواحی که بر ضریح و صندوق حضرت رضا (ع) نصب شده بخط علیرضای عباسی و کار استاد مست علی زرگر است. سال مرگ علیرضای عباسی بدرستی معلوم نیست فقط یک جا در شرح احوال او نوشته

^{۴۰۶} - علیرضای تبریزی از خوشنویسان بزرگ زمان شاه عباس اول است که چون بخدمت شاه عباس درآمد خود را علیرضای عباسی خواند. این خوشنویس استاد در تبریز شاگرد ملا محمدحسین تبریزی و علاءالدین محمدبن محمد تبریزی معروف به علاء بیک بود و خط ثلث و نسخ را نیکو می نوشت. پس از آنکه در زمان شاه محمدخاندن پسر شاه عباس ترکان عثمانی آن شهر را بتصرف آوردند علیرضا از آنجا بیرون آمده و بقزوین پایتخت دولت صفوی رفت و در مسجد جامع آن شهر منزل گرفت و بکار کتابت مشغول شد و قسمتی از کتیبه های آن مسجد را با چند قرآن در آنجا تمام کرد ولی چون میخواست که در خط نستعلیق نیز استاد شود بمشق این خط همت گماشت و در اندک زمان بزور و قوت ام الخطوط که عبارت از ثلث است خوشنویس شده و خط را بجائی بلند رسانید و در هفت خط مخصوصاً در خطوط ثلث و رقاع و نستعلیق استادی کم نظیر شد. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۴۳۸

^{۴۰۷} - عبدالباقی تبریزی دانشمند تبریزی بنوع متعدده و هنرهای متنوعه آراسته بود و مدتها برای اکتساب علوم و فضائل رنجها برده و در خدمت علا بیک که از فحول هنرمندان بود کمر تلمذ در میان بسته تا خود دانشمندی گرانمایه گشت و بر کرسی اشتهار نشست. آنگاه از تبریز بجانب بغداد روانه گشت در آن وقت «مصطفی دده» نامی در بغداد بود که در فنون خطاطی یگانه زمان بود و صاحب خط و خطاطان میاورد که عبدالباقی در خدمت او بمشق خط پرداخت و آتقدر مشقات طاقت فرسا متحمل شد تا خطش باوج ترقی عروج کرد و صیبت خوشنویسی او بسمع شاه عباس بزرگ رسید و چون شاه عباس در هر جا صاحب هنری خاصه در خوشنویسی می یافت او را می خواست وی را طلب کرد. عبدالباقی امتناع ورزید آنگاه شاه عباس نوشتن کتیبه جامع بغداد را به حسین چلبی محول فرمود و او عبدالباقی را برای اینکار انتخاب کرد و او بطریق مطلوب این فرمان را اجرا کرد و چون شاه عباس قندهار را فتح نمود باز عبدالباقی را باصفهان خواست و عبدالباقی روانه اصفهان گشت و مورد مرامح شاهانه واقع شد و نوشتن کتیبه های مسجد شاه باو محول گردید. عبدالباقی دانشمند تبریزی در نگاشتن خطوط ثلث و نسخ و نستعلیق جلی ماهر و از سایرین مقدم بود. پیدایش خط و خطاطان، ص ۱۸۷

شده است که در ۱۲۵ سالگی درگذشت و به همین سبب به شیخ الخطاطین ملقب شد ولی این امر مسلم نیست.^{۴۰۸}

دکتر بیانی می‌نویسد: «وی اصلاً از مردم تبریز بود و در بدایت حال نزد ملا علا بیگ تبریزی تعلیم خطوط اصول گرفت و همچنان در تبریز می‌زیست تا عثمانیها بآذربایجان حمله کردند و علیرضا از تبریز به قزوین آمد (یا در واقع رفت) و در تمام دوره فترت در این شهر بسر می‌برد و در مسجد جامع قزوین مسکن گزیده و بکتابت مشغول بود و در همانجا بملازمت فرهادخان قرامانلو از امرای دربار شاه عباس درآمد و در سر کار او بکتابت مشغول بود و از آن امیر رعایت و تربیت می‌دید و در مسافرتها ی مازندران و خراسان وی بود. پس از دو سال شاه عباس اول بحال وی آگاه شد و او را از فرهادخان بازستاند و علیرضا باصفهان آمد و به دربار شاه صفوی پیوست. علی‌رضا مورد توجه و تفقد شاه عباس و در سفر و حضر هنگام صلح و جنگ ملازم وی بود و سمت خوش‌نویسی پادشاهی یافت و بهمین مناسبت عباسی رقم کرد. کتابداری خاصه سلطنتی بوی مفضّ و مهر شاه دربار او بآنجا رسیده بود که گویند بارها اتاق افتاد که شب هنگام شاه عباس شمعدان طلای افروخته بدست می‌گرفت تا علیرضا در روشنائی آن خط بنویسد... میرزا سنگلاخ بحسب معمول خود و بعض متاخرین به تبعیت از او به علی رضا لقب «شاه‌نواز» داده‌اند و نیز میرزا سنگلاخ گوید که بمناسبت عمر طولانی وی را «شیخ‌الخطاطین» خطاب می‌کرده‌اند... از آثار گرانبهای بی‌همتای علیرضای عباسی، کتیبه طلای ضریح مقدس آستان رضوی در مشهد است. این کتیبه زیبا ساخت هنرمند زبردست مست علی زرگر (تبریزی) و خط آن که نستعلیق یک دانگ کتیبه عالی است از آثار جاویدان علی‌رضای عباسی است.»^{۴۰۹}

کتیبه‌های فوقانی داخل گنبد مسجد شیخ لطف‌الله و کتیبه سردر این مسجد و کتیبه سردر مسجد شاه و مسجد مقصودبیک در اصفهان بخط علیرضای عباسی است.^{۴۱۰}

۴۰۸- گنجینه آثار، ص ۴۳۹-۴۳۸. بدیع‌الزمان تبریزی فرزند علیرضای عباسی تبریزی نیز دارای خصائل نیکو بوده است. «گویند از حکمت و فلسفه بهره مند و بادییات و زبان عربی و ترکی و فارسی آشنا بود و شعر می‌گفت و «بدیعا» تخلص می‌کرد و در دربار شاه عباس مانند پدر معزز می‌زیست. ... میرزا سنگلاخ بحسب معمول خود باو لقب «نیک نگار» داده و صاحب تذکره دانشمندان آذربایجان مدفن او را گورستان تخت پولاد اصفهان تعیین کرده است.» گنجینه آثار تاریخی اصفهان

۴۰۹- احوال و آثار خوشنویسان، بخش دوم، ص ۴۶۱-۴۵۶

۴۱۰- گنجینه آثار اصفهان ص ۴۰۲-۴۰۱

جدول زیر با استناد به تذکره نصرآبادی از سوی نگارنده تهیه شده است:

نام	تخلص یا اشتها	شغل	محل سکونت	نسبت فامیلی با اشخاص متشخص دیگر	توضیحات
میرزا شریف	خازن	وزیر حاکم ایل بختیاری، یوسف	عباس آباد	پسر میرزا نوری بیک	علت تخلص وی به خازن، این بوده است که جد اعلاي ایشان خازن شاه طهماسب بوده است. ن. ک. ص ۱۷۷=قاسم خان
میرزا امین	--	مسئول استیفای شیراز	عباس آباد	پسر بزرگ میرزا نوری بیک	--
محمدحسین چلبی	--	--	عباس آباد	برادر محمدقاسم	سازنده مسجد و حمام و بازار در جنب خانه خود
محمدقاسم	--	--	عباس آباد	برادر محمدحسین چلبی	فوت در هند
میرزا رحیم	--	--	عباس آباد	پسر محمدقاسم	فوت در هند (احتمالاً)
میرزا محسن	تاثیر	تحویلدار- از کدخدایان معتبر تجار	عباس آباد	نوه محمدحسین چلبی و ابوالخان تبریزی	--
میرزا قاسم	زاهد	صحبت و افاده علوم معقول و منقول	عباس آباد	پسر میرزا محسن تبریزی	میرزا طاهر مؤلف تذکره نصرآبادی تعریف تحسین آمیزی از وی ارائه نموده است.
قاسم خان	--	--	عباس آباد- به هند رفته است	پسر میرزا شریف متخلص به خازن	--
میرزا عرب	ناصح	تجارت	عباس آباد	شوهرخواهر میرزا ربیع یا میرزا رفیع	--
میرزا طالب	--	--	عباس آباد	پسر میرزاخان کمال بیک	اندوخته پدر را از دست داده و به قناعت روزگار سپری میکند
میرزا خان کمال بیک	--	تجارت	عباس آباد	پدر میرزا طالب	صاحب اندوخته بسیار
میرزا معصوم	--	احتمالاً تجارت	عباس آباد	پسر حاجی مومن و نوه حاجی باقر دراز تبریزی	گاهی سفر هند می‌رود
حاجی باقر دراز تبریزی	--	تاجر معتبر	عباس آباد	جد میرزا معصوم و پدر حاجی مومن	در میان تجار اعتبار کم نظیری داشته است
میرزا مقیم	جوهری	تجارت	عباس آباد	پسر استاد میرزا	تجارت با هند مینموده است

جوهری			علی زرگر تبریزی	
استاد میرزا علی زرگر تبریزی	--	زرگری	عباس آباد	پدر میرزا مقیم جوهری
حاج اسماعیل خان تبریزی	--	تاجر معتبر	عباس آباد	--
مولانا رجبعلی	--	مدرس	عباس آباد- شمس آباد	--
میرزا باقر	--	مدرس	؟	نوه قاضی زین العابدین تبریزی
میرزا باقر	آییک یا آییمک	--	عباس آباد	--
ملا مهدی	واثق	مشغول به تحصیل	عباس آباد	پسر مولانا محمدقاسم نجفی
محمد امین یا میرزا آقاسی	خازن- ملقب به آقاسی	--	عباس آباد- شیراز	پسر ضیاء
ملا عبدالباقی	باقی	خوشنویس خط ثلث	اصفهان- محلہ؟	--
مولانا علی رضا	--	خوشنویس	اصفهان- محلہ؟	--
میرزا محمدعلی صائب	صائب	شاعر و تاجر؟	عباس آباد	پسر؟
پدر صائب	--	تاجر معتبر	عباس آباد	پدر تبریزی
حشری تبریزی	حشری	--	عباس آباد	--
محمد رضا مروارید فروش تبریزی	--	مروارید فروش	اصفهان	برادر تبریزی
ملا عصری تبریزی	--	زرکشی	عباس آباد	--

از یزد به اصفهان آمده بوده است

میراسدا...	--	--	عباس آباد	گویا داماد زاهدبیک، پدر میرزا محسن بوده	فوت در هند
رشیدا	--	زرگر و میناکار	عباس آباد	--	--
حافظ محمدحسین	--	آوازخوان	اصفهان	--	ملازم نواب میرزا حبیب ا... صدر
ملا محمدعلی	مفرد	--	عباس آباد	پسر محمدقلی بیک تبریزی	--
بهرام بیک	بیانی	خوشنویس؟	عباس آباد	پسر نقدی بیک	--
مطیعا	--	تجارت	عباس آباد	--	پسرش در هند متوفی شده
مبدع تبریزی	--	زرکشی و نخ کوبی	اصفهان - هند	--	به هند رفته
محمدقلی بیک	شاکر	زرگر و نقاش	عباس آباد	--	--
عارفا	--	کتابت دیوان صائب را میکند	عباس آباد	--	--
کلب علی	نادر	زرگر و نقاش	عباس آباد	--	از درجه بالای کارش مورد حسد رشیدا بوده و احتمال دارد اصفهانی بوده باشد.
محمدرضا	راضی	زرگر	عباس آباد	--	به هند رفته
میرزا مقیم	--	صاحب منصب حکومتی	عباس آباد	پسر ملا بایندر تبریزی	فوت در یکی از محلات لرستان که محل خدمتش بود
ناظم تبریزی	--	--	عباس آباد	برادر محمدرضا بیک مرواریدفروش	--
حاجی مظفر	--	شاعر	عباس آباد	پسر علی رضا بیک تبریزی	--
میرزا ابراهیم	عارف	--	عباس آباد	برادر میرزا آقاسی	--

دکتر مهدی بیانی در احوال و آثار خوشنویسان، از تعداد زیادی از خوشنویسان تبریزی که در عصر صفوی در اصفهان و کشورهای دیگر ترک- اسلامی (گورکانیان هند، عثمانی) به خلق آثار پرداخته‌اند نامبرده و حداقل مکان به ذکر احوال آنان پرداخته است. از این جمله‌اند: حسین سهوی- میر؛ که در تبریز می‌زیسته و در بیست سالگی به زیارت کعبه رفته در بازگشت با اشغال شهرش توسط لشکر عثمانی روبرو شده بوده و علیرغم تکریم و اعزاز نظامیان عثمانی آنجا را به مقصد کاشان و از آنجا نیز به هند ترک گفته بوده است.^{۴۱۱} حسین آقا لواسانی؛ که شاگرد علیرضای عباسی بوده و در خدمت شاه عباس اول بوده «و چون حسن سیرت را با زیبایی صورت جمع داشت شاه او را «پاز ثانی» خطاب می‌کرد. ... و نیز او (میرزا سنگلاخ) گوید که کتابه سردر مدرسه قرچاقبیک در بازار صباغان اصفهان بخط اوست. در اصفهان درگذشت و در مقبره میرفندرسکی در تخت پولاد بخاک سپرده شد.»^{۴۱۲} علی تبریزی جواهر قلم (متوفی بسال ۱۰۹۴ در اورنگ آباد هند) از سادات حسینی تبریز نیز از خوشنویسان بنام این دوره بود. «ظاهر و باطنی آراسته داشت و بفضائل نفسانی موصوف بود. در عباس آباد اصفهان مسکن داشت و بعدها بهمراهی پدر خود بهندوستان رفت... در پشت صفحه اول یک نسخه دیوان حافظ که سابقاً در کتابخانه سلطنتی سلاطین گورکانی هند بوده است سجع مهر «مرید عالم گیر پادشاه سیدعلی الحسینی ۱۰۶۹ سنه احد» موجود است.»^{۴۱۳} میرزا محمد تبریزی منشی «بسال ۱۰۹۴ در اصفهان متولد شد ولی اصلاً تبریزی است و در بسیاری از علوم و هنرها سرآمد بود: فقه و حدیث و حکمت و تصوف و موسیقی و ریاضی و جفر و رمل را می‌دانست و قوت حافظه اش به درجه ای بود که هرچه را که یکبار می‌شنید ازبر می‌کرد. بچهار زبان فارسی و عربی و ترکی و پشتو آشنا بود... همه اقلام را خوش می‌نوشت.»^{۴۱۴}

دکتر بیانی از محمدحسین تبریزی (متوفی دهه نود قرن دهم در قزوین) نامی به عنوان خوشنویس و کتیبه نویس و شاعر نام می‌برد که «در کتیبه نویسی دست قوی داشت و در زمان شاه اسماعیل ثانی مدار کتیبه‌نویسی عمارات دولتی با وی بود.»^{۴۱۵} معروفترین شاگرد وی میرعماد بوده است.^{۴۱۶} از دیگر شاگردان وی محمدرضای تبریزی بوده است که بسال ۹۹۴ باستانبول رفت و در آنجا شهرت فراوان یافت بطوریکه قطعاتش را ببهای گزاف می‌خریدند. گویا با بضاعت فراوان به تبریز بازگشته و بسال ۱۰۳۷ در

۴۱۱- نگاه کنید به: احوال و آثار خوشنویسان، اول، ص ۱۵۳

۴۱۲- نگاه کنید به: همان، ص ۱۶۷

۴۱۳- همان، بخش دوم، ص ۴۴۷

۴۱۴- همان، بخش سوم، ص: ۶۶۵

۴۱۵- همان، ص: ۶۸۰

۴۱۶- نگاه کنید به: همان، ص: ۶۸۲

وطن در گذشته است.^{۴۱۷} «نعمت‌الله تبریزی نواده میرعبدالوهاب تبریزی از اکابر سادات و فضلاء شهر بود. چون تبریز بدست ترکان عثمانی اشغال شد نعمت‌الله بکاشان رفت و شیخ‌الاسلام آنجا شد و پس از چهار سال به اصفهان رفت و سمت قاضی‌القضاتی یافت و همچنان در اصفهان می‌زیست تا بسال ۹۹۲ در گذشت.»^{۴۱۸} میرمحمد مقیم تبریزی نیز از اساتید خط بوده است که کتابدار شاه عباس دوم بوده و بعدها به هند رفته و در دربار شاه جهان شهرت داشته است.

با همه این اوصاف به نظر میرسد اصفهان علیرغم جاذبه زیادش تنها قبله آمال اهل کشور نبوده و برخی از اساتید حرف و علما در همین ایام در پی امال خود به اسلامبول، هند، قاهره و بغداد و ... نیز مسافرت میکرده‌اند. برخی از تبریزی‌هایی که شامل این مقوله میشوند از این جمله‌اند: حکیم ابوطالب که طبیبی حاذق بوده و زمانی به روم رفته لیکن بازگشته است،^{۴۱۹} محمدرضا پاشای تبریزی که «در اوایل جوانی همراه پدر خود به روم رفته به حسب قابلیت و قسمت، پاشای مصر شده، ... بعد از آن پاشای حبشه هم شد و از آنجا به مکه معظم رفته، متوطن بوده تا فوت شد.»^{۴۲۰} قاسم خان پسر شریفای خازن که «در اوان شباب به هند رفته» است،^{۴۲۱} میرزا امین فرزند میرزا مومن پسر خواجه میرزا بیک تبریزی به هندوستان رفته و در آنجا «از تعینات شایسته خان» بوده است،^{۴۲۲} میرزا علی بیک که در زمان شاه طهماسب کلانتر تبریز بوده بعداً به هندوستان رفته و پسر وی چلبی بیک «در اوان شباب جهت تحصیل به دارالفضل شیراز رفته» سپس به قزوین رفته بوده است،^{۴۲۳} ملاعبدالباقی خطاط مشهور و خالق چندین کتیبه در مساجد صفوی اصفهان که در بغداد اقامت داشته و با توجه به طریقه درخواست شاه عباس برای آمدن وی به اصفهان، (حداقل در ابتدای امر) تمایل چندانی به اقامت و کار در اصفهان نداشته است،^{۴۲۴} ملا ملهمی که در خدمت پیربداق حاکم تبریز بوده ولیکن از خدمت وی گریخته به نزد امامقلی خان حاکم شیراز رفته و در آنجا فوت نموده است،^{۴۲۵} ملاطغرای تبریزی که به هند رفته بوده،^{۴۲۶} کاظم‌ا که در

۴۱۷- ن که به همان، صص: ۷۲۷-۷۲۶

۴۱۸- همان، ص ۹۴۴

۴۱۹- تذکره نصرآبادی، ص ۹۹-۹۸

۴۲۰- همان، ص ۱۰۰

۴۲۱- همان، ص ۱۸۷

۴۲۲- همان، ص ۱۹۴

۴۲۳- همان، ص ۲۳۰

۴۲۴- همان، ص ۳۰۳

۴۲۵- همان، ص ۳۹۹

۴۲۶- همان، ص ۵۱۶

کاشان نشو و نما یافته و در آنجا معلمی میکرده است،^{۴۲۷} چلبی فرزند حاج صالح تبریزی که در مشهد ساکن بوده است^{۴۲۸} و ... شاید بهترین نمونه این پراکندگی استعدادها به اقصای نقاط جهان، سرگذشت محمدرضا پاشا، محمدحسین چلبی و محمدقاسم سه برادر تبریزی باشد. محمداطاهر نصرآبادی از رفتن محمدرضا پاشا به عثمانی و ارتقاء وی به عنوان پاشای مصر به سبب لیاقت وافرش^{۴۲۹} خبر می‌دهد، درحالیکه برادر وی محمدحسین چلبی در عباس آباد سکونت گزیده و سازنده مسجد و حمام و بازار در اصفهان بوده^{۴۳۰} و برادر دیگرشان محمدقاسم به عنوان چهره‌ای ادبی از اصفهان به هند رفته بوده است.^{۴۳۱}

در اینجا سوالی به این مضمون حادث می‌گردد که؛ آیا این مهاجرتها بنا به میل خود افراد بوده یا اینکه اجباری و مبتنی بر اراده و اوامر شاهانه بوده است؟

دکتر نزهت احمدی^{۴۳۲} معتقد است که عمده این مهاجرتها به میل خود افراد بوده است. وی مینویسد: «زمان دقیق مهاجرت و چگونگی مهاجرت تبریزیان به اصفهان به درستی مشخص نیست. اما بر اساس شواهد می‌توان حدس زد که پس از حمله‌های مکرر عثمانی به تبریز و ناامنی‌های حاصل از آن عده‌ای ترک وطن کردند. بی‌شک یکی از گروههایی که شاید بیش از دیگران در خطر بودند تاجران بزرگ و صاحبان ثروت بودند ... بیشتر می‌توان چنین تصور کرد که آنان در اولین حرکت خود قزوین پایتخت جدید را برگزیدند و پس از آن که پایتخت توسط شاه عباس به اصفهان منتقل شد آنان نیز به اصفهان کوچ کردند»^{۴۳۳} لیکن عون‌الهی از فرمان شاه عباس مبنی بر کوچ شعرا، نقاشان، معماران، خطاطان، موسیقی‌شناسان تبریز به این شهر خبر می‌دهد.^{۴۳۴} شاردن نیز از کوچانده شدن تبریزیان به اصفهان و سکناى آنها در این شهر سخن رانده است.^{۴۳۵}

۴۲۷- همان، ص ۵۶۷

۴۲۸- همان، ص ۶۰۶

۴۲۹- همان، ص ۱۰۰

۴۳۰- همان، ص ۱۷۳. محمدحسین چلبی همچنین همان کسی است که از سوی شاه عباس اول برای اقناع عبدالباقی تبریزی خطاط مشهور جهت مهاجرت وی از بغداد به اصفهان فرستاده شده بوده است. به عبارت دیگر خود محمدحسین صاحب جایگاهی در دربار صفوی بوده یا از سوی شخص شاه شناخته می‌شده است. همان،

ص ۳۰۳

۴۳۱- همان، ص ۱۷۴

۴۳۲- عضو هیئت علمی گروه جغرافیا دانشگاه اصفهان

۴۳۳- مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، ص: ۲۱

۴۳۴- اورتا عصر لرده تبریز شهرنشین تاریخی، ص: ۲۴۴

۴۳۵- سفرنامه شاردن، جان شاردن، ج ۴، ص: ۱۵۴۷

به نظر می‌رسد هر دو عامل (کوچ انسانها به میل خود و نیز در راستای اوامر شاه) در این مهاجرتها نقش داشته‌اند ولی آنچه که مشهود است این که شاه‌عباس حداقل در ابتدای امر فرامینی در این راستا مخصوصاً مهاجرت نخبگان و خبرگان از آذربایجان صادر نموده و پیگیر مساله بوده است.^{۴۳۶}

و البته مهمتر از کمیت این مهاجران، کیفیت آنها بوده است. «شهرک عباس‌آباد در حقیقت زائیده اقتدار سیاسی و اقتصادی و علمی آن عصر بوده است و گروهی از تبریزیهای تاجرپیشه، هنرمند و سیاستمدار ساکنین اصلی آن را تشکیل می‌دادند. ... محله عباس‌آباد بواسطه نوبیادی و زیبایی، محل زندگی سفرا و نمایندگان سیاسی خارجی نیز بود. انگلبرت کمپفر سیاح آلمانی^{۴۳۷} در سفرنامه خود می‌نویسد: ما هم دو بار منزل خود را عوض کردیم تا سرانجام در عباس‌آباد که از محلات جدید و تمیز شهر است و در آن با آبرومندی و آسایش می‌توان زندگی کرد سکنی گرفتیم. ... زیباترین خیابانها در حومه جدید شهر یعنی عباس‌آباد قرار دارد و پس از آن به ترتیب جلفا و در مرحله آخر شهر قدیم قابل ذکر است.»^{۴۳۸}

البته از منابع موجود چنین برمی‌آید که محله عباس‌آباد در جریان حمله افغانه دچار آسیب شدید شده و اهالی آن کشته و یا پراکنده گشته‌اند. «حمله افغانه در ۱۱ محرم سال ۱۱۳۵ ق. = ۱۷۲۳ م. به فتح اصفهان منجر شد... منابع تاریخی بیان‌کننده این واقعیت است که با حمله افغانه به اصفهان محله عباس‌آباد بیش از سایر نقاط شهری مورد تهاجم دشمن قرار می‌گیرد، چه افغانه ... نزدیک‌ترین و ثروتمندترین محله شهر که عباس‌آباد بود مورد هجوم خود قرار داده و بدینوسیله این قسمت از شهر آسیب زیادی می‌بیند و ساکنین مرفه و تاجرپیشه آن، مهاجرت را بر اقامت ترجیح دادند و همین تخلیه و بی‌توجهی، خرابی مادی (کانال آب‌رسانی) را موجب گردید و باغات محله نیز ویران گردید».^{۴۳۹} البته این موضوع، از ارزش نقش این مهاجران (که گل سرسبد پایتخت صدها ساله سابق کشور بودند) در آثار بجای مانده از صفوی که بخش عمده دارائی اصفهان از ابنیه تاریخی را تشکیل می‌دهند نمی‌کاهد.

ابراهام ولنتاین ویلیامز جکسون در سفرنامه خود در مورد تاثیر حمله افغانه به اصفهان چنین می‌نویسد: «... این نکته صحیح است که شهر هرگز از زیر ضرباتی که در قرن هجدهم افغانها بر آن وارد

۴۳۶- مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، صص: ۵۴۵-۵۴۴

۴۳۷- کمپفر در تاریخ بیست و نهم مارس ۱۶۸۴ به اصفهان مقرر شد... اقامت کمپفر در اصفهان بیست ماه طول کشید. سفرنامه کمپفر، ص ۷

۴۳۸- مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، ص: ۵۴۲

۴۳۹- مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، صص: ۵۵۱-۵۳۷: «نامنی و کشت و کشتارهای بزرگ باعث گردید که این شهر حداقل با نیم میلیون جمعیت کم‌کم از رونق افتاد و وسعت خود را از دست داد بطوریکه در عصر ناصرالدین‌شاه جمعیت شهر به ۵۰۰۰۰ نفر تقلیل یافت... عباس‌آباد از سال ۱۳۲۰ شمسی به بعد با توسعه شهر اصفهان رشد یافت و به منطقه مسکونی تبدیل گردید... ولی از تجار تبریزی در آن دیگر خبری نیست».

ساختند کاملاً قد راست نکرد. زیرا در نتیجه هجوم آنها مقام خود را به عنوان پایتخت از دست داد و در نتیجه مقر سلطنت به تهران انتقال یافت. معه‌ها هنوز از تجمّل و شکوه گذشته چندان باقی است که اصفهان دهلی ایران و رقیب شایسته جانشین جدیدش در ساحل دریای خزر بشمار آید. از این رو، من با بعضی از نویسندگان اخیر که بر انحطاط اصفهان و شکوه و عظمت از دست رفته اش نوحه سر می دهند موافق نیستم».^{۴۴۰}

یکی از مهمترین سولاتی که در این خصوص منتظر پاسخی اقناع کننده و مستدل می باشد این است که میزان دقیق و درست نقش این مهاجران در دارایی مادی و معنوی شهر که بخش بزرگی از آن امروز نیز زینت بخش این شهر زیباست دقیقاً چه بوده است؟ چگونه می توان ردی از این مهاجران و آثار آنها جستجو کرد؟ متأسفانه منابع ما به طرز شگفت آوری از لحاظ پرداختن تفصیلی به اسامی معماران و آفرینندگان آثار معماری بسیار ضعیف هستند ولی نقش مهاجران در آبادانی این شهر هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیت آنها در اصفهان -همانگونه که پرداخته شد- بسیار برجسته است. از این میان شعرا و ادبا بدلیل خلق آثار نوشتاری، نامی از خود بجای گذاشته اند.

در اینجا به آثار شاخص هنرمندان و صنعتگران این شهر که در پایتخت سوم صفوی خالق آثار شده اند اشاره ای خواهیم داشت:

«مهمترین مسجد دوره صفویه در شهر اصفهان از لحاظ عظمت جنبه معماری و کثرت تزیینات، مسجد شاه عباس کبیر است که در ضلع جنوبی میدان شاه (امام) در سال ۱۰۲۰ هجری (عالم آرای عباسی) بفرمان شاه عباس اول ساختمان آن شروع شده و در سال ۱۰۲۵ ساختمان سردر و تزیینات کاشیکاری آن بمنظور تکمیل آرایش اطراف میدان باتمام رسیده است. ساختمان و تزیین سایر قسمتهای مسجد تا آخرین سال حیات شاه عباس اول ادامه داشته و در زمان جانشینان او شاه صفی و شاه عباس دوم نیز ادامه یافته است. آخرین سالهای تاریخی که در مسجد شاه از عهد صفویه دیده میشود سال ۱۰۷۷ در کتیبه محراب شبستان کاشیکاری ضلع غربی مسجد و سال ۱۰۷۸ هجری در کتیبه سردر مدرسه جنوب غربی مسجد است.»^{۴۴۱}

^{۴۴۰} - سفرنامه چکسن، ایران در گذشته و حال، صص ۳۰۷-۳۰۶

^{۴۴۱} - گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۴۷

«مؤلف تاریخ وقایع السنین والاعوام شروع ساختمان مسجد شاه را روز شنبه بیست و دوم شهر صفرالمظفر سنه ۱۰۱۹ ضبط کرده و اضافه نموده است که شاه فرمودند تخمیناً باید شصت هزار تومان خرج بشود.»^{۴۴۲}

کتیبه سردر باشکوه مسجد شاه بخط ثلث با کاشی سفید معرق بر زمینه کاشی لاجوردی مورخ بسال ۱۰۲۵ هجری و بخط علیرضای عباسی حاکی از آنست که شاه عباس اول مسجد شاه را از خالص مال خود بنا کرده و ثواب انرا بروج جد اعظم خود شاه طهماسب هدیه نموده. متن کتیبه بشرح زیر است:

«امر ببناء هذا المسجد الجامع من خالص ماله اشرف خواقين الارض نسباً و اکرمهم حسباً و اعظمهم رفعه و شاناً و اقواهم حجه و برهاناً و اشملهم عدلاً و احساناً تراب العتبة المقدسه النبویه و قمامه الساحة المطهره العلویه ابوالمظفر عباس الحسینی الموسوی الصفوی (جمله ابوالمظفر عباس الحسینی الموسوی الصفوی در کتیبه با کاشیهای آبی رنگ بر زمینه کاشی لاجوردی است) بهادرخان لازالت رقاب اعظم الخواقين خاضعه علی بابہ و جباه افاحم السلاطین معفره بتراب اعتابه و قد اهدی ثوابه الی روح جده الاعظم الاکرم الافخم شاه طهماسب سقی الله ضریحه صوب الرضوان و اسکنه علی غرف الجنان کتبه علی رضا العباسی فی سنه ۱۰۲۵»^{۴۴۳}

در ذیل کتیبه ثلث سردر مسجدشاه در کتیبه دیگری بخط ثلث سفید بر زمینه لاجوردی ضمن اعلام اتمام ساختمان مسجد از محب علی بیک لله^{۴۴۴} سرکار بیوتات سلطنتی و خزانه دار شاه و استاد علی اکبر اصفهانی مهندس و معمار مسجد شاه نام برده شده است. این کتیبه بخط محمدرضا امامی میباشد. شاردن سیاح فرانسوی در مجاورت میدان شاه از بازاری بنام بازار لله بیک نام میبرد و میگوید که وی سالیان دراز بازرگان بوده و بعدها مباشر ساختمانهای سلطنتی شده است. این شخص برای شاه در اصفهان و مازندران و سایر نقاط بناهای بسیاری برپا کرده است. سرکار بیوتات سلطنتی و خزانه دار شاه و استاد علی اکبر اصفهانی مهندس و معمار مسجد شاه نام برده شده است. این کتیبه بخط محمدرضا امامی میباشد.^{۴۴۵}

نمونه خط چند نفر از خطاطان معروف عهد صفویه در مسجد شاه اصفهان دیده میشود بطوریکه ... کتیبه سردر مسجد را علیرضای عباسی در سال ۱۰۲۵ هجری نوشته است، کتیبه های داخل مسجد را

^{۴۴۲} - همان، ص ۴۲۷. به نقل از نسخه خطی وقایع السنین والاعوام متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی ایران، صفحه ۵۳۹

^{۴۴۳} - همان، صص: ۴۲۹ - ۴۲۸

^{۴۴۴} - محب علی بیک معروف به لله بیک لله غلامان شاهی و خزانه دار شاه عباس بوده است. جلد سوم زندگانی شاه عباس اول، ص ۲۱۵. شاردن سیاح فرانسوی در مجاورت میدان شاه از بازاری بنام بازار لله بیک نام میبرد و میگوید که وی سالیان دراز بازرگان بوده و بعدها مباشر ساختمانهای سلطنتی شده است. این شخص برای شاه در اصفهان و مازندران و سایر نقاط بناهای بسیاری برپا کرده است. پاورقی ص ۴۳۰ - ۴۲۹

^{۴۴۵} - گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۴۲۹

خطاطان معروف دیگر مانند عبدالباقی تبریزی و محمد صالح اصفهانی و محمدرضا امامی و محمد غنی نوشته اند و از آنجمله عبدالباقی تبریزی کتیبه های داخل ایوان و گنبد بزرگ جنوبی و ایوان شمالی و گنبد غربی را نوشته است.

کتیبه فوقانی داخل گنبد بزرگ مسجد شاه بخط ثلث سفید بر زمینه کاشی لاجوردی و مورخ به سال ۱۰۳۶ هجری که در انتهای آن نام خطاط آن عبدالباقی تبریزی ذکر شده است بشرح زیر میباشد:

«من مناقب ابن المغازلی عن ابن عباس قال كنت جالساً مع فتیه من بنی هاشم عندالنبی صلی الله علیه و آله اذا انقض کوکب فقال رسوا الله صلی الله علیه و آله من انقض هذا الکوکب فی منزله فهو الوصی من بعدی فقام فتیه من بنی هاشم فنظروا فاذا الکوکب قد انقض فی منزل علی بن ابی طالب علیه السلام قالوا یا رسول الله اغویت فی حب علی فانزل الله و النجم اذا هوی ما ضل صاحبکم و ماغوی الی قوله بالافق الاعلی. و فی مسند ابن حنبل عن عبدالملک ابن عطیه قال اتیت زید ابن ارقم فقلت له ان خالی حدثنی عنک بحديث فی شان علی یوم غدیر خم فانا احب ان اسمعه منک فقال انکم معشر اهل العراق فیکم ما فیکم فقلت له لیس علیک منی بأس قال نعم کنا بالجحفه و خرج رسول الله صلی الله علیه و آله ظهراً و هو آخذ بید علی علیه السلام فقال ایها الناس الستم تعلمون انی اولی بالمومنین من انفسهم قالوا بلی قال فمن كنت مولاه فعلی مولاه. و من مناقب ابن المغازلی عن جابر ابن عبدالله قال اخذالنبی صلی الله علیه و آله بعضدی علی علیه السلام و قال هذا امیرالبرره و قاتل الکفره منصور من نصره مخذول من خذله ثم مد بها صوته فقال انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیات الباب. قد تشرف بکتابتها عبدالباقی التبریزی فی سنه ست و ثلثین و الف حامداً لله تعالی.»^{۴۴۶}

و کتیبه ایوان بزرگ: این کتیبه که تاریخ تحریر و نصب آن ذکر نشده بشرح زیر است:

«قال ابن المغازلی فی مناقبه عن انس انه قال لماکان یوم المباهله و آخی النبی صلی الله علیه و آله بین المهاجرین و لانصار و علی واقف یراه و یعرف مکانه لم یواخ بینه و بین احد فانصرف علی باکی العین فاقتده النبی صلی الله علیه و آله و سلک فاعل ابو الحسن قال انصرف باکی العین یا رسول الله قال یا بلال اذهب فاتنی به فمضی بلال الی علی علیه السلام و قدر دخل منزله باکی العین فقالت فاطمه ما بکیک لابیکی الله عینیک قال یا فاطمه آخی النبی بین المهاجرین و الانصار و انا واقف یرانی و یعرف مکانی لم یواخ بینی و بین احد قالت لایحزنک الله لعله انما ادخرک لنفسه فقال بلال یا علی اجب النبی صلی الله علیه و آله فاتی علی النبی علیه السلام فقال النبی صلی الله علیه و آله ما بکیک یا علی قال آخیت بین المهاجرین و الانصار یا رسول الله و انا واقف ترانی و تعرف مکانی لم تواخ بینی و بین احد قال انما ذخرتک لنفسی اما یسرک ان تكون اخا نبیک قال بلی یا رسول الله انی بذلک فاخذ النبی بیده و ارقاه المنبر فقال

اللهم ان هذا منى و انا منه الا انه منى بمنزله هارون من موسى الا من كنت مولاه فهذا على مولاه فانصرف على قرير العين فاتبعه عمر بن الخطاب فقال يخ بخ يا ابا الحسن اصبحت مولاي و مولى كل مسلم. من مناقب ابن المغازلي عن جابر بن عبد الله قال و قد قدم نجران (كذا) على النبي صلى الله عليه و آله العاقب و الطيب فدعاهما الى الاسلام فقالا اسلمنا يا محمد قال كذبتما ان شئتما اخبرتكما ما يمنعكما من الاسلام قالا فهات انبئنا قال حب الصليب و شرب الخمر و اكل لحم الخنزير فدعاهما الى الملاعنه فواعده ان يغادياه بالغداه فغذا رسول الله صلى الله عليه و آله و اخذ بيد على و فاطمه و الحسن و الحسين ثم ارسل اليهما فايبا ان يجيبا و اقرا له بالخراج فقال النبي صلى الله عليه و آله و الذي بعثنى بالحق نبياً لو فعلا لمطر الله عليهما الوادي ناراً قال جابر نزلت فيهم هذه الايه فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءكم و نساءنا و نساءكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنه الله على الكاذبين قال الشعبي ابناءنا الحسن و الحسين و نساءنا فاطمه و انفسنا على بن ابي طالب. و تلك في المناقب عن زيد بن ارقم قال انه دخلت على رسول الله صلى الله عليه و آله فقال اني مواخ بينكم كما آخى الله بين الملائكة ثم قال لعلى انت اخي و رفيقي ثم تلا هذه الايه اخواناً على سرر متقابلين الا خلاء في الله بعضهم ينظر الى بعض. و عن محمد بن عبدالله بن ابي رافع قال نادى المنادي يوم احد لاسيف الاذوالفقار و لافتي الاعلى و في مناقبه ايضاً قال رسول الله صلى الله عليه و آله مكتوب على باب الجنة محمد رسول الله على اخو رسول الله قبل ان تخلق السموات بألفى عام كتبه بحمد الله وحده عبد الباقي^{٤٤٧}.

كتيبه داخل ايوان شمالی مسجد شاه بخط ثلث سفید بر زمینه کاشی خشت لاجوردی رنگ شامل سوره «دهر» است که ابتدای آن در جانب شرقی ایوان میباشد و تزیینات اطراف ایوان و هلال فوقانی آنرا تشکیل میدهد و در پایان بعبارت زیر ختم میشود: «کتبه عبد الباقي فی الف و ثلاثین و خمس»^{٤٤٨}.

كتيبه داخل گنبد غربی در قسمت فوقانی بخط ثلث سفید بر زمینه کاشی خشت لاجوردی بقلم عبد الباقي تبریزی و مورخ بسال ۱۰۳۵ هجری بشرح زیر است:

«من مسند ابن حنبل عن سلمان قال سمعت حبيبي محمداً رسول الله صلى الله عليه و آله يقول كنت انا و على نوراً بين يدي الله عز و جل يسبح الله ذلك النور في صلبه فلم يزل في شئني واحد حتى ترقيا في صلب عبد المطلب ففي النبوه و في علي الخلافه و ايضاً من مسنده عن جابر بن عبدالله عن النبي صلى الله عليه و آله قال ان الله عز و جل انزل قطعه من نور فاسكنها في صلب آدم فساقتها حتى قسمها جزؤين فجعل جزواً في صلب عبدالله و جزواً في صلب ابي طالب فاخرجني نبياً و اخرج علياً وصياً. و من مناقب المغازلي عن

^{٤٤٧} - همان، ص ۴۳۹-۴۴۱. این کتیبه طولانی ترین کتیبه داخل مسجد شاه بخط عبد الباقي تبریزی است که بخط ثلث سفید بر زمینه کاشی خشت لاجوردی از ابتدای ضلع غربی ایوان شروع میشود و پس از پیمودن تمام محوطه زیر گنبد بنقطه مقابل شروع کتیبه در ضلع شرقی ایوان ختم میشود.

^{٤٤٨} - همان، ص ۴۴۶

عایشه قالت اقبل علی بن ابی طالب قال النبی صلی الله علیه و آله من سره ان ینظر الی سید شباب العرب فلینظر الی علی فقلت یا رسول الله الست سید شباب العرب فقال انا سید ولد آدم و علی سیدالعرب فی الف و ثلاثین و خمس کتبه عبدالباقی حامدالله و مصلیا علی محمد و آله».^{۴۴۹}

در ضلع شمالی میدان شاه (امام) سردر قیصریه و بازار شاهی واقع شده در سردر مزبور هنوز هم تزیینات نقاشی دیوارها و سقف مقرنس نقاشی آن قابل توجه است. نقاشی روی دیوارها مناظری از جنگهای شاه عباس را با ازبکان نمایش میدهد و چون در مجاورت هوا و در معرض تابش اشعه خورشید قرار داشته است تقریباً محو شده بنظر میاید. آنچه از نقاشیهای سردر قیصریه در حال حاضر جالب و قابل نگهداری است نقاشیهای جبهه غربی سردر است که موضوع آن معرفی شکارگاه شاه عباس اول است و ضمن این نقاشیها که بقلم رضای عباسی است شاه عباس اول در حال شکار نمایش داده شده است.

شبهستان جنوبی مسجد مقصودبیک دارای تزییناتی از نوع کاشیکاری معرق است و کتیبه محراب نفیس آن بخط ثلث خوش سفید معرق بر زمینه کاشی لاجوردی رنگ بقلم علیرضای عباسی و مورخ بسال ۱۰۱۱ هجری بشرح زیر است:

«در زمان دولت پادشاه جمجاه ملائک سپاه گردون بارگاه مروج مذهب ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم من الملک الاکرم الاکبر الاعدل السلطان الاعظم والخاقان الاکرم ابی المظفر شاه عباس الموسوی الصفوی الحسینی بنای این مسجد نمود کمترین غلامان مقصودبیک ناظر و ثواب آنرا بر روزگار بندگان نواب اشرف اقدس هبه نمود کتبه علی رضا العباسی ۱۰۱۱».^{۴۵۰}

به فرمان شاه عباس اول ساختمان مسجد شیخ لطف الله شروع شده و سردرزیبای آن در سال ۱۰۱۲ هجری بپایان رسیده و سال اتمام ساختمان و تزیینات کاشیکاری آن ۱۰۲۸ هجری قمری است.

کتیبه سردر مسجد شیخ لطف الله: «امر بانشاء هذا المسجدالمبارک السلطان الاعظم و الخاقان الاکرم محیی مراسم آبائه الطاهرین مروج مذهب الاثمه المعصومین ابوالمظفرعباس الحسینی الموسوی الصفوی بهادرخان خلدالله تعالی ملکه و اجری فی بحارالتایید فلکه بمحمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین کتبتها علی رضا العباسی ۱۰۱۲».^{۴۵۱}

در یک لوحه بخط نستعلیق سفید بر زمینه لاجوردی در بالای پنجره کاشیکاری زیبای سردر بخط علیرضای عباسی نوشته شده است: «مایه محتشمی خدمت اولاد علی است.»

^{۴۴۹} - همان، ص ۴۵۱. در خطاطی تعداد دیگری از کتیبه های مسجد شاه محمدرضا امامی دست داشته است. نگارنده

^{۴۵۰} - همان، ص: ۴۶۸

^{۴۵۱} - همان، صص: ۴۰۲ - ۴۰۱

شیخ لطف الله بن عبدالکریم بن ابراهیم اصلا از مردم میس از قرای جبل عامل یعنی لبنان حالیه است و خاندان او همه از فقهای امامیه بوده چنانکه پدر و جد و جد اعلا و پسرش همه باین عنوان اشتها داشته اند. بمناسبت سعی بی اندازه پادشاهان صفوی در ترویج احکام مذهب تشیع و تشویق و اکرام فقهای آن شیخ لطف الله میسی عاملی نیز مانند جمع کثیر دیگری از علمای بحرین و جبل عامل در اوایل عمر از موطن خود بقصد ایران عازم و ابتدا در مشهد مقدس مقیم شد و در آنجا پس از استفاضه از محضر علمای ارض اقدس از جمله ملا عبدالله شوشتری از جانب شاه عباس بزرگ بخدمت آستانه رضوی برقرار گردید و تا تاریخ فتنه ازبکان و دست اندازی ایشان بر مشهد در آن شهر مقیم بود سپس از شر ایشان بقزوین پناه جست و در آنجا بکار تدریس مشغول شد. شاه عباس او را از قزوین باصفهان آورد و در سال ۱۰۱۱ در جنب میدان نقش جهان مدرسه و مسجدی را که هنوز هم بنام او شهرت دارد برای محل تدریس و اقامت و امامت او پی نهاد و انجام این کار تا ۱۰۲۸ طول کشید و در حین اتمام همین ساختمان بود که شاه عباس در قسمت جنوبی میدان شاه طرح انشاء مسجد جامع عباسی یعنی مسجد شاه را ریخت.

بعد از آنکه مدرسه و مسجد شیخ لطف الله برای تدریس و نمازگزاری شیخ مهیا گردید این مرد جلیل محترم در آن مدرسه مقیم و در آن مسجد و مدرسه بامامت و تدریس مشغول گردید و شاه برای وجه معاش او وظیفه ای معین و مقرر داشت. شیخ در مسائل قدیمی و فتاوی شرعی بعضی آرا و عقاید خاص داشت و بگفته مولف ریاض العلماء با علمای هم عصر خویش در سر پاره ای از این مسائل بغیر حق مناقشه میکرد...

تاریخ وفات شیخ لطف الله را مولف کتاب مجمل التواریخ در سال ۱۰۳۲ یعنی در همان سالی که بغداد به تصرف شاه عباس درآمد است مینویسد. در عالم آرای نیز چنین آمده است که شیخ لطف الله میسی عرب جبل عاملی در اوایل این سال (۱۰۳۲) قبل از سفر دارالسلام بغداد که هنوز رایات جلال در بیلاقات فیروزکوه بود در اصفهان مریض گشته بعالم بقاء پیوست.^{۴۵۲}

دو کتیبه فوقانی داخل مسجد شیخ لطف الله به خط علیرضای عباسی است و از بالا بپائین کتیبه اول بخط ثلث با کاشی سفید معرق بر زمینه کاشی لاجوردی رنگ که نام خطاط آن علیرضا و سال تحریر آن (۱۰۲۵ هجری) را در آخر کتیبه دربردارد بشرح زیر است:

«عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال من تواض ثم خرج الی المسجد فقال حین یخرج من بیته بسم الله الذی خلقنی فهو یمدین هداه الله الی الصواب و الایمان و اذا قال والذی هو یطعمنی و یسقین اطعمه الله من طعام الجنة و سقاه من شرابها و اذا قال و اذا مرضت فهو یشفین جعل الله ذلک کفاره لذنوبه و اذا

قال و الذى يمينتى ثم يحيين اماته الله ميتة الشهداء و احياء حيوة السعداء و اذا قال و الذى اطمع ان يغفرلى خطيئتي يوم الدين غفرالله له خطاه كله و ان كان كزبد من البحر و اذا قال رب هب لى حكماً و الحقنى بالصالحين و هب الله له حكماً و علماً و الحقه بصالح من مضى و صالح من بقى و اذا قال واجعل لى لسان صدق فى الاخرين كتب الله له فى ورقه بيضاء ان فلان بن فلان من الصادقين و اذا قال واجعلنى من ورثه جنة النعيم اعطاه الله منازل فى جنة النعيم و اذا اقل و اغفرلابى غفرالله لابويه. عن ائمه اهل البيت سلام الله عليهم اجمعين اذا دخلت المسجد فقدم رجلك اليمنى و قل بسم الله و بالله و من الله والى الله و خير الاسماء كلها لله توكلت على الله و لا حول و لا قوة الا بالله اللهم صل على محمد و آل محمد و افتح لى ابواب رحمتك و توبتك و اغلق عنى ابواب معصيتك و اجعلنى من زوارك و عمار مساجدك و ممن يناجيك فى الليل و النهار و ادحرني الشيطان الرجيم و جنود ابليس اجمعين. و قال الامام ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلم من مشى الى المسجد لم يضع رجلا على رطب و لا يابس الا سبحت له الارض الى الارض السابعة صدق رسول الله صلى الله عليه و آله كتبها على رضا العباسى فى ١٠٢٥»^{٤٥٣}

تاريخ شروع ساختمان عالی قاپو و زمان اتمام آن معلوم نیست ولی از قرائن موجود چنین استنباط می شود که این عمارت و بنای مقابل آن (مسجد شیخ لطف الله) در زمانی نزدیک بهم باتمام رسیده و درحالیکه مشغول ساختمان مسجد شاه بوده اند این دو بنای سلطنتی که یکی قصر شاه و دیگری مسجد مخصوص خانواده سلطنتی بوده است باتمام رسیده. نام عالی قاپو تقلیدی از دو کلمه «باب عالی» و قصر سلطان عثمانی در اسلامبول است و مقصود شاه عباس آن بوده که توجه سیاستمداران اروپا را به این کاخ همنام آن در ایران جلب نماید و عالی قاپوی اصفهان باب عالی عثمانی را از هر جهت تحت الشعاع قرار دهد. کاخ عالی قاپو دارای شش طبقه ساختمان است و از طبقه هفتم آن که بام عمارت است بهترین منظره شهر باستانی اصفهان پدیدار میشود. هر طبقه از این کاخ تزیینات مخصوص دارد و با آنکه ظاهراً در اوایل قرن چهاردهم هجری بتزیینات آن خرابیها و لطمات جبران ناپذیری وارد آمده معذک هنوز شاهکارهائی از گچبری و نقاشی دوره صفویه را دربردارد.

مینیاتورساز معروف دوره شاه عباس اول بنام رضای عباسی و شاگردان چیره دست او بر نقش و نگار در دیوار این قصر هنرنمایی کرده اند و خوشبختانه این تزیینات بشکل نقاشیهای گل و بوته و شاخ و برگ و اشکال وحوش و طیور در سقفها و طاقهای اطاقهای مختلف و تودرتوی این عمارت و راهروها و پلکانها

بصورت اصلی آن باقی مانده و هیچگونه مداخله‌ای در آنها بعمل نیامده و از این جهت اطاق مخصوص جلوس شاه عباس که بزرگترین اطاقهای طبقه سوم این قصر است نمونه کامل آنها بشمار میرود.^{۴۵۴}

بازار ساروتقی، مسجد بزرگ ساروتقی، کاروانسرای ساروتقی و مسجد کوچک ساروتقی و چهارسوی ساروتقی بناهای قدیمه ایست که هم اکنون بنام ساروتقی صدراعظم شاه صفی و شاه عباس ثانی در شهر اصفهان موجود است. نام بانی این بناها محمدتقی فرزند هدایت الله تبریزی نانا بوده است که ابتدا سربازی گمنام بوده و در قزوین در قشون سلطان محمد خدابنده صفوی خدمت میکرده است و بتدریج بعلت کفایت و کاردانی از طرف شاه عباس بحکومت مازندران منصوب شده و کارهای مهمی در این قسمت از مملکت انجام داده است که از آنجمله سنگفرش راه باتلاقی مازندران و ایجاد راه جدیدی از فیروزکوه به آمل و بنای بهشهر و امور دیگری از این قبیل بوده است و شاه عباس بمناسبت موهای بور و زردش او را ساروتقی لقب داده بود. ساروتقی پس از مرگ شاه عباس اول با لقب اعتمادالدوله بصدارت شاه صفی برگزیده شد و تمام امور مملکت در قبضه اختیار او درآمد و پس از مرگ شاه صفی چون شاه عباس دوم جوان خردسال و بی تجربه ای بود یکمرتبه زمام کلیه امور بدست ساروتقی افتاد و مادر شاه عباس دوم مخصوصاً از او شدیداً حمایت داشت. امرا و متنفذین دیگر که ارتقاء روزافزون ساروتقی را نمیتوانستند دید و رقیبان او دائماً پیش شاه از وی سعایت و بدگوئی میکردند تا آنکه جانی خان قورچی باشی که رقیب سرسخت وی بود باتفاق نقدی خان بیگلربیگی سابق کوه گیلویه و عربخان بیگلربیگی سابق شیروان و ابوالفتح بیک جباردار باشی و عباسقلی بیک استاجلو قورچی تبر و کمان و علی میرزا بیک شیخاوند صبح روز چهارشنبه بیستم شعبان سال ۱۰۵۵ هجری بمنزل او رفته و بطور ناگهانی ویرا بقتل میرسانند. شاه

^{۴۵۴} - همان، صص: ۴۱۷-۴۱۶. رضا عباسی نقاش معروف این دوره (شاه عباس اول و شاه صفی) که تصاویر عالی قاپو و سردر قیصریه اصفهان و بعضی نقاشیهای چهل ستون (قسمتهایی از این عمارت که در دوره شاه عباس اول بنا شده است) بقلم او میباشد غیر از علیرضای عباسی است که خطاط معروف دوره شاه عباس اول است.

نام سایر هنرمندان و صنعتگران، مخصوصاً معمار بنا بدرستی مشخص نیست. رضای عباسی، نقاش زبردسته اصلاً کاشانی بوده و وفات وی بشهادت کتیبهای که از شاگرد او معین مصور در کنار صورت او باقیست در ماه ذیقعد ۱۰۴۴ هجری اتفاق افتاده. کتیبه بشرح زیر است:

«شبهه غفران و رضوان آرامگاهی مرحومی مغفوری استاد رضا مصور عباسی مشهور برضا عباسی ... بتاریخ شهر شوال با اقبال سنه ۱۰۴۴ آبرنگ گردیده بود که در شهر ذوالقعد الحرام سال مذکور از دار فنا بعالم بقاء رحلت نمود و این شبهه را بعد از چهل سال در چهاردهم شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۸۴ حسب الفرموده فرزندی محمد نصیرا باتمام رسانید. معین مصور غفرالله ذنوبه». همان، ص: ۴۱۷

عباس دوم پس از اطلاع از قتل ساروتقی ابتدا نسبت به توطئه کنندگان در قتل وی روی خوش نشان داد ولی چهار روز بعد بدستور وی جمیع توطئه کنندگان در قتل ساروتقی را دستگیر نموده کشتند.^{۴۵۵}

سیدعبدالحسین خاتون آبادی مولف تاریخ «وقایع السنین و الاعوام» نوشته است بعد از هفت روز از کشتن میرزا تقی اعتمادالدوله در سال ۱۰۵۵ جانی خان و غیره بقتل رسیدند و راقم اوراق در آنموقع ۱۷ ساله بودم.^{۴۵۶}

در داخل گنبد مسجد بزرگ ساروتقی هیچگونه کتیبه ای موجود نیست ولی سردر مسجد که مشرف به بازار است دارای کتیبه ایست که بخط محمدرضا امامی (محمدرضا الامامی الاصفهانی الادهمی) و مورخ بسال ۱۰۵۳ هجری میباشد. کتیبه سردر مسجد کوچک ساروتقی نیز بخط محمدرضا امامی و مورخ بسال ۱۰۵۶ هجری میباشد.

این نیز نشان دهنده پرورش نسلی از هنرمندان بومی بعد از گذشت نیم قرن از پایتختی اصفهان است. چهارسوی بازار ساروتقی که امروز در بازار معروف به بازار قهوه کاشیها که از بازار اصلی منشعب میشود واقع شده است شامل یک بازار و یک چهارسو در وسط آن است. کاروانسرای ساروتقی در ضلع شمالی چهارسو و مسجد ساروتقی در ایوان جنوبی آن واقع است.

بر یکی از دیوارهای بازار چهارسوی ساروتقی که فعلا در حال ویرانی است لوح سنگی بطول ۵۰ و عرض ۳۰ سانتیمتر نصب شده که کتیبه آن بخط نستعلیق برجسته بشرح زیر است:

«مخفی نماند که چهاردانگ از دکان نشاسته گری جنب چهارسوق ساروتقی با متعلقات آن بموجب وقفنامه جداگانه وقف است بر تعزیه داری جناب خامس آل عبا حضرت سیدالشهدا علیه آلاف التحیه و الثناء و یکدانگ دیگر وقف است بر امامزاده واجب التعظیم امامزاده اسماعیل. هرکس تبدیل و تغییر دهد بلعنت خدا و نفرین رسول گرفتار شود. فی غره ذیحجه الحرام ۱۲۹۸».^{۴۵۷}

موضوعات نقاشی سالن پادشاهی واقع در چهلستون از مقابل درب ورودی بترتیب از راست به چپ عبارتست از: مجلس بزم شاه عباس کبیر و پذیرائی او از ولی محمدخان پادشاه ترکستان، جنگ شاه اسماعیل اول با قشون عثمانی در چالدران، مجلس پذیرائی شاه طهماسب اول از همایون پادشاه هندوستان و در جهت مقابل این نقاشیها در ضلع شرقی سالن از راست به چپ: منظره یکی از جنگهای شاه عباس کبیر

۴۵۵- همان، ص ۵۴۷

۴۵۶- همان، ص ۵۴۸ به نقل از نسخه خطی وقایع السنین و الاعوام متعلق به کتابخانه مجلس ملی ص ۵۵۷

۴۵۷- همان، ص: ۵۵۲

با ازبکان، جنگ نادرشاه افشار با هندوها در کرنال و مجلس پذیرائی شاه عباس دوم از ندرمحمدخان پادشاه ترکستان. خالقان این آثار آنگونه که دکتر هنرفر نیز عنوان مینماید مربوط به بعد از دوره صفویه بوده‌اند.

ضمن تعمیرات سال ۱۳۳۵ خورشیدی در عمارت چهلستون سه اطاق نقاشی از زیر گچ خارج شده که بسیار جالب است و در یکی از آنها مجلس بزرگ شاهانه با دوازده تصویر و مینیاتور شاه عباس کبیر با تاج مخصوص و تصاویر و مینیاتورها و نقاشیهای گل و بوته طلائی از آثار قابل ملاحظه و بقلم رضای عباسی نقاش و هنرمند معروف عهد شاه عباس جلب توجه می نماید.

محمدعلی صائب تبریزی اصفهانی ملک الشعراى دوره شاه عباس ثانی ... ماده تاریخ بنای چهلستون را در مصراع آخر ابیات خود بشرح زیر آورده است:

در سواد اصفهان دولتسرائی طرح کرد کز شکوه او خجل گردید قصر آسمان
چون بتوفیق الهی صورت انجام یافت این بنای میمنت بنیاد در نقش جهان
خامه صائب رقم زد از پی تاریخ او قبله گاه تاجداران باد دایم این مکان^{۴۵۸}

با دور شدن از دوره شاه عباس اول شاهد کمتر شدن افراد متشخص و هنرمند دارای پسوند تبریزی هستیم که بدلیل نهادینه شدن اقامت ایشان و تعویض نسل به صورت بومیان اصفهانی درآمده اند.

مولانا محمدزمان تبریزی از دانشمندان عصر صفوی نویسنده کتاب فرایداالفوائد بوده است که در کتاب خود به تعدادی از تحصیل کردگان در مدرسه خواجه ملک واقع در مجاورت مسجد شیخ لطف الله اشاره

۴۵۸- کلیات صائب ص ۸۳۷. نمونه ای از شعر صائب: «برق خاشاک گنه، روزه تابستان است، دود این آتش جانشوز به از ریحان است، می توان یافت ز سی پاره ماه رمضان، آنچه ز اسرار الهی همه در قرآن است، هست در غنچه لب بسته این ماه نهار، گلستانی که نسیمش نفس رحمان است، مشوا از عزت این مهر الهی غافل، که درین مهر بی گنج گهر پنهان است، ماه رویی که شب قدر بود یک خالش، در سرانبرده ماه رمضان پنهان است، میکند روزه ماه رمضان عمر دراز، مدانعام درین دفتر و این دیوان است، غفلت از تشنگی و گرسنگی کم کرده، که لب خشک بر این بند گران سوهان است، باش با قد دو تا حلقه این در صائب، که مراد دو جهان در خم این چوگان است». کلیات صائب

از اشعار ترکی صائب: توتولموش کولوم جام ایله شادان ایلمک اولماز، ال ایلن پسته نین آغزینی خندان ایلمک اولماز، نه سوز دوریو که اولسون صاحب مشرب قوری زاهد، قرا توپراغی هرگز آب حیوان ایلمک اولماز، بولوت قیلان کسر جولان ایدنده ایلدیریم تیغی، کونوللر پرده سینده عشقی پنهان ایلمک اولماز، منیم گوزیاشیمی چیغکیل فلک لردن تماشا قیل، حبانی قصرلر ایچینده طوفان ایلمک اولماز، قلیج گر ایچسه عالم قانینی سیرابلیق بیلیمز، سنی عشاق قتلتیندن پشیمان ایلمک اولماز، من مجنونی عاقل ایلمک ممکن دگول ناصح، سوز ایلن مشک ناب اولان قانی قان ایلمک اولماز، خطادن کیچدی حیران قانینی مشک ایلدی صائب، دیمه عصیانی طاعت، کفری ایمان ایلمک اولماز. «دیوان اشعار صائب تبریزی مشتمل بر: غزلیات فارسی و ترکی و قصاید و مثنوی قندهارنامه و متفرقا ...»

نموده است و در این بین مخصوصاً نام ملارجبعلی تبریزی که به زبده‌المحققین معروف بوده به چشم می‌خورد. مدرسه خواجه ملک مربوط به قبل از صفویه بوده و در زمان شاه عباس اول تعمیر گردید.

مسجد حکیم بوسیله محمد داوود ملقب به تقرب خان طبیب شاه عباس دوم بنا شده و در سال ۱۰۷۳ هجری باتمام رسید. در راس هلال سردر لوحه کوچکی نوشته شده است: «در تاریخ شوال ۱۳۶۳ بهمت حاج ابوالقاسم تبریزی تعمیر شد.»

دکتر هنرفر می‌نویسد: «کار ساختن و پرداختن شهر اصفهان پایتخت صفویه که از ابتدای سلطنت شاه عباس کبیر آغاز شد در عهد جانشینان او شاه صفی و شاه عباس دوم و شاه سلیمان و شاه سلطان حسین دنبال شد و بمرحله عین‌الکمال رسید. ... اصفهان با باغها و قصرهای سلطنتی و مساجد باشکوه و پلهای زیبا و میادین و خیابانهای نوظهور و کاروانسراها و بازارها و منازل زیبا بمنتهای وسعت و عظمت خود رسید و برآستی در آخر عهد صفویه و مقارن سال ۱۱۳۰ هجری از جهت زیبایی و آبادی در دنیای معلوم آنوقت شهری بی نظیر و شهره آفاق بود.

چنانکه مولف تاریخ نصف جهان فی تعریف الاصفهان نوشته است، اصفهان قبل از صفویه مشتمل بر شش محله بزرگ بوده: محله لنبان، باغ کاران (خواجهی امروز)، کران، جوباره، دردشت و چنبلان. بعضی از این محلات بیکدیگر اتصال داشتند مانند چُمبلان، دردشت، باغ کاران، کران و جوباره. ولی بعضی دیگر از هم جدا بوده اند مانند لُنبان.... در روزگار سلاطین صفویه آبادی قدیم و جدید بهم پیوست بلکه از خارج شهر آبادیها ملحق به شهر شد و معموری بکمال رسید، ... محلات دیگری بوجود آمد و تعداد محلات به چهل رسید و شهر بزرگ شد. تعداد محلات شهر اصفهان در عصر صفویه به شرح زیر آمده است:

محله دولت، باغ جنت، عباس آباد، لنبان، چهارسوی شیرازیها، شمس آباد، چرخاب، حسن آباد، خواجه، ترواسکان (تلواسکان)، ظلّه، پای قلعه، قصر منشی، کران، احمدآباد، یزدآباد، گلبار (گلپهار)، جوباره، حسین آباد طوقچی، دردشت، شهشهان، آسنجان (خیابان خوراسکان فعلی در امتداد احمدآباد)، فلفلچی (شمال شهر جنب خوابجان)، چمبلان، جماله کله (تل عاشقان و جماله کله در مشرق مسجد حکیم فعلی واقع شده و متصل به محله دروازه نو بوده است)، نیم آورد، محله مسجد حکیم، دروازه نو، بیدآباد، شیش، محله نو، درب کُوشک، دروازه دولت، محله خیابان، مستهلک، مورنان (در اصل مردبان بوده، این محله در شمال چهارسوی در شیخ واقع شده و از مشرق به خوابجان متصل میشود)، خوابجان یا خاوجان که با محلات مورنان و فلفلچی متصل بوده اند و اکثر محلات مذکوره هر یک مشتمل بر محلات جزئی دیگر بوده است.

مؤلف تاریخ نصف جهان فی تعریف الاصفهان ضمن اشاره به تخریب برخی از این محلات در فترت افغانها اسامی تعدادی از آنها را چنین آورده است: ظلّه، چرخاب، حسن آباد، عباس آباد، آسنجان و فلفلیچی.^{۴۵۹}

مسجد علی در مجاورت میدان قدیم و مسجد جمعه قرار دارد. این مسجد در دوره سلجوقیان ساخته شده بوده است. شاردن سیاح مشهور فرانسوی که در قرن یازدهم به اصفهان بوده از این مسجد بنام مسجد سنجریه نام برده و میگوید که کتیبه سردر آن بنام شاه اسماعیل بزرگ با خط طلائی نوشته شده است. مسجد که تا روی کار آمدن صفویان رو به ویرانی نهاده بوده، در دوره شاه اسماعیل اول صفوی بوسیله میرزا کمال الدین شاه حسین اصفهانی که نام او در کتیبه اصلی سردر مسجد آمده و از رجال دولت شاه اسماعیل بوده و عنوان وکیل السلطنه و اعتمادالدوله داشته است تجدید ساختمان گردیده و بتزیینات کاشیکاری و مقرنسه‌های گچی آراسته شده است.

کتیبه اصلی سردر مسجد علی در دو ردیف و بخط ثلث نوشته شده (است). در قسمت دوم کتیبه بخط ثلث سفید معرق بر زمینه کاشی لاجوردی نام پادشاه وقت (سلطان شاه اسماعیل) و بانی ساختمان، وزیر او (میرزا شاه حسین اصفهانی) و سال اتمام مسجد جمله «جاوها و فتحت ابوابها» که ماده تاریخ بنای مسجد یعنی سال ۹۲۹ هجری است بخط شمس الدین تبریزی بشرح زیر دربردارد:

«هذا مسجد من توجه اليه بالاحرام فقد ولي وجهه شطرالمسجدالحرام اسسه في زمان من بیده مقالید الزمان السلطان بن السلطان بن السلطان الذي اسمه الجميل بعدد الاثمه عليهم السلم في التنزيل ابي المظفر سلطان شاه اسماعيل خلدالله ظلّه الظليل مؤسس قواعدالسلطنه سمى ثاني السبطين كمال العداله والاقبال ميرزا شاه حسين ابدت ظلال نصفته في الخافقين و لما ورد في الاخبار ان نعيم الدنيا مساجدها جاء تاريخ العماره جاوها و فتحت ابوابها (جمله «جاوها و فتحت ابوابها» که قسمتی از آیه ۷۳ سوره «زمر» است ماده تاریخ اتمام ساختمان مسجد میباشد که بحساب حروف ابجد ۹۲۹ هجری میشود. پاورقی ص ۳۷۲) کتبه شمس الدین التبریزی».^{۴۶۰}

در نوشته های الواح بالای در ورودی مدرسه چهارباغ نیز بنام تبریزی برمی خوریم:

۴۵۹- گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صص: ۷۲۷-۷۲۵

۴۶۰- همان، صص ۳۷۲-۳۶۹

روی دماغه لنگه چپ در بر لوحه ای از نقره که قسمتی از آن از میان رفته عبارات ذیل خوانده و: «حسب الامر اعلی ... بسرکاری مقرب الخاقان ... زرگری و نقاشی و مطلا و منبت و منیله و قابسازی ... عبدالطیف التبریزی».^{۴۶۱}

در میان اسامی شرکت‌کنندگان در مراسم افتتاح مدرسه چهارباغ که دکتر هنرفر در صفحه ۶۸۸ کتاب ارزشمند خود ظاهراً به نقل از یک مقاله آورده است تعدادی تبریزی (اسامی ای که بطور مشخص پسوند تبریزی با خود دارند) نیز وجود دارند که با توجه به جمعیت زیاد آنها و جایگیری آنها در نقاط حساس مدیریتی، کاری، هنری و ... بسیار طبیعی به نظر می‌رسد.

در فاصله سی کیلومتری جنوب غربی اصفهان در دهکده پیربکران از ناحیه لنجان بنای اسلامی بقعه پیربکران از قرن هشتم (۷۰۳ تا ۷۱۲) از دوره سلطان اولجایتو و قبرستان قدیمی یهودیهای اصفهان بنام استرخاتون واقع شده است.

در ضلع شمالی مقبره محمدبن بکران واقع است که بوسیله مدخلی بداخل بقعه مربوط میشود. داخل و خارج آرامگاه با تزیینات کاشیکاری و گچ بری مزین شده است و در قسمت فوقانی آرامگاه ایوان دیگری که قسمتی از طبقه دوم این ساختمان را تشکیل میدهد و رابط بین دو غلام گردش طرفین آنست واقع شده است.

بر آرامگاه محمدبن بکران سنگ بزرگ مرمری نصب شده که دارای خطوط و کتیبه هائی است از آنجمله بخط ثلث برجسته در اطراف سنگ «آیه الکرسی» و بر جانب غربی آن صلوات بر دوازده امام حجاری شده است و در ذیل آنها کتیبه تاریخی سنگ مورخ بسال ۷۰۳ هجری و مشتمل بر نام استاد حجار آن (سراج) بشرح ذیل قرائت میشود:

«هذه الروضة المقدسة المباركة لشيخ المشايخ المسلمين و قدوة ارباب المحققين محي معالم الشريعة معظم معالم الطريقة كاشف اسرار الحقيقة حجة الحق على الخلق هادي الخلق الى الحق العارف باسرار الربوبية الواقف بآثار الالوهية محمدبن بکران جعلها الله روضة من رياض الجنة له في ليلة الثلاثاء عاشر شهر ربيع الاول سنة ثلث و سبعمائة عمل سراج». بر جانب شرقی این سنگ مزار عبارات ذیل نوشته شده است: «اللهم صل عليه كلما ذكره الذاكرون و صل عليه كلما سها عنه الغافلون حرر العبد الضعيف المحتاج الى رحمة الله الغنى على محمود بن محمدالتبریزی بفيروزان»..^{۴۶۲}

۴۶۱- همان، ص ۶۹۲

۴۶۲- همان، صص ۲۶۰ الى ۲۶۴

تبریزیها مخصوصاً در هنر مینیاتور مهارت خاصی داشته‌اند. نقاشی مینیاتور «مهر و مشتری» که امروز در Free Gallery واشنگتن نگهداری می‌شود از سوی عصار تبریزی در سال ۱۵۲۳ میلادی و در بخارا کار شده است. (عکس شماره ؟ ص؟)

با اندکی دقت در آثار بجای مانده می‌توان به وجود برخی تناقضات در اشاره به اهلیت برخی از افراد متشخص نیز پی برد. در خصوص پسوندهای اهلیت اشخاص در آن دوره، دکتر سیروس شفقی صائب را مثال زده و چنین آورده است: «صائب هم شاعر و هم تاجر بود و در محله تبریزیها (عباس آباد) زندگی می‌کرد، غزلیاتی دارد که مطالعه آن ما را به وضع اقتصادی، اجتماعی، هنری دوران زندگی خود آشنا می‌سازد. او هم به حکم شاه عباس اول در اصفهان سکنی گزید و غالباً هم اگر در اصفهان به دنیا می‌آمدند به حکم انتساب خانوادگی، عباس آباد را از خاک تبریز می‌شمردند و خود را تبریزی می‌خواندند. مؤلف قصص‌الخاقانی هم که مأخذ قابل اعتمادی است در این باب صراحت دارد و اگر دیگران او را اصفهانی خوانده‌اند ناچار از باب سکونت و توطن در عباس‌آباد بوده است، ورنه با وجود تصریح خود او در انتسابش به تبریز چه جای شبهه تواند بود. پدرش میرزا عبدالرحیم نیز بنا به مشهور از کدخدایان معتبر و تجار تبریز بود.^{۴۶۳}

در اینجا ذکر این نکته نیز بجا خواهد بود که در تمامی منابع معتبر عصر صفوی، ضمن اینکه به لبنانی‌الاصل بودن «شیخ بهائی» عالم، ادیب و نابغه شهرسازی زمان خود و شیخ لطف‌ا... (عالم دینی دوره شاه عباس) اشاره شده است، اطلاعات موثقی در خصوص اصلیت و محل تولد معمار مشهور «علی اکبر اصفهانی» وجود ندارد. به عبارت دیگر پسوند اصفهانی، بدلیل سکونت او در این شهر به وی نسبت داده شده است.

در واقع تاکنون به «نقش تبریزیها در عمران و آبادانی سایر شهرها» در ایران علیرغم اهمیت خاص آن، بصورت موضوعی مستقل پرداخته نشده و از لحاظ مطالعات تاریخی مهجورتر از ترکیه است، در حالی که ابنیه اصفهان و تهران متأخرتر از استانبول و سایر شهرهای یاد شده در این مقاله هستند.

خدماتی که شاهان و اهل فن آذربایجانی به این شهر نموده‌اند تقریباً تمامی سهم شهر از ابنیه تاریخی را تشکیل می‌دهد.^{۴۶۴} البته در این شهر زیبا هیچ سازه شهری مثل خیابان، میدان، مدرسه، پارک و ... با نامهایی

^{۴۶۳} - مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، ص: ۵۴۳

^{۴۶۴} - مساجد شیخ لطف الله، امام جارجی، آق‌انور، ملاعبدالله، سرخی، مقصودییک، بازار قیصریه، سامورسازها، زرگرها، تفنگ سازها، مقصودییک، سرای الله بیگ و بازار کاشان، عمارت عالی قاپو، پل الله وردی خان، پل خواجو، کاخ هشت بهشت، کاخ چهل ستون، خیابان چهارباغ، کلیسای وانک، حمام جارجی، درشته ساری تقی (یا ساروتقی) و حمام فین در کاشان، سد قهرود، کاروانسرای عباسی و ... به فرمان و زیر نظر شاهان صفوی و با نقش پررنگ اهل تخصص و هنر تبریزی آفریده شدند. به جز آتشکده و پل شهرستان، بقیه آثار باستانی این شهر نیز (مثل تالار تیموری یا منار جنبان) مربوط به سلجوقیان، ایلخانان و قاجار می‌باشد. نگارنده

چون شاه عباس، تبریز، اردبیل، صفویه و غیره مزین نیست و هیچ مجسمه‌ای از فرمانروایان صفوی یا بزرگان غیراصفهانی در هیچ جا نمی‌توان دید و این در حالی است که مجسمه‌های شاه هخامنشی به عنوان سوغاتی برای بازدیدکنندگان از این شهر (بالاخص خارجی‌ان) در مغازه‌ها به فروش می‌رسد!

شاید یکی از علل این مقوله، نهادینه شدن تعبیر خاصی از تاریخ و ماهیت ایران است که در دوران پهلوی نخست به سرعت و با صرف هزینه‌های کلان به جامعه تزریق شد^{۴۶۵} و زمینه فکری تمامیت خواهی را شکل داد و همین پدیده است که امروز نقش صنعتگران تبریزی در سازه‌های حکومتی و اداری تهران (بویژه عهد قاجار) و اصفهان و غیره را برنمی‌تابد.^{۴۶۶}

به نظر می‌رسد که سیاست کاهش و دور داشتن عناصر تشکیل دهنده دولت (قزلباشان) از ساختار و ترکیب دولت صفوی که مخصوصاً از نیمه دوم قرن هفدهم شدت و سرعت گرفت، آنگونه که برخی از تاریخ پژوهان نیز ادعان دارند، این موضوع انحطاط سلسله را در پی آورده است.

در دوره صفوی علاوه بر اصفهان که به مدت یک و نیم قرن (نزدیک به دو سوم عمر ۲۲۵ ساله سلسله صفوی) پایتخت این سلسله بود، شهرهای اردبیل به عنوان شهر آبا و اجدادی شاهان صفوی و مرکز آذربایجان در اعصار باستان، تبریز به عنوان پایتخت نخستین سلسله و بزرگترین و پولسازترین شهر قلمرو این دولت در تمام طول قرن شانزدهم، قزوین به عنوان پایتخت دوم سلسله، شیراز به عنوان مهد ادب و فرهنگ و انسانهای خونگرم، شهر مشهد با توجه به وجهه مذهبی آن^{۴۶۷} و خطه مازندران^{۴۶۸} به لحاظ طبیعت زیبای آن مورد توجه

۴۶۵- نگاه کنید به «تاریخ بیست ساله ایران» اثر حسین مکی، «از قاجار به پهلوی» و «قحطی بزرگ» اثر محمدقلی مجد، «فراماسوئی در ایران» از اسماعیل رابین و ... «از سوی دیگر تسلط مطمئن به منابع نفت و جغرافیای استراتژیک آن و به حاشیه راندن آن قسمت از جغرافیای قومی با معرفه‌های متفاوت اجتماعی و هوشیار به وقایع سیاسی برای همیشه جهت اعمال کنترل کامل و مطمئنتر، کم هزینه تر، جزو پایه‌های اصلی سناریویی بود که در غایت شوروی تازه انقلاب کرده توسط عوامل رویاهای آنکولواسکونی به سرعت به مورد اجرا گذاشته شد. بطوری که برای پیشبرد سریع و مطمئن برخی امور، اقداماتی به انجام رسید که به بهای جان میلیون‌ها انسان تمام شد.» ۵۰۰ سال فرسایش زمان در جالدران، ص ۱۰۹

۴۶۶- نگاه کنید به نقش فراماسونها در تاریخ معاصر ایران، صص: ۳۳۳-۲۸۰. «امپریالیسم انگلیس که با گسترش این مکتب خیانت، عنکبوت‌وار برای شکار عناصر سفل و زبون‌مایه، به تئیدن تارهای دام‌گستری در جامعه ایرانی پرداخته بود، فرومایگان بسیاری تربیت کرد و پست‌ترین این مزدوران را در اساسی‌ترین ارگان‌های دولتی و رفیع‌ترین مقامات درباری گماشت و همراه ذخایر زیرزمینی و منابع طبیعی، شرف و فضیلت ملی و هویت انسانی و معنوی ایرانیان را نیز به غارت برد!» همان، ص ۳۸۸

۴۶۷- پس از این که در سال ۹۹۷ ه. ق عبدالعزیز خان از یک اقدام به غارت اموال آستان و طلاهای گنبد کرد؛ شاه عباس اول در سفری که از اصفهان با پای پیاده به مشهد داشت مجدداً گنبد را طلاکاری نمود و به خط ثلث و با خطاطی علیرضا عباسی با قلم طلایی بر زمینه فیروزه‌ای در کتیبه کمربندی گنبد نوشته شد که: «بسم الله الرحمن الرحيم من عظام توفیقات الله سبحانه ان وفق السلطان الاعظم مولی ملوک العرب والعجم صاحب النسب الطاهر النبوی والحسب الباهر العلوی تراب اقدام خدام هذه الروضة المنورة الملكوتية مروج آثار اجداده المعصومين السلطان ابن السلطان ابوالمظفر شاه عباس الموسوی الصفوی بهادرخان. فاستعبد بالمجی، ماشياً علی قمیبه من دار السلطنة اصفهان الی زیارة هذا الحرم الاشرف و قد تشرف برينة هذه القبة من حلیص ماله فی سنة الف و عشر و تم فی سنة

شاهان صفوی بود و ابنیه و آثار ارزشمند بسیاری در این شهرها و سایر مناطق بوجود آمد. از این میان و بیش از همه جا دارد که به مقبره شیخ صفی جد شاه اسماعیل اول و شیخ جبرائیل پدر وی اشاره کنیم که از سوی شاهان صفوی آرامگاههای آبرومندی برای ایشان تاسیس گردید و همه آنها (مخصوصاً شاه عباس اول) مرتباً به زیارت مقابر اجداد خود می رفته‌اند. مقبره شیخ صفی در اردبیل واقع است. وجود شیخ صفی در مصونیت اردبیل از غارت جهانگشایان بزرگی چون تیمور موثر بوده و امروزه بقعه وی بلحاظ نقوش بکار رفته در معماری آن بسیار مورد توجه تاریخ پژوهان رشته معماری است. متأسفانه اشیای بسیار قیمتی و عتیقه جمع آوری شده در این مکان از سوی روسها به غارت برده شده است.

مقبره شیخ امین الدین جبرائیل پدر شیخ صفی الدین واقع در قریه کلخوران اردبیل متعلق به نیمه اول سده دهم هجری است. بنای مقبره به شکل چهارضلعی به طول ۱۹ متر و عرض ۱۳/۲۰ متر در سه کیلومتری شمال اردبیل و در وسط محوطه سرسبز وسیعی واقع شده است. پوشش داخلی گنبد بقعه، دارای مقرنسهای کم نظیری از شاهکارهای صنعت معماری دوره صفویه است. ساختمان بقعه به سبب دیوارهای دوجداره کلفت و توخالی خود از شاهکارهای معماری دوره صفوی محسوب می شود. بقعه بر اساس کتیبه کوچک واقع در زیر یکی از مقرنسهای گوشه شمالغربی زیر گنبد در تاریخ ۱۰۱۱ هجری ساخته شده است. متن نوشته کتیبه بدین شکل است: «عمل کمترین بندگان شاه طاهرین سلطان محمد نقاش ۱۰۱۱»

قسمتی از نقاشیها و گچبریهای داخل بقعه در سال ۱۳۳۴ هجری توسط محمداقا عتیقه‌چی تبریزی تعمیر و مرمت گردیده است.

پایان دوره حاکمیت صفویان فعلاً به عنوان نقطه پایان این کار پژوهشی لحاظ شده است و انشا... بلافاصله بعد از چاپ این کتاب ادامه کار با گستره شمول بیشتر تداوم خواهد یافت.

الف و ستّٰ عشر، ترجمه فارسی: به نام خداوند بخشنده مهربان از بزرگترین توفیقات خداوند این بود که سلطان اعظم و مولای پادشاهان عرب و عجم و دارنده نسب پاک نبوی و افتخار درخشان علوی، خاک پای خادمان این روضه نورانی ملکوتی و رواج دهنده آثار پدران معصومش یعنی سلطان فرزند سلطان شاه عباس موسوی صفوی بهادرخان افتخار یافت که با پای پیاده از پایتخت اصفهان به زیارت این حرم شریف بیاید و از خالص ترین اموالش این گنبد را به طلا آذین کند که در سال ۱۰۱۰ هجری قمری آغاز شد و در ۱۰۱۶ به پایان رسید.

۶۸- در سفرنامه پیترو دلاواله شرح مفصلی از ابنیه شاهی در فرح آباد مازندران آمده است. نگاه کنید به: سفرنامه پیترو دلاواله، ص ۱۶۹ به بعد.

تبریزیها در هندوستان

همانطور که پیشتر گفته شد هندوستان بابتی یکی از مقاصد اهل ادب و فن ایرانی بود. با اندکی دقت در منابع درمی‌یابیم که اوج این مهاجرت‌ها مربوط به زمان سلطنت شاه تهماسب صفوی است. عدم تمایل شاه تهماسب به سرمایه‌گذاری در توسعه و تحول هنر و ادب و قطع حمایت از هنرمندان و شعرا و اخراج نقاشان و هنرورزان از کتابخانه سلطنتی و در مقابل حمایت دربار هند گورکانی از این اقشار مهاجرت گسترده اهل علم و ادب و هنر به سرزمین هند را در پی آورد.

البته شاه تهماسب در هنگام جلوس به سلطنت در سال ۹۳۰ هجری / ۱۵۲۳ میلادی که کمتر از یازده سال داشته است^{۴۶۹} به هنر و هنرمندان توجه و التفات بسیار نشان می‌داد و خود، نقاشی و خوشنویسی را در نزد کمال‌الدین بهزاد و سلطان محمد نقاش یاد گرفته بود.^{۴۷۰} در این زمان همچنین کارگاه‌های هنری وابسته به دربار وجود داشت که در آنها نسخه‌های خطی برای شاه مصور می‌شد.

در سالهای متاخرتر سلطنت شاه تهماسب از این رویکرد خود رویگردان شد. بوداق منشی و قاضی احمد از دلگیری شاه از هنرمندان خبر می‌دهند و می‌نویسند که وی از هنرمندان روی گرداند و تمامی آنها را به استثنای دوست محمد گواشانی (کاتب) اخراج نمود.^{۴۷۱}

گفته می‌شود که قطع حمایت شاه از هنرمندان دلایل مذهبی داشته و به توبه‌های او باز می‌گردد. منابع بسیاری از خواب‌ها و رویاهای صادقه شاه در مورد ترک شراب و سایر مناهی و توبه‌های شاهانه در سال‌های ۹۳۹ تا ۹۶۳ هجری خبر می‌دهند.^{۴۷۲}

تمامی این عوامل یعنی قطع حمایت دربار از هنرمندان و عدم تمایل به سرمایه‌گذاری در گسترش و تحول هنر، به همراه نبود امنیت در اجتماعی که در ورطه سقوط و تباهی قرار داشت و در آن همه کس و

^{۴۶۹} - جواهر الاخبار؛ بخش تاریخ ایران از قراقویونلو تا سال ۹۸۴ هجری قمری، ص ۱۴۳؛ اسکندر بیگ نیز سن شاه را در هنگام جلوس یازده سال نگاشته و روز جلوس را دوشنبه ۱۹ رجب ۹۳۰ هجری دانسته است. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۴۵

^{۴۷۰} - ن ک به: تاریخ عالم آرای عباسی، صص ۱۷۴ و ۱۷۸؛ تذکره روضه السلاطین، ص ۷۰؛ دانشمندان آذربایجان، ص ۲۸۴

^{۴۷۱} - گلستان هنر، صص ۸۸ و ۹۹

^{۴۷۲} - تذکره شاه طهماسب، ص ۲۴۶؛ تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۲۲

همه چیز، همواره در معرض خطر قرار می‌گرفت به مهاجرت گسترده هنرمندان انجامید. پدیده‌ای که امروزه فرار مغزها نامیده می‌شود و معلول شرایط نامساعد زیستی اجتماعی است.

شاه طهماسب صفوی در نامه‌ای به جلال‌الدین امیربیک مهرداد در زندان، به «تلاش ایرانیان در مهاجرت به هند» اشاره‌ای بارز دارد.^{۴۷۳}

از سوی دیگر این شرایط مصادف شد با پناهنده شدن همایون شاه بابر (گورکانی) به دربار صفوی.^{۴۷۴}

تابلوی نقاشی بزم پذیرایی شاه تهماسب یکم از همایون پادشاه هند، یکی از دیدنی‌ترین آثار کاخ چهل ستون است که با برخورداری از مضامین تاریخی و سیاسی ارزشمند، گوشه‌ای از روابط دیرینه بین دو کشور ایران و هند را که بر احترام متقابل بین دو ملت استوار است، نشان می‌دهد. سبک این اثر، مینیاتور است که از زمان پایتختی اصفهان رواج یافت و با ترکیب مکتب تبریز، هنرمندان ممتازی نظیر رضا عباسی و شاگردانش را به دنیای هنر معرفی کرد.

حوادث بعدی نشان از این دارد که همایون شاه در مدت اقامت خود در تبریز به هنرمندان و فعالیت‌های آنان توجه خاصی داشته و تمامی متشخصین این عرصه را می‌شناخته و دوری میزبان خود شاه تهماسب از این اقشار را بسان فرصتی کم‌نظیر مورد استفاده قرار داده است. وی برخلاف شاه طهماسب، بسیار بخشنده بوده است. اسکندربیک روملو منشی می‌نویسد: هرگز بخشش وی کمتر از یک لک نبود و بداونی می‌گوید که: «وکلای ترس بخشش، نام زر هرگز در نظرش نیاوردی و چون پدر مقید به جمع خزینه نبودی».^{۴۷۵}

در اکبرنامه شرح ملاقات همایون با خواجه عبدالصمد، از نقاشان جوان مکتب تبریز آمده است.^{۴۷۶}

^{۴۷۳} - فرمان همایون شد آنکه امیر بیک بداند که جمعی از مردم این بلاد خواسته‌اند که از دریا عبور کنند و از جانب جده متوجه هند شوند...»، از نامه شاه طهماسب به امیربیک مهرداد، ن ک به: شاه طهماسب صفوی، ص ۷

^{۴۷۴} - تأثیر این مهمان‌نوازی بقدری بود که در تمام طول دو قرن حاکمیت سلسله صفوی و گورکانی هیچ جنگی بین دو کشور رخ نداد و در زمان فروپاشی سلطنت صفوی حاکمان گورکانی هند درباریان فراری صفوی را پناه دادند. Brown, P.op.cit, p. ۱۴۸, "These artists were fortunate in their patrons who had an insatiable desire for their work, while on their part Mughals were fortunate in finding such talent ready and awaiting their orders"

^{۴۷۵} - احسن‌التواریخ، صص ۳۹۱ الی ۳۹۲

^{۴۷۶} - اکبرنامه، ص ۲۲۰

عبدالصمد بویژه با توجه به جایگاه وی به عنوان یکی از نخستین سرپرستان کارگاه نگارگری هند (در کنار میرعلی تبریزی و میرمصور یا دوست دیوانه) در شکل‌گیری و توسعه مکتب نگارگری هند نقش ویژه‌ای داشته است.

شاه همایون باری با اعطای لقب «نادرالملک» به میرسید علی و «شیرین قلم» به عبدالصمد، میزان علاقه‌مندیش را نسبت به هنرمندانش نشان داد. «هنگامی که همایون پادشاه هندوستان بایران آمد در تبریز بحضور وی رفت و در کابل بسال ۹۵۶ در خدمت بود و همراه این پادشاه بهندوستان رفت و همچنان ملازم بود تا جلال‌الدین اکبر پادشاه شد و در دربار او نیز معزز می‌زیست و بمنصب چهارصدی نایل آمد. بسال ۹۸۵ امین دارالضرب فتح پور شد و بسال ۹۹۴ صاحب دیوان ولایت مولتان گردید. ... نستعلیق را شیرین می‌نوشت و شعر نیکو می‌گفت. عبدالصمد فرزندی بنام محمدشریف داشت که او نیز خوشنویس بود.»^{۴۷۷}

جانشین همایون اکبرشاه نیز سیاست سلف خود را در قبال اقشار هنرمند و اهل فن ادامه داد بلکه تسهیلات بیشتری برای ایشان فراهم آورد.^{۴۷۸}

مکتب نگارگری «ایران و هند» که به گفته پرسی براون شعبه‌ای از نقاشی صفوی شمرده می‌شود حاصل این مهاجرتهاست.^{۴۷۹} از شاهکارهای این دوران، می‌توان به مصورسازی نسخه خطی حمزه‌نامه اشاره کرد.

محمّدی فرزند سلطان محمد از بنیانگذاران اصلی مکتب تبریز دوم نیز جزو مهاجران به هند بوده است. علاوه بر قشر هنرمندان، اطبا و حکیمان حاذق نیز جزو مهاجران بوده‌اند.^{۴۸۰}

نقاشانی چون فرخ بیگ و آقارضا که در زمان شاهزادگی جهانگیر به دربار اکبر پیوسته بودند، نام آورترین نقاشان عصر او به حساب می‌آیند. در این دوره که پیشگامان نگارگری از میان رفته‌اند، فرخ بیگ رهبری

۴۷۷- احوال و آثار خوشنویسان، بخش دوم، ص ۴۰۲

۴۷۸- قاضی احمد در خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۴۰۵ در مورد بیرام خان می‌نویسد: «بیرام خان مرد شیعه موالی بود و رعایت سادات و مومنان بسیار فرمودی. هر که از خراسان به آن جانب رفتی رعایتها یافتی». عبدالباقی نهاوندی درباره او می‌نویسد: «اگر اهل بیت و همت و سخاوت و استعداد او را طلبکار باشی از اهل ربع مسکون خصوصاً از ایرانیان سؤال کن که بتوانند بایشان رسیده که در زمان وکالت و خان خانی چه قسم احسانها به این گروه بی‌خانمان نموده و هنگام توجه ایران و معاودت به هندوستان چه مایه سیم و زر در دامن ایشان ریخته...» عبدالباقی نهاوندی، ج ۲، ص ۵۹

۴۷۹- Brown, Percy, *Indian Painting under the Moghul*, Oxford, ۱۹۲۴, pp. ۵۶-۱۱۲

۴۸۰- ن ک به: طب در دوره صفویه

مکتب «ایران و هند» را بر عهده داشت. نام او به عنوان سرآمد نقاشان در توزوک جهانگیری ثبت شده در حالی که دو هزار روپیه به وی اعطا شده است.^{۴۸۱}

در دوره شاه جهان نیز سیل مهاجرت‌ها با شدت وحدت تمام جریان داشت. در سال‌های نخست این دوره است که صائب تبریزی از هند دیدار کرده و شش سال در آن دیار سکنی می‌گزیند.^{۴۸۲} بیت معروف صائب اشتیاق ایرانیان را در سفر به هند به خوبی نشان می‌دهد:

رقص سودای تو در هیچ سری نیست که نیست همچو عزم سفر هند که در هر دل هست

از نقاشان مشهور ایرانی این دوره از میرهاشم، محمد نادر و محمد مراد سمرقندی می‌توان نام برد.

در زمان سلطنت اورنگ زیب با قطع حمایت پادشاهان گورکانی از هنر و هنرمندان، از شدت مهاجرت نقاشان و هنرمندان به هند کاسته می‌شود و این در حالی است که با سقوط صفویان، حتی اعضای خانواده سلطنتی نیز به هند مهاجرت می‌کنند.

۴۸۱- جهانگیرنامه، ص ۷۷

۴۸۲- میرزا محمد طاهر نصرآبادی، تذکره نصرآبادی، ص ۳۲۲

نتیجه

تبریز در قرون ۱۶-۱۲ به مدت حدود چهارصد سال پایتخت دولتها و امپراتوریهای بزرگ اتابکان آذربایجان، ایلخانان، چوپانیان، جلایریان، قاراویونلو، آق‌قویونلو و صفویان بوده و قبل از آن نیز در برهه‌های مختلف مرکزیت سیاسی دولتها یا خان‌نشینهای محلی را برعهده داشته است. به عبارت دیگر هیچ شهر دیگری در ایران به این اندازه مرکزیت سیاسی را عهده‌دار نبوده است. علیرغم ناملازمات بسیاری که این شهر بدلیل موقعیت جغرافیایی استراتژیک خود و مؤلفه‌های دیگر با آن در طول تاریخ روبرو بوده است، بزرگی و احتشام قابل توجه و منحصر به فردی از خود به نمایش گذاشته است. از دست دادن موقعیت مرکزی در جغرافیای کشور متبوع نیز با گذشت صدها سال از اهمیت و احتشام آن نکاسته و تنها چیزی که امروز آن را رنج می‌دهد، تبعات سیاست تحریم نانوشته این شهر که از سوی اربابان خارجی پهلوی پدر به وی تلقین شد و با هدف دور داشتن این شهر و مردم قهرمان‌پرور آن از معادلات سیاسی کشور برای اعمال کنترل بهتر بر منابع غنی کشور و استعمار انحصاری آن انجام گرفت می‌باشد.

انتخاب پایتختها در طول تاریخ به عواملی چون سنت- تاریخ، گروه ملی مسلط، ارتباط خارجی، دفاعی- استراتژیک، مصالحه سیاسی و موقعیت مرکزی بستگی داشته‌اند. دکتر دره میرحیدر در تعریف عامل سنت- تاریخ آورده است: «برخی پایتختها نقش خود را در طول تاریخ سیاسی کشورشان بدست آورده و با گذشت زمان به ایجاد یک گستره جامع از علائم ملی دست یافته‌اند و به این ترتیب یک حق اختصاصی برای پایتخت بودن در اندیشه مردم پدید آورده‌اند.»^{۴۸۳} نویسنده این سطور، شهر لندن را به عنوان بهترین نمونه برای این عامل آورده و ادامه می‌دهد: «نقش پایتختی لندن در زمان تهاجم نورمنها در سال ۱۰۶۶ شکل گرفت. حیات اقتصادی قرون وسطای انگلستان در اختیار لندن بود و همین امر در جلب نقشهای فزاینده سیاسی بویژه رابطه با خارج موثر افتاد»^{۴۸۴} در ادامه نیز شهرهای بغداد و دمشق نیز به عنوان نمونه‌های دیگر متاثر از عامل سنت- تاریخ آورده شده‌اند. «... دمشق که زمانی مرکز منطقه بزرگ شام، پایتخت سلسله اموی و مرکز ایالتی سوریه

۴۸۳- مبانی جغرافیای سیاسی، دکتر دره میرحیدر، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۸۳

۴۸۴- همان، ص ۱۴۰

عثمانی بود، امروز پایتخت دولت بعثی سوریه است و نقش دائمی خود را از نظر سیاسی و تاریخی حفظ کرده است.^{۴۸۵}

تأثیر عامل گروه ملی مسلط در انتخاب پایتخت ناظر بر کشورهایی است که مرکزیت سیاسی خود را از میان شهرهای متعلق به گروه قومی مسلط قرار داده‌اند. مسکو و کابل دو نمونه از اینگونه پایتختها هستند. در کشورهایی که ارتباط خارجی نقش ویژه‌ای در سیاست دولت دارد (یا داشته است) انتخاب پایتخت در جهت خدمت به این مقوله بوده است. بهترین نمونه‌ها برای این عامل مربوط به برخی از کشورهای ساحلی هستند که زمانی مستعمره بوده‌اند مانند لبنان و الجزایر. عامل دفاعی- استراتژیک نیز همانگونه که از نام آن پیداست ناظر بر موقعیت دفاعی- استراتژیک است. گویا این عامل در انتقال پایتخت از شهر بندری و بزرگ کراچی به اسلام‌آباد در منطقه کوهستانی و در عین حال نزدیک به منطقه مورد مناقشه دولت پاکستان با هند موثر بوده است.^{۴۸۶} برای عامل مصالحه سیاسی شهرهای کانبرا، پایتخت استرالیا و اتاوا، پایتخت کانادا بهترین مثالها هستند. همانطور که انتخاب کانبرا به منظور احتراز از رقابت شدیدی که میان دو شهر مهم و پرجمعیت سیدنی و ملبورن برای کسب مرکزیت سیاسی در گرفته بود صورت گرفت، اتاوا نیز به عنوان شهری واقع در میان مرکز دو حوزه انگلیسی زبان (با مرکزیت تورنتو) و فرانسوی زبان (با مرکزیت مونترئال) به پایتختی کانادا انتخاب شد.^{۴۸۷} منظور از موقعیت مرکزی، واقع شدن در مرکز جغرافیایی کشور می باشد. این عامل با فراهم آوردن دسترسی یکسان به تمام نقاط مرزی کشور و ایجاد ذهنیت حضور دولت بطور یکسان در کل کشور موضوعیت می‌یابد. مکانیابی آنکارا برای پایتختی دولت جدید جمهوری ترکیه بر این اساس بوده و مادرید نیز بدلیل دارا بودن این موقعیت به پایتختی اسپانیا انتخاب شده است. از سوی دیگر می‌توان کشورهایی را نیز نام برد که بدلیل مسائل ناشی از فقدان این عوامل در قبولاندن پایتخت کنونی کشور به تمام کشور با مشکل مواجهند.

در بررسی شهرهای ایران که در دوره یا دوره‌هایی مرکزیت سیاسی را عهده‌دار بوده‌اند متوجه تغییر نقش این عوامل در دوره‌های حاکمیت سلسله‌های مختلف بسته به هویت و هدف حاکمان مختلف، قلمرو کشور و پراکندگی جمعیت یا قبائل و اقوام گوناگون خواهیم شد. مثلاً دولت هخامنشی پایتخت خود را در مرکز منطقه قومی فارس یعنی تخت جمشید قرار داد. شهر مشهد در قلمرو غزنویان موقعیت مرکزی را دارا بود. در دوره سلجوقیان شهرهای ری و اصفهان همین موقعیت را داشتند و در مرکز قلمرو ایشان از ماورالنهر تا دریای مدیترانه قرار گرفته بودند. در انتخاب تخت جمشید (دوره هخامنشیان)، مشهد (دوره

۴۸۵- همان، ص ۱۴۱

۴۸۶- نگاه کنید به: همان، ص ۱۴۲

۴۸۷- همان، صص: ۱۴۳- ۱۴۲

افشارها)، شیراز (دوره زندیه)، تبریز (دوره ایلخانان، اتابکان آذربایجان، چوپانیان، جلاریان، قراقویونلوها، آق قویونلوها و دهه‌های نخستین دولت صفوی) به عنوان پایتخت، عامل گروه ملی مسلط (به ترتیب؛ فارسها، ترکان خراسان، لرها و ترکان آذربایجان) موثر بوده است.^{۴۸۸}

به نظر می‌رسد انتخاب تبریز به عنوان پایتخت ایلخانان متأثر از عامل سنت- تاریخ بوده است و این دولت که ابتدا شهر مراغه را با توجه به موقعیت دفاعی- استراتژیک آن مرکز قرار داده بود بزودی قابلیت سنتی- تاریخی تبریز را پذیرفته و پایتخت را بدانجا انتقال داده است. دولت سلجوقیان با منشاء خراسان و ماورالنهر در انتخاب پایتخت فارغ از مساله ملیت، عامل موقعیت مرکزی را اساس قرار داده و شهر ری و سپس اصفهان را به عنوان پایتختهای خود برگزیدند. از قرائن موجود چنین مستفاد می‌شود که سلجوقیان حتی «تحکیم موقعیت خود از لحاظ پیوستگی جغرافیایی مناطق ترک‌نشین» را چندان مهم نشمرده و توده‌های مهاجر از ماورالنهر را به سوی سرحدات غربی هدایت کرده‌اند.

همانگونه که اشاره شد، در انتخاب تبریز به عنوان پایتخت سه عامل سنت- تاریخ، گروه ملی مسلط و موقعیت مرکزی نقش اصلی را داشته‌اند، لیکن به نظر می‌رسد در مقاطعی عوامل دفاعی- استراتژیک و (تا حدودی) ارتباط خارجی در این روند اختلال ایجاد کرده است. مثلاً شاه اسماعیل صفوی که خود اردبیلی بود و سالهای متمادی در گیلان توسط مریدان درگاه پدری و اجدادش در مقابل هرگونه آسیب احتمالی دولت آق قویونلو مخفی داشته شده بود، متعاقب غلبه بر سپاهیان آق قویونلو، تبریز را پایتخت خود قرار داد و در این شهر تاجگذاری نمود تا با وجهه مرکزیت سنتی- تاریخی این شهر، عدم منسوبیت خود به پادشاهان و حکمرانان را که در آنروزگار عامل مهمی در قبولاندن مشروعیت سلطنت بود جبران کرده باشد و به عنوان میراثدار دولت آق قویونلو متظاهر گردد. این شهر در عین حال موقعیت مرکزی نسبت به منطقه هسته‌ای مورد نظر صوفیان داشت که از گیلان و اردبیل تا مرکز آناتولی و از کوههای قفقاز تا بغداد مرکز عراق عرب و اصفهان مرکز عراق عجم را شامل می‌شد. این مناطق بدلیل سکونت مریدان درگاه اجداد شاه اسماعیل و تغذیه‌کنندگان معنوی و نظامی این تشکل مذهبی- سیاسی، شیعیان و نیز گروههای ناراضی از دولت عثمانی مورد توجه صوفیان از قبل از تشکیل دولت بوده است. لیکن در پی درک شاهان صفوی از ناتوانی خود در دفع موثر حملات عثمانی و حفظ مطمئن بخشهای غربی قلمرو خود و واقع شدن تبریز در معرض خطر دائمی، پایتخت به قزوین انتقال داده شد. به عبارت دیگر این انتقال در پی بروز مشکل در عامل دفاعی- استراتژیک تحقق یافت. لیکن انتقال پایتخت به اصفهان در پی دگردیسی واقع شده در ساختار و قلمرو دولت صفوی انجام گرفت. به این معنی که صفویان، در پی شکستهای مکرر و مخصوصاً با تغییر دموگرافی شرق آناتولی تلویحاً از ادعای حاکمیت خود بر این مناطق

چشم پوشیدند و قلمرو ثابت خود را از اردبیل، تبریز و همدان تا مشهد و کرمان و قلمرو حداکثری خود را از دجله تا مرکز افغانستان کنونی قرار دادند.^{۴۸۹} از سوی دیگر احساس خطر و ناامنی شاهان صفوی در مقابل رقابتهای خطرناک میان قبائل موثر در روند تاسیس و تشکیل دولت، آنان را به داخل کردن عناصری از اقوام دیگر در ساختار دولت (مخصوصاً فارسها و در بخش اداری) و ارتقاء برخی از آنان به مقامات بالا و افزایش اختیارات ایشان انجامید. با از دست رفتن مناطق شرق آناتولی (اواسط قرن شانزدهم)، عراق عرب (اواسط قرن هفدهم قطعیت یافت)، شمال رودخانه‌های ارس و ترک و افغانستان (اواسط قرن نوزدهم) و تغییرات در سیر مهاجرتها، ماهیت «چند ملیتی» با اکثریت ترک کشور ایران در طول سده‌های اخیر، به کشوری «چند ملیتی یا غیرملی متوسط» با اکثریت نسبی فارس تبدیل شد.

کهن کلانشهر تبریز امروز یکبار دیگر در مسیر پیشرفت قرار گرفته است. چنانکه مشاهده گردید این شهر همواره مستعد پرورش خبرگان و اساتید حرفه و نخبگان اندیشه و قهرمانان میهن‌پرست بوده و شهرهای دیگر را نیز از دارائی خود مستفیض ساخته است. موارد مربوط به استانبول، بورس، اصفهان، ازبیک، دمشق، یزد، مشهد، تهران و حتی سمرقند، بغداد و قاهره که در این مقاله به آنها اشاره شد ضمن اینکه هر کدام شاهی بر این مدعا هستند، در عین حال تنها موارد مربوط به سده‌های سیزدهم تا هیجدهم میلادی را تشکیل می‌دهند.

تاریخ گواهی می‌دهد که جایگاه والا، همواره شایسته و برازنده شهر تبریز بوده است. امروز که در سایه پیشرفت علوم جامعه‌شناسی و روانشناسی، ریشه خصائل ملی و محلی، در گذشته افراد و جوامع جستجو می‌شود، شاید بهتر می‌توان به تصویری درست از فرهنگ و هنجارهای حاکم در «مادرشهر» دست یافت. از همین منظر همچنین می‌توان تبعات قرن‌ها احتشام و منسوبیت به موثرترین عنصر در دولت و ملت را در همین خصائل و هنجارهای خاص ردیابی نمود. طرز نگاهی که به سلاطین و پادشاهان حاکم بر کشور از تبریز، فرصت دیدن واقعیتها و برخورد فارغ از ملاحظات عصبی را به آنها می‌داد،^{۴۹۰} به هر ترتیب یا متأثر از جو فرهنگی حاکم بر شهر بوده یا بر جو فرهنگی مزبور اثر گذاشته و در تکامل یکدیگر موثر بوده‌اند.^{۴۹۱}

۴۸۹- آنچه که از تمامی منابع مربوط به دوره صفوی براحتی مستقادی می‌شود اینکه عثمانیان همواره در تلاش برای انضمام منطقه و مخصوصاً تبریز به قلمرو خود بوده‌اند ولیکن شاهان صفوی حتی در بدترین شرایط خود از منطقه و بالاحص شهر تبریز دفاع کرده و در صورت از دست دادن آن نیز به هر قیمت با سعی و اهتمام تمام در بازپس گیری آن کوشیده‌اند. نگارنده

۴۹۰- مثلاً در مورد حکام و سلاطینی که از علماء، شعراء، تجار، صنعتگران و در برخی موارد مردم عادی که منسوب به قوم یا دین ایشان نبوده، حمایت می‌کردند یا با شنیدن سخنان و توضیحات علمای اسلام و بعد از یقین به حقانیت آن، به دین اسلام - و در برخی موارد نیز مذهب شیعه - مشرف می‌شدند کم نیستند و پرداختن به آن خارج از موضوع این نوشته است. نگارنده

۴۹۱- ادامه این کار پژوهشی در دوره‌های افشار، زندیه، قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی ایران انشاء... پی گرفته خواهد شد. نگارنده

پایان کلام را با دو بیت شعر خواهیم آورد که یکی از آنها مندرج در محراب مجموعه یثیل بوسا است و علیرغم وجود نظریاتی مبنی بر اینکه منظور استادان تبریزی، ظلمی بوده که بر حامیشان ایواز پاشا رفته است، در واقع هنوز به صورت معما و منتظر حل شدن^{۴۹۲} باقی است:

«پنداشت ستمگر این ستم با من کرد در گردن او بماند و بر من بگذشت»^{۴۹۳}

و شعر دیگر البته متعلق به شهریار شعر و ادب، شاعر ملی ایران مرحوم محمدحسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار است:

«شهر تبریز است و پیر روزگار سرگذشت او بهین آموزگار

شهر تبریز است و مهد انقلاب آشیان شیر و شاهین و عقاب».

والسلام

^{۴۹۲} - مراد بارداکچی، حریت، ۱۷/۱۰/۲۰۰۴ میلادی: مراد بارداکچی می‌گوید برخی از تاریخ‌پژوهان در ترکیه منظور این نوشته را به مظالم تیمور در ۱۴۰۲ ربط می‌دهند ولی با منطق سنخیت ندارد. زیرا اولاً تیمور در واقع ظالم نبوده است، ثانیاً بعد از تیمور عثمانی سالها درگیر کشمکشهای داخلی بوده است و بجای انتخاب راه آسان باید دنبال یافتن منظور واقعی نویسنده آن بود.

^{۴۹۳} - مفهوم شعر در نوشته‌های ترکی به این شکل آمده است: «ستمگر گمان کرد که مرا مورد ظلم و اجحاف قرار داده است، لیکن این ظلم بیش از آنکه بر من موثر افتد، ویال گردن او گردید».

نتیجه

تبریز در قرون ۱۶-۱۲ به مدت حدود چهارصد سال پایتخت دولتها و امپراتوریهای بزرگ اتابکان آذربایجان، ایلخانان، چوپانیان، جلایریان، قاراویونلو، آق‌قویونلو و صفویان بوده و قبل از آن نیز در برهه‌های مختلف مرکزیت سیاسی دولتها یا خان‌نشینهای محلی را برعهده داشته است. به عبارت دیگر هیچ شهر دیگری در ایران به این اندازه مرکزیت سیاسی را عهده‌دار نبوده است. علیرغم ناملایمات بسیاری که این شهر بدلیل موقعیت جغرافیایی استراتژیک خود و مؤلفه‌های دیگر با آن در طول تاریخ روبرو بوده است، بزرگی و احتشام قابل توجه و منحصر به فردی از خود به نمایش گذاشته است. از دست دادن موقعیت مرکزی در جغرافیای کشور متبوع نیز با گذشت صدها سال از اهمیت و احتشام آن نکاسته و تنها چیزی که امروز آن را رنج می‌دهد، تبعات سیاست تحریم نانوشته این شهر که از سوی اربابان خارجی پهلوی پدر به وی تلقین شد و با هدف دور داشتن این شهر و مردم قهرمان‌پرور آن از معادلات سیاسی کشور برای اعمال کنترل بهتر بر منابع غنی کشور و استعمار انحصاری آن انجام گرفت می‌باشد.

انتخاب پایتختها در طول تاریخ به عواملی چون سنت- تاریخ، گروه ملی مسلط، ارتباط خارجی، دفاعی- استراتژیک، مصالحه سیاسی و موقعیت مرکزی بستگی داشته‌اند. دکتر دره میرحیدر در تعریف عامل سنت- تاریخ آورده است: «برخی پایتختها نقش خود را در طول تاریخ سیاسی کشورشان بدست آورده و با گذشت زمان به ایجاد یک گستره جامع از علائم ملی دست یافته‌اند و به این ترتیب یک حق اختصاصی برای پایتخت بودن در اندیشه مردم پدید آورده‌اند.»^{۴۹۴} نویسنده این سطور، شهر لندن را به عنوان بهترین نمونه برای این عامل آورده و ادامه می‌دهد: «نقش پایتختی لندن در زمان تهاجم نورمنها در سال ۱۰۶۶ شکل گرفت. حیات اقتصادی قرون وسطای انگلستان در اختیار لندن بود و همین امر در جلب نقشهای فزاینده سیاسی بویژه رابطه با خارج موثر افتاد»^{۴۹۵} در ادامه نیز شهرهای بغداد و دمشق نیز به عنوان نمونه‌های دیگر متاثر از عامل سنت- تاریخ آورده شده‌اند. «... دمشق که زمانی مرکز منطقه بزرگ شام، پایتخت سلسله اموی و مرکز ایالتی سوریه عثمانی بود، امروز پایتخت دولت بعثی سوریه است و نقش دائمی خود را از نظر سیاسی و تاریخی حفظ کرده است.»^{۴۹۶}

^{۴۹۴}- مبانی جغرافیای سیاسی، دکتر دره میرحیدر، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۸۳

^{۴۹۵}- همان، ص ۱۴۰

^{۴۹۶}- همان، ص ۱۴۱

تأثیر عامل گروه ملی مسلط در انتخاب پایتخت ناظر بر کشورهایی است که مرکزیت سیاسی خود را از میان شهرهای متعلق به گروه قومی مسلط قرار داده‌اند. مسکو و کابل دو نمونه از اینگونه پایتختها هستند. در کشورهایی که ارتباط خارجی نقش ویژه‌ای در سیاست دولت دارد (یا داشته است) انتخاب پایتخت در جهت خدمت به این مقوله بوده است. بهترین نمونه‌ها برای این عامل مربوط به برخی از کشورهای ساحلی هستند که زمانی مستعمره بوده‌اند مانند لبنان و الجزایر. عامل دفاعی- استراتژیک نیز همانگونه که از نام آن پیداست ناظر بر موقعیت دفاعی- استراتژیک است. گویا این عامل در انتقال پایتخت از شهر بندری و بزرگ کراچی به اسلام‌آباد در منطقه کوهستانی و در عین حال نزدیک به منطقه مورد مناقشه دولت پاکستان با هند موثر بوده است.^{۴۹۷} برای عامل مصالحه سیاسی شهرهای کانبرا، پایتخت استرالیا و اتاوا، پایتخت کانادا بهترین مثالها هستند. همانطور که انتخاب کانبرا به منظور احتراز از رقابت شدیدی که میان دو شهر مهم و پرجمعیت سیدنی و ملبورن برای کسب مرکزیت سیاسی در گرفته بود صورت گرفت، اتاوا نیز به عنوان شهری واقع در میان مرکز دو حوزه انگلیسی زبان (با مرکزیت تورنتو) و فرانسوی زبان (با مرکزیت مونترئال) به پایتختی کانادا انتخاب شد.^{۴۹۸} منظور از موقعیت مرکزی، واقع شدن در مرکز جغرافیایی کشور می باشد. این عامل با فراهم آوردن دسترسی یکسان به تمام نقاط مرزی کشور و ایجاد ذهنیت حضور دولت بطور یکسان در کل کشور موضوعیت می‌یابد. مکانیابی آنکارا برای پایتختی دولت جدید جمهوری ترکیه بر این اساس بوده و مادرید نیز بدلیل دارا بودن این موقعیت به پایتختی اسپانیا انتخاب شده است. از سوی دیگر می‌توان کشورهایی را نیز نام برد که بدلیل مسائل ناشی از فقدان این عوامل در قبولاندن پایتخت کنونی کشور به تمام کشور با مشکل مواجهند.

در بررسی شهرهای ایران که در دوره یا دوره‌هایی مرکزیت سیاسی را عهده‌دار بوده‌اند متوجه تغییر نقش این عوامل در دوره‌های حاکمیت سلسله‌های مختلف بسته به هویت و هدف حاکمان مختلف، قلمرو کشور و پراکندگی جمعیت یا قبائل و اقوام گوناگون خواهیم شد. مثلاً دولت هخامنشی پایتخت خود را در مرکز منطقه قومی فارس یعنی تخت جمشید قرار داد. شهر مشهد در قلمرو غزنویان موقعیت مرکزی را دارا بود. در دوره سلجوقیان شهرهای ری و اصفهان همین موقعیت را داشتند و در مرکز قلمرو ایشان از ماورالنهر تا دریای مدیترانه قرار گرفته بودند. در انتخاب تخت جمشید (دوره هخامنشیان)، مشهد (دوره افشارها)، شیراز (دوره زندیه)، تبریز (دوره ایلخانان، اتابکان آذربایجان، چوپانیان، جلایریان، قراقویونلوها،

۴۹۷- نگاه کنید به: همان، ص ۱۴۲

۴۹۸- همان، صص: ۱۴۳- ۱۴۲

آق قویونلوها و دهه‌های نخستین دولت صفوی) به عنوان پایتخت، عامل گروه ملی مسلط (به ترتیب؛ فارسها، ترکان خراسان، لرها و ترکان آذربایجان) موثر بوده است.^{۴۹۹}

به نظر می‌رسد انتخاب تبریز به عنوان پایتخت ایلخانان متأثر از عامل سنت- تاریخ بوده است و این دولت که ابتدا شهر مراغه را با توجه به موقعیت دفاعی- استراتژیک آن مرکز قرار داده بود بزودی قابلیت سنتی- تاریخی تبریز را پذیرفته و پایتخت را بدانجا انتقال داده است. دولت سلجوقیان با منشاء خراسان و ماورالنهر در انتخاب پایتخت فارغ از مساله ملیت، عامل موقعیت مرکزی را اساس قرار داده و شهر ری و سپس اصفهان را به عنوان پایتختهای خود برگزیدند. از قرائن موجود چنین مستفاد می‌شود که سلجوقیان حتی «تحکیم موقعیت خود از لحاظ پیوستگی جغرافیایی مناطق ترک‌نشین» را چندان مهم نشموده و توده‌های مهاجر از ماورالنهر را به سوی سرحدات غربی هدایت کرده‌اند.

همانگونه که اشاره شد، در انتخاب تبریز به عنوان پایتخت سه عامل سنت- تاریخ، گروه ملی مسلط و موقعیت مرکزی نقش اصلی را داشته‌اند، لیکن به نظر می‌رسد در مقاطعی عوامل دفاعی- استراتژیک و (تا حدودی) ارتباط خارجی در این روند اختلال ایجاد کرده است. مثلاً شاه اسماعیل صفوی که خود اردبیلی بود و سالهای متمادی در گیلان توسط مریدان درگاه پدری و اجدادش در مقابل هرگونه آسیب احتمالی دولت آق قویونلو مخفی داشته شده بود، متعاقب غلبه بر سپاهیان آق قویونلو، تبریز را پایتخت خود قرار داد و در این شهر تاجگذاری نمود تا با وجهه مرکزیت سنتی- تاریخی این شهر، عدم منسوبیت خود به پادشاهان و حکمرانان را که در آنروزگار عامل مهمی در قبولاندن مشروعیت سلطنت بود جبران کرده باشد و به عنوان میراثدار دولت آق قویونلو متظاهر گردد. این شهر در عین حال موقعیت مرکزی نسبت به منطقه هسته‌ای مورد نظر صوفیان داشت که از گیلان و اردبیل تا مرکز آناتولی و از کوههای قفقاز تا بغداد مرکز عراق عرب و اصفهان مرکز عراق عجم را شامل می‌شد. این مناطق بدلیل سکونت مریدان درگاه اجداد شاه اسماعیل و تغذیه‌کنندگان معنوی و نظامی این تشکل مذهبی- سیاسی، شیعیان و نیز گروههای ناراضی از دولت عثمانی مورد توجه صوفیان از قبل از تشکیل دولت بوده است. لیکن در پی درک شاهان صفوی از ناتوانی خود در دفع موثر حملات عثمانی و حفظ مطمئن بخشهای غربی قلمرو خود و واقع شدن تبریز در معرض خطر دائمی، پایتخت به قزوین انتقال داده شد. به عبارت دیگر این انتقال در پی بروز مشکل در عامل دفاعی- استراتژیک تحقق یافت. لیکن انتقال پایتخت به اصفهان در پی دگردیسی واقع شده در ساختار و قلمرو دولت صفوی انجام گرفت. به این معنی که صوفیان، در پی شکستهای مکرر و مخصوصاً با تغییر دموگرافی شرق آناتولی تلویحاً از ادعای حاکمیت خود بر این مناطق چشم پوشیدند و قلمرو ثابت خود را از اردبیل، تبریز و همدان تا مشهد و کرمان و قلمرو حداکثری خود را

از دجله تا مرکز افغانستان کنونی قرار دادند.^{۵۰۰} از سوی دیگر احساس خطر و ناامنی شاهان صفوی در مقابل رقابتهای خطرناک میان قبائل موثر در روند تاسیس و تشکیل دولت، آنان را به داخل کردن عناصری از اقوام دیگر در ساختار دولت (مخصوصاً فارسها و در بخش اداری) و ارتقاء برخی از آنان به مقامات بالا و افزایش اختیارات ایشان انجامید. با از دست رفتن مناطق شرق آناتولی (اواسط قرن شانزدهم)، عراق عرب (اواسط قرن هفدهم قطعیت یافت)، شمال رودخانه‌های ارس و ترک و افغانستان (اواسط قرن نوزدهم) و تغییرات در سیر مهاجرتها، ماهیت «چند ملیتی» با اکثریت ترک کشور ایران در طول سده‌های اخیر، به کشوری «چند ملیتی یا غیرملی متوسط» با اکثریت نسبی فارس تبدیل شد.

کهن کلانشهر تبریز امروز یکبار دیگر در مسیر پیشرفت قرار گرفته است. چنانکه مشاهده گردید این شهر همواره مستعد پرورش خبرگان و اساتید حرفه و نخبگان اندیشه و قهرمانان میهن‌پرست بوده و شهرهای دیگر را نیز از دارائی خود مستفیض ساخته است. موارد مربوط به استانبول، بوسرا، اصفهان، ازبیک، دمشق، یزد، مشهد، تهران و حتی سمرقند، بغداد و قاهره که در این مقاله به آنها اشاره شد ضمن اینکه هر کدام شاهی بر این مدعا هستند، در عین حال تنها موارد مربوط به سده‌های سیزدهم تا هیجدهم میلادی را تشکیل می‌دهند.

تاریخ گواهی می‌دهد که جایگاه والا، همواره شایسته و برازنده شهر تبریز بوده است. امروز که در سایه پیشرفت علوم جامعه‌شناسی و روانشناسی، ریشه خصائل ملی و محلی، در گذشته افراد و جوامع جستجو می‌شود، شاید بهتر می‌توان به تصویری درست از فرهنگ و هنجارهای حاکم در «مادرشهر» دست یافت. از همین منظر همچنین می‌توان تبعات قرن‌ها احتشام و منسوبیت به موثرترین عنصر در دولت و ملت را در همین خصائل و هنجارهای خاص ردیابی نمود. طرز نگاهی که به سلاطین و پادشاهان حاکم بر کشور از تبریز، فرصت دیدن واقعیتها و برخورد فارغ از ملاحظات عصبی را به آنها می‌داد،^{۵۰۱} به هر ترتیب یا متأثر از جو فرهنگی حاکم بر شهر بوده یا بر جو فرهنگی مزبور اثر گذاشته و در تکامل یکدیگر موثر بوده‌اند.^{۵۰۲}

۵۰۰- آنچه که از تمامی منابع مربوط به دوره صفوی برآتی مستفاد می‌شود اینکه عثمانیان همواره در تلاش برای انضمام منطقه و مخصوصاً تبریز به قلمرو خود بوده‌اند ولیکن شاهان صفوی حتی در بدترین شرایط خود از منطقه و بالاحص شهر تبریز دفاع کرده و در صورت از دست دادن آن نیز به هر قیمت با سعی و اهتمام تمام در بازپس گیری آن کوشیده‌اند. نگارنده

۵۰۱- مثلاً در مورد حکام و سلاطینی که از علماء، شعراء، تجار، صنعتگران و در برخی موارد مردم عادی که منسوب به قوم یا دین ایشان نبودند، حمایت می‌کردند یا با شنیدن سخنان و توضیحات علمای اسلام و بعد از یقین به حقانیت آن، به دین اسلام - و در برخی موارد نیز مذهب شیعه - مشرف می‌شدند کم نیستند و پرداختن به آن خارج از موضوع این نوشته است. نگارنده

۵۰۲- ادامه این کار پژوهشی در دوره‌های افشار، زندیه، قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی ایران انشاءاً... پی گرفته خواهد شد. نگارنده

پایان کلام را با دو بیت شعر خواهم آورد که یکی از آنها مندرج در محراب مجموعه یشیل بورسا است و علیرغم وجود نظریاتی مبنی بر اینکه منظور استادان تبریزی، ظلمی بوده که بر حامیشان ایواز پاشا رفته است، در واقع هنوز به صورت معما و منتظر حل شدن^{۵۰۳} باقی است:

«پنداشت ستمگر این ستم با من کرد در گردن او بماند و بر من بگذشت»^{۵۰۴}

و شعر دیگر البته متعلق به شهریار شعر و ادب، شاعر ملی ایران مرحوم محمدحسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار است:

«شهر تبریز است و پیر روزگار سرگذشت او بهین آموزگار
شهر تبریز است و مهد انقلاب آشیان شیر و شاهین و عقاب».

والسلام

^{۵۰۳} - مراد بارداکچی، حریت، ۱۷/۱۰/۲۰۰۴ میلادی: مراد بارداکچی می‌گوید برخی از تاریخ‌پژوهان در ترکیه منظور این نوشته را به مظالم تیمور در ۱۴۰۲ ربط می‌دهند ولی با منطق سنخیت ندارد. زیرا اولاً تیمور در واقع ظالم نبوده است، ثانیاً بعد از تیمور عثمانی سالها درگیر کشمکشهای داخلی بوده است و بجای انتخاب راه آسان باید دنبال یافتن منظور واقعی نویسنده آن بود.

^{۵۰۴} - مفهوم شعر در نوشته‌های ترکی به این شکل آمده است: «ستمگر گمان کرد که مرا مورد ظلم و اجحاف قرار داده است، لیکن این ظلم بیش از آنکه بر من موثر افتد، ویال گردن او گردید».

تصاو

یر:



۱- نمونه‌ای از اشیای یافته شده در یانیق تپه تبریز:



۲- نمای گوری در سایت عصر آهن تبریز:



۳- کتیبه‌های مسجد حسن پادشاه:



۴- سلطان محمد نقاش، معراج پیامبر، خمسة تهماسبی (۱۵۳۹ تا ۱۵۴۳م)، در کتابخانه
بریتانیا



۵- محمد نقاش - پیرزن و سلطان سنجر - خمسة تهماسبی (۱۵۳۹ تا ۱۵۴۳ م). در کتابخانه
بریتانیا



۶- قبة الخضراء (مقبره مولوی) در قونیہ (Yeşil Gumbet)



۷- مسجد بی بی خانوم سمرقند:



۸- آرامگاه تومان آقا در سمرقند:



۹- میدان سمرقند:



۱۰- مجموعه امیرچخماق یزد:



۱۱- تاج محل هند:



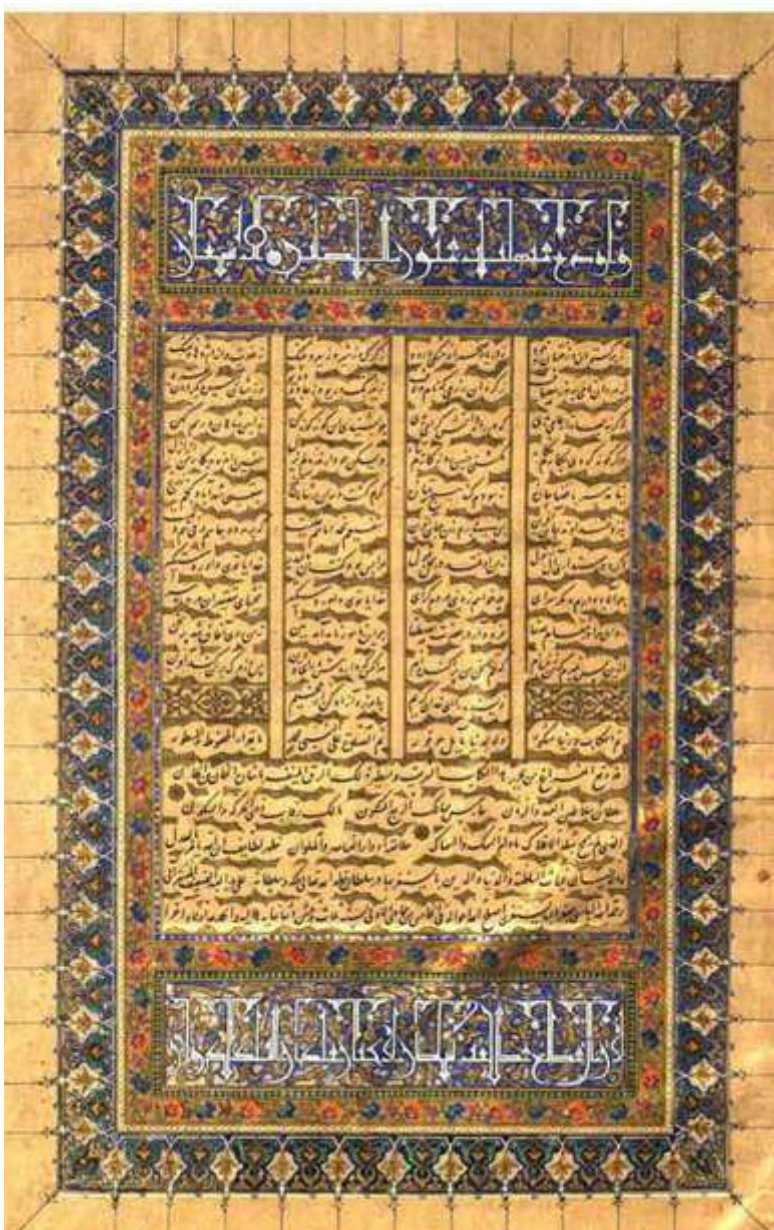
۱۲- شعر نوشته شده (بدون نقطه) در کناره محرابگاه مجموعه یتشیل بوسا:



۱۳- مجموعه یشیل در بورسا:



۱۴- نمونه ای از دست نوشته جعفر بایسنقری:



۱۵- مسجد سلطان سلیم در محله فاتح استانبول:



۱۶- مسجد معمار علی تبریزی:



۱۷- باب‌السلام کاخ توپ قاپی استانبول:



۱۸- نمای داخلی مسجد پیری پاشا در سوتلوجه استانبول اثر معمار علی تبریزی:



۱۹- کاشیکاریهای داخل گوی مسجد (مسجد کبود) تبریز:



۲۰- بقعه سید امین الدین شیخ جبرائیل کلخوران، جد شاهان صفوی:



۲۱- مشرب شاه اسماعیل در موزه توپ قاپی استانبول:



۲۲- همایون در حضور شاه تهماسب اول در کاخ هشت بهشت تبریز (نقاشی داخل کاخ چهل ستون اصفهان):



۲۳- کلاه فرنگی شاه تهماسب (بعد از تخریب بنای اصلی چهلستون قزوین توسط عوامل پهلوی، به چهلستون معروف شد):



۲۴- سردر عالی قاپو قزوین:



۲۵- عالی قاپو تبریز:

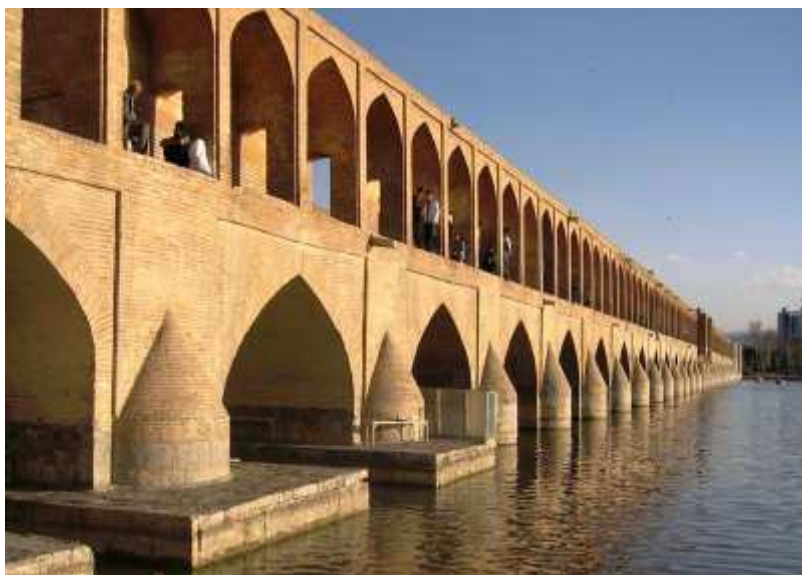


نگارخانه: علی قاپو تبریز. این بنا در سال ۱۰۸۵ هجری قمری ساخته شد و در سال ۱۲۸۵ هجری قمری تخریب شد. در سال ۱۳۰۵ هجری قمری بازسازی شد و در سال ۱۳۱۵ هجری قمری به عنوان موزه ملی ایران افتتاح شد.

۲۶- کاشیکاریهای کناره شرقی درب گوی مسجد (مسجد کبود):



۲۷- پل الله‌وردی‌خان یا سی و سه پل اصفهان:



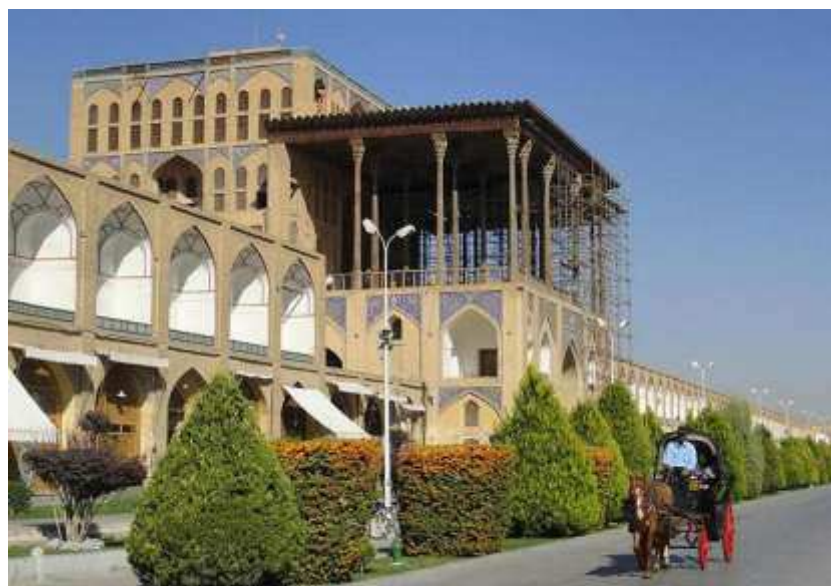
۲۸- کاخ هشت بهشت اصفهان:



۲۹- مسجد شاه عباس (امام) اصفهان:



۳۰- عالی قاپوی اصفهان:



۳۱- بازار مظفریه تبریز (بلندترین بازارچه سرپوشیده در مجموعه بزرگترین بازار سرپوشیده جهان:



۳۲- نقشه بازار تبریز (۱۳۲۷ هجری قمری):



۳۳- مینیاتور مطراقچی از تبریز: (توضیح کافی در صفحه ۴۱ همین اثر آورده شده است).



۳۴- نقاشی شاردن از تبریز:



۳۵- مسیرهای اصلی راه ابریشم:



۳۶- ورودی محوطه ربع رشیدی:



۳۷- تونل رصدخانه مراغه:



۳۸- نقاشی «گوئی مسجد (مسجد کبود)» اثر ژول لورنس نقاش معروف فرانسوی:



۳۹- قلمرو آق قویونلوها:



۴۰- صحنه‌ای از جنگ چالدران:



۴۱- مسجد گوهرشاد مشهد:



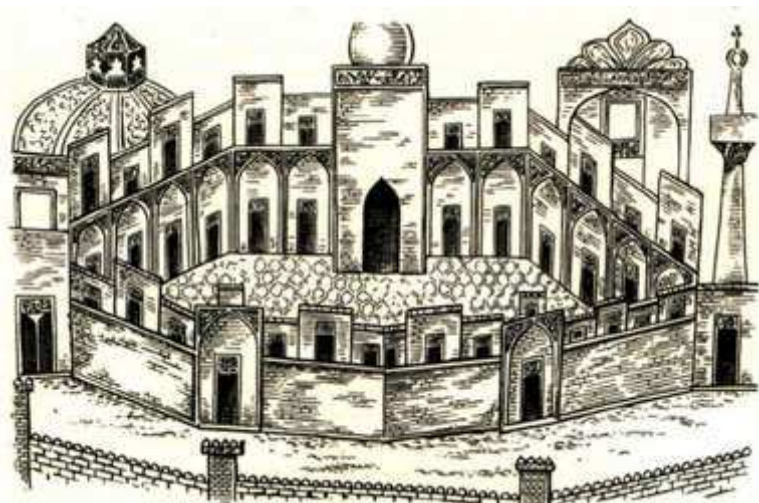
۴۲- نمونه ای از خط میرعلی تبریزی؛ واعظ و مخترع خط نستعلیق:



۴۳- گنبد علویان همدان:



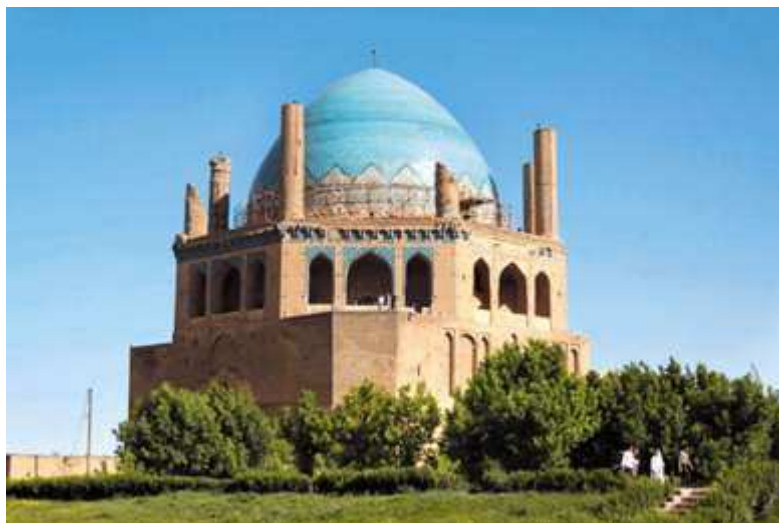
۴۴- مینیاتوری از عمارات شام غازان:



۴۵- کلیسای سانتا ماریا دلفیوره فلورانس:



۴۶- گنبد سلطانیه:



۴۷-

۴۷- تبریز مدرن: تفرجگاه ائل گؤلی (شاه گؤلی):



۴۸- تبریز مدرن: بلوار ۲۹ بهمن و استاد شهریار (چای کنار):



منابع و مأخذ فارسی:

- ۱- احسن التواریخ، حسن روملو، به کوشش عبدالحسین نوائی، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۴
- ۲- احوال و آثار خوشنویسان (بخش اول)، مهدی بیانی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۲
- ۳- احوال و آثار خوشنویسان (بخش دوم)، مهدی بیانی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳
- ۴- احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، محمدعلی کریم زاده تبریزی، جلد اول، لندن، ۱۳۶۳
- ۵- استانبول و فتح آن، خلیل اینالجیق و م. طیب گوک بیلگین، ترجمه علی کاتبی، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۳
- ۶- اسناد مربوط به روابط تاریخی ایران و جمهوری ونیز از دوره ایلخانان تا عصر صفوی (فهرست نمایشگاه)، گردآوری و تدوین از بایگانی اسناد شهر ونیز و کتابخانه ملی مارچانا، ترجمه ایرج انور و قدرت الله روشنی زعفرانلو، انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۵۲
- ۷- اطلس خط، حبیب الله فضائی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۹۰
- ۸- اکبرنامه، تاریخ گورکانیان هند، ابولفضل بن مبارک علامی، غلامرضا طباطبائی مجد، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵
- ۹- اورتا عصرلرده تبریز شهرنشین تاریخی (تاریخ شهر تبریز در قرون میانی)؛ پروفیسور سیدآقا عون‌اللهی، برگردان به ترکی آذربایجانی: پ. همت‌جو محمودآبادی، انتشارات یاران، تبریز، ۱۳۸۵
- ۱۰- اوغوزلار، سرگتی گریگورثوپیچ آقاجانف، ترجمه از ترکی استانبولی: اکبر ن. نجف و احمد آن ناباردیف، انتشارات سنکگه، استانبول، ۲۰۰۲، برگردان از ترکی استانبولی به آذربایجانی: رسول داغسر، ۱۳۸۲ (هنوز به چاپ نرسیده است)
- ۱۱- ایران عصر صفوی، راجر سیوری، ترجمه کامبیز عزیزی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۱
- ۱۲- ایران و قضیه ایران، لرد جرج ناتانیل کرزن، مترجم: ع. وحید مازندرانی، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲
- ۱۳- آثار باستانی آذربایجان، آثار و ابنیه تاریخی شهرستان تبریز؛ عبدالعلی کارنگ، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و انتشارات راستی نو، تهران، چاپ دوم ۱۳۷۴
- ۱۴- باغ سبز، محمدعلی موحد، انتشارات کارنامه، تهران، ۱۳۸۷
- ۱۵- بررسی آثار تاریخ سلطانی، هوشنگ ثبوتی، انتشارات مکی زنجان، ۱۳۷۰
- ۱۶- بناهای آرامگاهی استان زنجان، هوشنگ ثبوتی، انتشارات زنگان، ۱۳۷۷
- ۱۷- بیان منازل، نصوص مطراقچی، ترجمه و تعلیق رحیم رئیس نیا، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹
- ۱۸- پانصد سال فرسایش زمان در چالدران، رسول داغسر، نشر نباتی، تبریز، ۱۳۹۲
- ۱۹- پیدایش خط و خطاطان، عبدالمحمد ایرانی، نشر یساولی، تهران، ۱۳۶۳

- ۲۰- تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، ۱۳۶۳
- ۲۱- تاریخ ادبیات ایران، ذبیح الله صفا، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۸۷
- ۲۲- تاریخ از سومر آغاز می شود، ساموئل نوآه کرامر، ترجمه منوچهر نصرتی، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۷، تهران
- ۲۳- تاریخ الجایتو، ابوالقاسم کاشانی، به اهتمام مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸
- ۲۴- تاریخ ایران کمبریج، جلد پنجم از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، جی. آ. بویل، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۰
- ۲۵- تاریخ بافت شهر تبریز، بهروز عمرانی و حسین اسمعیلی سنگری، نشر سمیرا، تهران، ۱۳۸۴
- ۲۶- تاریخ تبریز، مینورسکی، ترجمه عبدالعلی کارنگ، انتشارات شفق، تبریز، ۱۳۳۷
- ۲۷- تاریخ تحولات ایران عصر صفوی، دکتر محمدکریم یوسف جمالی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، ۱۳۸۶
- ۲۸- تاریخ حبیب السیر، خواندمیر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، ج. ۳، ۲، تهران، خیام، ۱۳۵۳
- ۲۹- تاریخ سرّی مغولان، یوان چائو یی (پی) شه، (ترجمه از مغولی به فرانسه) پل پلبو، ترجمه از فرانسه به فارسی: دکتر شیرین بیانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰
- ۳۰- تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام، محمدحسن زکی، مترجم: محمدعلی خلیلی، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۶۶
- ۳۱- تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام، محمد حسن زکی، ترجمه محمد علی خلیلی، نشر اقبال، تهران، ۱۳۶۶
- ۳۲- تاریخ طبری، محمدبن جریر طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۵، انتشارات اساطیر، ج. ۶، ۱۳۸۳
- ۳۳- تاریخ عالم آرای عباسی، اسکندر بیگ ترکمان منشی، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۰
- ۳۴- تاریخ عثمانی، اسماعیل حقّی اوزون چارشیلی، ترجمه ایرج نوبخت، انتشارات کیهان، ۱۳۷۵
- ۳۵- تاریخ مبارک غازانی؛ رشیدالدین فضل الله بن عمادالدوله ابوالخیر؛ به سعی و اهتمام و تصحیح؛ اقل العباد؛ کارل یان؛ آبادان؛ انتشارات پرسش؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۸
- ۳۶- تاریخ معماری عثمانی، گادفری گوریون، ترجمه اردشیر اشراقی، نشر آثار هنری متن، تهران، ۱۳۸۸
- ۳۷- تبریز خشتی استوار در معماری ایران، حسین سلطان زاده، دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶
- ۳۸- تحریر تاریخ و صاف، و صاف الحضرة، به قلم عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶
- ۳۹- تذکره روضه السلاطین، فخری هروی، تصحیح عبدالرسول خیام پور، تبریز، انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۴۵
- ۴۰- تذکره شاه طهماسب، منسوب به شاه طهماسب، با مقدمه و فهرست اعلام امراالله صفوی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۳
- ۴۱- تذکره نصرآبادی، محمد طاهر نصرآبادی، با تصحیح احمد مدقق یزدی، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۷۸
- ۴۲- تشکیل دولت ملی در ایران، والتر هینتس، ترجمه کیکاووس جهانداری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱

- ۴۳- جامع التواریخ، رشیدالدین فضل الله همدانی، به کوشش بهمن کریمی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۲
- ۴۴- جغرافیای تاریخی و سیاسی آسیای مرکزی، غلامرضا زواره، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۷۳
- ۴۵- جواهر الاخبار؛ بخش تاریخ ایران از قراقویونلو تا سال ۹۸۴ هجری قمری، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام نژاد، مرکز نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۸
- ۴۶- جهانگیرنامه، توزوک جهانگیری، نورالدین محمد جهانگیر گورکانی، به کوشش محمد هاشم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۹
- ۴۷- چهره آسیا، ژرژ دینکر، ترجمه غلامعلی سیار، انتشارات فروزان روز، ۱۳۷۵
- ۴۸- چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران، محمدامین ریاحی، نشر سخن، تهران، ۱۳۷۹
- ۴۹- خلاصه التواریخ، احمدبن حسین منشی قمی، احسان اشراقی، تهران، ۱۳۶۳
- ۵۰- دانشمندان آذربایجان، محمدعلی تربیت، انتشارات مجلس شورای ملی، چاپ اول، تهران، ۱۳۱۴
- ۵۱- دلاوران گمنام ایران در جنگ با روسیه تزاری، ژان یونیر، مترجم ذبیح... منصوری، ناشر: کتابفروشی ایرانیان، تهران، چاپ مروری، ۱۳۶۳
- ۵۲- دیوان اشعار صائب تبریزی مشتمل بر: غزلیات فارسی و ترکی و قصاید و مثنوی قندهارنامه و متفرقات...، محمد علی صائب تبریزی، نشر علم، تهران، ۱۳۸۴
- ۵۳- رساله سیهسالار در مناقب خداوندگار، فریدون بن احمد سیهسالار، ترجمه محمد افشین وفائی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۵
- ۵۴- روضات الجنان و جنات الجنان، حافظ حسین بن کربلایی تبریزی، تصحیح جعفر سلطان القرائی، انتشارات ستوده، تبریز، ۱۳۸۳
- ۵۵- زندگانی شاه عباس اول، نصرالله فلسفی، نشر علمی، تهران، ۱۳۷۱
- ۵۶- سفرنامه ابن بطوطه، ابن بطوطه، دکتر محمدعلی موحد ابطحی، انتشارات آگه، تهران، ۱۳۷۶
- ۵۷- سفرنامه پیترو دلواله، پیترو دلواله، ترجمه شعاع الدین شفا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۸
- ۵۸- سفرنامه تاورنیه، ژان باتیست تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح حمید شیرانی، انتشارات تایید، اصفهان، ۱۳۳۶
- ۵۹- سفرنامه جکسن، (ایران در گذشته و حال)، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره ای، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ سوم، فروردین ۱۳۶۹
- ۶۰- سفرنامه دیولافوا، دیولافوا، ترجمه فره وشی، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۳۲
- ۶۱- سفرنامه شاردن، ژان شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، نشر توس، تهران، ۱۳۷۴
- ۶۲- سفرنامه کلاویخو، کلاویخو، مسعود رجب نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۷۴
- ۶۳- سفرنامه کمپفر، انگلبرت کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۰

- ۶۴- سفرنامه ناصر خسرو، ناصر خسرو قبادیانی مروزی (۴۸۱-۳۹۴ هجری)، به کوشش دکتر نادر وزین پور، چاپخانه سپهر، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۵۸
- ۶۵- سفرنامه ونیزیان، ترجمه دکتر منوچهر امیری، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۱
- ۶۶- سلطان محمد خدابنده، فریده هادی پور برزگر، انتشارات پل با همکاری نشر خلاق، تهران، ۱۳۸۹
- ۶۷- سلطان محمد و مکتب او، کریم کریم اوف، ترجمه جهانیری معصومی و رحیم چرخ، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ۱۳۸۵
- ۶۸- سیر تاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن، سیدمحمد دبیرسیاقی، میراث فرهنگی قزوین، چاپ اول، ۱۳۸۱
- ۶۹- سیر و صور نقاشی ایران، مجموعه نویسندگان، زیر نظر آرتور ایهام پوپ، ترجمه دکتر یعقوب آژند، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۷۸
- ۷۰- شاه طهماسب صفوی، عبدالحسین نوائی، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰
- ۷۱- شکوه شمس، آن ماری شیمیل، ترجمه حسن لاهوتی و با مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵
- ۷۲- شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان، ابوالفضل رضوی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۸
- ۷۳- طب در دوره صفویه، سیریل الگود، ترجمه محسن جاویدان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷
- ۷۴- ظفرنامه شامی، نظام الدین شامی، به تصحیح محمد احمد پناهی سمنانی، نشر بامداد، تهران، ۱۳۶۳
- ۷۵- عدد ابنیه، شمار نفوس از دارالخلاف تا تهران ۱۳۱۱-۱۲۳۱ خورشیدی، سیروس سعدوندیان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰
- ۷۶- قحطی بزرگ، دکتر محمدقلی مجد، ترجمه محمد کریمی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۶
- ۷۷- الکامل فی التاریخ (مجموعه ۱۳ جلدی)، عزالدین ابن اثیر، ترجمه حمیدرضا آذیر، نشر اساطیر، تهران، ج ۱، ۱۳۷۰
- ۷۸- کلیات شمس تبریزی، جلال الدین محمدبن محمد مولوی بلخی، مصحح فروزانفر و بدیع‌الزمان، انتشارات طلایه، تهران، ۱۳۸۴
- ۷۹- کلیات صائب تبریزی، محمد علی صائب تبریزی، مقدمه و شرح حال به قلم امیری فیروز کوهی، تهران: انتشارات خیام، ۱۳۷۳
- ۸۰- گزیده غزلیات شمس، محمدرضا شفیعی کدکنی، نشر سخن، تهران، ۱۳۶۲
- ۸۱- گلستان هنر، قاضی میر احمدبن شرف الدین حسین منشی قمی، تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، نشر کتابخانه منوچهری، ۱۳۶۶

- ۸۲- گمانه‌زنی در میدان صاحب آباد و مجموعه پادشاه، دکتر بهروز عمرانی و محمد امینیان، مجله علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره پنجاهم، پاییز ۱۳۸۶
- ۸۳- گنبد سلطانی به استناد کتیبه ها، عبدالله قوچانی، انتشارات گنجینه هنر، ۱۳۸۱
- ۸۴- گنجینه آثار تاریخی اصفهان، دکتر لطف‌الله هنرفر، انتشارات بی‌نا، اصفهان، ۱۳۴۴
- ۸۵- مآثر رحیمی، عبدالباقی نهاوندی، به اهتمام عبدالحسین نوایی، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱، ج ۲
- ۸۶- مبانی جغرافیای سیاسی، دکتر دره میرحیدر، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۸۳
- ۸۷- مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، به اهتمام دکتر مقصودعلی صادقی، ناشر: دبیرخانه همایش- دانشگاه تبریز، ۱۳۸۴
- ۸۸- محمد حسین امیر اردوش، اوزون حسن آق قویونلو و سیاستهای شرقی- غربی، برسات سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، ۱۳۸۱
- ۸۹- مسجد کبود فیروزه اسلام، ترابی طباطبائی، انتشارات مهد آزادی، تبریز، ۱۳۷۹
- ۹۰- معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ویلبر دونالد، ترجمه عبدالله فریاد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۶
- ۹۱- مقالات شمس تبریزی، شمس الدین محمد تبریزی، بتصحیح محمد علی موحد، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۷۷
- ۹۲- مقاله «جعفر یاسنغری»، محمدحسن سمسار، اینترنت
- ۹۳- مقاله از کاخ هشت بهشت تا کاخ توقایی؛ سیاهه اشیاء و اموال شاه اسماعیل غارت شده پس از چالدران؛ تحقیق از: وورال گنج، ترجمه خانم اسرا دوغان و آقای رسول جعفریان
- ۹۴- مقاله بازآفرینی شهر شاهی صفوی قزوین از متون و اسناد تاریخی، مهندس احسان یزدانی، هویت شهر، شماره چهاردهم، سال هفتم، تابستان ۹۲
- ۹۵- مقاله بازخوانی میدان صاحب آباد از روی تصاویر شاردن و مطراچی بر اساس متون تاریخی از شکل‌گیری تا دوره صفویه، دکتر پیروز حناچی و احد نژاد ابراهیمی سردرود، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۵، صص: ۴۴- ۳۵
- ۹۶- مقاله گنبد سلطانیه زنجان، عباس احمدی، ماهنامه آفتاب، سال اول، شماره ۳، مرداد و شهریور ۱۳۸۴
- ۹۷- مقاله مهاجرت هنرمندان ایرانی به عثمانی، اواخر دوره تیموریان و اوایل دوره صفویه (۹۳۲-۸۱۱ هجری/ ۱۵۲۸-۱۴۰۹ میلادی)، رضا شعبانی و ولی دین پرست، ۱۳۹۲
- ۹۸- مناقب العارفین، شمس الدین احمد بن اخی ناطور افلاکی، با تصحیح تحسین یازجی، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۵، جلد ۱
- ۹۹- مناقب هنروان، مصطفی بن احمد عالی، انتشارات سروش، ۱۳۶۹

- ۱۰۰- نام آوران فرهنگ ایران، دفتر پژوهش و برنامه ریزی فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷
- ۱۰۱- زهت‌القلوب، حمدالله مستوفی، به کوشش محمدبیر سیاقی، تهران، نشر کتابخانه طهوری، ۱۳۳۶
- ۱۰۲- نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، پروفیسور دکتر فاروق سومر، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، نشر گستره، ۱۳۷۱
- ۱۰۳- نقش فراماسونها در تاریخ معاصر ایران، حسین ملکی، نشر اشاره، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۹
- ۱۰۴- وقفنامه ربع رشیدی، رشیدالدین فضل‌ا... همدانی، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶
- ۱۰۵- هنر دربارهای ایران، ابوالعلاء سودآور، ترجمه ناهید محمد شمیرانی، نشر کارنگ، تهران، سال ۱۳۸۰
- ۱۰۶- هنر عهد تیموریان و متفرعات آن، عبدالحی حبیبی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۵
- ۱۰۷- یانیق تپه، گرد آوری و ترجمه صمد علیون، انتشارات اختر، تبریز، ۱۳۹۰

منابع و مأخذ لاتین:

- ۱- ۱۶. Yüzyılın ilk yarısında Diyarbakır şehir demografisine göçlerin etkisi, Demir Arslan Alp, Bilig dergisi, Yaz ۲۰۰۹, sayı: ۵۰, ss. ۱۵-۳۰
- ۲- ۱۶. yy. Osmanlı Toplumunda yönetim, nüfus, iskan, göç ve sürgün, Hüseyin Arslan, Kaknüs Yayınları, İstanbul, ۲۰۰۱
- ۳- ۶۰۰ yıllık Da Vinci şifremiz Bursa'daki Yeşil Cami'de gizli, Murat Bardakçı, Hürriyet gazetesi, ۱۷.۱۰.۲۰۰۴
- ۴- Doğu ile Batı arasında bir ortaçağ kültür merkezi; Tebriz, Prof. Dr. Karl JAHN, çeviren: Prof. Dr. İsmail AKA, Ankara üniversitesi Dil ve Tarih- Coğrafya fakültesi Tarih bölümü Tarih Araştırmaları Dergisi, ۱۹۷۹
- ۵- Erken Osmanlı Devrinde Tebrizli Usta Gruplarının İzi Nasıl Sürülmeli?", Yrd. Doç. Dr. Mustafa Beyazıt, Pamukkale Üniversitesi- Denizli, Journal of History Studies, Volume ۶, Issue ۳, April ۲۰۱۴
- ۶- Kıpçaklar; Türklerin ve bozkırın kadim tarihi, Türkçeye çeviren: Zeynep Bağlan Özer, Atatürk kültür merkezi yayınları, Ankara, ۲۰۰۲
- ۷- Life and Works of Tebrizli Ali honored as the chief architect at attoman empire, Bilal Dedeyev- Tofiq Necefli ve Ramazan Uslu; Turkish Studies- International Periodical For The Languages, Literature and History of Turkish or Turkic Volume ۹/۴ Spring ۲۰۱۴, p. ۳۲۹- ۳۴۰, ANKARA- TURKEY
- ۸- Mira Şahrühun oğlu Mirza Baysungurun sanat ve sanatçılara bakışı açısından değerlendirilmesi, Mustafa Şahin, Tarih Okulu Dergisi, Haziran ۲۰۱۴, yıl ۷, sayı ۱۸, ss.: ۱۶۵- ۱۸۴
- ۹- Muhttin Serin, Osmanlı hat sanatı, Yeni Türkiye dergisi, sayı ۳۴, Ankara, ۲۰۰۰
- ۱۰- Ortaçağ Azerbaycan Mimarisi, Dr. Cafer Giyasi
- ۱۱- Ortaçağ Türk- İran Tarihi Araştırmaları, Osman Özgüdenli, Kaknüs yayınları, İstanbul, ۲۰۰۶
- ۱۲- Osmanlı El Sanatlarının Gelişmesinde Ehl-i Hiref'in Rolü ve Kimliği, Haydar Ali Bayat, Türk Kültürü, c. XXXIV, ۱۹۹۷
- ۱۳- Osmanlı Sarayı'nda Ehl-i Hiref (Sanatkârlar) Defteri, İsmail Hakkı UZUNÇARŞILI, TTK, Ankara, ۱۹۸۹

- ۱۴- Selçuklular döneminde müslüman doğusunda kentleşme durumları ve Azerbaycanda şehir kültürü, Tarih Dostiyev, ۱۴. Türk Tarih Kongresi Bildirileri (۹-۱۳ Eylül ۲۰۰۲), ۱. Cilt, TTK, Ankara, ۲۰۰۵
- ۱۵- Selçuklular döneminde sivas şehri, Osman Turan, Dil, tarih ve coğrafya fakültesi dergisi, IX, ۲
- ۱۶- Selçuklular tarihi ve Türk- İslam medeniyeti, Osman Turan, Boğaziçi yayınları, İstanbul, ۱۹۹۶
- ۱۷- Selçuklular ve islamiyet, Osman Turan, Ötüken yayınları, İstanbul, ۲۰۰۵
- ۱۸- Siyasi- Kültürel İlişkiler Çerçevesinde Tebrizli Çini Ustaların Anadolu Yolculuğu (۱۴۱۹- ۱۴۳۳), Mustafa Çağan Keskin, Belleten, ۲۷۹, Türk Tarih Kurumu, Ankara, ۲۰۱۳
- ۱۹- Tarihte Tebriz, Cihat Aydoğmuşoğlu, Ankara Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü, Tarih Anabilim dalı, Yüksek Lisans Tezi (Ankara, Berikan yayınevi tarafından ۲۰۱۱ yılında kitap olarak basılmıştır)
- ۲۰- TDV İslam ASnsiklopedisi, Türk Diyanet Vakfı, Ankara, ۱۹۸۸
- ۲۱- Temurlu sanatına ait eski bir belge, Tebrizli Cafer'in bir Arzi, M. Kemal Ozergin, Sanat Tarihi yllığı ,VI, İstanbul ۱۹۷۶, pages ۴۷۱-۵۱۸
- ۲۲- The Bibi Khanum Mosque in Samarqand: Its Mongol and Timurid Architecture, Elena Paskaleva, Lieden University Institute for Area Studies, International Institute for Area Studies, Lieden, the Netherlands
- ۲۳- Timurluların Bilim Ve Sanata Yaklaşımları Ve Bazı Son Dönem Sanatkarları, Dr. Hayrunnisa Akbıyık Alan, Bilig dergisi, Yaz ۲۰۰۴, Sayı ۳۰, S.۱۵۱-۱۷۱
- ۲۴- Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi, Hazırlayan: Türkiye Diyanet Vakfı, Türkiye Diyanet Vakfı Yayın Matbaacılık, İstanbul, ۱۹۸۸



تاریخ گنواهی می‌دهد که جایگاه والا، همواره شایسته و بزرگوار شهر شیراز بوده است. امروز که در سایه پیشرفت علوم جامعه‌شناسی و ژئوشناسی، ریشه جغرافیای ملی و محلی، در گذشته افراد و جوامع جستجو می‌شود، شاید بهتر می‌توان به تصویرزی دست از فرهنگ و عمارت‌های حاکم در دمار شهر، دست یافت. از همین منظر همچین می‌توان دعوت قریباً احشام و منسوبیت به موثرترین عنصر در دولت و ملت را در همین جغانی و عمارت‌های خاص ردیابی نمود. طرز نگاهی که به سلاطین و پادشاهان حاکم بر کشور از جریر، فرصت دیدن واقعیت‌ها و برخورد فوری از سلاطین محلی، زیاده‌های فقهی هر ترتیب، یا سلاطین لا جوب فرهنگی حاکم بر شهر بوده، با بر جو فرهنگی مزبور در گذشته و در تکامل یکدیگر موثر بوده‌اند.